

پاگارگار

قدیمی‌ترین پاتخت کشور شاپنگ ایران



نمگارش
علی سامی

www.takbook.com

www.takbook.com



نقاشی از دوی نقش انسان بالدار بر درگاه یکی از کاخهای
کوروش کبیر که توسط هنرمند گرامی آذای جلیل ضیا، پور
ترسیم گردیده است

www.takbook.com

www.takbook.com

بنام خداوند دانا و تو انا قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

کشور کهن‌سال ایران علاوه بر تاریخ مشروح و پر ماجرانی که بواسیله تاریخ نویسان عهود و اعصار تدوین و تأیید گردیده است و از لحاظ سمعت و شکوه و فرهنگ و دانش یکی از فضول بر جسته و قطور تاریخ جهانی را تشکیل میدهد تاریخ گویا و مصور و بدون تردیدی نیز دارد که خوشبختانه بیش از آنچه در سطور تو از تاریخ مضبوط گشته است خود نهانی مینماید. تاریخ شاید تو انسنه باشد اندکی از حادث را آنهم از دوران پیدایش خط بطور جسته و گریخته ضبط نماید در حالیکه آثار باقیمانده گذشتگان این مرز و بوم خواه آنچه در زیر توده‌های خاک مدفون گشته و خواه آنهاییکه کم و بیش در کمر کوهها از دستبرد حادث مصون هانده است خود شاهد زنده و زبانداری از هنر دوستی و هنرمندی و نموداری از تمدن عمیق و ریشه دار ساکنین این دیار بشماره بود که از قدیمترین ادوار هنری جهان یعنی حدود شش هزار سال پیش بدان مأنوس بوده و در هر هزار و سده‌ای بر حسب بسط و توسعه کشور و سلطه و اقتدار کشور مداران بسبکی دلیل ذیر و متنوع نمودار گردیده است.

ایجاد نقشهای زیبا و ظریف طبیعی بر روی ظروف و ابزارهای طلا و نقره و طرح نقوش بر جسته بر سنگها، پیکر تراشی، مینا کاری، قالی بافی، شیشه سازی و تذهیب

و مسابیر صنایع ظریفه و فنون معماری و مهندسی که چند قرن است چشم دنیاگی متعدد را خیره ساخته و مجلدات قطوری بزبانهای مختلف در توصیف آن نوشته‌اند همه تاریخ باز و شاهد عادل و معرف بی‌غرض از پیشینه‌های درخشان و پرمغز ایران زمین در قرون مختلف می‌باشد و می‌ساند که ایرانیان باستان دارای چه ابتکار و استعداد هتری جالبی بوده‌اند.

یکی از جمله آن شواهد زنده و کم نظر آثار پاسارگاد و تخت جمشید می‌باشد که هریک در جای خود چون خورشید تابناکی در آسمان آثار باستانی دنیاگی قدیم میدرخشند و از لحاظ ظرافت و زیبائی و معماری و هنر در میان آثار باستانی دنیاگی قدیم امتیاز شگفت‌انگیز مخصوصی دارد و با آنکه بشر امروز سریعترین مرافق عالی تمدن را می‌پیماید باز از عظمت و شکوه و کمال و هنر این آثار در حیرت است و انگشت اعجاب و تحسین بدندان می‌کیرد.

چه بسا کشورهایی که از دوران سرافرازی و شکوه خود خاطرات و یادگارهایی دارند که کم و بیش در تواریخ منعکس گردیده ولی چون قرنهای از آن حوادث گذشته، حقیقت و چگونگی آن مفهم و مشکوک گردیده است، در حالیکه نقش و خطوط حجاری شده درین دویاد بود که انباهی ایران هخامنشی جای هیچ‌گونه ابهام و شکی را در گفته‌های هورخین قدیم باقی نگذاشته بلکه گذشته پر افتخار تری را بیش از آنجه تاریخ قادر به ضبط آن بوده است یاد می‌آورد.



ایران چه دورانیکه خود جزئی از دنیاگی قدیم و دارای صنعتی مستقل و منحصر به خود و هگمتانه و بازارگار را بوجود آورده و چه آنزماییکه مالک الرقاب تمام

کشورهای کهن‌سال تمدن‌گردید و صنایع و هنر آنها را در هم آمیخت و تخت جمشید را بوجود آورد یک ایمپت و جلال وزیبائی خاص و بیسابقه‌ای با آثار و مصنوعات داده است که در عالم خود بکر و جالب است و ازین‌را ارزش‌ترین خدمت را در راه نگاهداری و تشویق واکمال هنر و تمدن دنیا کرده است و این سرفرازی و میاهات را دارد که علاوه بر تمدن و صنعت پیشین خود در مدت دو قرن وربع سلطه بر کشورهای چندی که همه از مرآکز کهن‌سال و پر اهمیت و پرمایه مدنیت خاور نزدیک بوده‌اند نه تنها سبب شد که هنر آنها ازین نزد بلکه در اثر ایجاد وحدت و امنیت شایان تقدیر، مشوق و موجب گردیدند تا فرآورده‌ها و هنرهای خاصه هر کشوری باوضع زمان و مکان مناسب و مدارج کمال را به پیماید و سپس آنرا تقدیم دنیای غرب نمایند.

* * *

مطالibi که در صفحات آتی ملاحظه می‌فرمایند مژده و تازه‌ترین بحث روی قدیمی ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران و مقر فرمانفرماهی کورش کبیر و اجداد اوست که بادقت و تحقیق و از روی کاوش‌های اخیر بنگاه علمی تخت جمشید تهیه و در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد ولی اذعان دارد که ریزه کاری و رموز و نکات و مزایای هنری و مهارت صنعتگران و سازندگان این قبیل آثار را هر قدر هم قلم رسا باشد نمی‌تواند در قالب عبارات بریزد زیرا «شیخن کی بود هانند دیدن» ولی امیدوار است همین دورنمای مختصر و تابلو ناقص و نارسا از تاریخ باعظمت ایران کون، علاقه‌مندان را بشناختن و دانستن فرهنگ و تمدن گذشته این سرزمین تهییج و ترغیب نماید و توفیقی برای دیدار این آثار از نزدیک بیدا نمایند تا پایه استعداد و هنر و تمدن دنیا قدیم ایران را معاينه بچشم خود به‌یستند.

درین دیدار بنای زیبا و مجال آرامگاه کوروش کبیر را در وسط جلگه همچنان محکم و استوار خواهند دید خاصه آنکه رازی را که قرنها مکنوم بود و از تاریخ نویسات و محققین متقدم و متأخر تنها دانشمند و مورخ قفید مرحوم فرصت الدوله شیرازی بطور حکایت در آثار عجم اشاره ای بدان نموده بود کاملاً مکشف و دو آرامگاه که یکی از آن تصور میرود از آن ملکه بوده است بر فراز بنا و دور از دسترس بشر نمودار میباشد ویرانهای سه کاخ شاهی که بقایای آن شاهد منته حد ظرافت و حسن سلیقه سازند کان و هنرمندان زمان میباشد باصفه عظیمی در منتها حد شمالی جلگه و چندین آثار مهم و منحصر بفرد دیگر جلب توجه بازدید کنند کان را خواهد نمود.

«ای انسان هر که باشی و از هر جا که بیانی ذیرا میدانم خواهی آمد،
من کو شدم کمه برای پارسیها این دولت وسیع داشتا کرده ام»
«بدین مشتی خاک که مرد پوشانده رشک میر» (۱)

هنگامیکه از شیراز بطرف اصفهان برویم، چون از تنگه پر پیچ و خم و مخفوف
سعادت آباد بگذریم دست چپ جاده شیراز باصفهان خیابانی است بدرازای سه
کیلومتر که پس از عبور از رو دخانه ای بنام پلوار منتهی با آرامگاه و پایتخت کورش
بزرک، بنیان گذار بزرگترین امپراطوری شرق باستان و فرمانروای کل آسیا میشود.
این دشت سرسبز که امروز آنرا دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان مینامند،
واز رو دی بهمین نام هشروب میشود دریست و پنج قرن پیش مرکز باشکوه ترین
دربار سلطنتی جهان بوده است که از آنجا دستورها و فرمانی شاهانه باطراف و اکناف
دینی هتمدن آن روز و کشورهایی که در سایه این پر جم در کمال آسایش و امنیت
میزسته اند میرفته است ولی امروز مانند صدھا آثار نظری خود که از تحولات و حوادث
روزگار بر کنار نمانده ویران و جز خرابه چند قصر از آن همه افتخار و جلال باقی
نمانده است لیکن در عین ویرانی زیار تگاه دانشمندان و جهانگردان جهان و کعبه
ملی ایرانیان پاک نزد وعالیترین نمونه سطوت و هنرمندی و فکر بلند سازندگان
آن میباشد.

از شهرهای بزرک باستانی که روزی چشم و چراغ کشورهای جهان بوده اند
کمتر نشانه های پدیدار است از بابل عروس آسیا حتی تل خاکی نیز بجا نمانده و برای
(۱) بنا بگفته مورخین قدیم این کتبیه بروی قبر کورش بوده و ضمن توصیف آرامگاه
کورش راجع بدان بعث خواهد شد

ابد ویران و ناپدیدشد و باز همت زیاد و از روی قرائت میتوان فهمید که آن جاروزگاری شهری عظیم، شهر خدایان، مقر مردوك^(۱) شهر آسمانی، شهر افسانه‌ای چند هزار ساله بوده است، از هگمتانه مقر فرمانروائی هودخ شتر^(۲) با آن کاخ معروف و هفت دیوار مشهور ش که کنگره هر حصاری بر نگی ممتاز تر جلوه گری مینمود و باطیقات هفت گانه گردون همسری هینمود، از ساردن مقر پادشاهان نرو تمند سلسله مرمناد^(۳) که بنوبه خود یک شهر هم تمثیل و بانک بزرگ دنیا گذشته را تشکیل میداد هیچ چیز باقی نمانده است ولی خوشبختانه از این کاخ شهریار دادگستر پارس با همه جور و جفاها و یهودیهای روزگار، باز آنقدرها باقی مانده که آن شکوه و هنر گذشته را بما بازگوید.

در آن روزگاران که کشور شاهنشاهی ایران از هر سو گسترش دیر بسیاری از معموره‌های گیتی فرمانفرمانی داشتند در همین گوش کشور وین همین کوهها و زیر همین آفتاب مجلس مشاوره سران پارس و هخامنشی برای حل مهم ملک تشکیل میگردید و کورش بزرگ با بزرگان قوم و شیره خود بمشورت میبرداخت و در همین مکان بود که بدو طلوع هر درخشان هخامنشی کورش بزرگ سودای فتح هاد و سارد و بابل را در سر خود پروردانید و از سران پارس و هخامنشی کمک خواست و سوگند وفا داری نسبت بدانان یاد کرد و نیز از همینجا بود که کبوچیه عزم تسخیر مصر را کرد و رهسیار دیار مغرب گردید.

۱- خدای بزرگ بالبهای ۲- بزرگترین پادشاه ماد ۳- سله پادشاهان لیدی در قرن هفتم و ششم پیش از میلاد که مؤسس سلسله زیوس Giges بربح تحقیقات کلزد Gelzer مورخ آلانی که اسناد آمودی نیز آنرا تأیید مینماید در او ایل قرن هفتم پیش از میلاد (م ۶۵۳-۶۸۷) تشکیل سلطنت در لیدی (لودیا) داده است که کزووس آخرین پادشاه نرو تمند این سلسله در سال ۶۴۵ پ.م از کورش کبیر شکست خورد و کشور لیدی ضمیمه دولت هخامنشی گردید.

میاحی که از فرسنگها راه بزیارت این پایتخت کشور کهنسال ایران می‌آید در این جلگه خاموش و اسرار آمیز که کوهها و تپه‌های چندی آنرا در بر گرفته است از عظمت و سادگی آرامگاه ابدی کورش کبیر از مشاهده ستونهای قطور بلند و چرزهای سنگی و بقایای کاخهای باخاک یکسان شده، دریک سکوت آمیخته با عجائب و تحسین فرو می‌رود. رفت و آمد ها و فعالیتهای جنگی، برگزاری مراسم و سنت ملی و دینی با شکوه و جلالی که ۲۵۰۰ سال پیش درین وادی خاموش و متروک بعمل می‌آمده همه‌از بر ابر چشم می‌گذرند و شخص را دریک افکار دور و درازی مقرون با تأسف و تأثیر می‌اندازد بویژه اگر تماشا کننده از نزد پاک ایرانی و از خدمات بر جسته و خصائص ستوده و فضائل اخلاقی این دسته از مردم آریا و کوشش‌هایی که آنان برای حفظ و توسعه و تکمیل تمدن بشری نموده اند اطلاعاتی داشته باشد. هر روز دسته‌های بسیاری مسافر از جاده‌ای که در سه کیلومتری این آثار قرار گرفته می‌گذرند و از همان سه کیلو متری بقایای بنای سنگی سفید جلب نظر شان را هینماید ولی چه بسا که نمیدانند اینجا کجاست و در ۲۵ قرن پیش چه موقعیت مهم و عظیمی داشته.

گرچه بحث ما تاریخی و تحقیقی است ولی بیناسب نمیداند قسمتی از قطعه روبرت برونینک شاعر درام نویس انگلیسی را که زبان حال این آثار است ذیلاً نقل نماید:

«می‌گویند روزگاری در همین هرگز ارها، شهری بزرگ و پرشکوه سر برآفرانسته بود که شاه در آن جا داشت و در دربار خویش با مشورت وزیران و رایزنان سرنوشت جنک و صلح کشور خود را معین می‌کرد.

amer oz diig er azain hem shkoh و جلال حتی درختی کهنه نیز بر جای نمانده

دیگر از فراز و نشیب‌های شهر که دست طبیعت زد پوشی از علف بر آنها گسترد
نشانی باقی نیست تنها چند جویبار کوچک که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می‌پیوندد
و تشکیل رودخانه‌ای میدهند که در روز گار پیشین کاخ باشکوه پادشاه در کنار
آن سر بر افراشته بود و سقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ
برجهای بلند چون شعله‌های آتش سر بسوی آسمان برده بودند.

«...اگر این چند باره سنگ نیز که یاد گار ستونهای ویران شده این کاخ
بر شکوه‌ند بر جای نبودند هر گر بخيال کسی نعير سيد که روز گاري درين سر زمين
شهری بر پا بوده است»

«با اينمه قرنها پيش در اين نقطه مردمي بيشمار زندگي ميگرددند که چون
ما با غم و شادي جهان آشنا بودند و چون ما در بعي جاه و مال تلاش ميگرددند، چون
ما نيز از يم واحتياج تن بفرمان فرمانداران ميدادند وهمه چيز خود را بيهای سيم
وزر ميخريندند و ميفروختند. امروز از اين کاخ با ظلمت جز برجي کوچک که گذشت
ایام بر آن شکست وارد آورده و دست روز گار از شکافهای آن کیاهای هرزه بيرون
کشیده چيزی بر جای نمانده است. (۱)»

* * *

پهنا و درازی جلگه مرغاب تقریباً 15×20 کیلو متر که در زمان باستان
فوق العاده سر سیز و مصفا چون بیشه‌ای پراز درخت بوده که با جویبارهای چندی
آبیاری میشده است، وجود چشمکسارها حکایت از باستانهای زیاد و خرمی رامینماید.
آرامگاه ابدی شهریار عظیم الشأن پارس و کاخهای او در وسط آن باستانها قرار
داشته است و کمی دورتر بفاصله شصده متر شمال شرقی آرامگاه، کاخهای شاهی

(۱) صفحه ۶۲ منتعی از زیارتین شاهکارهای شهر جهان ترجمه شجاع الدین شنا جاپ



کچھ دھنساں کوڑاں کیجے

www.takbook.com

www.takbook.com

قرار داشته که هنوز چند درگاه سنگی آن با یک ستون ساده و مرتفع از سنک سفید شیبه بمرمر وزیر ستونهای از سنک سفید بجا هانده است تعداد این قصور آنچه تا کنون از زیر خاک در آمده سه کاخ میباشد که یکی از آنها کاخ اختصاصی و دیگری کاخ بار کورش را تشکیل میداده است و این آثار از سال ۱۳۲۹ بعده توسط بنگاه علمی تخت جمشید بدستور اداره کل باستان شناسی پاک و تاسطح اولیه بنا خاکبرداری شده است.

در منتهای حد شمالی جلگه حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفة تخت جمشید که پایه‌های قصر و تخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظر مینماید بر روی آن صفة کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند، زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند عبادت باید در جاهای مرتفع و رو باز انجام گیرد. این صفة بر تمام جلگه مسلط و آثار پلکانی در مشرق دارد و امروز بنام تخت سلیمان معروف است.

در شمال غربی جلگه بقایای دیوار مرتفع سنگی نظیر کعبه زردشت در نقش رستم نمایان است از این بنای مکعب فقط دیوار غربی آن بر جا و بقیه ریخته است این ساختمان که باحتمال قوی مقبره بوده است فعلاً منهدم و سنگهای عظیم الجثه آن در همان حوالی پراکنده و از بسیاری از آن قطعات در قرون اسلامی سنگهای قبر برای مردگان ساخته اند.

جلو قصور آب‌نمایها و جداول سنگی بسیار ظریف و زیبائی احداث نموده بودند که مقداری از آنها بزیر خاک پنهان و ضمن حفاریهای سال ۱۳۳۰ بیرون آمد و معلوم داشت که قصور شاهی در میان باغ بزرگی بناسده جداول سنگی آب و حوضچه‌ها از جلو آن هیگذشته است و بایوانهایی که بطرف باغ بازیشهده هنفذه مطبوع و طراوت خاصی همیبخشیده است.

یک کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کورش بشت تپه دوستک بزرگ معرفت که پشت آن تل خاکی است دیده میشود بعقیده محققین و اهل فن آثار پرستشگاهی برای انجام مراسم مذهبی و قربانیها بوده است.

در اراضی غربی و شمالی تپه های کوتاه و کم سطحی است که اغلب آنها متعلق بهزارهای سوم و دوم پیش از میلاد میباشد و شرح کاوشهای مادر آنها درجات خود گفته خواهد شد.

بعد از اسلام که کاخهای شاهنشاهی خراب و منهدم گردید. بتدریج از سنگهای سفید آنها در برامون قبر کورش و دویست هتلی شمال آن ساختمانهای نامناسب و ناموزونی کرده اند که سلیقه نارسای بانیان آنها را مینماید در حالی که نقشه و طرح زیبائی از قصور هخامنشی در پیش روی آنها بوده است.

این بود فهرست و دورنمایی از بقایای یک کاخ عظیم شاهنشاهی شرق که تحولات زمان و عوامل طبیعی آنرا ویران و جز قسمتهای مختصری بقیه را با خاک یکسان کرده است آری دیروزه مورد اعجاب و تحسین بود و امر وزما^{یه} عبرت و تأسف است. و نویسنده امیدوار است شرح کلی و خصوصیات هر کدام را از روی آخرین تحقیقات واکنشافات در صفحات آتی از نظرخوانندگان عزیز بگذراند. ولی این اطلاعات با توجه به قسمتهایی که مکشفو^{گردیده} تدوین شده و چه بسا از قسمتهای که هنوز بر ما مجهول و کاوشهای آینده پرده از روی آنها خواهد برداشت.

* * *

نام اصلی پازار^{سگاد}-بطوریکه بر اربابان دانش و تاریخ دانان پوشیده نیست اسکندر مقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتخت ها و مراکز مهم امپراتوری هخامنشی و غارت آنها دفاتر و سالنامه های شاهی، کتابهای علمی و طبی

و فلسفی موجوده را بیونان فرستاد تا هر مقدار از مطالع علمی و فلسفی و تاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان و مورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و میس آنها را نابود سازند و حتی بطوریکه نوشته‌های علماء دانشمندان را سربه‌نیست کرد. مبادا علوم و فنون مضبوطه درسینه آنها مجدداً بصورت نوشته و کتاب درآید (۱) بنابراین نوشته و مدرک صحیحی راجع بنام اصلی و وضعیت و عمل ساختمان بازارگاد و تخت جمشید یا شهر استخر و سایر شهرهای تاریخی و کهن‌سال نظائر آنان در دست نیست تا بطور تحقیق و بدون تردید معلوم دارد که در روزهای آبادانی چه نامی داشته و از هر ساختمانی برای چه مقصودی استفاده می‌گرددیده است.

اغلب از نام شهرها و شخصیت‌های برجسته تاریخی هخامنشی که امروز زبان‌زد هاست و ضمن کتبیه‌های هخامنشی نام برده نشده از روی گفته‌های مورخین یونانی است که همان نامها را یونانی کرده و یا هنگام تحول از زبانی بزبان دیگر تحریف و بدست خاورشناسان و محققین و باستان‌شناسان رسیده است و آنان روی ذوق و استنباط خود راجع به این بحث و تحقیق کرده‌اند و چه بسا که هنوز اتفاق عقیده و رأی نسبت به آنها پیدا نکرده و هر کس تعبیر و تفسیری نموده است. از جمله یکی همین نام بازارگاد (۲) است که مورخین هر کدام وجه تسمیه‌ای برای آن قائل گردیده‌اند و تویستنده عقاید چندی را ذیلاً مورد تفسیر قرار میدهد:

(۱) علامه حمزه اصفهانی در کتاب «کبار الامم» مینویسد که تواییخ و قوانین را بآب انداختند و هر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ می‌باختند حتی از یغوله‌ها و جیال شامخ آنان را بعنک آورده بی پروا می‌کشند بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشت‌های برآختار خود بی خبر مانده نسبت به آئین و آداب منی خود جاهل و برای قبول آئین و رسم یونانی و بذریغ تفت ملیت یونان آماده شوند.

(۲) این نام بانهای خارجی بصورتهای Pasargada و Persagada و Pasargadae و Persagadae و Parsagada و Parsagarda و Parsagarda و Parsagarda نوشته شده است.

۱- بعضی از دانشمندان معتقدند که پاسارگاد در اصل پارسه کرت، پارسه گرد چون رام گرد، داراب گرد، خسرو گرد بوده است (کرت و گرد در زبان فرس قدیمی معنی قلعه بوده است) و از مورخین قدیمی آناکسمن معلم اسکندر که با او با ایران آمد اسم این شهر را در کتاب خود پارسه گرد یعنی قلعه پارس ذکر کرده است.

پارسه و پارس را میتوان نام اصلی تخت جمشید دانست که در کتبه خشیارشا بر پیشانی دو درگاه اطاق ورودی تخت جمشید بزبانهای پارسی و ایلامی و بابلی (آشوری) ذکر گردیده است مفاد ترجمه این قسمت چنین است: «... بسیار چیزهای دیگر که درین پارسه است آنها را من و پدرم ساخته‌ایم ...» و در بسیاری از الواح گلی مکشوفه در خزانه داریوش نیز تکرار گردیده است. (۱)

۲- برخی دیگر گفته‌اند که بازارگاد در اصل پارس کاده یعنی جایگاه و شهر پارس بوده چون دهکده و آتشکده که جای ده و جای آتش معنی میدهد (کاده و کده در فرس باستان یعنی جایگاه) و بتدریج پارس کاده و پارسا کاده و پاسار کاده و بیونانی بازارگاد شده است. از مورخین قدیمی کورتیوس روپوس (۲) مورخ رومی سده اول میلادی این نام را بهمین ترتیب در کتاب خود بنام تاریخ اسکندر مقدونی ضبط کرده است.

۳- اشیگل دانشمند معروف آلمانی در مجلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی راجع به محل ووازه بازارگاد دارد و ضمن آن گفته‌های مورخین قدیمی از قبیل هرودوت

(۱) کتاب الواح گلی تخت جمشید بزبان انگلیسی بنام *Persepolis treasury tablets* تألیف برفسوردز کامرون چاپ ۱۹۴۸ George G. Cameron - Chicago آن توسط آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان‌شناسی ضمیمه مجلد اول کارش‌های باستان‌شناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۲) کورتیوس روپوس در زمان کلاودیوس (۴۱-۴۵) میزبته و کتابی در تاریخ اسکندر بنام *Histoire d'Alexandrie Magni* نوشته است این کتاب دو بخش دارد که قسمی از آن اذین رفته است

بظلمیوس، ازیان، استرابو، پلینیوس را نقل و خود معتقد است که این کلمه در اصل «پارس کده» بوده است.

۴- بعضی‌ها معتقدند که پازار گاد در اصل پارس گاده به معنی تخت پارس بوده است زیرا گاده و گاه به معنی تخت می‌باشد (۱) و بمرور زمان پاسار گاد شده است. دانشمند ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق استاد محترم دانشگاه تهران ضمن مقاله مشروح و مستدلی که در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ شیراز نگاشته راجع باشناق واژه پازار گاد و مذاکره‌ای که با پرسنل روزنامه (۲) در همین باب کرده و نقل اقوال چند نفر مورخ من جمله اشیکل که قبل از این بوده شد معتقد است که این واژه در اصل «پارس گاده» یعنی تخت پارس بوده است.

۵- بنا برگفته هرودوت مورخ یونانی هخامنشیان یکی از طوائف ده گانه پارس (۳) یعنی پاسار گادیها بودند و چون مقر حکمرانی آنان در بدو امر که شاه پارس بوده‌اند این مکان بوده شاید بنام تیره اصلی خود یعنی پاسار گاد آنجارا موسوم

(۱) تخت شاهی را در فرسن قدمیم «کات» به یهلوی «گاس» می‌گفتند و امروز «گام» و آن تختی بود که صندلی شاهنشاه روی آن گذارد و می‌شد و این تخت ضمن هجایی در گاه جنوبی فصر صد سنتون خشاریasha و در در گاه شرقی کاخ مرکزی تخت چشید و بر فراز قبور شاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت چشید نمایانده شده شاهان ساسانی نیز چنین تختی داشته‌اند.

(۲) طوائف ده گانه پارس از روی تقسیم شدی هرودوت چنین است : پاسار گادی‌ها Pasargadas مراتفها Marafha مابهای Maspiens باتالبها Panthaliens دروزبیها Derousiens زرمنها Germaniens دالنها Daens دروبیکها Dropiques ساکارتبها Sagartiens هخامنشها از دسته پاسار گادیها و از سایر طوائف شریفتر و اصیل تر و همان مزیت را که قریش نسبت بسایر اقوام عرب داشتند این تیره نسبت بسایر قبائل پارس داشتند و اصولاً شش قبیله اول کشاورز و مخصوصاً بازار گادیها و ماسبی‌ها و هر ایشان تعداد چادرها و افراد و سوارکاران آنها بیش از قبایل دیگر و شهرت خاصی داشته‌اند و چهار قبیله آخر بیان نکرد بودند.

(۳) المستد تاریخ شاهنشاهی پارس شبکا کو ۱۹۴۸.

ساخته‌اند کما اینکه تمام خطه‌ای را که این دسته یعنی پارسیها اشغال کرده بنام پارس نامیدند که تا این تاریخ بهمین نام خوانده می‌شود.

۶- داشمند فرانسوی «اوژن فلاندن» در کتاب سیاحت‌نامه خود راجع بدین نام بخشی دارد و آنرا ترکیب از کلمه (فسا) پساو گرد یعنی پساگرد میداند که بتدریج به پساگارد بازار گاد تبدیل گردیده است.

در لوحه گلی شماره ۵۳ مکانی بنام « بشی یا ذکر شده که پروفسور زرزر کاهرون مترجم الواح نامبرده معتقد است که « بشی یا همان پساو فساکه فعلایکی از شهرهای فارس است بوده .

۷- دکتر کیرشمی (۱) ضمن کتاب ایران از آغاز تا اسلام (۲) مینویسد :
دانشمندان چنین اندیشه‌اند که نام شهر هزبور تصحیغی است از پارسه گد (۳) یعنی «اردو گاه پارسیان» و اگر این تصحیف درست باشد مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر هزبور است.

کفته‌های بالا باین نتیجه میرساند که پارسیان پایتخت و مرکز خود را بنام خود پارس بالضافه کردن پسوندی که گاده یا گرد یا گرد بوده نامند و کامه پازار گاد طبق آنچه کفته شد پارس‌گاد یا پارسا گاد باید باشد و تخت جمشیدهم که جانین آن گردید در کتبیه‌های میخی بنام «پارسه» یاد گردیده که قریب بهمین نام میباشد متنها

(۱) Ghirshman باستان شناس فرانسوی که از سال ۱۹۳۱ تا کنون در تپه‌های کیان نهادن و سفالک کاشان و شهر شاپور کازرون و شوش بکاوش‌های علمی مشغول میباشد و روی کاوش‌های نامبرده چندین کتاب تألیف نموده است

(۲) Dr. Mihmed Münin استاد دانشگاه تهران ترجمه و در سال ۱۳۳۶ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران بچاپ رسیده است

Parsagade (۳)

میتوان تصور نمود که پس از قلب و حذف پاره‌ای از حروف پیاسار گاد تبدیل شده همانطور که مثلاً پرنو پهلو و خشترپاون (۱) شهربان و دهیو فرس هخامنشی (در اوستادخیو) ده و میتر امپر شده است از این قلب و حذف‌ها در بان پهلوی زیاد است که ذکر نمونه‌هایی از آن در اینجا مناسبتی ندارد و بطور کلی «پارس گاده» و «پارسکده» بنظر صحیح تر میرسد ولی ما ناجار این نام «بازار گاده» را که مصطلح همه خاور-شنان گردیده استعمال مینماییم؛ کما اینکه «پارسه» پایتخت بعدی هخامنشیها چون در تاریخ اسلامی و یونانی «تخت جمشید» و «پرسپلیس» ذکر گردیده اکنون نیز بهمن نامها خوانده میشود.

نامهایی که بعد از اسلام بدین جایگاه داده شده؛ تاریخ نویسان بعد از اسلام و ساکنین دهات مجاور بازار گاد را بنامهای زیر میخوانند:

۱- مشهد مادرسلیمان - چون بعد از اسلام قبر کورش بقیر مادر سلیمان (سلیمان پیغمبر یهود) معروف گردیده لذا این محظوظ بمشهد مادر سلیمان (یعنی جائیکه مادر سلیمان شهید گردیده؛) همین‌mand و دور نیست که همین معروفیت سبب گردیده باشد تا آرامگاه کورش کمیر از دست مهاجمین و متعصبین عرب سالم بماند و منهد نگردد.

۲- مشهد امام‌النبی - یعنی جائیکه مادر پیغمبر شهید شد؛ که البته باز مقصود از پیغمبر در اینجا همان حضرت سلیمان میباشد.

۳- مشهد مرغاب - جلگه‌ای که قصور آرامگاه کورش در آن قرار گرفته با جلگه شمالی آن بیلوک مادر سلیمان و بلوک مرغاب معروف است و وجه تسمیه مرغاب

(۱) *Dakhyu - Dahyu - Satrapa - Khshathrapavan* یونانی ساتراپ

(۲) *Mitra* در اوستا و میترا فرس هخامنشی و سانکریت

گویا وجود نقش انسان بالداری شیبیه بمرغ دریکی از قصور شرقی بازار گاد کنار رو دخانه میباشد که «مرغ آب» معروف گردیده است.

۳- داشتمند قفید فرصت الدوله شیرازی صاحب کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کورش از قول یکی از مورخین مینویسد: پازار گاد تیول پسر جعفر برادر هارون الرشید خلیفه عباسی بود او از جانب خلیفه در آنجا حکومت داشته است؛ هادرش در آن سر زمین در گذشته آنجارا بقبر مادر سلیمان نامیده اند و بعد بطول زمان این سلیمان نماینده خلیفه را با سلیمان پیغمبر اشتباہ کرده مشهد ام النبی گفته اند.

صاحب فارس نامه ناصری ضمن توصیف این محل در صفحه ۳۰۱ مینویسد:
«مشهد محل شهادت و قبر انبیاء، واولیاء و بزرگزادگان دین را گویند و چون این بلوک را مشهد ام النبی گفته و چون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک سفر دانسته اند آنرا مشهد مادر سلیمان گفته اند...» (۱)

ولی حقیقت مطلب اینست که مردمان بعد از اسلام و اعراب مهاجم که بایران آمدند چون ساختمانهای عظیم سنگی شاهنشاهان گذشته ایران پیش نظر آنها گران آمد و احداث چنین کاخهای عظیمی را از عهده بشر خارج میدانسته اند و بعلاوه از زمان ساختمندان و بانی آن نیز اطلاعی نداشته احداث آنها را سلیمان پیغمبر (۲) نسبت داده اند بایران

(۱) فارسنامه ناصری تالیف داشتمند قفید مرحوم حاج میرزا حسن فاسی کتابی است با قسط بزرگ در حدود ۷۲۰ صفحه که تاریخ فارس و شرح حال بزرگان منقدم و متاخر و موصفات و قلاع فارس در آن مشروحاً نوشته شده در سال ۱۳۱۳ هجری قمری بهای رسیده این کتاب مفصلترین و جامع ترین کتابی است که تاکنون راجع تاریخ فارس نوشته شده.

(۲) سلیمان از پیغمبران و پیشوایان معروف بنی اسرائیل است در دنیا قدمی که بین سالهای ۱۰۱۷ تا ۹۷۷ قبل از میلاد مطابق سال ۲۷۴۳ تا ۲۷۸۳ عربانی در اورشلیم با حشمت و جلال فوق العاده سلطنت داشته بوفور حکمت و درایت و هوش و سیاست و عباشی معروف و افانانه های زیبادی از اور در روایات ملل مختلف جهان موجود است مسجد اقصی از ساختهای زمان

تصور که چون دیوها در حبس و بفرمان سلیمان بوده اند باهر او این کاخهای عظیم سنگی را که حمل سنگهای گران وزن آن از قوه و قدرت بشر خارج بوده است ساخته اند کما اینکه در همین بازار گاد بنای هر تفع سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان مینامند و آثار سنگی مشرق شیراز و همچنین خرابه قصر اشکانیان را در آذربایجان به تخت سلیمان نامیده اند و بالنتیجه بنای مقبره کورش کبیر را که از سنگهای عظیم الجثه تشکیل یافته بقدر مادر سلیمان یامشهده ام النبي معروف گردیده است و همین اشتهر منشاء تصور دیولا فوا گردیده تا مقبره کورش را از آن کاسان دان مادر کورش بداند. در هر حال معروفیت این بنا بمادر سلیمان سبب گردید تا از آنها مکلی آن بدست اعراب متعصب مصون هاند و بتوانند امر روز مایه فخر و میاهات نژاد ایرانی قرار گیرد.

سلیمان و جمشید را گویند گان فارسی زبان اغلب یکی دانسته در نثر و نظم آنان ملک سلیمان و ملک جم بسیار دیده میشود و برای تکمیل این بحث مقاله محققانه علامه فقید مرحوم قزوینی که راجع بملک سلیمان و تخت سلیمان تحقیق جامع و

او میباشد و چون از راه تعاری که تا جایه وین توسعه داشت نروت زیادی اندوخن بود ترتیب بیک دربار مجلل با شکوهی داد که تا پیش از ازاو در بهود سایه نداشت معبده در اورشلیم بر فراز صفه ای که ۱۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت بساخت و نوشته اند که صنعتگران و متخصصینی که برای بناهای ار کار می کردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند سلیمان را تختی از طلای ناب و عاج بوده که در تالار قصر استوار گردیده و سلیمان بر آن می نشست و بر تخت و فتق امور مردم و مهم ملکی رسیدگی میکرد اثابه و ظروف دربار او همه از سیم وزر بوده است چون خاطره سلیمان و روایاتی که راجع بعظمت و قدرت او گفته شده مخصوصاً ملاقات او با ملکه صبا در ذهن اعراب باقی بوده و اورا با حشمت ترین سلطان جهان میدانستند از ایش و پس از هجوم باین کشور بهناور و دیدن بناهای محیر القول آنها را بسلیمان نسب دادند و چون ملک تاریخ ایران پس از ازین رفتنه کتابانهای ایران بدست امرای عرب گفته های مورخین اسلام بود خورده خوردۀ تخت سلیمان و ملک سلیمان و وزن دان سلیمان هنداول و معمول گردید

دانشمندانه‌ای نموده و ضمن سعدی نامه صفحه ۲۸۹ درج کردیده بمناسبت اهمیت موضوع عیناً نقل مینماید:

«تعییر «ملک سلیمان» در اصطلاح مورخین ایرانی در قرون وسطی بخصوص در دوره سلفریان مراد از آن مملکت فارس بوده است و در تاریخ و صاف بسیار مکرراً از آن مملکت به «ملک سلیمان» یا «ملکت سلیمان» تعییر شده رجوع شود از جمله صفحات ۶۴۵ و ۱۵۵ و ۲۳۷ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۶۲۴ و همچنین است در شیراز نامه مکرراً از جمله در صفحات ۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۱۲۸ و شیخ سعدی در گذگی از قصائد خود در صفحه شیراز که مطلع آن است،

خواه سپیده دمی باشد آنکه بین باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز گوید:

نهایت خلمات است بالله این اقلیم که تختگاه سلیمان بدبست و حضرت راز
و یکی از القاب رسمی بسیاری از سلفریان و شاید نیز عموم ایشان «وارث ملک سلیمان» بوده است؛ صاحب تاریخ و صاف گوید که طفراً سعدین زنگی چنین بوده است: «وارث ملک سلیمان سلفر سلطان مظفر الدین والدین تهمتن سعدین اتابک زنگی ناصر امیر المؤمنین» (وصاف ص ۱۵۵) و طفراً پسرش ابویکر چنین: «وارث ملک سلیمان عادل سلطان البر والبحر مظفر الدین والدین سعدناصر عباد الله المؤمنین» (همان مأخذ ص ۱۷۸) و شیخ در مقدمه کلستان درباره همین اتابک ابویکر بن سعد زنگی یکجا «قائم مقام سلیمان» و جای دیگر «وارث ملک سلیمان» استعمال کرده است و همچنین در آخر بیاب هفت درفصل جداول سعدی با مدعی «وارث ملک سلیمان» و همو در مدرج اتابک محمد بن سعدین ای بکر گوید:

خداآند فرمان ملک سلیمان شہنشاہ عادل اتابک محمد

و در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب شمس قیس بازارهمن اتابک ابوبکر به «وارث ملک سلیمان» تعبیر کرده است و در قصاید کمال الدین اسمعیل در مدح اتابک سعد بن زنگی و پسرش اتابک ابوبکر همیشه ایشان را بنعوت «وارث تخت سلیمان» می‌ستاید از جمله در قصیده در مدح سعد زنگی گوید:

ملکت رازنوی داد شکوهی دیگر شاه جمشید صفت خسرو افريدون فر
وارث تخت سلیمان ملک حیدر دل که بگسترد در آفاق جهان عدل عمر
الی آخر الایات و در قصیده دیگر گوید در مدح همو:

خسرو روی زمین شاه مظفر که بر زم گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعد بن زنگی شاهی که فرد و حق اوست سعد اکبر اگر ش نایب دربان باشد
وارث ملک سلیمان چو تو شاهی باشد کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد
در قصیده دیگر در مدح اتابک ابوبکر بن سعد زنگی گوید:

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغر نسب وارث تخت سلیمان خسرو جمشید فر
شاه ابوبکر بن سعد آن کزدم جانبخش او زنده شد در دامن آخر زمان عدل عمر
و منشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملک سلیمان» بر مملکت فارس چنانکه صاحب
فارس نامه ناصری (ج ۲ ص ۱۸) نیز بدان اشاره کرد بدون شک آن بود که از طرفی
ابرانیان تختگاه جمشید باستانی را در مملکت فارس فرض میکرده اند و آثار اینیه
تخت جمشید را که در حقیقت چنانکه امروز معلوم شده اطلاع قصور داریوش کیم
و پسرش خشایارشا است بواسطه بعد عهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود چنانکه
اسم «تخت جمشید» حاکی از آنست بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند و از
طرف دیگر در نتیجه یک افسانه مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین

بعضی احوال و اعمال منقوله از حضرت سلیمان از قبیل قهر شیاطین واستخدام دیوان و جنیان و طاءت جن و انس هرایشان را وسفر کردن در هوا از شهری بشهر دیگر در زمانی کوتاه و امثال ذلك ماین ایرانیان مسلمان تولید شده بود و بسیاری از عوام ایشان جمشید را با حضرت سلیمان یکی مینداشتند

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده باین عame ناس شایع شده بود که مملکت فارس تختگاه حضرت سلیمان بوده وابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بود از مسجدی از مساجد سلیمان یا ملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شاد روان سلیمان (برحسب اختلاف تعبیر مؤلفین از قبیل (اصطخری ص ۱۲۳ و ۱۵۰ و ۱۷۶) وابن حوقل ۱۹۴ و مقدسی ۴۴۴ و نزهۃ القلوب ۱۲۱ و شیرازنامه ۱۷۶) وظاهرآ وقتی که در اواسط قرن ششم سلفریان ترک بعروج بر تخت سلطنت فارس نایل آمدند اولین بار از این عقیده شایعه یعنی مردم استفاده کرده خود را قائم مقام سلیمان ووارث ملک سلیمان خوانده و این لقب باطمراه را بر القاب رسمی خود افزودند.^۴

* * *

براین مبحث نوشته ابن بلخی هورخ اوآخر قرن پنجم هجری را میافزاییم:
وی در فارس نامه‌ای که بسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری تألیف کرده ضمن توصیف از

(۱) اصطخری در کتاب مالک و ممالک ص ۱۲۳ و ۱۵۰ کوید: «بنایه اصطخراینیه عبارت عظیم‌الثأن من تصاویر و اساطین و آثار و اینیه عادیه یذکر الفرس انه مسجد سلیمان بن داود وان ذلك من عمل العجن و يزعم قوم من عوام الفرس الذين لا يرجعون الى تحقيق ان جم الذى كان قبل الضحاک هو سلیمان» انتهی باختصار و شیخ الرئیس در کتاب قانون در عنوان ریحان سلیمان گوید: زدیحان سلیمان نیات بوجد بجهال اصفهان بشه ایکون الیت الذى یسی جسم فان الماء بیبون ان جنآ هو سلیمان» انتهی باختصار تعالیی در غررو سید گوید: «جمشید و بیقال له جم ترخیماً و بیقال انه سلیمان بن داود عليه السلام تختیناً وذلك معال کبیر و غلط عظیم و لما کاتت فی ملکه و حاله متابه من ملک سلیمان وحاله فی القوه و القدرته و طاعته الجن والانس و غيرها قبل انه هزو و هیهات ما بعد ینهماقی النسب والزمان والمکان» انتهی باختصار

هرغزارهای فارس در قسمت مرغزار کالان مینویسد: «که این مرغزار نزدیک قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه‌ای چهارسو هیچ‌گس در آن خانه نتوان نگریدن، گویند طلس‌می ساخته‌اند که هر که در آن خانه نگرد کورد شود؛ اما کسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند» (۱) و این عقیده اینک نیز درین ساکنین دهات‌مجاور و ایلاتی که برای ییلاق و فشلاق در هر فروند گان و مهر گان از آنجا می‌گذرند رایج است؛ اینها می‌گویند که مرد نباید داخل قبر برود ولی بر خلاف گفته این بلخی و عقاید دهاتیان تاکنون هر کس داخل این قبر برای تماشا رفته صحیح و سالم برگشته است؛ و دور نیست که این تحریر در قرون اولیه اسلام‌سازی داشته که اینک بر ما مجھول می‌باشد.

حمد الله مستوفی در نزهه القلوب فقط یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادر سلیمان نام می‌برد که اقتباس از فارس‌نامه این بلخی است وی مینویسد: در مرغزار کالان بجوار گور مادر سلیمان (ع) طوش چهار فرسنگ اما عرض کمتر دارد و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه چهارسوست ...» (۲)

صاحب کتاب هجمل التواریخ والقصص مینویسد: «کیکاوس از سلیمان پیغمبر علیه السلام بخواست تا دیوان را بفرماید تا از بهراوعمارت کنند و آن بنها که به پارس است بدان عظیمی و اینک کرسی سلیمان خوانند و دیگر جایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را این در تاریخ طبری است و برایتی گویند سلیمان بعد کیخسر و بود و حمزه الاصفهانی منکر است اند حال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوک بسیار کرده است و هیچ جانور برینی اسرائیل دشمن تر از خوک نیست

(۱) فارس‌نامه این بلخی با همتام سید جلال الدین تهرانی صفحه ۱۲۶

(۲) صفحه ۱۸۰ نزهه القلوب حمد الله مستوفی

و بر آنجا نشته است بقهلوی و همی گوید در روز گزاری موبدی را بسازند که آنرا بخواند از جمله این لفظ بود که : گردش این زمان جم بفلان ماه و فلان روز و بهلوی نشستست این کلمتها و بسیاری دیگر و من از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرمن بر نخیزد و آنرا هزارستون خوانده اند و دیگر بنا هم نشتها بر آن از طهمورث نشان می دهد اما چنان ساختن از قوت آدمی دشخوار باشد و دیوان در فرمان جمشید و طهمورث بودند مگر مرغ و باد که جز مسخر سلیمان نبوده است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم برین سان است و خدای تعالی علیم تر بدان.^(۱)

و درجای دیگر باز مینویسد : «سلیمان از خدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد حق تعالی اجابت کرد و آدمی و پری و دیو و عفاریت و مرغان و باد را مسخر او کرد و چشمۀ روی روان کرد و بفرمان او دیوان کارها کردند و بنها را که اثر آن هنوز بجای است و منطق مرغ و جانور بدانست دیدین هم آیات قرآن ناطق است قال الله تعالى : و سخرنا له الريح»^(۲)

اینک که قسمتهایی از گذتهای تاریخ نویسان متقدم و متاخر بیان شد یعنی نسبت نیست این عقیده را نیز که مدتهاست پاره‌ای از مردم عوام شیراز و مردمان بلوك مادر سلیمان دارند ذکر نماید ، آنان معتقدند که شستشوی در آب مادر سلیمان برای علاج گزیدگی سکه هار و مرض هاری نافع است و نیلات همین آبرا برای معالجه پاره‌ای از امراض انسانی و دامی مفید میدانند.

* * *

تحقیقات یکقرن اخیر در نقاط مختلفه فلات ایران و جلگه بین النهرين و

(۱) صفحه ۴۷ مجله التواریخ و الفصوص تألیف سال ۲۰۵ هجری به تصحیح مرحوم ملک-

الثرا ، بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸

(۲) ص ۲۱۰ همان کتاب

کرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی ثابت نمود که تمدن از کرانه رودخانه‌ها آغاز و سپس بسایر نقاط و مراکز منتشر گردیده است زیرا بعمل آوردن غلات و آذوقه و چرانیدن دام مستلزم آب فراوان و زمینهای قابل کشت و چراگاه میباشد بنابراین کرانه رودخانه‌ها مناسب‌ترین مکان جهت تهیه خانه و تشکیل دسته و فراهم کردن نیازمندیهای معيشت ساده مردمان آنروزی بوده است؛ بعلاوه خطر خشکسالی که گاه ویگاه گریبان‌گیر ساکنین کوهستانها و جلگه‌ها ممکن است بشود آنها را تهدید نمینموده است، واگر اتفاق میافتد است که سواحل رودخانه‌ای در مجاورت کوهستانها قرار میگرفته ساکنین کاملاً مرده و آسوده خاطر بوده اند زیرا هم از لحاظ تهیه وسائل زندگی در آسایش بوده اند هم از لحاظ چراگاه کوهستانی برای چهارپایان آنها موقعیت مناسبی دارا بوده است.

جلگه پازارگاد دارای همین مزایا است اراضی سرسیز و حاصلخیز، آب و هوای سالم و معتدل آفتاب درخشنan بویژه آنکه اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع محاصره کرده و دو رشته آب کافی (پلوار و مرغاب) و چند جدول دیگر اراضی هموار آنرا مشروب می‌سازد و اگرچه نزدیک سر دیرات و بیلاقات قرار دارد ولی هوای آن رویه مرتفع مطبوع و سالم و فرج بخش و برای سکونت و کشاورزی و مخصوصاً کاشتن درخت و احداث باغ بسیار مساعد و مناسب میباشد و هم اکنون باغات چندی احداث که بر زیبائی منظره و لطافت هوای آنجا افزوده است.

رودخانه پلوار و مرغاب - در وسط جلگه پازارگاد رودخانه‌ای روان است

بنام پلوار که از شمال بجنوب بسوی تنک بولاغی جاری و از وسط تنک در زیر درختان

(۱) در جلگه و کوههای پازارگاد اقسام آهو، و بازن، و بزهای کوهی و در کوهها نیز حیوانات در نمde از قبیل بلنک، بوزبلنک، خرس، گراز، گرگ، و گفتار، شغال، دیده می‌شود

سرسیز و انبوه بید و گز در بستر هارپیچی بسوی دشت بولاغی و از آنجا بدشت بهن سیوند و سعادت آباد و سپس سیوند جاری و پس از مشرف ساختن اراضی اطراف و باغات سیوند و عبور از جلگه خفرک علیا و سفلی شهر قدیمی استخر و جلگه مردشت در کنار پل خان برود کر ملحق میگردد.

سرچشمه اصلی این رودخانه از قاضیان قصر یعقوب که دهکده‌ایست در حدود ۳۰ کیلو هتر شمال غربی جلگه بازار گاد در وسط یک تل میباشد پس از طی مقداری راه با آب رودخانه لاسور و یک شاخه دیگر از آب قشلاق جمعاً تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. پلوار بر طبق نوشته ابن‌بلخی مورخ معروف قرن پنجم هجری چون از دهی بهمین نام (پروآب) سرچشمه گرفته آنرا رودخانه بروآب مینامیده‌اند و بمرور زمان و قلب حروف پرواب پلوار گردیده است.

دردشت مرغاب آب دیگری بنام مرغاب روان میباشد و محتمل است که این نام (مرغ آب) از نقش انسان بالدار که شرح آن داده خواهد شد و مانند مرغ بال دارد گرفته شده باشد. .

رودخانه پلوار در سیوند بنام رودخانه سیوند نامیده میشود و همچنان درین راه در بستر آن آب زهش نموده بطوریکه در سیوند آب نسبتاً قابل ملاحظه ای که بزحمت میتوان از آن عبور نمود تشکیل میدهد، در هنگام سیلان و طفیان آب تا چهار هتر بالا می‌آید ولی البته موقعی میباشد.

رودخانه پلوار را جغرافی دانهای عرب فرواب (Furvâb) میگویند و کلمه بردا ب از همین کلمه فرواب گرفته شده است. استرنج Strange مستشرق انگلیسی در صفحه ۲۷۶ کتاب Land of Eastern Coliphat نوشته است که سرچشمه

رودخانه پلوازده کده فرواب در ناحیه جاوب بر کان Jawbarkān در شمال اوجان یا از جان Uzjan است^(۱) ولی این نامها فعلاً مصطلح نیست فقط محلی است بنام جو کان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی و هم دهی بآن نام است وحدود آن نامز ایجان میرسد؛ یکر شته از رودخانه پلواز از تک قلی وارد بلوك مشهد میشود.

رودخانه مرغاب نیز از پازده کیلومتری شمال بازار گاداز محلی بنام «بناب» ظاهر میگردد و پس از هشت رو بساختن تمام بلوك مرغاب وارد جلگه هادرسلیمان میشود. تک قدیمه و تاریخی بولاغی - رو بروی آرامگاه کورش کبیر بفاصله سه کیلومتری جنوب غربی تک دراز و گودی است بنام تک بولاغی که معتبر احشام و اغنام و طوائف باصری، کردشولی، فارسی، عبدالیوسفی و عرب میباشد. چون این تک کوتاه ترین راه فاصل بین قادر آباد و سیوند است ئیلات نامبرده در موقع کوچ به بیلاق و همچنین مراجعت از بیلاق از این راه عبور مینمایند.

در ازی تک در حدود ۱۲ کیلومتر وعرض آن از ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر میرسد ولی این ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر قابل عبور نیست زیرا رودخانه پلواز و درختان انبوه جنگلی اطراف رود عبور را مشکل واژکمر کوه که دارای راه باریکی است هیتوان عبور نمود، معتبر تک پس از گذشتن از پوزه های سنک بر، نعل شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت وسیعی بهمین نام (دشت بولاغی) میرسد.

در ابتدای تک (البته رو بطرف جلگه بازار گاد در دامنه کوه راه باریکی بعرض ۱۵ متر تا دو متر و بطول تقریباً ۲۰ متر در سنک کوه تراشیده که قابل اهمیت و جالب است و آثار آن میرساند که هر بوط بادوار خیلی قدیمه میباشد و بعدها

۱- مأخذ نوشته این داشتمد کتاب های استغری امقدسی، ابن بلاغی، مستوفی، حافظ ابرو، یاقوت حموی است

بر حسب احتیاج و رفت و آمد بسیار دیوار معتبر سنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاهای از یک متر تا ۱۰ متر و سعی داده اندود در وسط تنگ پایه های پلی دیده می شوند که برای عبور بطرف دیگر در ادوار قدیم ساخته بودند.

تنک بولاغی بموازات تنک سعادت آباد میباشد ولی همانقدر که تنک سعادت آباد خشک و بی آب و علف میباشد این تنک مثل تنگاب (۱) فیروزآباد پردرخت و باصفا و خرم است و بدون شاک راه واصلین تخت جمشید و بازارگاد و سپس هنگستان از همین تنک بوده است.

سنگهای سفید مرمر ناما که در قصر پازارگاد بکار رفته از کجا آورده شده؟
یکی از نکات مهم ساختهای بازارگاد که پیوسته مورد دقت و بحث و کنجکاوی باستان شناسان و علاقه مندان قرار گرفته این بود که سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته در کاخهای بازارگاد و کعبه زردشت (نقش رستم) و تخت گوهر و ساختهای سنگی مکشوفه در سه کیلومتری مغرب تخت جمشید و سایر قصور و بنایهایی که با سنگهای گران وزن حول حوش تخت جمشید و نقش رستم و شهر تاریخی استخر و بازارگاد بنا گردیده چه آنهاست که تا این تاریخ متدرج مکشوف و یا آنها که در زیر خروارها خاک مردشت و خفرک مدفون و مستور میباشد، از کجا تهیه و آورده شده است زیرا از کوههای مجاور این آثار بهیچوجه رکه ای که دارای سنگ سفید بدان رنگ واستحکام باشد موجود نیست، خوشبختانه این رازمکتم از زمان

(۱) تنک طوبی است نزدیک فیروزآباد که نقش ساسانی و بلکه کتیبه بهلوی در آنجا دیده می شود

(۲) از سیوند تا بازارگاد از راه تنک بولاغی در حدود سی کیلو متر است در حالیکه از تنک سعادت آباد و راه فعلى بنجاه کیلو متر است

سال ۱۳۳۴ در اثر کاوش‌های یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای مراد برزو در کوههای سیوند مکشوف و رخنه‌های متعددی از سنگ‌های سفید و سیاه در کوه شمالی سیوند معروف به تپ کرم (کوه الماس بری) و سنگ‌های سفید گران وزنی که از کوه بریده شده یا جدا و آماده حمل است دیده شد که بنویه خود کشف شایان توجهی لست و یکی از نکات مهم فنی آثار نامبرده را کاملاً روشن ساخت و این نحسین باز است که این اطلاع برای اهل تحقیق و علاقمندان مذکور می‌افتد.

کارگاه برش سنک در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع ۱۵۰ متر قرار گرفته و تا ده سیوند در حدود سه کیلومتر فاصله دارد که باید بتوسط اسب یا پیاده بدانجا رفت زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مانع از عبور اتومبیل است. در جلو رخنه‌ها که در همان بالای کوه هنرمند است دره‌ای خاکی با سرآشیب تنید که تنها راه عبور بیالای کوه است واقع گردیده قطعات بزرگ سنک را پس از جدا کردن از کوه در آن دره پیائین پرتاب نموده و سپس با چوب و عرابه بکنار رودخانه سیوند که چندان مسافتی تا آنجا ندارد برده و همانطور که سنگ‌های عظیم اهرام را از آنطرف رود نیل توسط قایقهای مخصوص و چوبهای قطور در موقع طفیانه‌ای نیل بطرف دیگر می‌برده‌اند این سنگ‌ها را نیز در زهستان و هنکام بالا بودن رودخانه سیوند تا حوالی نقش رستم و شهر استخر هیرسانده‌اند، و سپس بویله عрабه و چوب و نیروی کارگران زیاد پیای کار (کعبه زرده شده تخت گوهر وغیره) می‌برده‌اند برای حمل تاباسار گاد نیز از عرابه‌های قوی و حیوانات بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه‌های متعددی در همان بالای کوه بازدید گردید که از آنها قطعات زیاد سنگ‌های تنه ستون و سرستون سنگ‌های قطور ساختمانی موجود و درین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگ‌ها بوده است با تکه‌های زیاد سنک سفید پراکنده است

که هوفق به بردن آنها نگردیده اند بعلاوه مقدار زیادی سنگ سفید بقطر یک متر و عرض شش متر و طول ده متر از کوه بریده اند که فقط انتهای آن بهمان طرز که در جلو دخمه نیمه تمام داریوش سوم مشاهده میشود بکوه وصل است.

با اینکه پیدایش رگه های عدیده بالا هر گونه ابهامی را مرتفع میسازد ولی ما باز در کوه های حوالی پاسار گاد تا ده بیم مخصوصاً در کوه سفید حدود پنجاه کیلو متری شمال شرقی بازار گاد کاوش های خود را ادامه خواهیم داد و شاید رگه های دیگری در شمال و مشرق جلگه پاسار گاد که کمک باین رگه های موجود میکرده است.

طرز بریدن سنگ از کوه و آوردن تا پای کار و رویهم گزاردن و تراش دادن بدین طریق بوده است که تخته سنگ های عظیم الجثه را توسط پتک و بمدد قلم های ضخیم آهنی کوه بری از کوه جدا کرده و پیشین پرتاب هینموده اند، بعد با عراوه های چرخ دار بکمل کار گران ورزیده و حیوانات قوی بار کش چون گاو و قاطر و اسب با صرف قوای زیاد پیای کار می آورده اند و سپس بمدد منجینی های چوبی و فرقه و طناب های ضخیم و بستن سکوهای سنگی مهم که تاب فشار سنگ را داشته باشد و با وسائل دیگری که اینک بر ما معجهول است سنگها را بروی کار میگذارده اند.

برای محکم کاری اغلب از تکه های ستون قصور تخت چشمیشید دارای برجستگه ای است که در فرورفتگی قطعه دیگر داخل شده و مانع از جا بجا شدن و ایجاد تزلزل در ارکان ستونها میگردد.

در طرفین سنگ های قلمه ستون دسته هایی میگذارده اند که کار بستن طناب و بالا کشیدن قطعات عظیم سنگها را آسان تر نمایند دسته ها را پس از نصب میترانشیده اند. هنوز آثار این دسته ها بر قطعات ستون مدخل نیمه تمام مشاهده میگردد. قطعات



کوه تسبیح و برش مفہمات سکت سدید



• گلستانه کوه های سیاه و سفید را می بینید

سنک پیوسته بزرگتر از آنچه باید باشد از کوه جدامیگر دیده و بر روی کار نصب میشده بعداً استاد حجار و همیندین هنرمندان شیارهای قائمی که در ستونهای آپادانای تخت جمشید بالغ بر ۵۲ میباشد بر روی سنگها طراحی نموده و مشغول تراش میشدند. و این نکته از مدخل نیمه تمام قصر صدستون خشا بارشا در تخت جمشید که سنگهای نیمه تراش را رویهم گذاarde و از باقیین مشغول تراش آن بوده اند و بهمان حال مانده کاملاً مشهود میگردد.

ستونهای کاخ باسار گاد بالعکس صاف و بدون شیار بوده فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی دایوانهای آن دارای شیارهای افقی بوده است. شیار ستونها بر حسب قطرستون زیاد و کم میشده ستونهای آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار درستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد ۳۲ شیار و ستونهای تصریح که ۵۵ سانتیمتر قطر داشته دارای ۲۴ شیار بوده است.

قطرستونها از آن لحظه که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هر چه بالاتر میرفته نازکتر میشده ولی البته این کاهش بقدرتی ماهرانه و متناسب انجام گرفته که در ظاهر چندان محسوس نمی باشد.

عمل استادانه دیگری که کارگران متخصص انجام میداده درزگیری دقیق سنگهاست بطوریکه مقاطع بزحمت تشخیص داده میشود و اینکه بیست و چند قرن از ساختمان قصور میگذرد باز تمیز درزهای سنک مشکل و مستلزم توجه دقیق میباشد. منظره جدا کردن سنک از کوه در جلو خدمه نیمه تمام داریوش سوم در در درگاه گوشه شمال غربی صفة تخت جمشید و در همان گوشه خارج از صفة و در کوه رحمت و کوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) و کوه تنب کرم سیونده همچا میتوان دید. سنگهای سیاه رانیز از کوه (تنک سیاه) جنوب غربی پازار گاد و از کوههای (تنک بولاغی) میآورده اند.



ساختمانهای سنگی در اداره قدیم بیشتر اختصاص بمعابد داشت و قصور شاهان نیز که اغلب در جوار معابد بوده باستنک ساخته می‌شد. در کشورهای باستانی مخصوصاً آنهایی که بسنگ دسترسی داشتند از قبیل مصر قدیم خود را موظف میدانستند که بنایهای پرستشگاهها و جایگاه خدایان را حتی الامکان با مصالح بادوام جاودانی مانند سنگهای عظیم الجثه و یا اگر تهیه سنگ از لحاظ طبیعی میسر نباشد با آجر بنانمایند زیرا معتقد بودند که خانه‌های شخصی برای عمر کوتاه و زودگذر بشر از هرچه ساخته شود اهمیت ندارد از آن‌رو که فقط مدت محدودی در آن زیست می‌شود ولی برای خدایان که جاودانه هستند باید جایگاههای جاودانی و همیشگی ساخت که هزاران سال دوام کند. مردمین النهرين از دوره ارورک (۳۰۰۰ تا ۳۴۰۰ پ.م) بادوری از کوهستان دسترس نداشتند. سنگ معهدها مقید بودند که پایه‌های معابد را با سنگهای آهکی که دوام آن بمراتب بیشتر از خشت بوده است بسازند در مصر بنایهای معابد همه از سنگهای عظیم الجثه بوده است.



آثار قبل از تاریخ در جلگه پاسارگاد

جلگه وسیع و برآب و حاصلخیز پاسارگاد پیوسته این گمان را تولید نماید که یک تمدن باستانی در آن سرزمین وجود داشته که دنباله آن به جایگزین شدن دستهای از آریاها در آنجا کشیده شده و سپس بدورة هخامنشیان مربوط گردیده است و این نظریه تقریباً تعمیم پیدا کرده است که بسیاری از قصور و ساختمانهای معظم باستانی در نقاطی بنیان گذاری گردیده که قبل از نیز معمور و مسکن مردمانی بوده که بمقتضای زمان و مکان آثار و صنایع بدیع و جالبی از خود باقی گذارده اند.



مذکور کیا ہے۔ مذکور مذکور کیا ہے۔ مذکور مذکور کیا ہے۔ مذکور مذکور کیا ہے۔ مذکور مذکور کیا ہے۔



جبل طويق (جبل طويق) هو جبل يقع في منطقة حائل، بالمملكة العربية السعودية.



عفن سنت سده و مدهون معدن-گوی سینه های خود را به این شکل میگذارند

www.takbook.com

www.takbook.com

در گوشه و کنار فلات ایران تپه های ماقبل تاریخی زیادی وجود دارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری هزاران سال پیش است قدیمی ترین آنها تپه سیالک کاشان؛ جعفر آباد شوش و تپه های مرودشت میباشد که در خلال کاوشها آثاری از پنجاهزار سال قبل از میلاد بدینظرف پیدا گردیده و تا کنون سبقت تاریخی آنها در قبال قدیمی ترین آثار مکشوفه در تپه های جلگه بین النهرین مربوط بدوره های العید (۱) تمدن سومر و اکد در بعضی جاهای برتر و در پاره ای نقاط برابر میباشد و البته تپه های دیگری نیز پیرامون همین تپه ها و در سایر نقاط از قبیل تپه حصار دامغان و کیان نهادند و تپه های نزدیک ری موجود است که آثار مکشوفه در هر یک از آنها که حفاری شده مربوط به زارهای چهارم و سوم و دوم پیش از میلاد میباشد قدیمی ترین آثار این دسته با آثار دوره های جمدت نصر و اوروك در بین النهرین سفلی تقریباً هم عهد میباشد.

باتوجه باینکه کلید آبادی های مربوط بساکنین مردمان قدیم در کنار چوپارهای و رو دخانه ها بر پا میگردد و وجود رو دخانه «پلوار» در مشرق بناهای کورش، و وسط جلگه بازار گاد خود مؤید این نظریه است معهذا کاوش های سال ۱۳۳۱ مادر چند تپه پیدایش سفال های پیش از تاریخ رفع هر گونه ابهامی را نمود و معلوم داشت که همین

(۱) آثار پیش از تاریخ جلگه بین النهرین را مکثه هایی به دسته تقسیم نموده اند و آثار هر دوره ای را بنام همان ناحیه ای که آثار در بیان میگردند آن بحسب آنده نامگذاری نموده اند: ۱- تل العید (نزدیک شهر اور مری بو طب بینیه اول هزاره چهارم پیش از میلاد) ۲- اوروك: در شمال فرات و شمال غربی شهر های اور و عبید (حدود ۳۶۰۰ تا ۳۱۰۰ پ.م) ۳- جمدت نصر Djemdet Nasr نزدیک کیش (حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ.م) دوره اخیر واسطه بین دوره ماقبل M. K. R. Hall تاریخ دوره تاریخ است. حفريات «اور» در سال ۱۹۲۲ میلادی توسط هال Sir Leonard Woolley آغاز گردید.

آبادیها و موقعیت طبیعی وزراعتی واستحفاظی سبب گردید تا مرکز طوائف و قبائل و بالاخره پایتخت گردد. همانطور که تخت جمشید نیز درین تعداد زیادی تپه های ماقبل تاریخی جایگرفته است.

در دو تپه های ماقبل تاریخی معروف به «تل خاری ابوالوردی»^(۱) و «تپه نخودی»^(۲) نزدیک ده های ابوالوردی و مبارک آباد که چندان هرتفع و وسیع نیست چند هفته کار شد متأسفانه ظرف سفالی سالم و حتی نیمه درست پیدا نکردیم، فقط تکه های شکسته و ریز سفال مقوش بشکل و هیئت ورنک سفالهای تل باکون^(۳) به عمق بیک تا ۳۰ متر بدست آمد که اغلب دارای اشکال متنوع و جالب از حیوانات و گل و بوته و تقوش هندسی میباشد رنگ سفالهای روی سفالهای قهوه ای و قهوه سوخته و شنجری و یشمی رنگ و قلم سیاه میباشد.

پیدایش این تکه سفالها نابت کرد که جلگه پاسار گاد در هزاره های قبل از میلاد مسکن طوائف و قبائلی بوده که آثار هنری و صنعتی آنها با سایر آثار قبائل هم عصر شان مشابه و دوش آنها پیش میرفته است.

محدود بودن وقت کار و در پیش داشتن کارهای اساسی تر بما فرصت بیشتری نداد تا حفاری مهم و دامنه داری در این دو تپه و یا سایر نقاطی که تصویر پیدایش اشیاء پیش از تاریخ در آن میروند انجام دهیم ولی البته جزء برنامه کار آینده بنگاه علمی میباشد و امیدوار است در خلال سالهای بعد این منظور دنبال گردد.

آثار پیش از هخامنشی در بازار گاد

ضمن خاکبرداری در روی صفة سنگی معروف به تخت سلیمان تکه های سفال

۱- وسعت این تپه در حدود ۳۴۰۰ متر مربع (32×100 متر).

۲- ۷۵۰۰ متر مربع وسعت دارد. ۳- تپه ماقبل تاریخ سه کیلومتری جنوب تخت جمشید



بودجه چند نوش دروی سفالهای ماقبل تاریخی مکثوفه در بازار اسلام

www.takbook.com

www.takbook.com

سیاه رنگی شبیه بسفالهای مکشوفه مربوط به دوره ایلامی و قسمتی از نقش بک حجاری (موی پشت سر و گوش) که تا حد زیادی آثار هنر ایلامی از آن هویتا است؛ ولی متأسفانه چون در تحولات و تبدلات قرون گذشته آثار بازار گاد دست خورده‌گهای زیادی پیدا نموده و همه نقش را شکسته‌اند و بجا‌های دیگری برای ساختمانهای روستائی منتقل کرده‌اند از این‌رو درظرف چند سال خاکبرداری هنوز قطعه‌هایی از نقش پیدا نشده و بعضی از تکه‌های شکسته را نیز در اراضی زراعی و در غیر جای اصلی خود پیدا کردیم.

اینک بذکر آثار کوشا کثیر که مهترین و معظمترین بادگارهای آن شهریار بوده و موضوع اساسی مطالعات و بررسیهای بازار گاد بر آنها استوار گردیده است
مبیردازد .



۱- دستگیره درب آذربایجان - ۲- مسنتی از نقش بلک صورت حجاری شده بر روی سنگ مکشوف در روی نبه معروف به تخت سلیمان (شال پاسار گاد)

آرامگاه کورش کبیر

های انسان من هستم گو دش پسر گویجه هر سی شاهنشاهی،
ما بر آن و پادشاه تمام هشترن زین باین گورد من رو شک مبر،

نخستین آناریکه ضمن بازدید بازار گاد جلب نظر را مینماید و از چند کیلو
متری نمایان میباشد بنای سنگی مجللی است که در دوهزار و چهارصد و شصت سال
بیش آرامگاه کورش کبیر بوده و اینک بنام قبر مادر سلیمان معروف است.
راجع بوضع آرامگاه واشیا، درون آن وجود کورش بدوا آنچه را که تاریخ
نویسان و محققین متقدم و متاخر روایت کردند شرح میدهد سپس کشفی را که در
هفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ در بالای بنای آرامگاه کورش شده و بکلی با گفته های موزخین
قدیم مقایرت دارد و یکی از مهمترین و جالب ترین کشفیات بنگاه علمی تخت جمشید
در بازار گاد میباشد ذکر مینماید.

درون این بنا اطاقی از سنگ به پهنا ۵۰ متر و درازای ۲۰ مترو وجود دارد
که بدنه و کف و سقف آنرا سنگهای بزرگ و یکپارچه بنا تشکیل میدهد و درب
وروودی آن دارای دهلیز تنک و تاریکی است که بسمت غرب باز میشود این اطاق
روی شش طبقه سنگهای پر حجم و سنگین سفیدشیه بسنگ مرمر قرار گرفته و به مرتفعه
۱۱ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. درون آرامگاه آثار محراب و خطوط عربی
است که بزحمت حروفی از آن را میتوان خواند. در حاشیه دور محراب چهار آیه
اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبيناً تا و كان الله عليماً حكيمما» با خط ثلث
معمولی نقر گردیده است.

پیرون بنا بسیار ساده ولی در عین سادگی بسیار باشکوه و با هیمنه است،

رخانهای کوه پیکر آن حاکی از فکر بلند کارفرما و مهارت و ایمان کارگر میباشد. سنگها با دقت وظراحت قابل تحسین و اعجابی درزگیری شده و با بستهای آنهای (۱) یکدیگر متصل گردیده؛ بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پا بر جا و قرنهای دیگری که ما خاک و خشت باشیم او استوار و برقرار خواهد بماند و از باد و باران گزندی نخواهد دید.

درون آرامگاه هیچگونه نوشه قدمی ندارد ولی بطوریکه اکثر از مرخین یونانی چون سترابن و آریان و پلوتارک نوشه‌اند دلوح میخی باضمون در داخل قبر بوده است:

۱- «ای انسان هر که باشی و از هرجا که بیانی زیرا هیدانم که خواهی آمد من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنادر کرده ام پس بدین مشتی خاک که تن هرا میپوشاند رشک هبر»^۰

۲- «ای انسان من هستم کورش پسر کبوچیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام هشرق زمین بقیر من رشک هبر. (۲) استرابن نقل از اونسیکریتوس (۳) مینویسد کتیبه قبر کورش بزبان یونانی: اما بخط فرس و روی آن این عبارت نوشته شده بود :

(۱) سردرهای سنگهای را که باست آنهای یکدیگر مربوط میشده برای ربودن آنهای در درودرهای اویه اسلام سوراخ کرده بستهای آهن را در آورده بردند. سوراخهای جای خالی آن در سنگها مشهود است

(۲) از این دلوحه میخی تاکنون بطور تحقیق و بقین اثری ظاهر نشده است و چون در بیامون قبر بواسطه قبور اشخاص خاک بردار به این نمیتوان نمود و بملاؤه دست خورد گیهای زیادی در ادوار اسلامی بیدا کرده نصور پیدایش آنها نیز نمیرود زیرا در اثر تحولات بسیاری از سنگها و آثار این اینه از مکان اصلی خود خارج و بقای جلگه بازار گاد برآکنده گردیده است

(۳) اونسیکریتوس Onesikeritos مانند از استبولاوس Aristobulos و بطليموس Ptolemaos Lages که پس از اسکندر فرمانفرمای صرگردید (۳۴۲م) و مسلط او تاسال سی ام پیش از میلاد در مصر سلطنت گردند و کالیستنس Kallisthenes نوی ارسطاطالیس از نویسندهای یونانی بودند که هر اسکندر با ایران آمدند

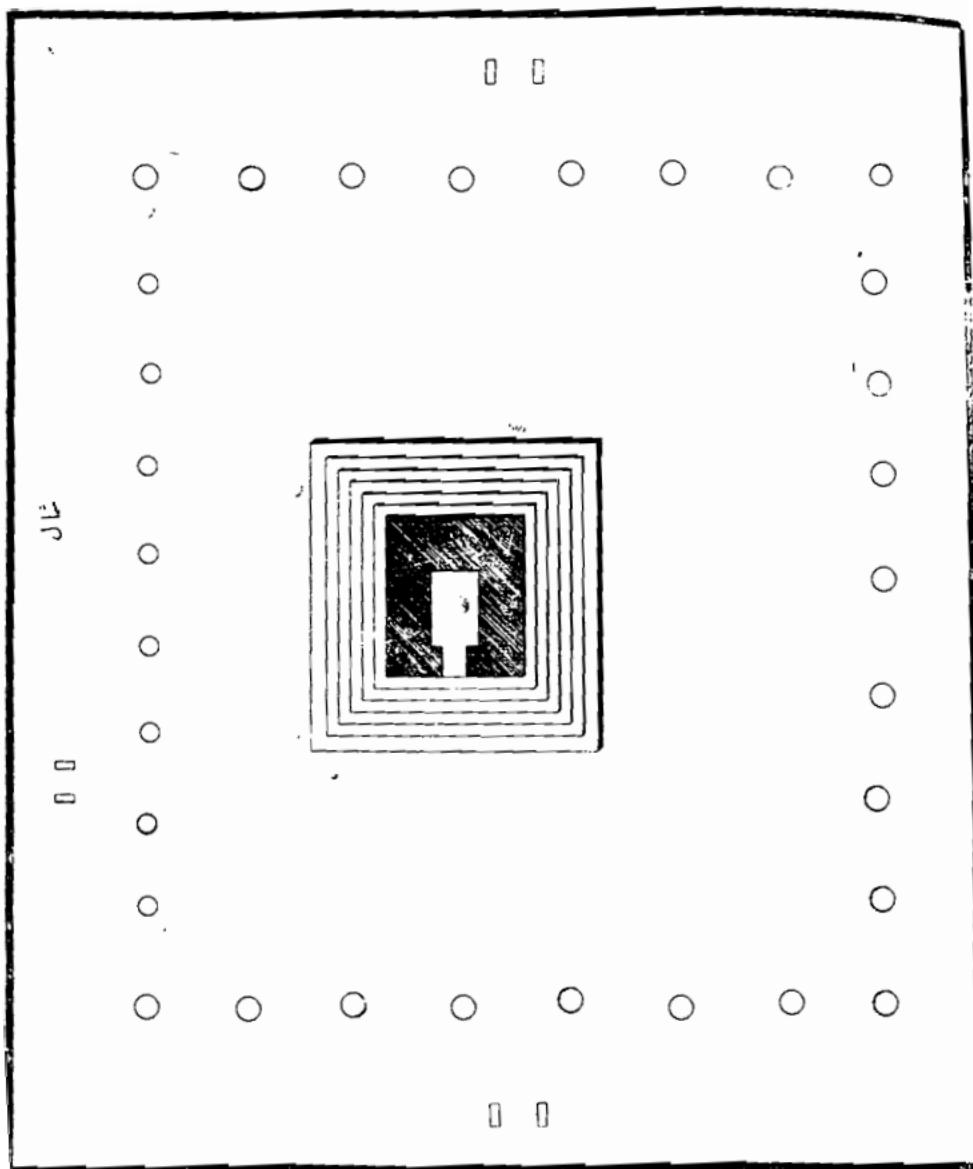
(۱) آینه‌جاست آرامگاه من، کورش شاهنشاه

در دوره اسلامی که این قبر بصورت مسجد در آمده بر دیوار جنوبی داخلی آن محرابی در آورده‌اند و بشرحی که گذشت عباراتی قرآنی و عربی نقر کرده اند و یکی از مورخین نوشته است که بین آن عبارات «مشهد ام النبی» یعنی محل شهادت مادر پیغمبر دیده است ولی فعلاً هیچیک از این عبارات خوانا نیست.
سایر خصوصیات بنای سنگی آرامگاه بشرح زیر است:

مساحت کلی بنا در بین از خارج ۱۵۶ متر مربع (۱۳×۱۲ متر) و از شش رجه سنگ کاری تشکیل یافته طبقه اول از سطح زمین (بلندترین طبقه) ۱۷۰ متر ارتفاع دارد و لی طبقه دوم و سوم هر کدام یک متر و سه طبقه آخری هر کدام ۵۵ سانتی‌متر بلندی دارد. عرض سکوها نیم متر و رو به مرتفعه از سطح زمین تاکف اطاق آرامگاه ۳۵ متر ارتفاع دارد. پس از عبور از سکوها توسط پلکانیکه فقط یک قطعه آن موجود است بدرب تنک و کوتاهی بعرض یک متر و بلندی ۳۰ را متر میرسم که وارد دهليزی بذرازی ۱۳۰ متر می‌شود و از آنجا باطاق کوچکی می‌ورد.

خود اطاق که بر حسب گفته مورخین جسد شاهنشاه در آن قرار می‌گرفت محدود شش متر مربع (۲۳×۳ متر) بیش و سعیت ندارد که اطراف آنرا سنگهای سفید بزرگ احاطه کرده و از دو پارچه سنگ مسقف گردیده و تاکف اطاق ۱۰ متر ارتفاع دارد.
در قسمت بالای درب کوتاه و روی دو حفره در سنگ پیرون آورده که جای پاشنه درب آرامگاه بوده و شاید بندرت و فقط در موقع انجام آداب رسمی و مقرر و تاجگزاری شاهنشاهان دخاغنشی باز می‌شده است سنگهای بزرگی که درین بنا بکار رفته همه باستهای آنی بیکدیگر بوط گردیده است.

(۱) این روابط نا درست بنظر میرسد ذیرا «خط فرس بربان بونانی» در آن زمان آن هم در بارس بهبوجه صحیح نی باشد



نه آرامگاه کووش کبیر و سنهایی که در زمان اسلامی (اتا بکان غارس) بدور آن گذاشده شده

www.takbook.com

www.takbook.com

اطراف آرامگاه در قسمت خارج بنا در ادوار اسلامی با قطعات ستونهای قصر کورش تشکیل مسجد و محراب و شبستانی داده‌اند که ضمن ساختمانهای اسلامی راجع بدانها بحث خواهد شد.

تاریخ نویسان یونانی نوشتند: «جسد مومنانی شده کورش را روی میز بزرگی از طلای ناب قرار داده والبسه گرانبهای اورا بدیوارهای اطراف اطاق آویزان کرده بودند همانی نیز برای نگاهداری قبر مأمور بودند که در همان نزدیکی منزل داشتند ماهی یک اسب برای قربانی دروزانه یک گوسفند و مقداری آرد و شراب بآنها میدادند نگاهداری این قبر در خانواده مغه‌ها مورونی بوده است.

این بود مختصری از خصوصیات خوابکاه ابدی یک شاهنشاهی که نیز مخدود را تا شرق و غرب و شمال و جنوب دنیا متمدن آنروز بکار برد و با همراهی و فداکاری مردات پارس و سران عشائر هفتگانه تشکیل اولین امپراطوری پهناور و نیرومندی را درجهان داد که تا دو قرن وربع با نهایت قدرت و سرافرازی فرمانفرماei کرد و چه بسا از کشورها که از روی دل و جان طوق فرمانبرداری این شاهنشاه و جانشینان مهربان و با فر و اقتدار اورا بگردن نهادند.

کورش کبیر که بیش از میلیونها متر هر بیع زمین در زیر سلطه و نفوذ داشت سرانجام در یک حفره محقری بخساک رفت و از آن همه جاه و جلال زود گذر هیچ چیز با خود نبرد و با سلافلش نیز پایدار نماند. با وجود این عمرهای کوتاه و قدرت‌های ناپایدار معلوم نیست که صاحبان ملک و مال چرا در بند اقلیمی دیگر هستند. (۱) سرانجام جسد کورش و اشیا، گرانبهایی که با او دفن شده بود بر حسب روایات مورخین قدیم

جسد کورش بزرگ والبسه گرانبهای سلاحهای قیمتی که با او در قبر گذاشته

۱- هفت اقلیم ادب گردید پادشاه همچنان در بند افلیمی دکر (سعدی)

شده بود مثل سایر آثار این سلسه با اینکه بارگاه عدل و دادورحم و مروت و دینداری و رعیت پروردی بود دیرگاهی نباید واز دستبرد روزگار و تاراج یغماگران در امان نماند، پس از حمله اسکندر مقدونی بایران و انقران امپراطوری هخامنشی دزدان غغار تگران مقبره را گشودند و اشیاء کرانبهای آنرا بغارت برند و بطوریکه مورخین یونانی هندزکر شده‌اند این جسارت باعث کدورت فاتح مقدونی گردید زیرا از برای کورش و کارهایش احترام خاصی قائل بود و ویرا میستود، نگاهبانان قبر را مورد بازخواست و تعقیب قرار داد و دستورداد بقایای اشیاء را با جسد کورش داخل اطاق مقبره بگذارند سپس در آنرا مسدود و با مهر خود مهمور ساخت تا دیگر کسان بخیال دستبرد بدانجا راه نیابند.

بلوچارک مینویسد: که وقتی اسکندر دید درب آرامگاه کورش را باز کرده و اسباب آنرا بوده‌اند مر تکب را کشت و حال آنکه او در شهر بالا (یکی از شهرهای مقدونیه) شخص مهمی بوده است؛ پس از اینکه کتبه مقبره را خواند گفت:

بالای کتبه ترجمه یونانی آنرا بنویسنده:

• ای مرد هر که باشی و از هر کجا بیانی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم و برای پارسیها این دولت و سیع را بنا کردم ام پس باین زمین کمی که مرا میپوشد رشک میبر، این کلمات در اسکندر اثر غریب و مهیجی گرد زیرا بیاد او آورد که عظمت انسانی چقدر مشکوک و ناپایدار است... آری قدرت چند روزه بشر بسیار سست بینان و ناپایدار است. خدای بزرگ را نیرومندی جاودانی است و بس، کنست کورش مینویسد: اسکندر امر کرد مقبره کورش را بگشایند تا احترامانی برای بقایای جسد شاه هزبور مجرما دارد. او تصویر میکردد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته بودند در مقبره را گشودند بجز سپریکه

(۱) بلوچارک مورخ یونانی که بین سالهای ۵۰ تا ۱۲۰ میلادی میزسته

(۲) مورخ رومی در فرن اول میلادی

پوشیده بود و دو کمان سکانی و یک قمه چیزی در آن نیافتند، اسکندر از این‌که شاهنشاهی با آن‌همه قدرت و تروت قبرش مانند یک‌نفر عامی است غرق حیرت گشت و در حال ردانی که بدوش داشت پیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته بود کشید و تاجی از زر روی تخت گذارد.

آریان(۱) مینویسد: (۲) «چیزی که اسکندر را پس از مراجعت در بازار گاد معموم داشت نیش قبر کورش بود این مورخ آرامگاه شاه را چنین توصیف مینماید: مقبره در وسط بازهای سلطنتی بازار گاد واقع است و آنرا از هر طرف انبوه درختان و جویبارها و چمنهای پرپشت احاطه داشت؛ بنا بر وی پایه‌ای از سنگهای بزرگ قرار گرفته و بطبقی متهی میشود که مدخلش خیلی کوچک است، نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده و تابوت را روی میزی که پایه‌اش نیز از زربود قرارداده و آنرا با پارچه نفیس بابلی و قالیهای ارغوانی و ردای سلطنتی و لباسهای مادی و جاماهاتی رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره با طوق‌ها و باره‌ها و زینتهای از زر و سنگهای

گرانبها پوشیده بودند، پله‌های درونی باحلاق کوچکی که متعلق بهمها بوده هدایت میکرد خانواده این مغها از زمان فوت کورش پاسبان نعش بوده و این امتیاز آنها اختصاص داشت شاه همه روزه یک گوسقند و مقداری آب و شراب با آنها میداد در هر ماه یک اسب قربانی میکردند در اینجا کتبه‌های بخط میخی پارسی نوشته

نقشه اطاق آرامگاه کورش کبیر در بازار گاد

۱- مورخ فرن دوم میلادی از اهل آسیای صغیر ۲- صفحه ۱۸۷۱ نادیخ ایران باستان

«ای هر د فانی من کورش پسر کبوچیه ام من دولت پارس را بنادر کدم و حکمران آسیا بودم بدین مقبره رشک هبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون قبر را بییند دریافت که اشیاء را جز میز و تابوت دزدیده اند معلوم گشت که دزد میخواسته جسد کورش را هم بدد و بدین مقصود تابوت را شکسته ولی بالاخره نتوانسته بود جسد را ببرد و انداخته و رفته است. اریستوبولوس هماور شد باقی مانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا هرمت نماید پارچه هائی روی آن بکشد سپس در مقبره را با دیواری مسدود کرددند و مهر اسکندر را بر آن زدند اسکندر امر کرد مغهای که محافظت مقبره را بعهده داشتند توقیف شوند تا معلوم گردد که کی مر تکب چنین جنایتی شده با وجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بود آنها را رها کردنند.»

استرابن چنین نوشته است: « قبر کورش در بلاغی دیده میشود که مثل برج کوچکی در میان اشجار مستور گشته برج مذکور در پایین محکم است و در بالا عمارت یک طبقه‌ای و قبر که مدخل باریک دارد .

آریستوبول گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شد قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری از طلا؛ یک میز، جامها و تابوتی از زرد الیسه زیاد که با سنگهای گران‌بها زینت یافته بود این چیز هارا در دفعه اول دید ولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل درآمد یافت که تمامی اشیاء را از جایش حرکت داده بودند معلوم بود که اینکار کار دزدان بود نه والی و دزدان آنچه که بر دنش دشوار بود باقی گذاشته بودند.» واکنون مفاد نوشته آریستوبولوس که ملاک نوشت پاره‌ای از مورخین است: آریستوبول یکی از هم‌اها و نزدیکان اسکندر بوده است که بدستور او هماور

۱- جغرافی دان معروف که از چهل قبل از میلاد تا چهل سال بعد از میلاد میزیست

تعمیر قبر کورش میشود و شرح آرامگاه را اینطور داده است: «آرامگاه مؤسس سلسله شاهان پارس در وسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن جاری میباشد و درختان زیاد سبزه و چمن آنرا احاطه کرده است؛ این مقبره بشکل برج مریع کم ارتفاعی است که درختان کهنه بر آن سایه اندداخته‌اند؛ در قسمت فوقانی بنا اطلاقی است که تابوت کورش در آن جای دارد و سقف آن با سنگ پوشیده شده است و بوسیله درتنگی در آن داخل میشوند؛ یک تخت و یک میز با جامه‌های که در آن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد و همه از طلا لای ناب ساخته شده در آنجا قرار دارند بعلاوه طشت بزرگ زربینی برای شست و شو و مقدار زیادی لباسهای گرانبهای کورش و جواهر نیز در آنجا است و بوسیله یک پلکان داخلی باطاقی که روحانیان حافظ بنادر آن منزل دارند مربوط میگردد.

در بالای سر در مقبره بخط وزبان پارسی چنین نوشته شده است: «ای انسان من کورش بسر کبوچیه هستم من دوات پارس را تأسیس کردم و بر تمام ممالک آسیا فرمانروائی نمودم، این مقبره را از من دریغ ندار.»

احداث حصار و صفة بدور آرامگاه کورش

در آغاز شرح آرامگاه در صفحه ۳۸ متذکر گردید که پس از نقل آراء و روایات تاریخ نویسان قدیم آنچه را که در اثر کاوش‌های تیرماه ۱۳۳۷ بنگاه علمی در اطراف آرامگاه و روی سقف آن مکشوف گردیده و صحیح ترین قسمت مربوط به قبر کورش میباشد با استحضار خاطر خوانندگان عزیز برساند. اینک با مقدمه کوتاهی مذکور میگردد:

یکی از هدفهای اصلی بنگاه علمی تخت جمشید از آغاز وادامه کار در پاسارگاد

نگاهداری و ترمیم آرامگاه کودش و سپس کاخهای اوست که کمال آرمان و آرزوی همه علاقمندان بحفظ آثار ملی و باستانی میباشد؛ زیرا بدون تردید در طول تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران شاهنشاه کشور گشائی شریفتر از کورش کبیر بوجود نیامده و مایه کمال تأسف است که افراد ایرانی در گذشته قدر این شخصیت بازتراریخی جهان قدیم را درک نکرده و اکنون هم که مختصر توجهی با آثار باستانی و تجلیل از پیشینیان میشود آن توجهی که شایسته ولازمه این اثر مهم و مشهور است نمیشود و اگر بگوید که شان این بزرگوار به چوجه ادا نشده و نمیشود سخن بحقی گفته است و آنچه که نویسنده توانسته است با موافقت اداره کل باستان‌شناسی انجام دهد؛ اندکی از حق بسیار بزرگ این شهریار عظیم الشأن میباشد که بمصادق «ملایر کلهمایل برک کله» بفراخور توانانی قسمتهایی از منظور خود را انجام داده و سعی دارد کارهای اساسی و هم دیگری را متدرجأ بمرحله عمل دریاورد.

نویسنده که نزدیک ربع قرن است مفتخر بخدمت گزاری آثار باستانی میباشد در نخستین ماه مأموریت تخت جمشید (فروردینماه ۱۳۱۹) زیارت آرامگاه کورش نصیب گردید؛ وضع نازیبنده آرامگاه شخصیت عالیمقامی که مورد تکریم و تحسین تمام فاتحین بزرگ و مورخین واقوام جهان است مرا سخت اندوهگین ساخت از خدای بزرگ آرزو کردم و از روح پاک کورش همت خواستم که ضمن تصدی و و کاوش و نگاهداری آثار باستانی تخت جمشید این موقیت را نیز نصیب فرماید تاروزی خدمت باین آثار مقدر گردد و دست کم بتواند وضع آرامگاه را از صورت نامطلوبی که داشت بدرآورد. این آرزو در بازدیدهای بعدی تجدید و تقویت شد تا در پائیز سال ۱۳۲۸ که وضع اندکی مناسب شد به مراغه همکار ارجمند اشمند آقای فربیدون توللى بازرس فنی باستان‌شناسی کاوشها و تعمیراتی را در آنجا شروع نمود؛ لیکن مختصر و

محدود بودن اعتبار و دریش داشتن کارهای ضروری ترا جازه نداد که دست بکار یک اقدام اساسی در پیرامون آرامگاه بشود و بعلاوه چندی نیز کارت تعطیل گردید. در سال ۱۳۳۴ پس از فراغت از خاکبرداری در کاخ کورش و کاوشهای پیرامون آن واحدات حصار محفوظی دور آنها و کاوشهای روی صفحه تخت سلیمان با کسب دستور از مقام محترم وزارت فرهنگ و مساعده اداره کل باستان‌شناسی که همیشه و در هر حال عامل مؤثر و مهمی در پیشرفت و ظاهنت بنگاه علمی تخت‌جمشید بوده و میباشد موفق گردید در فاصله سی هتری آرامگاه (از هر طرف) بالحداد یک حصار سنگی محکم به بلندی دو متر، صفحه‌ای بوسعت پنج هزار همت مرربع ایجاد نماید تا بدینوسیله اطراف آرامگاه از رفت و آمد نازیینده چهارپایان و اشخاص ییکاره و نادان و ولگرد مصنوع باشد و با تسطیح دگل کاری و شن‌ریزی روی آن صفحه بنظافت و منظره زیبای اطراف آن آرامگاه کمک نماید؛ این اقدام نخستین مرحله صیانت قبر کورش بود که بعد از آن می‌باشتی تعمیرات لازمه بنای آرامگاه صورت گیرد بنابراین در سال ۱۳۳۷ عملیات متوقف مالهای گذشته در پیرامون قبر دنبال گردید.

پیدایش دوقبر سنگی در پشت بام آرامگاه

ضخامت بیش از معمول سنگ‌های زبرین اطاق آرامگاه تا پشت بام (در حدود سه هتل) که در کعبه زرده شد و ویرانه سنگی معروف بارامگاه کبوچیه چنین فاصله قطعی وجود ندارد و سنگ پوشش اطاق را همان سنک سقف و پشت بام تشکیل میدهد، پیوسته نقطه ابهام و تفکر آمیزی در ذهن کنجکاوان و کاوش‌کنندگان تولید می‌نمود و مثل بسیاری از غواصین امور باستانی بلا جواب و لاینحل هیماند و بالاخره این ضخامت سنگ‌های پوشش حمل و تعبیر بر استحکام و شکوه بیشتر و جهان فنی و

مهندسی بنا میگردید خوشبختانه در خــالل تعمیرات سیمانکاری داخلی و خارجی آرامگاه ضمن ریشه کن ساختن درخت کهنسال انجیر کوهی بالای آرامگاه و تعمیرات سیمانکاری پشت بام آن یکی از رازهای سرمههر و مکتوم تاریخی که حائز کمال اهمیت بود فاش گردید و آن پیدایش دو قبر بر فراز آرامگاه است که بوسیله دهلیز تنک و تاریکی به مدیگر مربوط میباشد این کشف بقدرتی جالب و مهم است که روایات مورخین قدیم را راجع بوضع و طرز تدفین و نگاهداری جسد کورش کیر بکلی تغییر میدهد و پاره‌ای از گفته‌ها که تا امروز جزء حقایق تاریخی محسوب میگردید کنار گذارده میشود.

دوقبر مکشوفد یکی بطول 2×1 متر و دیگری $1/95 \times 95$ متر ولی بلندی هر دو یکسان و ۸۷ سانتیمتر میباشد. دوقبر بوسیله دهلیز باریک و تنگی بطول یک متر در ۳۵ سانتیمتر یکدیگر مربوط و روی آن سنک ذوزنقه‌ای بشکل (هرم ناقص) بیلنندی نیم متر و طول $6/35$ سانتیمتر (در چهار پارچه) انداخته شده است قاعده تحتانی این هرم ناقص سه متر و قاعده فوقانی آن $1/24$ متر میباشد. یک پارچه سنک دیگر که هرم ناقص نامبرده را تکمیل مینموده بر روی آن گذارده بودند که هم بر زیبائی بنای خارجی آرامگاه میافزوده و هم مانع از ماندن آب باران بر روی قبر میگردیده است جای این سنک کاملاً معلوم ولی متاسفانه بکلی ازین رفته و حتی تکه کوچکی از آن که نمودار وضع اولیه باشد بدست نیامد و در نظر است که قسمتی از آن را بطور نمونه باقطعات سنک سفید یا سیمان بسازد و در رجای خود نصب نماید تا هیئت کامل این آرامگاه بی عدیل و نظیر بازیافت شود. درون این دوقبر و راه رفاقت آن هسته و نسبتاً پاکتر اش است.

خاکبرداری درون این دوقبر باین ترتیب صورت گرفت که همکار گرامی آقای

حسن سمندر که سرپرستی کارگران اعزامی پیازار گاد و کارهای تعمیراتی آنجا را بر عهده داشت؛ ضمن بررسیهایی که در پشت بام آرامگاه برای تعمیر سیمان‌کاری هیناید حفره‌ای را که بواسطه شکستگی یک تکه از سنک روی قبر ایجاد شده بود مورد دقت و توجه قرار گرفته بود و با مواظبت مشغول پاک کردن آن میگردد؛ ضمن خاکبرداری معلوم میشود که حفره نامبره عمیق و مریبوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست که با خاک پر شده باشد از این‌رو قبر اولی و راهرو و قبر دومی را بدقت و مواظبت کامل پاک نمینماید ولی ضمن خاکها هیچگونه اشیائی بدبست نیامد و معلوم میشود که با همه دقت‌هایی که برای هرموز نگاهداشتن اجسام‌همه‌مول گردیده از دستبرد یقیناً گران و همچنین تحولات روزگار در امان نمانده.

راجع بهویت و چگونگی دوقبر مکشوفه متصل بهم میتوان تصور نمود که یکی جسد کورش کبیر را در آتش میگرفته و دیگری ملکه وقت «کسان‌دان مادر کبوچیه» دبردی را وبطور قطع ددمی از آن «کبوچیه» نیست زیرا او خود شاهنشاهی بود و آرامگاه جدا گانه و مجلای داشته و برای «بردی» نیز نمیتواند باشد زیرا اورا پنهانی بطور یکه داریوش در کتبه بیستون «بغستان» نوشته کبوچیه بکشت از آن‌رو که اورانک شهر باریش بی‌منازع ورقیب باشد و بعلاوه قبور اکثر اسلام‌اطین هخامنشی که در نقش رستم و تخت جمشید است دوتائی و شش تائی و حتی قبر داریوش کبیر جای نگاهداری نه جسد را دارد. و چون راهی بدر و آن دونبوده و نیست و سنگ‌های زبرین آن که چهار پارچه است و باستهای آهنی بلند یکدیگر متصل میگردیده و هنوز سوراخ جای بستهای موجود است میتوان تصور نمود که پس از دفن اجسام سنگ‌های زبرین را نصب و بجای خود هستقر نموده‌اند و این خود ابتکار قابل تعمقی است که جسد شاه در چنین جایگاه هرموزی مضبوط بماند و از خطر احتمالی دستبرد مهاجمین تاراج گر که حتی با جسد

شاهان نیز اینقانمیکردن در امان باشد بعلاوه وجود این دو قبر کاملا معلوم میدارد که ساخته‌مان قبر کورش اگر هم در زمان خود ادشروع شده باشد چندی پس از مرگش اتمام پذیرفته و حاضر برای پذیرفتن جسد او گردیده است؛ بین ترتیب اطاق زیرین که تا کنون مورد فحص و بحث باستان‌شناسان و تاریخ نویسان بوده است و همگی آنرا مقبره کورش کهیر حدس زده‌اند یا جایگاه روحانی عالی‌مقام نگاهبان آرامگاه بوده یا موذه البسه و سلاح‌های مربوط به کورش بوده است و برای اینکه نوشتهدای مورخین قدیمی از قبیل (آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت کورث - استرابون) را که نوشتند «جسد هومیانی شده کورش روی میزی از طلا درون اطاق بوده» بالین کشف تطبیق داده شود باید این احتمال ضعیف را داد که شاید قالب و یا تقریباً شبیه‌ی از کورش ساخته و روی میز طلا و درون اطاق آرامگاه گذارده بوده، همان‌طوری‌که در زمان ساسانیان بنا بگفته مسعودی مورخ معروف بعد از اسلام در کتاب «التبیه و الاشراف» معمول بوده است که تصویر شاهان ساسانی را به هیئت روز مرگشان می‌کشیدند و می‌ساختند و در خزانه نگاه میداشتند تا «از زندگانشان (زنده‌ها) حال عردگان پنهان نماند» و این رویه اینک نیز معمول و در موزه کلیسای بزرگ و معروف وست مینستر لندن مجسمه اغلب از پادشاهان انگلستان و شخصیت‌های باز آن کشور با همان جامه قبل از مرگ و زینت آلات و سلاح‌هایشان ساخته و گذارده شده است. این حدس از آن لحاظ زده می‌شود که نقل قول مورخین قدیمی را از گفته اریستوبولس صحیح بدانیم؛ در حالی‌که بقدرتی در گفته‌های مورخین قدیمی تحریف و تغییر بعمل آمده. که اغلب اصالات آن ازین رفتاست و اینکه بیشتر بنوشه‌های مورخین یونانی مستند می‌شود از آن لحاظ است که اکثر از گفته آریستوبولس نقل کرده و هورخ نامبرده نیز از همراهن اسکندر و خود وضع پازار کاد و آرامگاه کورش را



ساقی سری آنچه که در میان دشمنان از این دلایل برخوبی محسوس شدند

www.takbook.com

www.takbook.com

از نزدیک دیده است . همانطوریکه در ذیل صفحه ۳۹ مذکور شد اسکندر مقدونی به مرأه خود نه تنها سرداران و مشاورین جنگی و مهندسین داشت بلکه یکمده از نویسندها و مورخین نیز ملزم رکاب او شده بودند - وقایع زمان و شرح جنگهاش وضع کشورهاییکه فتح شده بود ضبط میمودند و اداره دسته نویسندها و دانشمندان با اولمنس کارديانی (۱) و سایر هیئت عبارت بودند از کالیستنس اولونتو (۲) که بالاسکندر نزاع کرد و بهمت خیانت در سال ۳۲۷ پ.م. محکوم بااعدام گردید پورون (۳) مؤسس مکتب شک، بطلمیوس (۴) مؤسس سلسه بطالمصر (۳۶۷ - ۲۸۳ پ.م.) اونسیکریتس (۵) دریا نورد و افسانه نویس و همین آریستوبولس

در هر حال آنچه مورد تأیید جمهور خاورشناسان قدیم وجودید قرار گرفته و کشف دو قبر نامبرده نیز مؤید آن میگردد این بنا آرامگاه خود کورش کبیر بوده است و با توجه به تاریخ هیتوان گفت او اخرسلطنتیش دست بکار ساخته ام گردیده و زمان کبوچیه فاتح مصر و جانشین او اتمام پذیرفته متها بواسطه غیبت او از ایران و توقف همتد در مصر و بعداً طغیان کثومات منع و شورش کشورهای تابعه و گرفتاریهای داریوش کبیر در بدوزمامداری مانع شد که جسد کورش را که گویا در هکستان (همدان) بامانت بود با تشریفات و احترامات لازمه که در خور شان و مقام سیاسی و روحانی این شخصیت همتاز و رهبر بلند پایه پارس بود با آرامگاه ابدیش انتقال دهنده از این جهت بطوریکه گفته شد اینکار در زمان خود داریوش کبیر و شاید چندی پس از مرگ کورش انجام گرفته باشد . پس از اینکه تخت جمشید جایگزین پazar گاد گردید شاهنشاهان هخامنشی بر آن شدند که مقابر خود را در حوالی تخت جمشید

و نقش دستم در سینه کوهها و جاهانیکه تا حدی از دسترس خارج باشد بسازند و همانطوریکه دربار شاهنشاهی از بازار گاد به تخت جمشید محول شد آرامگاه شاهان نیز بکوه مقدس حاجی آباد در نقش رستم منتقل گردید.

نگاهداری اجساد شاهان و ساختن آرامگاه خود مبحث مفصلی دارد که فعلاً از گنجایش این کتاب خارج است، اجمالاً گفته می‌شود که ایرانیان باستان معتقد بودند پس از خروج روح از بدن و صعود به عالم بالا دیگر جسد ارزش قابل اهمیت ندارد و حتی آنرا قابل دفن کردن در خاک و یا سوختن با آتش و یا انداختن با آب که باعث آلودگی عناصر مقدسه نامبرده میشده نمیدانستند و عناصر رامنژه و شریفتر از آن میدانستند که با جسد انسانی آلوده گردد و شاید یا منظور اصلی از مومیایی کردن اجساد نیز تولید حائل و حجابی بین جسد و خاک بوده است تا خاک آلوده نگردد، بنا بر این وقتی برای بدن پس از مرگ اهمیت و ارزشی قائل نبودند لزومی نداشت که قبور مردگان را باز رو زیور بیارایند و برا آنها تزئینات و تشریفات خاصی مهمول بدارند.

سلیقه و مرام شاهنشاهان هخامنشی پس از فتح کشورهای آسیای غربی و مصر که هر کدام دارای تمدن درخشان و بر مايه و همت بودند این بود که عادات و رسوم و مذهب و ملیت اقوام را محترم بدارند و از بعضی از آن رسوم و تمدن بمقتضای سیاست درعايت افکار مغلوبین پیروی نمایند متنها با متناسب ساختن آنها با سلیقه خود. یکی از آن جمله ساختمان قبور شاهان و گذاردن اجساد در آنهاست متنها برای اینکه صرف تقلید از قبور و دخمه های قدیمه نشده باشد آرامگاه های ابدی خود را ساده و کوچک و بی آلایش و در عین سادگی باعظامت و مستحکم و با سبکی بدیع در سینه کوهها یا وسط جلگه ها ساختند که به چوجه با قبور سایر کشورهای تابعه چون

مصر و آشور وغیره شباهت نداشته باشد و خود طرزی ممتاز و جداگانه باشد . از طرفی میتوان ته ور نمود که کشورهای تابعه پیوسته انتظار داشتند همان تشریفات و مراسم که برای بزرگان خود معمول میداشتند برای بزرگان کشوری که تحت اطاعت آنها در آمده اند مرعی دارند مثلاً با بایلیها راضی بودند که کورش همان مراسم را که شاهان بابل در معابد معمول میداشتند او بنحو شایسته‌ای معمول داشت و یا مصربهای که برای فراعنه خود هرمهای مجلل و عظیمی ساخته اند شاید انتظار داشته اند که مقابر شاهان هخامنشی که خود یک سلسه از فراعنه آنها را تشکیل میدادند بهمان جا ل و ظامت بوده باشد . علت دیگر مضبوط نگاهداشتن جسد شاهان در دل کوهها و درون صخره‌ها آنجاییکه بزحمت میتوانسته اند درون آن راه بیابند علاوه بر معتقدات مذهبی شاید بیم از اقوام مهاجم نیز بوده است زیرا بطوریکه تواریخ نشان میدهد غالب از کشور گشایان آسوری و بابلی نسبت بکشورهای مغلوب از هیچگونه قتل و غارت و هتك ناموس و شرف و توهین بسلاطین مضایقه نمی نموده اند و حتی بمردگان ابقا نکرده استخوان شاهان را از مقابر بیرون آورده بغارت میرده اند .

ساکنین فلات ایران و جلگه بین النهرين و سایر کشورهای آسیای غربی و مصر را در دوران بسیار کوئن عقیده براین بود که انسان پس از مرد در دنیا دیگر بزندگی خود ادامه میدهد ازین جهت تا بوضع آن جهان آشنا گردد و تنگی نکشد مقداری غذا در ظرفهای سفالین بالای سر و پائین پای او با ابزار و انانیه و اسلحه ولوازم بفرآخور دارای وشونات همراه او خاک مینمودند والبته این عمل در اقوام بطور یکسان انجام نمیگرفته بلکه ضعف و شدت داشته است ؛ در پیه‌های ماقبل تاریخی ایران هر جا کاوش شده خاروف آبغوری و غذاخوری و اسلحه وزینت آلات و ابزار و انانیه مورد نیاز مردم را در گورهای آنان یافته اند که همه دال بر عقیده رجعت روح بیدن

و تجدید زندگی در جهان دیگر میباشد و از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امر است در تپه حصار دامغان و این قبر علاوه بر انواع و اقسام جواهرات و بازیچه‌های زمان کودکی مقداری ظرف و اثاثیه‌ای که بکار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش میخورده با اودفن نموده بودند و این موضوع کاملاً میرساند که معتقد بودند آن دختر بس از مرک در عالم دیگر بحد بلوغ میرسد و احتیاج با سایه‌های دیگری غیر از اسبابهای زمان کودکی دارد.

در نواحی جنوب رویه همراه متوفی زوجه و خدمتگزار اسب و جواهرات و فرش و را به دفن مینمودند و هم‌ترین قبری که از سران سکائی در چند سال اخیر با مقدار زیادی لوازم بدست آمد همان قبری است که در تپه پازیریک بدست داشمندان شوروی کشف گردید و ضمن آن اشیاء، چند پارچه قالیچه و کلیم و نمد خوش نقش ایرانی هربوط بدورة هخامنشی یافت گردید (۲)

ضمن کاوشهای اور قدیم درین النهرين قبری بدست آمد که ۷۶ نفر در آن دفن بوده‌اند یعنی همراه متوفی ۷۳ تن دیگر از زن و خدمتگزار وغیره خاک شده و تمام ابزار زندگی حتی آلات موسیقی نیز با او در قبر قرار داده بود.

در قبر ملکه شوت‌آد ضمن اشیاء، ولوازمیکه همراه ملکه دفن کرده بودند سرخابدانی از زمرد کبود مایل بسیز و سنجاقهای طاری ته فیروزه‌ای و اسباب یزک صدفی

(۱) کاوشهای تپه حصار دامغان اذال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ توسط داشمندان باستان شناس موزه داشگاه پنیلوانیا (برفسور هرستفلد و دکتر ادیک اشید) آغاز و در سال ۱۹۳۳ با این پذیرفت کاوش کنندگان ایندا بگذر یافتن خرابه‌ای شهر هکام بیلس Hecatompylos (شهرصد دروازه) پایتخت قدیم پارتها بودند اما ضمن عمل اذ آثار شهر منظور نظر اثری ظاهر نشد و در اذا، دکتر اشید موفق بکشف آثار و اشیاء، ماقبل تاریخی گردید.

(۲) مجله سوم گزارش‌های باستان‌شناسی فرش های زمان هخامنشی ترجمه آفای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی

طلا کوب شده و متقاضی و گردن بند از طلا و لاجورد و انگشت ر پیدا گردید که مربوط به زینت آلات و لوازم آرایش ملکه بوده است.

مصلحیان قدیم نیز معتقد بودند که روح برای بقای خود بین احتیاج دارد و چنانچه بدن ازین برود و متلاشی شود روح نیز از بین خواهد رفت از این رو در نگاهداری جسد اموات چه از لحاظ مومنانی کردن و چه تهیه تابوت و مقبره دقت می نمودند.

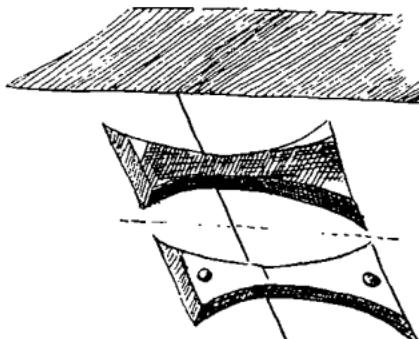
آنان معتقد بودند که هنگام مرگ همزاد شخص کا **Ka** که پیوسته بالانسان است نمیمیرد و مدام که جسد محفوظ و سالم بماند کا نیز باقی خواهد ماند از این رو برای بقای کاه و راحتی او سعی مینمودند که آذوقه و لوازمی همراه جسد دفن نمایند و چون دفن همه لوازم و اسباب و زنان و خدمه میسر نبود از لحاظ سهولت کار و عدم وسائل مجسمه‌ای از زنان و بندگان و بعدا تصاویر و نقوش زنها را در قبر میگذارند و اترسیم مینمودند و روی آنها عبارات سحر آمیز و طلس مانند مینگاشند تا در آن دنیا مانند شخص زنده‌ای بتواند خدمت کند.

در ادوار اولیه که هنوز مومنانی کردت معمول نگردیده بود اجساد را میخشکاندند و در پوست همیچیدند و در ریگز ارهای خشک که جسد را فاسد ننماید دفن مینمودند و با آنکه معتقد بودند که از برس خدای مردگان از آنها در آن دنیا خوب پذیرایی مینماید معاهمدا مقداری آذوقه و لوازم زندگی همراه مرده در قبر میگذارند و حتی مجسمه‌هایی از فرشتگان و زنان همراه او دفن مینمودند تا کماک بحال مرده باشد ، هنگام دفن جسد را بطور راحتی در قبر میخوابندند و سرش را بطرف دهکده‌ای که منزل داشت مینمودند ؛ درنتیجه کم کم صندوقها و تابوت‌هایی تعبیه شد و مردگانرا درون آن گذارند.

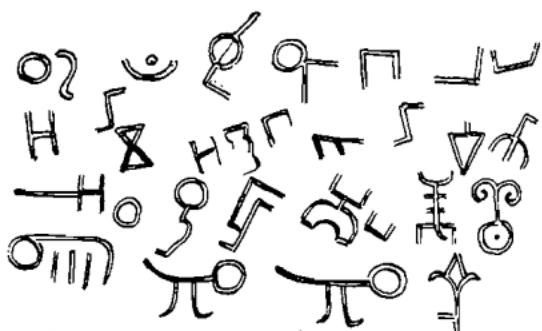
اعتقاد جاودان ماندن روح والفتیش بین سبب کردید تا وسائلی ایجاد نماید که اجساد مردگان در مقابر محفوظ تر بماند، در دوره پیش از تاریخی مصر اجساد را در شنهاي صحراء دفن میکردند تا رطوبت بدن بوسیله شن جذب و از فساد و تباہی آن جلوگیری نماید ولی بعداً که مردگان را در زیر زمین دفن نمودند، در صدد برآمدند با وسائلی بدن را خشک نمایند تا از اثرات رطوبت سرداها مصون باشد اذاینرو مومیائی کردن معمول گردید مومیائیهای اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم دربارچه های که گاهی بصعن آغشته بود میبیچیدند لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی خود یک پیشه هم و تخصصی و پر منفعتی گردید بطوریکه برای مومیائی کردن جسد شخص ثروتمندی در قرن اول پیش از میلاد مبلغی در حدود یک تالان نقره (۵۵۰۰ فرانک طلا) دستمزد میگرفته اند طرز مومیائی کردن چنین بود که مغاز مرده را با چنگکی از یعنی بیرون آورده و بهلوی اورا با یک چاقوی سنگی میشکافتد محتویات شکم سوای قلب و کلیه را بیرون آورده با شراب خرما (الکل) می شستند و سپس در مواد معطره میخوابانیدند و در ظرفی سنگی گذاارده بهلوی تابوت دفن مینمودند، شکم از هرمکی و دارچین و نظریات پر میگردید و پس از این اعمال بخیه و بسته میشد و جسد نیز هفتاد روز در محلول کربنات دوسود طبیعی میماند و پس از طی این مدت آنرا خشک گرده با نوارهای صعن آنرا محکم پیچیده ولالاحی آنرا مواد معطره میشیدند (۱)

جسد مومیائی شده را در تابوتی که بهیئت جسد ساخته شده و درون آن با نوع نقش و نگارهای عبارات سحر آمیز نقاشی گردیده بود میگذارند ولی اجساد ثروتمندان و بزرگان در چند صندوق توپر تو گذاارده میشد تا جسد محفوظ تر بماند.

(۱) بین رومیان چند را در قبر جوشان انداخته سپس دفن مینمودند



جای بستهای آهنی دم جلجه که برای اتصال و استحکام
سنگها بکار رفته است



چند نقش از علاماتی که هزاران برحسب معمول روی سنگها
گذارده اند

www.takbook.com

www.takbook.com

موزه‌های اروپائی پرازانواع واقسام تابوت‌های چوبی و سنگی و اجسام مومیانی شده که کاملاً محفوظ مانده می‌باشد. در موزه واتیکان اجسامی نگاهداری می‌شود که هنوز گوشه‌های خشکیده شده بست و صورت و تارهای موی سرش بجا مانده است. بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند و بالتبع مقابر شاهان که فرد ممتاز و برتری بوده باستی مجلل‌تر و مفصل‌تر بنا گردد.

قبور فراعنه قدیم مصر عبارت از تپه‌های خاکی بشکل هرم بوده که روی قبر می‌ساختند و درون آن هرم اطاقی بوده که تابوت شاه در آن مضبوط می‌گردیده این مقابر بتندریج که بر قدرت و جلال فراعنه افزوده می‌شد مجلل‌تر و مفصل‌تر گردید و به رمان بزرگ سنگی تبدیل گردید که نمونه ممتاز و اعلیٰ آنها هرمهای عظیم دو پادشاه سلسله چهارم (کنوس - کفرن - میکرینوس) در فلات جیزه می‌باشد که کمتر بنای بعظمت آن در ادوار باستانی بوده و حق داشته‌اند نام آنها را «بزرگ است کفرن» و «قبله کنوس» و «خدائی است میکرینوس» گذارده‌اند. اطراف این اهرام هرمهای کوچکتری بوده متعلق به مملکه و خاندان سلطنتی بوده است.

در عظمت اهرام خود مصریها ضرب المثلی داشته‌اند باین مضمون: «همه عالم از زمان می‌ترسد ولی خود زمان از اهرام ترس دارد.»

اهرام فراعنه مصریکی از بنای‌های عظیم و بی‌نظیر عهد باستان می‌باشد، بزرگترین اهرام مربوط به خدیونیرمند از سلسله چهارم «کنوس (۱) کفرن (۲) میکرینوس (۳)» می‌باشد که در سده ۲۸ پیش از میلاد در فاصله ده کیلومتری شمال شهر منفیس نزدیک قریه جیزه (۴) ساخته شده و پس از گذشت ۴۸ قرن که از سازندگان آنها اتری نیست هنوز بر با ایستاده و عظمت و قدرت فراعنه مصر راحا کی است.

بزرگترین هرم که متعلق بکنوبس است ۱۴۴ متر ارتفاع داشته ولی فعا^{۱۳۷} هتر بش ارتفاع ندارد و هفت متر آن بمروایام و بدست رهنمایان جاہل برای خوش آمد سیاحان از بالا کنده شده و از روی بدن هرم پیانی غلطانیده اند، هرم کفرن ۱۲۶ متر و سومی ۶۶ متر ارتفاع دارد، طول ضلع مورب بزرگترین هرم ۲۲۷ متر و سطح خارجی آنها از سنگ آهکی صیقلی شده پوشش گردیده است، مقدار سنگی که برای ساختمان این هرم از راههای خیلی دور آورد شده به دو میلیون و نیم تکه و ۵ کرومتر مکعب که وزن پاره‌ای از آنها به ده‌ها تن هم هیرسد تخمین زده شده . وزن متوسط سنگها ۲/۵ تن و چنانچه روی زمین گسترده شود فضائی را بوسعت چهل و شش هزار متر مربع میپوشاند . هرمهای نامبرده از دورانند توده عظیم سنگی نمایان است . داخل هرم اطاقهای توپرنوی کوچک که بوسیله راهرو با یکدیگر متصل شده موجود میباشد، جسد هیکرینوس را در هرم او پیدا کرده ولی جسد دو پادشاه دیگر چون هرمان آنها دست خورده بود پیدا نشد .

هرم کنوبس بزرگترین بنای سنگی دنیاست که چون آن تاکنون ساخته نشده و شخص جهانگرد او را از دور مانند کوهی می‌بیند و چون نزدیک میشود قدرت بشر ۴۷۰۰ سال پیش را، که چطور با تداشتن وسائل علمی امروز، این کار عجیب را که عقل بشر کنونی از تماسی آن مات و مبهوت است معاینه میبیند و حق میدهد بآنایی که این فراغه را با جباره دریک ردیف گفتند زیرا برای خاطر ساختمان قبری میلیونها نفر کارگر که شاید اغلب از اسرا بودند به ییگاری گرفته اند؛ لیکن با قباحتی که این عمل از راه نوع دوستی دارد فایده مهمی نیز دارد و آن اینست که چنانچه فراغه فراغه مصر یا سایر شاهان ملل قدیمه مشرق بناهایی چون اهرام یا کاخهای سلطنتی یا معابد نمیساختند و از نیروی کارگران یا اسرا که امری الزامی بود استفاده نمیکردند



یکی از احشاد موقتی شده هنر در سویل ۱۳۰۰
قبل از عدالت بینا شده بود (مورخہ کاستان)

www.takbook.com

www.takbook.com

باز همان مردم ازین میرفتند و امروز از هنر و صنعت و مزایای فکری آنها اثری در دست نبود کما اینکه از سلسله‌ها واقوامیکه آثار آنان معدهوم گردیده یا آثارشان خشتم و کلی بوده هیچگونه اطلاع هنری و معماری در دست نیست در حالیکه چه بسا که دارای فضائل و صنایع و ابداعاتی بوده‌اند بنابراین بوجود آوردن این بناهای مهم و بکار واداشتن مردمان زمان و لوانیکه با جبار و اکراه هم بوده وسیله گردیده تا امروز پس از گذشت در حدود ۴۷۵۰ سال درجه هنرمندی و قدرت و استعداد مردمان مصر که چنین بنای رفیعی را ساخته‌مورد تحسین و تمجید قرار گیرد.

کاخ بار کورش کبیر

کاخ پذیرائی که فعلاً یک ستون عظیم آن بر پامانده در فاصله ششصد متری شمال شرقی آرامگاه قرار گرفته با آنکه جزئی از آن بیش نمانده شاهد حدا عالی معماری و حجاری هخامنشی در بدو تشکیل امپراتوری میباشد.

مساحت کل این دستگاه عمارت که کاخ بار کورش میتوان آنرا نامید ۲۴۶۴ متر مربع (44×56 متر) و مشتمل بوده است بر یک تالار مرکزی و چهار ایوان مستقف در چهارجهت و دو اطاق در طرفین ایوان جنوبی که ها اجمالاً بشرح هر کدام از آنها مبادرت مینماییم :

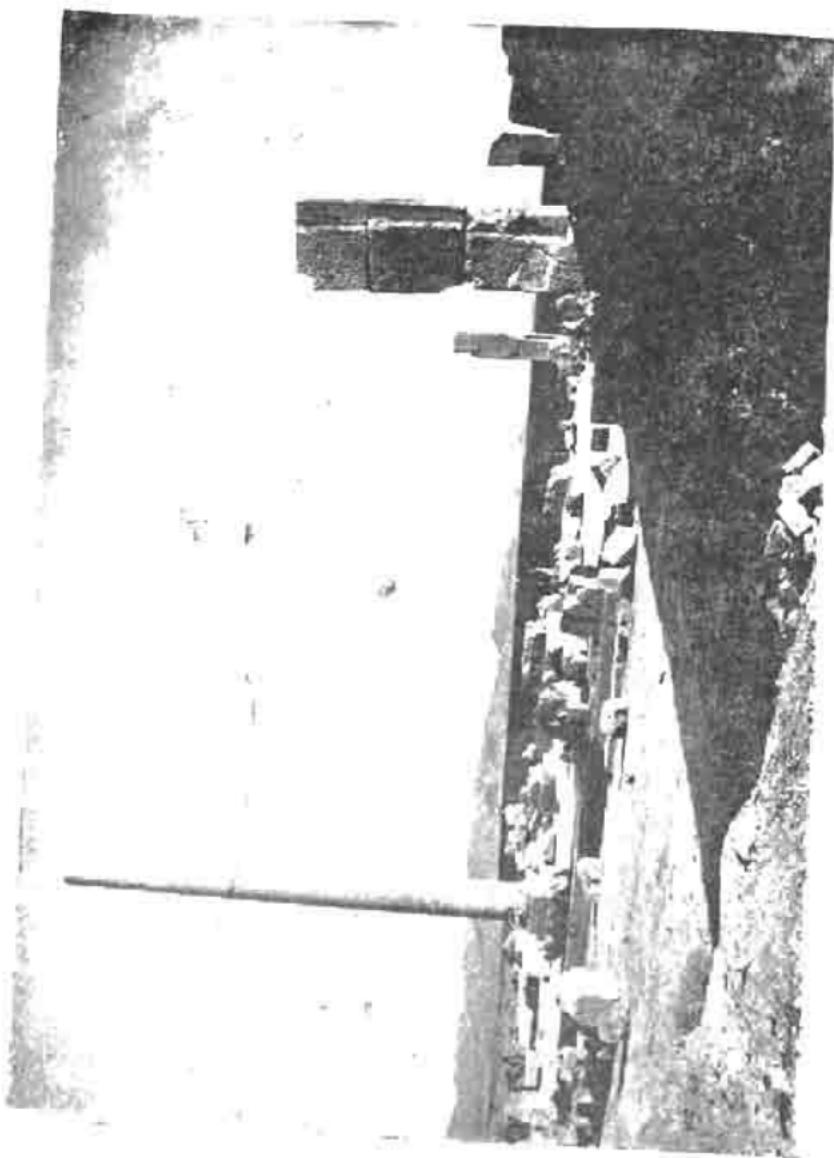
۱- تالار مرکزی - اندازه درون تالار ۷۱۶ متر مربع ($22/14 \times 32/35$ متر) واژ دور دیف ستون که هر ردیف چهارستون داشته و جمعاً هشت عدد میشود و چهار درب ورودی و خروجی در چهار طرف تشکیل میافته است . کف تالار از دو طبقه سنت سفید مرمر نما مفروش بوده که سنگهای طبقه اول را برای استحکام و زیرسازی بکار برده و سپس سنک فرش طبقه دوم را بر روی آن قرار داده‌اند. سنک فرش دو می که فرش

کف تالار را تشکیل میدهد بسیار ظریف و زیبا و صاف میباشد و با مهارت و استادی کم نظری در زیگیری و بهم پیوند گردیده است. ضخامت سنگهای فرش چهل سانتیمتر و کوچکترین قطعات آن کمتر از یک متر نیست ولی بزرگترین آنها از سه متر متوجه است؛ همانند ربعی ازین سنگ فرش عالی بیش نمانده و سه ربع دیگر را برای ساخته مانهای ادوار بعد از اسلام که بعداً مذکور خواهد گردید و برای سنگهای قبور شکسته و برده‌اند؛ ایوانها نیز دارای این کف‌سازی عالی بوده که قسمت مهم آنها ازین رفتند است.

دورا دور این تالار بارتفاع ۸۰ سانتیمتر با دور دیف سنگ سفید صیقلی شده که ارتفاع دیف اول ۴۴ سانتیمتر و دوم ۳۶ سانتیمتر است از ارده بندی گردیده بطوریکه سنگ بالائی دو سانتیمتر عقب‌تر از سنگ زیرین قرار گرفته، پس ازین از ارده سنگی دیوارهای خشتی یا طاقچه‌ها شروع می‌شده است. این از ارده‌های سنگی بقدرت قدر دیوار ۱/۶۰ متر ضخامت داشته و از طرف خارج نیز از ارده اطراف ایوانها را تشکیل میداده است و در یکجا یعنی در بدنه شرقی طول یک سنگ آن بالغ بر ۷۵/۵ متر و در بدنه جنوبی متوجه از هشت متر است و سایر قطعات ۱/۵ متر تا ۱/۱ متر تا سه متر می‌باشد.

ستونهای تالار مرکزی صاف و از سنگ سفید ولی زیرستونها و سرستون از سنگ سیاه ساخته شده که فعلاً یکی از آن با پرچا و استوار و بقیه افتاده است فقط چند قطعه شکسته ستونها ضمن خاکبرداری بدت آمد و باقی را بتفاوت دیگری برای سنگهای آسیاهای آرد خورد کنی برده‌اند و از قسمت مهم دیگر در درره‌های بعد از اسلام برای احداث ایوان و شبستان مسجدی بدور قبر کورش (بنصورا) یک که قبر مادر سلیمان است) استفاده نموده اند.

۱- خاکبرداری این کاخ در بهار سال ۱۳۲۰ شمسی توسط بنگاه علمی تخت جمشید انجام گرفت



www.takbook.com

www.takbook.com

محیط ستون در قسمت تحتانی $3/25$ متر و بنا بر این قطر آن از یک مرکم کمی بیشتر میباشد (نصف قطر ستونهای آپادانای تخت جمشید) طول ستونی که فعلا بر جاست $12/30$ متر و باز زیر ستون $13/24$ متر میشود؛ شال ستون یعنی قسمتی که بین زیر ستون و قلمه ستون قرار گرفته 25 سانتیمتر ضخامت دارد. نظری شیارهایی که بر ستونهای تخت جمشید کاربندی شده در ستونهای قصور بازار گاد زایده میشود و این خود یک دلیل روشن است که قسمت هجگانی و معماری بازار گاد زایده فکر کارگران و استادان ایرانی بوده و صنایع سایر کشورهای متمدن وقت در آنها بی نفوذ است و چون در جای خود بطور تفصیل در این مقاله سخن خواهد راند از بحث بیشتری در اینجا صرف نظر مینماید.

پایههای ستون مثل پایههای ستون کاخ آپادانای تخت جمشید مکعب و از سنک سیاه صیقلی ساخته شده این زیر ستون از دو طبقه سنک یکپارچه تشکیل یافته است طبقه اول $8/6$ سانتیمتر ضخامت و $13/4$ سانتیمتر طول و عرض دارد. از $8/6$ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون $4/0$ سانتیمتر آن در سنک فرش کف فرو رفته و $6/4$ سانتیمتر آن خارج از کف قرار گرفته یعنی طبقه اول زیر ستون روی سنک فرش زیر سازی قرار گرفته و سنک فرش کف اطاق آنرا احاطه کرده، طبقه دوم $9/5$ سانتیمتر ارتفاع عقب تر از طبقه اول دارای $11/7$ سانتیمتر اندازه در هر طرف و $36/3$ سانتیمتر ارتفاع میباشد.

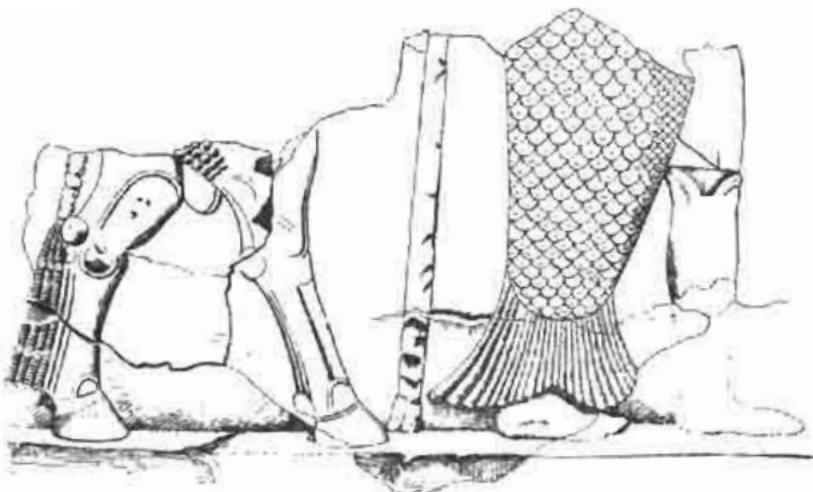
اندازه کامل این دو تکه زیر ستون $8/2$ سانتیمتر و درست با دور دیف سنگهای از ارمه اطراف اطاق بادو سانتیمتر اختلاف که شبیه اطاق بوده است برابر میباشد. از قطعات شکسته سنک که ضمن حفاری بدست آمد بدن حیوانی را نشان میدهد که شبیه سر ستونهای تخت جمشید میباشد و از روی آنها میتوان تصور نمود که ستونها دارای سر ستونی از گلو دوسر یا شیر دو سر بوده است ولی متأسفانه

قطعات سالمنی از آن پیدا نشد که بطور تحقیق شکل یا کسر متون کامل را معلوم سازد. در گاههای چهار در ورودی و خروجی سالن از سنگهای سیاه صیقلی شده منقوش باشکال مختلفه مزین بوده. حجاری در گاه شرقی از دو شکل یکی آآ (خدای آب و دریا) که تنہ و سروپایش شکل انسان ولی یا شکل ماهی که از سر تا پای او کشیده شده در پشت دارد و مظہر دیگری که سم و پای آن مثل گاو است منقوش گردیده نقشهای این دور گاه یک نقش منحصر بفردی است که ضمن حجاریهای هخامنشی دیده نشده ولی متأسفانه شکسته و ما فقط قسمتهای زیرین دو نقش را ضمن خاکبرداری پیدا نمودیم.

نقش های دور گاه غربی طرحی دیگر و نمودار مظاہر ارباب و انواع میباشد ولی فقط پنجه های پای آنها باقیمانده است.

راجع بداستان آآ (آنس Oannes) بررسوس Beressus کاهن بابلی که چند سال پس از فوت اسکندر داشتاهای قدیمی را جمع آوری کرده مینویسد که مردمان بابل در قدیم ایام از تمدن بی بهره بوداند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگر شماهی بوده بنام آنس از دریا یرون آمد و نوشتی خطوط آداب زندگانی وزراعت و علوم را بردم بابل آموخت این مخلوق عجیب یا رب النوع زندگانی شبها در آب بسر میبرد و روزها درخشش کی و نوشته اند که او و اخلاقش

-
- ۱- ابن رجب النوع قبل از بابلیها مورد برستش افواه بوده و آنان علاوه بر اینکه در هر شهری رب النوع مخصوصی داشتند سه رب النوع اذ سایر ارباب و انواع ارجمندتر که مورد برستش بوده بکی آنو (آفای آسمان) دومی آآ (خدای دریا و آب) و سومی بل (خدای زمین) سایر الاهه ها سین، نانا، ایشتار، شمش، بوده است، در لوحه سنگی معروف حدوانی آآ دهربی بشکان را عهده دار و دو خدای دیگر نینورتا Ninourta و نشن کولا Goula درین کار نظارت میکرده اند.



عکس از روی متن ۱



عکس از مکالمه ۲۱ و مجموعه متن سرآن که در دزگاه شهرستان کامیاران آموده است کسر مجازی شده

www.takbook.com

www.takbook.com

۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند. و بعداز آن طوفان بزرک (۱) آن سلسله را ازین برد.

دو درب شمالی و جنوبی نیز بتقوشی هزین بوده است که در درگاه جنوبی قسمتی از نقش پاهای انسان و حیوانی دیده میشود.

عرض درگاهها ۲۰۸ متر و کف آنها از سنگهای سیاه صیقلی هفروش گردیده است. تطبیق ستونهای سفید وظریف بازیرستونهای سرستونهای سیاه و همچنین ازارهای سنک سفید درگاههای سنک سیاه بهترین معرف ذوق همین وبداعث فکر سازند گان و هنرمندان زمان میباشد که در عین سادگی نظر یینده را جلب و چون بهترین زینتها جلوه گری مینماید.

۲- دوايوان شرقی و غربی يك وسعت ولی هيچ-گونه آثاری از كف و تعداد ستون (۱) ياقطعاتی از ستون آنها ضمن حفاری پیدا ننمودیم زیرا يکلی سنگهای آنرا برده و منهدم ساخته اند . ايوان جنوبی $10/60 \times 32/35$ متر وسعت داشته ولی ايوان

(۲) طوفان بزرک (طفنان نوح) که تا چندی پيش يعني قبل از حفارهای فرن اخیر جزو افسانهای تاریخی بود پس از کاوش های «اور» توسط لتوناردو ولی (دوره العیبد) و همچنین ضمن نوشتنهای کتابخانه آشور بانی بال که توسط لیارد Layard داشتمد انگلیسی که بخرج (کن پینک) در کلام (سرورد) یکی از پایتخت های آشور بین سالهای ۱۸۴۵-۱۸۵۱ میلادی مشغول کاوش بود پیدا شد کتبه نامبرده که از شیرین ترین قسم ادبی دیباي قدیم است و بنام منظمه ادبی «کل گامش» و «طفوان» معروف است در سال ۱۸۲۰ توسط زر ز اسمیت ترجمه و منتشر گردید انتشار این منظمه بقدرتی جالب گردید که اداره روزنامه دبلی تلگراف هزار لیره بهزاد است داد تا بقیه این نوشتنهای را پیدا نماید نامبرده در کویونجیک Koundlik نزدیک خرابهای خرساباد مشغول کاوش گردید و بقیه آن منظمه باستانی و بسیاری از آثار دیگر آشور را بدست آورد

(۱) ولی از دوی اندازه ستونهای دو ايوان شالی و جنوبی میتوان فرمید که هر يك اذابن دوايوان دارای ۱۶ ستون (2×8 ردیف) بوده است

شمالی بقدر تمام طول سالن وعرض ایوانهای شرقی و غربی یعنی ۵۳ متر طول داشته است که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت باز میشده است. این ایوان یک نشیمن سنگی از سنک سفید بعرض نیم متر داشته است و قرائت حاکمی است که یک سنک سیاه روی آن نصب بوده که فعلاً از بین رفته است ولی نمونه و نظیر آنرا در ایوان شرقی کاخ اختصاصی کورش که بعداً توضیح خواهیم داد قرار خواهد گرفت میتوان دید.

ایوان جنوبی بوسیله دو در که در گاه آنها سنگی بوده بدد اطاق طرفین میرفته است از پایه های سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دوتای آن باقی مانده که بر یکی از آنها چند سطر میخی منفرد است واز روی ارتفاع آن وجا های پوشش که در بالا دارد بخوبی میتوان فرمید سقف این ایوانها با سقف سالن هم سطح نبوده بلکه پائین تر و بیش از $\frac{1}{10}$ متر ارتفاع نداشته با قطر بخش و حمال سقف و گاه گل پشت بام روی هم فتحه شش متر بلندی ایوانها بوده و این ارتفاع کمی بیش از $\frac{1}{3}$ ارتفاع سالن مرکزی است و بطور حتم روشنایی سالن مرکزی از بالا و پس از ختم ارتفاع ایوانهای دورا دور بوده است. (۱)

ایوان جنوبی ۲۸ ستون (۱۴ ردیف در دو ردیف) از سنک سیاه داشته پایه این ستونها چهار گوش و دو سطحهای کوچک و بدنه ستونها مدور و صاف و باریک از سنک

۱- تالارهای بزرگ کایهای معروف ادویاتی امروزه همین طور است یک تالار بزرگ مرتفع در وسط دو تالار کوتاه تر دندو چین آنهاست که از فراز آنها نو دنلار بزرگ و سطح تالهای میگردد مانند تالار کلیسای سنت پل که از قدیمی ترین کایهای ادویاتی (رم) و مربوط به قرن چهارم میلادی است تالار این کلیسا که ۱۲۷ متر طول دارد و در حدود بیست متر ارتفاع سقف آنست دو تالار که ارتفاع آنها نصف ارتفاع سقف تالار و سطح است در چین آن ساخته شده نو دنلار کلیسا از درهای که در قسمت غوفانی تالار مرکزی بهشت بام تالار طرفین باز میشود نامن میگردد.



نقش «های انسان و حیوان» معداری شده در دورگاه غربی کاخ زر



نقشی دستوری نقش «ایلهای انسان و حیوان» معداری شده در لازار گاه غربی کاخ زر

www.takbook.com

www.takbook.com

سیاه بوده که بسرستونهای از اشکال حیوانات شیر و گاو و گلهای دو طرفی چوت سرستون تالار مرکزی هنری میشده است . یک قطعه سرستون ضمن خاکبرداری پیدا شده که جالب و نظری آن تاکنون ضمن حفاریهای تخت جمشید نیز پیدا شده است . ایوان شمالی ۴۸ ستون (۲۰×۲۴ ردیف) داشته و از جلو آب نماهای سنگی آنرا خوش منظر میساخته است .

بر درگاه سنگی ایوان شرقی کتیبه‌ای در چهار سطر به خط میخی پارسی ایلامی بابلی (آشوری) باین مضمون «من کورش شاه هخامنشی» متقدور گردیده و این نوشه پس از دو لوحة طلای آریامرنا و ارشام تا این تاریخ مقدم ترین نسبته میخی پارسی است که از عمان مادیها و پارسیها بر روی سنگ بددست آمده و در قسمت مربوط بخطوط میخی بازار گاد در آخر این کتاب هورد بحث قرار خواهد گرفت . چند تکه شکسته خطوط میخی نیز در اطراف و کنار پیدا شده که حکایت از وجود کتیبه‌های بیشتری در این قصر مینماید .

ضمن خاکبرداری این کاخ چند دانه آجر پخته نازک و خاریف پیدا شد با بعد ۵۰×۳۲×۴۵ که در ساختمان بکار رفته و ملاط آجرها باقی بوده است . قیرونفت و هوم معدنی از صادرات خوزستان بوده است و از ادوار بسیار قدیم از وجود آن البته قیرونفت خالص و تصفیه نشده اطلاع داشته اند و مورد استفاده قرار میگرفته بوار عظیم و تاریخی بابل با ملاط قیر ساخته شده و از آن قدیمتر مجسمه های کوچکی بشکل زن در قبور سومریها مریوط بدوره العیید (بین ۴۰۰۰ تا ۳۴۰۰ ق.م) پیدا شده که بجای موشکه های قیر روی سر مجسمه گذاشده شده ، همچنین ستونهای معابد چنانچه از چوب نخل بود یک پرده قیر روی آن اندازد میگرده اند . کتیوال مورخ یونانی و طبیب دربار اردشیر دوم هخامنشی راجع باستخراج قیر در بابل هینویسد : «گرچه مناظر بابل

فر او اون و شگفت انگيز است از همه عجیب تر مقدار کثیر قیری است که ازین سرزین بدست می آید مقدار آن بقدری زیاد است که علاوه بر آنچه در بنایی پیشمار از آن استفاده می شود عموم مردم آنرا بدون هیچ محدودیتی برمیدارند و می خشکانند و بجهای هیزم بمصرف سوزاندن میرسانند، با وجود اینکه اشخاصی که ازین ماده برمیدارند بشمار در نمی آید باز چیزی از آن کم نمی شود، و مثل آنست که اصل آن بسرچشم عظیمی متصل است بعلاوه در نزدیکی این جسمه منفذی است که چندان بزرگ نیست ولی قوه فوق العاده دارد چه از آن بخارات گوگردی سنگین برمی خیزد که چوت کسی با آن نزدیک شود بشکل سریع و عجیبی می میرد^۱ چون کسی مدتی از این بخارات تنفس کند از آن کشته می شود که گوئی نیروئی برس تنفس او چیره می شود و از آن جلو گیری می کند، بالا فاصله بدن و رم می کند و این ورم در ناحیه شش محسوس تر است.

گفته کن زیاس را هر دست ضمن توصیف قیرناحیه «ایس(۱)» تأیید می کند.

از روی نقش در گاهها مخصوصاً نقش آ آ فرم ستونها میتوان تصور نمود که ساخته مان این کاخ بعد از کاخی که نقش انسان بالدار دارد و قریباً مورد بحث قرار خواهد گرفت انجام گرفته و کاخ اختصاصی پس از این قصر حجاری و تزیین گردیده است. برای صیانت این آثار و بقایای حجاریم اما خیر آذیز رخاک بیرون آمده از مردم احتم ساکنین دهات مجاور ویلات و عشاپریکه در هر بهاران و مهر گان از آنجا عبور مینمایند فعلاً دیواری خشتمی بارتفاع دو متر دور آن کشیده شده تا از دخول اشخاص نادان و مخرب بدرودن بنا جلو گیری بعمل آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به منظر در برابر محفوظ ماندن آثار چندان قابل اهمیت نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی جهت نگاهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یا بصورت دیگری چون حصاری که بدور آرامگاه کورش کشیده شده در آورد.

(۱) ای هیت جدید (Hit) نزدیک بابل و مغرب فرات قرار گرفته و از آنجا نبرهای بکار رفته در دیوار بابل را استخراج می نموده اند.



ماشی در دوی سر میتوں عضم کوح بپیراتی که بزمود هر اعلمه درسی میان بیش آنرا دیده
و فهملا ازی از آن بست

www.takbook.com

www.takbook.com

کاخ اختصاصی کورش

این قصر تقریباً ۱۳۵۰ متر از آرامگاه کورش و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته و سطح آن ۳۴۱۰ مترمربع (44×77 متر) میباشد. تشکیلات آن مثل کاخ بار و عبارت بوده است از یک تالار مرکزی و چهار ایوان در چهار طرف و دو اطاق در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی و اینکه شرح خصوصیات هر یک از آنها :

۱- تالار مرکزی - دارای ۷۰۰ مترمربع (22×31 متر) و یک طرز بدیع و جالبی ساخته شده بدین معنی که در دو قسمت شمالی و جنوبی در هر طرف پنج جرز سنگی داشته و تشکیل شش اطاق بشکل شاهنشین در هر طرف میداده و سپس خشت و آجر روی آن کار کرده اند^(۱) زیرا مقطع این پایه‌های سنگی زبره تراش و بهیچوجه مستعد گذاردن سنک دیگری روی آن نیست و بطور یکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگها را پاک تراش نموده و در بعضی مورد حتی صیقلی میکرده اند ارتفاع پایه جرزها برابر با ارتفاع از ارده خود تالار بوده است.

تالار دارای دو در بزرگ در دیوار شرقی و غربی و دو در کوچک در شمال و جنوب بوده است جرز درهای بزرگ تا بالا از سنک سیاه صیقلی شده نظیر سنگهای تخت جمشید بوده با حجاری را بهمان طرز، از حجاری نفیس نامبرده فقط قطعات شکسته پائین آن ضمن خاکها دیده شد؛ روی لباس این نقوش که بطور قطع لباس شاهنشاه بوده است خطوط میخی نقر کردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از طلا روی آن چسبانده بودند که جای گیره‌های آن در سنک دیده میشود

(۱) نظیر این تالار یعنی اطافی که در یک طرف آن شاه نشینی باشد در تخت جمشید در عمارت معروف بغارانه داربوش نیز دیده شده است

و همینطور جای پاشنه با طرز لباس مجسمه عیناً شکل لباس تقوش تخت جمشید است. شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و در پشت سرش شخص بارسی دیگری که از حیث اندام از جمه شاه کوچکتر است داشیانی که شاید چتر یا مگس پران بوده بدست دارد و روی سرشاه گرفته. طرز لباس خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتگزارانی است که بر در گاههای تپرا نقش گردیده است.

درهای شمالی و جنوبی بعرض نود سانتیمتر که تا حدود ۳۵ سانتیمتر آن سنک سفید و بقیه باخت و آجر بوده است و چنانچه درین دو طرف درب یا دریچه‌های دیگری داشته که بطرف ابوانهای شمالی و جنوبی باز می‌شده است آثاری بدست نیامد و مبهم است.

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته قسمت اول دارای یک سنک سیاه صیقلی با اندازه $1/23 \times 1/23$ متر و ضخامت چهل سانتیمتر در زیر و یک سنک سفید شکل به مان طول و عرض و بلندی ۱۶ سانتیمتر در بالا (از ۴۰ سانتیمتر ضخامت سنک سیاه زیرین ۲۴ سانتیمتر آن در سنک فرش کف اطاق فرو رفته و ۱۶ سانتیمتر آن خارج از سنک فرش است) قسمت دوم زیر ستون از یک سنک سفید با بعد $23 \times 23 \times 88 \times 88$ سانتیمتر تراشیده شده تشکیل می‌گردد.

تشکیلات ستون عبارت از یک شال بند بندی که ۷ بند است با محیط $2/75$ متر (قطر 87 سانتیمتر) و سپس قلمه ستون که 65 سانتیمتر قطر دارد روی آن گذارده شده در بعضی از ستونها این شال یا کمر بند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است. این طرز حجاری شال ستون بکلی تازه و در هیچیک از ستونهای تخت جمشید یا سایر قصور پاسارگاد مشاهده نشده است و در واقع استادان حجار خواسته اند بسادگی زیر ستون و تنہ ستون یک تنوع و ملاحظتی داده باشند که از سادگی خارج و خوش منظر



قصه‌ی از سایت سوپا در میان سهون کاخ احمدیان کودکی آمده

www.takbook.com

www.takbook.com

گردد. از طرح سرستون این قصر متأسفانه نمونه‌ای که ما را به هیئت اصلی آن راهنمائی نماید پیدا نشد و هیتوان تصور نمود که سرستونها از اشکال و نقوش متناسب خالی بوده است.

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق و محکم و از سنگهای سفید شیشه هر مر ب قطر ۲۴ سانتیمتر مفرغش گردیده. زیر این سنک فرش یک سنک فرش زبره‌تر از دیگری قرار دارد. قسمت مهم از فرش این تالار و همچنین فرش ایوانها بر نوشته سنک فرش کاخ بارگورش دو چار و برای ساخته‌مانهای بی تناسب و بدمنظر دوره‌های بعد از اسلام و سنگهای قبور مردگان بجای دیگر برده‌اند.

قرائن و علامتی که بتوان ارتفاع این تالار را بدست آورد در دست نیست همگر آنکه از روی قطر سرستون آن و مقایسه با قطر سرستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. از روی این حساب تالار نامبرده بیش از ده متر ارتفاع نداشته زیرا قطر سرستونهای تالار بار و پذیرائی یک متر و ارتفاع سالن در حدود ۱۶ متر بوده است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید نیز منظور گردیده است در قصر آبادان استونها ۱/۵۷ متر قطر و ۱۸ متر ارتفاع، سرستونهای صدستون ۹۵ سانتیمتر قطر و ۱۲۵ متر ارتفاع، در تپرا ۴۸ سانتیمتر قطر و ۶ متر ارتفاع داشته است.

ب- ایوان شرقی - ایوان شرقی ۶۸۲ متر مربع ($72 \times 97 \times 9/35$ متر) وسعت داشته با چهل ستون (20×20 ردیف) زیر سرستونها از دومکعب اولی سنک سیاه با بعد ۱۴ $\times 79 \times 79$ سانتیمتر و دومی از سنک سفید $20 \times 54 \times 54$ سانتیمتر تشکیل می‌یافته (ارتفاع اصلی سنک سیاه زیرین ۳ سانتیمتر است که ۲۰ سانتیمتر آن در سنک فرش کف فرو رفته است) پس از زبرستون شالستون بهمان طرز شالستونهای تالار بندبندی متنها کوچکتر و بعداً ستون که از سنک بوده قرار داشته است.

در طول این ایوان و بسمت خارج یک حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنگ سیاه (درون سنگ سفید کف تعییه گردیده است) که فرش طلا را از حالات یکنواختی و ساده کی خارج نموده و جلوه خاصی بدان ایوان سرتاسری داده است . بدینویسیله کف ایوان را زیبا و خوش منظر ساخته اند، خاصه آنکه این ایوان چون وسیع و رو بیان سلطنتی بوده و در جلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته دارای نظر انداز زیبائی بوده است .

از سنگهای جرز دو انتهای طلا ر فقط جرز جنوبی که یک پارچه است بجا هانده بر پیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون کتبیه تلاار پذیرائی نوشته شده است : (من کورش شاه هخامنشی)

از فرورفتگی و جاهای طاق جنوبی و پوشش که در بالای سنگ جرز جلب نظر را مینماید ارتفاع ایوان که در حدود ۱/۵ متر بوده است بخوبی استنباط میگردد و می‌مایاند که مانند تخت جمشید قصور پاسارگاد نیز با چوبهای قطوری که روی ستونها گذاشده شده پوشش و سپس با چوبهای خورده پوش مسقف میگردیده است . در وسط ایوان یک برجستگی دیده میشود که وسط تلاار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای یک لوحة سنگی بزرگ نظیر سنگ جرز جنوبی آن که اینک پیاست بوده و بالای آن شاید کتبیه ای بهمان طرز و مضمون داشته است .

دورا دور ایوان روی ازاره سنگی سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر از کف ایوان ارتفاع دارد بضمایمت ۷/۵ سانتیمتر و عرض ۴۵ سانتیمتر یک ردیف سنگ سیاه صیقلی گردانده بودنکه بر زیبائی ایوان می افزوده و بعلاوه تشکیل نشیمنی نظیر نشیمن تلاار شمالی قصر بار میداده است . (در تخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در اطاق

۱- بلندی سنگ جرز فعلا ۱۰/۶ متر و ارتفاع از کف تلاار تازی بر چوب حمال سقف ۱۰/۵ متر بوده است



دیرینهای تاریخی مردم ایرانی کاخ اختصاصی نورش لیل در بازار آزاد از بخت ساخته مردم سا



شل پلکانی از سرمه اورین سرمه ای تاریخی کاخ اختصاصی نورش لیل

www.takbook.com

www.takbook.com

ورودی کاخ مرکزی مشهود است). سنک فرش ایوان تصور می‌رود که تا آب نمای سنگی جلو آن قصر که تا ایوان فاصله‌ای ندارد امتداد می‌یافته است.

ج - ایوان غربی دارای ۲۴ ستون (۲۲×۲ رده) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنک فرش زیبا و مستحکم را ندارد و تصور می‌رود که بکلی ازین رفته وبا اصولاً نداشته است. زیرا سطحه اول زیر ستون تاحدود ۳۴ سانتی‌متر صیقلی شده و مینماهیاند که از کف پرون بوده است در حالیکه زیر ستون تالار شرقی فقط ۱۶ سانتی‌متر آن که خارج از سنک بوده صیقلی و بقیه چون در سنک فرش مستور می‌گردیده زبره‌تر اش است.

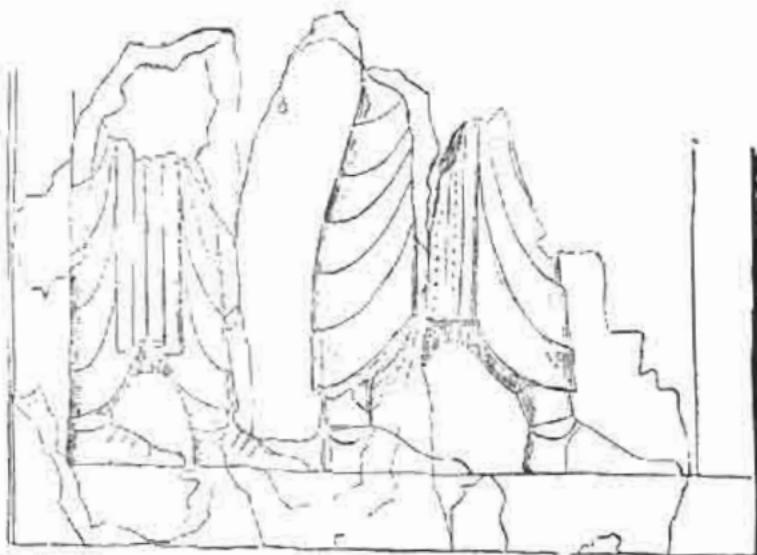
د - در دو فضای شمالی و جنوبی هیچ‌گونه آثاری نهاد فرش سنگی و نه از ساختمان بدست نیامد و چون مستلزم کوشاهی بیشتر و دقیق نظر مجددی می‌باشد فعلاً تاخته‌مه کار حفاری خود در بازار گاد از اظهار نظر صریحی خودداری مینماید.

ه - دو اطاق شمالی و جنوبی ایوان غربی هر کدام دارای دو ستون و سه درب بوده است در گاه آنها پهن و متناسب با وسعت کم اطاقها نیست.

در خلال سنگهای حجاری شده و بکار رفته در این قصر و قصر بذریانی مواد قرمز رنگی که بجای چسب بکار رفته در شکاف سنگها دیده می‌شود. علاوه بر شکل ستونها و زیر ستون وضع تالار دایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح دادیم دونکته جالب توجه دیگر ضمن کوشاهای ما مشهود گردید: یکی قطعات گل است که با گچ نازکی سفید کاری شده و روی آنرا بر نگهای قرمز و آبی، رنگ آمیزی و بگله‌سائی منقوش ساخته‌اند. و میتوان حدس زد که بدنه اطاقها را پس از سنگ کاری از اره سفید کاری نموده و با گل و بوته واشکال حیوانات رنگ آمیزی نموده‌اند و همین عمل شاید برای تزیین سر ستونها هم بکار رفته است.

دیگر وجود آجرهای قرمز رنگ ظریف و صلب با عاد ۵/۵×۳۲×۴۵ سانتیمتر و به تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بست آمد که مربوط بهمین بنا و برای دیوار و ضریب طاق بکار میرفته با لاط این آجرها بطوریکه قبل از این ماده قیر مانندی است که اغلب روی آجرهای باقی مانده و در تخت جمشید نیز همین ملاط استعمال گردیده است چیزیکه پس از انجام خاکبرداری سبب شد که ها این بنا را کاخ اختصاصی بدانیم درهای کم عرض و کوتاه میباشد که فقط برای عبور شاه و محارم و نزدیکان ساخته شده در حالیکه در گاه اطاقهای پذیرائی و تالارهای بار عام دارای درهای وسیع میباشد که وسیعترین آنان تا ۱۲/۵ متر در اطاق ورودی قصر آپادانای تخت جمشید و کمی تنکتر در کاخ صدستون خشایارشا و کاخ مرکزی (۳/۸۰ متر) دیده شده است و در همین پاسارگاد بطوریکه ضمن توصیف قه ردیگر کورش بیان خواهیم داشت و خواهند دید عرض در گاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این قیل درهای ورودی را بسیج چیز جز سهولات رفت و آمد دسته جمعی نمیتوان تغییر نمود.

اختلافی که این تالار با تالار پذیرائی دارد یکی در تعداد ستونهای است و دیگری از اره دور اطاق میباشد که در تالار پذیرائی از ارههای اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ بکار رفته است و پس از آن دیوار خشتی یا آجری شروع میگردد ولی در کاخ اختصاصی فاقد از اره سنگی بوده و تمام دیوارها با آجر و خشت ساخته امان گردیده است فقط ایوان شرقی دارای از اره سنگی میباشد. (خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ انجام گرفت و برای حفاظات موقتاً پاک حصاری بدور آن کشیده شده است).



بنای از روی نفتی که در دوران شرمنی کاخ اختصاصی خواری گردید و آهدهای قوت شکننده باقی ماند



یک پایی از نعمت خواری شده در دوران شرمنی کاخ اختصاصی

www.takbook.com

www.takbook.com

کاخ شرقی و نقش بر جسته انسان بالدار

سومین کاخ کورش کبیر که در تابستان سال ۱۳۳۰ خاکبرداری آن انجام پذیرفت بنائی است که وسعت فضای داخلی آن، قریب ۵۸۰ هектارمربع (226×36 متر) میرسد باهشت ستون (چهار رده دو دوره دیف) است. در گاهها پهن و باسنگهای عظیم الجثه بنا گردیده وزیر ستونهای که اضلاع آنها از هر طرف دو هکتار است مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم و مرتفعی بوده که بر عظمت تالار میافز وده ولی متأسفانه حتی کوچکترین قطعه ای از شکستهای آن هشت ستون که لااقل نمونه ای باشد ضمن خاکبرداری ها بدست نیامد و اتفاقاً میتوان گفت که این قصر بیش از سایر قصور پاسارگاد آسیب دیده و نابود گردیده است.

نکات جالب توجه این تالار بزرگ بشرح زیر است:

۱- جرز سنگی در گاه شمالی دارای نقش بر جسته ای است معروف به نقش کورش و میتوان آنرا قدیمی ترین حجاری و نقش هخامنشی دانست با این تفاوت که طرز لبلس و تاج وهیئت آن با یقین از نقش بر جسته پاسارگاد و تخت جمشید شباهت ندارد و خود تصویری منحصر بفرد و ممتاز است و از همین جهت میتوان حدس زد که ساختمان این کاخ بر دو کاخ مشروحه بیش تقدم داشته زیرا نقوش قصر اختصاصی که تکه هایی از آن در حین خاکبرداری تابستان ۱۳۳۰ بدست آمد شیوه نقوش تخت جمشید و نقش های کاخ بار نیز حد وسط بین این دو میباشد.

حجاری نفیس نامبرده در اثر مرور زمان و تأثیر عوامل طبیعی ظرافت و تجسم و بر جستگی خود را از دست داده از آنمه تزیینات و گل و حاشیه و ریزه کاریها که روی لبلس و بال و تاج آن کاربندی شده شبیه بیش نمانده است. (۱)

(۱) طرح کامل و اصلی این نقش توسط هنرمند گرامی آفای جلیل ضیا، بور انجام گرفته که در اول کتاب بنظر خوانندگان عزیز و مسیده است

طرح لباس شبیه لباس‌های ایلامی است که تا بالای قوزک کشیده شده و حوانشی آن با گلهای کوچک هشت برك تزیین گردیده است. دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند و چوبی که شاید بر سر باشد در دست دارد. حلقوم‌لله بودن موهای سرشیبه حجاری‌های تخت‌جمشید می‌باشد. بر تارک او دو چیز شبیه بشاخ دیده می‌شود که روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بناج نمایان است و همین علامت یکی از دلالات محقق و دانشمند فقید عصر حاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ سابق هند گردیده که آنرا با گفته‌های مورخین قدیمی و اسفار و روایات پیشوایان بهود تطبیق دهد و نتیجه بگیرد که کورش کیم همان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) مذکور در قرآن کریم می‌باشد دانشمند نامبرده بحث مفصل و جامعی روی این موضوع نموده که مقبول خاطر و مورد تعمق و توجه سایر دانشمندان قرار گرفته و تلحذی پرده از روی یک ابهام تاریخی برداشته است و در آخر همین کتاب مفاد تحقیقات دانشمند فقید بطور خلاصه ذکر خواهد شد.

قسمت جالب و دیدنی درین نقش بر جسته بالهائی است که دو تا بطرف بالا و دو رو پایین نقش گردیده و موجب این تصور می‌گردد که آنرا یکی از مظاهر نیک و خدای خیر و فروهر کورش دانست زیرا آنچه تاریخ قضاؤت کرده کورش از شخصیت‌های بزرگ اخلاقی و روحانی جهان قدیم است که در تمام اسفار بنی اسرائیل و تواریخ یونان از او به نیکی یاد شده و فضائل و مکارم اخلاقی او را همه ستوده‌اند و چنین بنظر می‌رسد که شاید مقصد سازنده این نقش نمایاندن روح و مقام معنوی کورش بوده است. نقوش پادشاهان آشور اکثر آثاری بالهائی بهمین شکل می‌باشد. پیدایش قسمتی از نقش آآ در تلاار پذیرایی و حجاری‌های دورگاه دیگر بشکل پنجهای خدایان آشور و بابل ممکن است این فکر را در ذهن ایجاد نماید که این



نقش اسنار مدهار در دور گاه شاه او بکی از کاخ های بهرامی بازار گاه

www.takbook.com

www.takbook.com

نقش انسان بالدار نیز مظہر یکی از خدایان باشد ولی چون شکل و قیافه و طرز ریش و صباحت منظر تاحد زیادی بهنقوش پادشاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده شبیه و بعلاوه یک حالت وقار و روحانیتی بهنقش داده شده که کاملاً باحالات و خصائص و فضائل روحانی کورش وفق میدهد عده‌ای را بر آن داشته که آنرا مربوط بکورش بدانند.

دوچیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده شده و در وسط آن سه شیئی دیگر شبیه بتاج نقش گردیده تقليدي از نقوش خدایان مصری (هارپوکرات) میباشد. هارپوکرات (۱) درابتدا یکی از خدایان مصر بود که بعداً مورد پرستش یونانیان و رومیان قرار گرفته، کلمه یونانی هارپوکرات از دو کلمه مصری هارپا و خروتی یعنی هورس جوان اقتباس یافته این یکی از شکلهای هورس (۲) یعنی رب النوع خورشید فرزند رب النوع ازیریس (۳) بود او بعقیده پیر و انش بانیروی ظلمت مجاهده هینمود بنابراین هرودوت اورا بارب النوع یونانی آبولو (۴) مطابق میداند.

هارپوکرات در مجسمه‌ها و نقوش بایک انگشت بزیرلب که علامت کوچکی و طفویلت است نشان داده میشود یونانیان و رومیان این اشاره‌را درست نفهمیده اورا خدای سکوت دانسته‌اند چنانچه شاعر معروف رومی «اویده» (۵) میگوید این رب النوع در میان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید. (۶)

در موزه واتیکان ضمن اشیاء هوبوط بمصر قدیم چند جا مجسمه‌های سنگی و فلزی و حتی نقاشیهای در درون تابوت‌ها دیده میشود که نظیر همین تاج را دارد دو مجسمه سنگی (رنگ سفید و سیاه تگری) باندازه $\frac{1}{3}$ متر وجود دارد که در دودست مجسمه شیئی قرار گرفته و در دو طرف گوشها یش شیئی آویزان و تا روی دوش

کشیده شده است لباس مجسمه کوتاه واز ران تا بالخت میباشد^۱ یاک مجسمه دیگر بهمین طرز تاج و کوچکتر از دوم مجسمه بالا نیز جلب توجه مینماید که فقط سروپنه و تاج او باقی و تنہ و پایش شکسته و ازین رفته.

طرز لباس نقش را شبیه به لباسهای ایلامی دانسته‌اند و برای وجه این تشابه توضیح میدهد که اجداد کورش در او اخر قرن هفتم پیش از میلاد از ضعف دولت ایلام که بدست آشوریها (آشور بانی‌پال) مضمحل شده بود استفاده کرده قسمتی از آنرا که انسان یا از ان نامیده شده ضمیمه پارس کردند و خود را پادشاه انسان خواندند کورش نیز در کتبیه گلی مکشوفه در بابل خود و تاسه پشتش را پادشاهان انسان میخواند. بنابراین چنانچه طرز لباس مظاهر کورش بطرز لباس ایلامی یا انسانی که تقریباً شبیه لباس پارسیها بوده و بخشی از کشورش را تشکیل میداده است باشد باید غریب بنظر برسد. پادشاه انسان بودن در آن روزها یعنی قبل از تشكیل امپراتوری هخامنشی برای شهریاران پارسی شایان افتخار و اهمیتی بوده است که کورش کمیر در کتبیه نامبرده با ذکر عنوان پادشاهی انسان مزیت خود و کبوچیه و کورش اول و چشم‌بیش را بیان مینماید.

نقش بالدار پاسار گاد و طرز لباس ایلامی و تاج مصری و بال آشوری و سایر زینتهای آن یکی از مورد مهم و قابل بحث و تحقیق میباشد و بر تویسته لازم است آنچه بنظر میرسد بیان نماید تا زمینه تحقیق دانشمندان و استادیون وسیع تر گردد بنابراین در تکمیل گفته‌های بالا نکات ابهام آمیز و پاره از تصورات را اضافه مینماید: آیالین نقش و نقش شبیه آآ و سایر نقوش در گاه کاخ بارکورش که فقط پاهای آنها مانده در همان زمان که پاسار گاد بنا گردید حجاری شده یا بعد از توسعه و بسط امپراتوری؟



نقش هادبوکرات

www.takbook.com

www.takbook.com

چون کوشش کیم و اجداد او فرمانروایان قسمت مهمی از ایلام (ازان) نیز بوده‌اند و ایلام باسایر کشورهای متمدن‌زمان همسایه و دارای روابط دوستی و تجاری بوده بنابراین میتوان تصور نمود که حجاری‌های کاخ سلطنتی با دخل و تصرف متناسب و دلپذیری که مختص سلیقه و ذوق هنرمندان پارسی و مادی بوده است بصورت نقوش قصور و معابد همسایگان درآمده ولی طرح تاج مصری روی نقش را نمیتوان مربوط به زمانی که مصر در تصرف ایران درآمد دانست، زیرا کبوچیه جانشین کوشش فاتح مصر سه سال در آنجا ماند و هیچگاه موفق بیازگشت بایران واقامت در پاسارگاد نگردید چه که در اکباتان شام در گذشت و پس از این چندی دولت هخامنشی گرفتار طغیان گشومات منع ورفع شر باغیان و متمردین بعضی از کشورهای مفتوحه بود بنابراین بکار بردن شکل تاجی شبیه تاج هارپوکرات (یکی از ارباب و انواع مصری) یا سایر نقوش مصری شاید از فینیقیه و سوریه گرفته شده زیرا پرستش این رب النوع درین دو کشور رسوخ پیدا نمود و این دو کشور نیز تحت فرمانروایی کوشش بزرگ درآمدند. داریوش کیم جانشین کبوچیه نیز طرح قصر باشکوه‌تری در دامنه کوه رحمت (تخت جمشید) ریخت بنابراین حوصله و مجال کافی جهت تزئینات حجاری نقوش کوشش کیم نداشته است.

تصور ضعیف دیگری که ممکن است در ذهن همبارگردد این است که نقوش در گاهها پس از توسعه امپراطوری و خشر و نشر باسایر اقوام متمدن برای اینکه از همه کشورهای تابعه آثار و علامتی در پایتخت شاهنشاهان هخامنشی باشد در اواخر سلطنت کوشش وزمان کبوچیه نقش گردیده و باز بر دستی حجاران زمان که نقوش را روی همان سنگهای نصب شده میکنده اند و اکثر از نقوش تخت جمشید همینطور نقش گردیده اینکار چندان بعيد بنظر نمیرسد، در هر حال آنچه را که روی این نقش

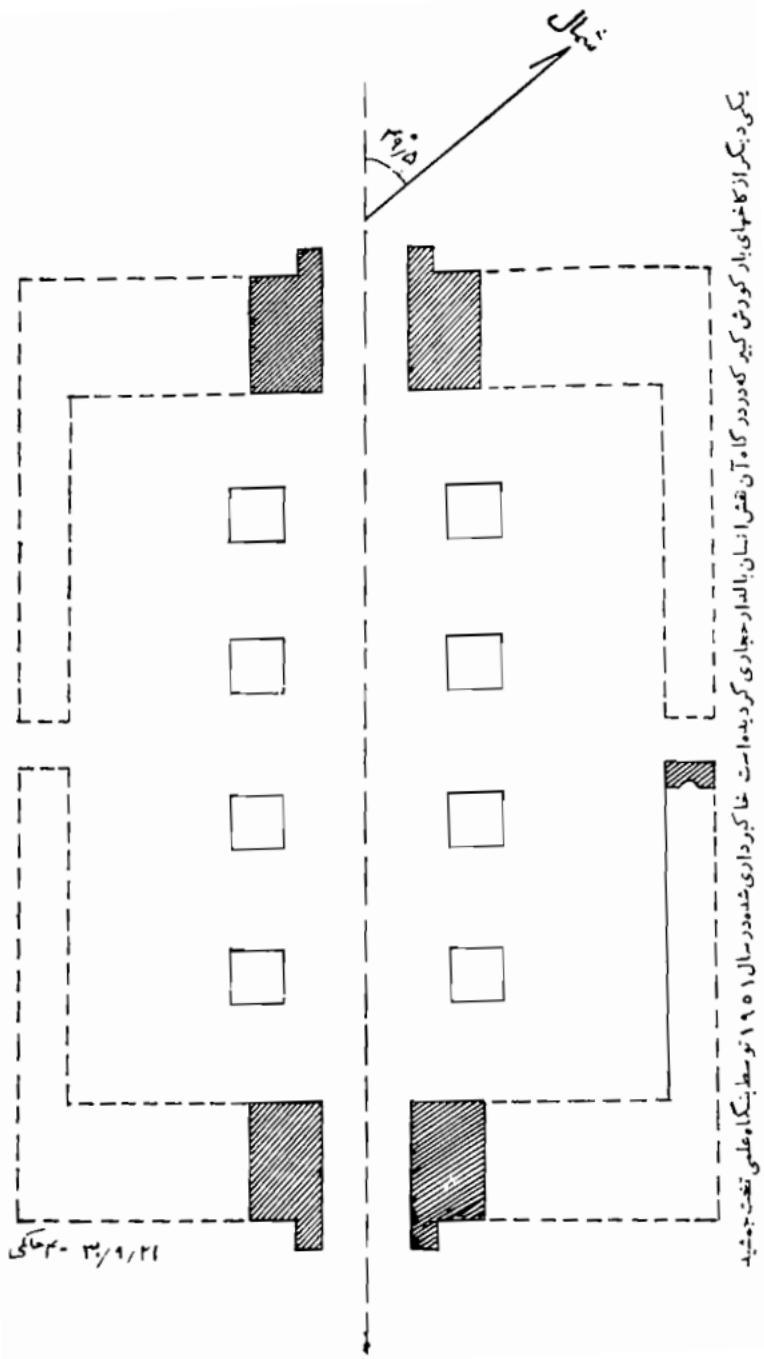
گفته اند و حدس زده شده و میشود بیان گردید و امیدوار است مطالعات و تحقیقات بعدی و کاوش‌های آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد.

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنک جرز ۳/۵ متر میباشد و عرض و قطر سنک به ترتیب ۱/۵۸ متر و یک همتراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح مشهور فرانسوی در سال ۱۸۴۱ میلادی و سایر خاورشناسان تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و در کتابهای خود متذکر شده‌اند چهار سطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظری خطوطی که اینک در بالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبل از شرح هر دوی آنها گفته شد ولی در اوخر قرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ شکسته و مفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت جمشید بدست نیامد و معلوم است که بسن نوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی در جاهای دیگر بدست آید.

از خاورشناسان نخسین بار جمس موریه (۱) نویسنده کتاب حاجی بابا اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده در کتاب خود از آن نام میرد و سر برتر کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت در مشهد هر غاب آنرا در کتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (۴) و کیاش (۵) دانشمندوسیاح زردشتی حدود ۱۸۶۵ و در سال ۱۸۸۵ دیولافو (۶) از آن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است.

۲- در گاههای ورودی از سایر قصور پاسار گاد عربیض تراست که فقط نظری آنها را در کاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این در گاه از سنک سیاه صیقلی شده

Forster (۴) Flandin (۲) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier (۱)
Dieulafoy (۶) K. D. Kiash (۵)



www.takbook.com

www.takbook.com

عرض ۳/۱۶ متر و طول ۴/۴۲ متر درمشرق وغرب بنا ساخته شده است پشت این درگاه بطرف خارج از تالار تاحدود دو متر و طول ۵/۸ متر از سنک بزرگ سفید شیشه بعمره مفروش گردیده است تالار نامبرده دو درب نیز در شمال و جنوب داشته که جرذهای آن با سنگهای سفید گذارده شده واکنون یک سنک آن بیش باقی نمانده که قبل از این نقش روی آن داده شد و احتمال قوی میرود که بر روی آنها نیز تصاویر و نقوشی نظیر همین نقش و یاد رزمهینه دیگری حجاری گردیده که اینک نه از سنک و نه از حجاری آن نشانی نیست.

۳- اندازه زیر ستونها دو متر و از دو قسمت تشکیل یافته قسمت زیرین سنک سفید باارتفاع ۳۴ سانتیمتر که سنک فرش کف تالار آنرا احاطه می نموده است و قسمت فوقانی از سنک سیاه باارتفاع ۷۰ سانتیمتر که تماماً از سنک فرش کف تالار بیرون بوده است و بادر نظر گرفتن اندازه زیر ستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/۵ متر است قطر و ارتفاع ستونها را میتوان حدس زد که از ستونهای کاخ بار عظیمتر و نظیر ستونهای آبادانی تخت جمشید بوده است.

۴- کف تالار با سنک سفید مرمر نما مفروش بوده ولی اینک حتی یک وجب آن نیز بجا نیست هنتها سنگهای زبره تراش زیر سنک فرش موجود است و از روی قرقان فرمیده میشود که ضخامت سنک فرش طبقه دوم ۲۴ سانتیمتر بوده است.

۵- نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر با سنگهای بزرگ صیقلی شده از همان نوع سنک سفید از اره بندی گردیده که فعلاً از ۷۰ متر از اره فقط در درواجا قسمتهای مختصراً آن در حدود دو سه هتر باقی مانده است.

۶- قطعات حجاریهای شکسته ای که در پیرامون در گاه شرقی ضمن خاکبرداری پیدا شده بینما یابند که این در گاه مودر گاه قرینه آن دارای مجسمه های از حیوانات نظیر مجسمه های

مدخل ورودی تخت جمشید بوده ولی متأسفانه ازین رفته و یک قطعه سالم آن که نوع مجسمه و هیئت آنرا برساند بدست نیامد و همینطور قطعات شکسته سنگهای دیده شد متعلق برستونهای گاو یا شیر دوسر نظری برستونهای تخت جمشید.

۷- در پر امون این بنا محتملاً ایوان و اطاقهای بوده است که آثار آن محو شده و تا این تاریخ که این یادداشتها تنظیم میگردد آثاری از آنها مکشف نشده و چون کاوش‌های ما در اطراف آن بواسطه وجود اراضی متعلق با شخص بطور کامل انجام نگرفته از ذکر نظریات دیگری معدوم است.

بطور کلی این تلا را بلحاظی که در بالا گفته شد میتوان قدیمی ترین بنای ساخته شده در کنار باغ سلطنتی هخامنشیان دانست که برای پذیرانیها و انجام امور مذهبی و مراسم ملی مورد استفاده قرار میگرفته و برای استحکام و بزرگی وزیبائی آن دقت زیادی بکار رفته ولی بیش از سایر قصور زیان دیده است و بطور یکه گفته شد سنگهای ازاره و در گاهها و سنگ فرش وستونها بکلی ازین رفته و جز قسمت مخته ری که مذکور گردید از این آنها پیدا نیست.

صفه سنگی معروف به تخت سلیمان

در شمال جلگه پاسارگاد و مشرف به تمام این قصور و باغات بروی تپه‌ای که متجاوز از پنجاه متر از سطح جلگه بلندتر است بقایای دیوار سنگی عظیمی مربوط یک ساختمان سلطنتی دیده میشود که از هر کجای این جلگه واژراه یعنی شیراز و اصفهان نمایان است این بنارا مورخین اسلامی و ساکنین دهات مجاور از لحاظ بکار رفتن سنگهای عظیم و جسمی تخت سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تا قصر اختصاصی در حدود یک کیلومتر و تا قبر کورش در حدود ۲۳۰۰ متر است. نظر انداز صفة از هر طرف بازو هنگامیکه شخص بر فراز آن میرود میفهمد که تاچه حدهسن سلیقه برای انتخاب این محل منظور گردیده



دوارگی شهدروان (شده) (تیره یونان)

www.takbook.com

www.takbook.com

حصار قصر که از سنگهای کوه پیکر زیباتر اش تشکیل گردیده مثل دیوارهای سنگی تخت جمشید صفوه بزرگی را در حدود ۶۰۰۰ متر مربع تشکیل میدهد. توده‌های خاک انباشته شده روی آن وسایر علاوه هیرساند که روزی بر فراز این جایگاه هرفمیع همانطوری که معمول به ادوار باستانی بوده بناهای مجللی متعلق بدربار سلطنتی و تخت شاهنشاهی بوده است. (۱)

طول صفوه تا آنجاییکه فعلاً سنگهای آن پدیدار است در حدود ۸۲/۵ متر میباشد که دو جنین شرقی و غربی آن هر کدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی در دیوار شمالی صفوه تکرار و پشت تپه قرار گرفته است. عرض این صفوه در طرفین که جلو آمده ۷۸ متر و در وسط ۵۰ متر میباشد.

نکته مهم و جالبی که در ساختمان این حصار رعایت شده بکار بردن سنگهای تراشیده بزرگی دربرون و سنگهای زیره تراش منظمی در درون صفوه است یعنی تمام زیرسازی صفوه از روی کوه تا سطح آن با سنگهای سفید پر حجم بعمل آمده و سپس بناهای قصر یا معبد را روی آن قرار داده اند و کمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه و حتی جدیده پیدا نمود. سنگهای بنای صفوه که تراش زیبائی دارد باستهای آنهنی دم چلچله‌ای که در تخت جمشید نیز بکار رفته با یک-دیگر متصل گردیده است. برای جهانگردان و زیارت کنندگان این آثار دو نقطه ابهام پیوسته باقی بود یکی آنکه راه ورود باین صفوه از کدام جهت بوده و دیگر آنکه ساختمانهای روی تخت برچه نهنج و قراری بوده است. خوشبختانه کاوش‌های متناوب ها در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ در آنجا تاحدی نقاط ابهام را روشن ساخت ولیکن چون کاوشها ناقص و نیمه تمام است فعلاً بذکر خلاصه اقدامات و قسمتهای مکشفه اکتفا نہیماید.

۱- آثار یک حصار سنگی چین در یاپان تپه که صفوه روی آن قرار گرفته موجود میباشد که آثار یک ردبی سنگ کاری آن دیده میشود

واظه‌هار نظر صریح و مطمئن‌تری را به پایان کاوش موکول می‌سازد.
اینک قسمت‌های جالب و قابل ملاحظه:

۱- پیدایش پلکان سنگی است در دیوار شمالی صفه: پلکان در داخل دیوار صفه تعبیه شده و تعداد آنها نه عدد است طول هر یکه ۵/۴ متر و ارتفاع ۳/۶ سانتی‌متر می‌باشد. این پلکان سنگی نیمه تراش و ظاهرآ نا تمام بنظر میرسد مگر آنکه تصور شود این سنگها مر بوط به زیرسازی بوده و سنگهای پاک تراشی روی آنها نصب می‌گردیده که ازین رفته است زیر اینمیتوان مقناع داشد که چنین صفه نظمی که روی آن ساختمانهاست بوده دارای پلکان سنگی ناقصی باشد در حالیکه تمام سنگهای بدنه آن پاک تراش و در کمال اتمام بوده است مگر آنکه معتقد شویم که طرز تراش سنگهای پلکان مثل تراش سنگهای دیواره صفه نیمه آنها پاک تراش و بقیه زبره تراش بوده است تابا دیوار سنگی صفه جور در بیاید.

در جلو نه ردیف پلکان، سطحهای بوده که مقداری از دیوار خشتی طرف مشرق آن بجا مانده و اینک باید بقیه پله‌هارا که شاید با مصالح دیگری و یا فرشا از سنک ساخته شده و تنها راه عبور بالای صفه و وصول ساختمانها بوده است در خارج این سطحه گلی جستجو نماید.

۲- روی حصادر سنگی آثار یک دیوار خشتی تقریباً بقطر ۱/۳۰ متر دیده شد و پس از آن آثار یک راهرو و سبیس اطاقهایی هویدا گشت.

۳- در گوشه شمال غربی صفه که کاملاً خاکبرداری گردیده سه اطاق هر یک بدرازای ۵ متر و پهنای ۳/۷۹ متر نمودار گردید قطر دیوارین اطاقها ۱/۲۵ متر می‌باشد
۴- در وسط صفه آثار یک مجرای سنگی که بل پوش گردیده دیده شد و معلوم میدارد که مانند آثار صفه بزرگ تخت‌جمشید فاضل آب باران ساختمانهای روی صفه

بدردن مجراهای زیرزمینی میرفته واز آن مجراهای بیک مجرای اصلی متصل وسیس بخارج میریخته است.

۵- ارتفاع حصار سنگی تا جایی که کمانه زده شد $۱۳/۳۰$ متر واز ۱۶ ردیف سنک سفید تشکیل یافته، ظاهر کردن کلیه نمای موجود آن مستلزم هزینه هنگفت و برداشتن سنگهای عظیمی است که افتاده و مانع از خاکبرداری میباشد. انجام اینکار با اعتبارات محدودی که فعلا برای کاوش‌های علمی منظور میگردد صورت پذیر نیست. برای پیدا کردن ارتفاع اصلی دیوار صفة تخت سلیمان تا آنجا که ممکن بود دریک قسمتی از ضلع شمالی کمانه‌ای زده شد تا ۱۶ ردیف از سنک کاری نمایان گردید ولی بواسطه وجود سنگهای عظیم ریخته شده در پایه دیوار که حمل و نقل آن مشکل بود نتوانستیم پائین تر بر رویم تا بطور تحقیق ارتفاع صفة را معلوم داریم. سنگهای نمای خارجی همه جا نیمه تراش و گاهی زبره تراش و بندوت چندبارچه آن پاک تراش گردیده است و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفة تخت سلیمان نیمه تمام و هیچگاه با نیحتمال نرسیده است و ظاهر اینطور بنظر میرسد که پس از صدور دستور ساختمان چنین پایگاه رفیعی از طرف شاهنشاه هخامنشی تپه‌ای را که مناسب این منظور داشته با قطعات درشت سنک از همان کوههای مجاور تسطیح نموده و پس با سنگهای سفید مرمر نما که در بعضی جاهای تا ۳ و ۴ متر طول دارد و بعرض ۸۵ سانتی‌متر در چند ردیف که تعداد آنها از ۱۶ ردیف متجاوز است نمای خارجی را مستحکم و هزین داشتند و استادان زبر دست و کارگران ماهر مشغول تراش دادن و صاف کردن سنگها بوده که دوره فترت شروع و طفیان کثومات منع و سایر یاغیان کشور بهناور هخامنشی برپا میشود بعدا در زمان داریوش که از نوبایه‌های در رفته امپراتوری بجای خود استوار و محکم میگردد بلحاظی که بطور تحقیق بر مامحاج، ول است و شاید نبودن سنک

مناسب تر اش برای ساخته مانهای زیبائی علت آن بوده از فکر اتمام آن و توسعه قصور پاسار گاد منصرف و کلیده قوای ساخته مانی و هنری معطوف بوجود آوردن کاخ عظیمتری روی صفا تخت جمشید و قصور دیگری در هکمتانه و شوش میگردد و بالاوه طرز حجاری و طرز تنظیم قطعات سنکها که در حصار تپه تخت سلیمان با نظم جالبی کاربندی شده باطرز سنک کاری حصار صفا تخت جمشید همایرت دارد بنابراین غلط م Hispan است اگر تصور نماییم که این حجاریهای نیمه تمام در زمان آخرین شاهان هخامنشی شروع گردیده و از اینجهت نیمه تمام مانده است.

در روی اکثر از سنگهای بکار رفته علاماتی که معمول حجاران است و روی سنگها نقش مینمایند هنوز نمایان میباشد، و با آنکه زیره ازی محکم و اسکلت بندی همین بنا به بیچو وحه احتیاج به بسته های آهنی نداشته معهذا هردو سنگها با بسته های آهنی یکدیگر متصل ساخته اند. ولی متأسفانه احتیاج بوجود آهن در قرن های گذشته سبب گردیده تا گوشاهای سنگهای را شکسته و بسته های آهنی را پرون بیاورند. بنابراین سوراخهایی که در محل اتصال سنگها بومدیگر اینک از دور در این حصار و همچنین در آرامگاه سنگی کورش کثیر جلب نظر نمینماید معلوم همین عمل است. طرز ساخته مان حصار سنگی تخت سلیمان چنین بوده است که ۱۳ ردیف سنک کاری دیوار هم سطح ولی ردیفهای بائیتی را هر کدام در حدود ۱۰ تا ۲۰ سانتی متر جلوتر گذارده اند تا بنا پنجه دار و مستحکم تر باشد.

بین اشیاء مکشوفه درین کاوشها تکه سفال ساده ای که روی آن خط آرامی دارد و سفالهای نازک سیاه رنگ و تکه سنگی که قسمتی از نقش سرمه و گونش مجسمه ای (نقش صفحه ۳۷) را مینمایند و تکه سنک سفید دیگری که روی آن شکل ۳ گل ۱۲ برگی حجاری شده و تکه های مختصر ریز طلا ییش از سایر اشیاء جلب توجه نمینماید.

تصور دیگری که نسبت باین بنای سنگی وصفه روی آن در ذهن حاصل میشود اینست که شاید صفة نامبرده جایگاه رفیعی برای انجام اعمال مذهبی بوده است شیوه زیگوراتها که در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده، زیرا بطوریکه هر دوست مینویسد: ایرانیان باستان عبادت را در نقاط هر تفع که هوای آن پاک و سقف آن باز است بعجا میآوردند. وی مینویسد: «عبادت ایشان (یعنی پارسیها) اینست که بر قله بلندترین کوهها بالاروند و از آنجا بدرگاه رزپی تر قربانی شارکنند رزپی تر نامی است که ایشان به افلاک میدهند و همچنین ایشان هدایائی بخورشید ومه وزمین آتش و آب و باد تقدیم میکنند. (۱)

گزرنفن مورخ دیگر بونانی که در زمان اردشیر دوم بایران آمد و خود ناظار جنک بین کوروش اصغر و برادرش بوده در پایان کوروش نامه (سیر و پدی) راجع بروزهای واپسین زندگانی این شهر بار عظیم الشأن باین قسمت که عبادت و قربانی را روی کوه و نقاط هر تفع هینموده اند اشاره کرده است. وی در یک جامینویسد: «کوروش نیز بنا بر سرم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را بر فراز کوه بعجا میآورده و در جای دیگر نوشت: «چون دوران پیری کورش رسید پارس ره سپار شد و این سفر هفتم او پس از تشکیل دولت خود بود. بد و ورود پارس قربانی و آداب مذهبی هرسومه را بعمل آورد وامر نمود تا مجلس رقص بافتخار خدایان چنانکه در پارس معمول بود بر پای دارند و سپس بخشش های فراوانی تمام ملت پارس نمود آنگاه بقصر خویش هراجعت کرده باستراحت پرداخت و بخواب رفت کوروش در عالم خواب دید شخصی که خال عظمت وجبروت از چهره وی نمایان بود و از مخلوقات

(۱) در اینجا هر دوست باز عقاید بونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای بونانی بخدای ایرانی داده است و این عادت تمام مودخین بونانی معاصر شاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام رب النوع یا رببت النوع بونانی را ذکر کرده.

عالیم دیگری می‌ماند بسوی او نزدیک شده و این کلمات را بر زبان راند: ای کوروش تهیه خود را به بین که در همین زودیها نزد خدایان خواهی رفت. این خواب کوروش را بیدار نمود و چنین دانست که زندگانی وی نزدیک با آخر شده است لهذا قربانیهای برای خدایان بر گزیده و موافق آینین بار سیان آنها را بکوهستان برد تا برای ذوب پیتر (خدای مشتری) حامی وطن خود و خداوند هور (خورشید) و سایر خدایان قربانی کند و از درگاه ایشان استفاده نمود. (۱)

دی‌زن (۲) مورخ دیگر یونانی معاصر اردشیر دوم (۴۰۴-۳۶۰ پ.م) مینویسد: ایرانیها و مادها و معان در فضای باز و آزاد بندگی خدارا بجا می‌آورند. بقایای بنای دیگری نیز بنام تخت سلیمان در مسجد سلیمان هر بوط دوره هخامنشی هست که در زیر مختصر آشرح داده می‌شود:

تخت سلیمان - در مسجد سلیمان آثاری اصطفه سنگی است که روی آن ساخته مانهای بوده ولی اینک فقط دو جرز سنگی طرفین یک اطاق باقیمانده است. این اثر در مشرق جاده‌ای که از مسجد سلیمان برای فرودگاه آنجا می‌رود حدود ۲۰۰ متر از جاده خارج قرار گرفته است.

صفه دارای پلکان ورودی در جهت شرقی و شمالی بوده است که بیست پله شمالی آن موجود می‌باشد طول هر پله ۲۵ متر و عرض آن ۲۵ سانتیمتر و بلندیش ۱۵ سانتیمتر است برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکار رفته‌اند بعضی از آنها تا ۲/۸۰ متر طول دارد. طرفین این پله سطحه‌ایست بوسعت ۶×۵ متر، جنس سنگهای بکار رفته سفید و مطبق و از همان کوههای اطراف آورده‌اند. دیوار غربی بتدريج خراب شده ولی آثار آن نمودار است و متأسفانه مقداری از سنگهای این صفة را

- همان اشتباهی را که هرودوت راجع به خدایان یونانی نموده این مورخ نیز نموده است

برای سنگهای قبور مردگانی که روی همان صفة مدفون گردیده بکار رفته است . قسمت جنوبی صفة وصل بکوهی است که اقلاده متر از سطح صفة مرتفعتر است واز دیوار شرقی نیز قسمت مختصری باقی مانده است ، در جنوب شرقی نیز پلکان دیگری است در ده ردیف که از پائین یک سطحه‌ای که در حدود شش متر از صفة اصلی پست تر است می‌آید وازین سطحه بصفه هم پلکانی داشته که سنگهای آن اینک در همان حدود پراکنده می‌باشد؛ از روی این صفة قسمتی از شهر مسجدسلیمان که بین تپه و کوهها قرار گرفته دیده می‌شود.

در اطراف این صفة صفحه‌های کوچکتر و پائین‌تری قرار گرفته است ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ می‌باشد و آن اطاق 4×5 متر و سعی دارد. اطاقهای دیگری در همین ردیف بوده که مخربوب گردیده است. در دو جنین دیوار شرقی، پلکانی است که پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر وسی پله دارد. و از پله جنوب شرقی فقط ۱۰ ردیف آن باقی مانده است آنهم ناقص . دیوار شرقی بدنه شمال شرقی نسبتاً سالم می‌باشد.

مسجدسلیمان فعلی یکی از شهرهای بوده که ضمن قلمرو سر زمین پارسوماش^(۱) قرار گرفته و در ادور باستانی شاید مقر شهر یاران اولیه هخامنشی پس از تجزیه ایلام و ضمیمه شدن قسمتی از آن بنام انسان^(۲) پارس در زمان چئیش بش^(۳) ۶۷۵ تا ۶۴۰ پ.م) بوده و این بنا در حقیقت در ردیف نخستین ساختمانهای است باین سبک که در دامنه کوه و بر فراز تپه‌ای که مشرف بشهر است احداث گردیده و فعلاً از نقاط مهم نفت خیز خوزستان می‌باشد که لوله‌های قطور نفت آن تا آبادان و پالایشگاه عظیم آن کشیده شده است هوای آن در زمستان خوب ولی در تابستان گرم و سوزان است^(۴)

Taispés -۳ Anshan -۴ Parsumash -۱
۴- از مسجدسلیمان تا اهواز ۱۴۴ کیلومتر راه اسفالت است

شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت و دارای ساختمانهای جدید و عظیمی است که اغلب جهت کارگران در فراز و نشیب تپه‌ها ساخته شده است.

آب نماهای کاخ شاهی

تاریخ نویسان و سیاحان متقدم و متاخر که از بازار گاد دیدن کرده معتقدند که کاخهای شاهی در میان باغ وابوه درختان قرار گرفته و حتی نوشته اند که خود آرامگاه نیز بین درختان سرسیز وابوهی قرار داشته است که شمه‌ای از آن گفته‌ها بتدریج بیان گردید. وجود آب فراوان و چشم‌های سارها نیز این گفته‌هارا تأیید و تثیت می‌سازد. خوشبختانه ضمن حفاریهای تابستان سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که بدستور اداره کل باستان‌شناسی در آنجا انجام می‌گرفت چند رشته جدول سنگی که بطریزجالب و منظمی از سنگ سفید بین دو قصر متبدوه و بزیر اراضی زراعی پنهان مانده مکشوف گردید که معرف ظرافت و سلیقه متناسب داشتند که آن می‌باشد.

این آب نماها بطوریکه از نتیجه حفاری استنباط می‌شود بیش از اینها بوده در تمام صفحات جلگه و اطراف قصور امتداد داشته است ولی فعلاً بیش از سه چهار رشته آن پیدا نشده و متأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنرا بر هم زده اند شکل و وضع آنها باین ترتیب بوده است که یک رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله $1/50$ متری آن از شمال بجنوب همتد بوده که انتهای ابتدای آن از بین رفته است فقط تا 22 متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش آثار آن موجود است طول آن 168 متر^(۱) و بطورحتم از جلو ایوان شمالی قصر بار کوروش می‌گذشته است سپس آب نمای دیگری بموازات همین آب نما بفاصله $1/40$ متری وجود داشته

(۱) از 168 متر آب نمای نامبرده 76 متر آن در جلو ایوان سرتاسر کاخ اختصاصی فراز گرفته است و از هر طرف 40 متر امتداد داشته، که جمماً 168 متر می‌گردد به این ترتیب

که قسمتی از جدول سنگی و حوضچه سنگی آن بر جا مانده و طول آن از شمال به جنوب ۱۱۴ متر و سپس در ابتدای آن بطرف مشرق می‌رود.

قسمت بالائی که بسمت مشرق می‌رود ۱۴۷ متر طول دارد و پس از انصراف ده متر بطرف شمال مجدداً بسوی مشرق برگشته و پیش می‌رود متنها در فاصله ۱۵ متری باز سنگهای آن ازین رفتہ واتهای فعلی آن عجالت‌نا معلوم مانده است.

جداول سنگی نامبرده از سنگهای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتی‌متر عمق ۴۰ و سانتی‌متر عرض دارد درست شده کف آنها از سنک یک‌پارچه بعرض ۹۰ سانتی‌متر مفروش گردیده که دولبه سی سانتی‌متری از سنک روی آن نصب نموده و در واقع دو لبه آب‌نمای راشکیل میدهد. برای استحکام آب‌نماینداشتن منفذ که سبب تغیریط آب گردد سنک کف آب‌نمای را که کلیتاً ۹۰ سانتی‌متر عرض دارد در وسط بقدر سی سانتی‌متر عرض در حدود یک سانتی‌متر بر جستگی دارد تا منفذ سنگهای لبه را که بروی او کار گذارده شده کاملاً بگیرد و مانند سنک یک‌پارچه جلوه نماید.

حوضچه‌های سنگی - در هر ۱۴ متری آب‌نمای هشوحه بالا یاک حوضچه سنگی از سنک سفید یک‌پارچه نصب کرده‌اند که آب جدولها درین حوضچه‌ها میریخته و سپس از جهت مقابل خارج می‌گشته است اندازه این سنگابها 87×87 سانتی‌متر و عمق آن ۳۵ سانتی‌متر است.

آب این جداول و بطور کلی آب بالات شاهی از همین رودخانه پلواتر تأمین می‌شده و بطور یکه سربررسی سایکس مینویسد در نزدیکی تنک کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که آب به پاسار گاد میرفته (۱) و با این ترتیب وجود رودخانه مرغلاب که هم اکنون بروی اراضی زراعی سوار می‌شود بیمچوجه نگرانی از کمی

(۱) یک سد نیز در کنار دریاچه کافتر جوانی سرحد چهار دانگه ده فرسخی شمال پاسار گاد در ۳ مان قدمی بسته شده که آب آن توسط جدول دختر بخلگه پاسار گاد روان بوده است

آب نبوده و نیست و همیشه در این جداول آب جاری بوده است . امیدواری دارد که ضمن کاوش‌های بعدی آثار آب‌نماهای دیگر که تصور وجود آن می‌ردم مشکوف گردد.

برج سنگی ویران شده

پس از عبور در حدود نیم کیلومتر از قصر اختصاصی بطرف شمال یک بنای سنگی مکعب شکل از سنگ‌های سفید عظیم الجنه که فقط بدنه غربی آن پیامنده و بقید ریخته واژین رفته است میرسیم . این دیوار سنگی را باستان شناسان آرامگاه کبوچیه، آتشگاه، معبد و تاریخ نویسان بعد از اسلام زندان سلیمان نامیده‌اند.

ارتفاع آن $12\frac{1}{5}$ متر و از 16 ردیف سنگ سفید که بر رویهم گذارده شده تشکیل می‌افته است . عرض ضلع باقیمانده $\frac{7}{3}5$ متر و سایر اضلاعش اکنون خراب شده بهمین اندازه بوده است . درجهت غربی یعنی همان ضلعی که فعلاً برجای مانده آثار پلکانی نظر پلکان کعبه زردشت مشهود است که هنوز بدر ورودی اطاق بالای ساختمان می‌شده اطاق فوقانی دری بسمت شمال غرب و در خلاف جهت تابش نور آفتاب دارد ساختمان این در کشوی یعنی طوری بوده که پشت لبه سنگی چهارچوب می‌افتد و دیگر باز کردن آن میسر نبوده است بخلاف در ورودی ساختمان معروف با آرامگاه کوروش کمتر در راه معمولی پاشنه‌ای و بسیار باترازو بسته می‌شده است . بنابراین اگر آن بنا چنانچه حبس زده‌اند آرامگاه کبوچیه (۱) فاتح مصر دانسته شود اختلاف در طرز بسته و بازشدن در رودیش با آرامگاه کوروش از آنچه بوده که آرامگاه کوروش در موقع بخصوصی چنانچه نوشته‌اند مخصوصاً در مراسم تاجگذاریها باز می‌شده و مورد زیارت شاهنشاهان هخامنشی قرار می‌گرفته زیر ابطویر یکه

(۱) بنا نوشته کتزیاس و چند مرخ یونانی در دربار اردشیر دوم ایکسابت از طرف داریوش مأمور شد کبوچیه را که در اکباتان شام بود بیارس بیاورد



به نام شمالی نوج سکنی معروف بر سر آن سلیمان که شاید [عذرمه آنجوچه نوشه است]
و هضی آبرانک بزسته کاره میدارد

www.takbook.com

www.takbook.com

تاریخ نویسان یونانی متذکر گردیده‌اند مرسوم بوده که شاهنگام تاجگذاری لحظاتی درون آرامگاه میرفته وجهه کوروش را می‌پوشیده نادر اخلاق و کردار و جهانگشایی و جهانداری چون او باشد ولی رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه لزومی نداشته و برای همیشه در آنرا مسدود نموده بودند ولی این عقیده را وجود همان پلکان سنگی که تا در ورودی موجود بوده تاحدی مشکوک و متزلزل می‌سازد. زیرا اگر تصویر شود که فرضًا اطاق فوقانی محل نگاهداری جسد کبوجیه بوده و در ورودیش نیز پس از دفن جسد برای همیشه بسته می‌شده احداث پلکان خاصیت و لزومی نداشته و میتوانسته‌اند مانند قبور نقش رستم و تخت جمشید باهمان وسائل که اجساد داریوش و خشیارشا وارد شیر و دیگر شاهان را با آرامگاه‌شان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز به‌مان وسائل باطاق بالا بکشند. این شک و تردید پس از پیدایش دو قبر بر فراز آرامگاه کوروش کیم در هفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ (مهر و حمد در صفحه ۴۷) جایی که بکلی از دسترس بشر خارج و سنگهای قطور گران وزنی روی آن بوده و بزحمت میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیاند تقویت گردید و موجبه فراهم کرد که در مقبره بودن آن تأمل و دقت بیشتری ملاحظه گردد.

سقف مکعب سنگی را چهار پارچه سنگ کنگره‌دار می‌پوشانده است که فقط یکی از آنها بر فراز دیوار غربی که با قیمانده قرار دارد و سه پارچه دیگر همراه‌به‌بدنه ویران شده افتاده و ازین رفته است. نمای خارجی دارای فرو رفتگی‌های منظم مستطیل شکلی است که برای زیبائی در سنگ جا زده و در سه ضلع دیگر که خراب شده چند پارچه سنگهای سیاه برای زیبائی کار گذاشده بوده‌اند.

بکار بردن سنگ سیاه ضمن سنگهای سفید از خم اقصی هنری ساخته‌مانهای هخامنشی در آغاز کار آنها می‌باشد، زیرا بظوری که گفته شد در کاخهای بار و اختصاصی همه‌جا

با بکار بردن سنگهای سیاه ضمん سنگهای سفید یک لطف و زیبائی خاصی به قصور داده‌اند و از روی همین سلیقه کعبه زرده شت نیز که شاید در زمان داریوش اول بنا گردیده با سنگهای سیاهی مخلوط نموده‌اند.

جلو پلکان سنگی وزودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینماید که حکایت از وجود یک در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصاری بدور بنای سنگی بوده و فقط از آن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند و از آنجا توسط پلکان باطنان بالا رفت و آمد نمایند.

عقیده باستان شناسان و محققین راجع باین بنا و بنای نظیر و سالمتر آن در نقش رسم «بنام کعبه زرده شت» مختلف است پاره‌ای آتشگاه برخی مقبره و دسته‌ای پرستشگاه دانسته‌اند ولی حقیقت امر اینست که چگونگی این بنا و فایده‌ای که بر آن مترتب بوده و برای چه منظوری ساخته شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته از غواص و مشکلات بحث‌های مربوط با آنار باستانی می‌باشد که تصورات عدیده‌ای می‌توان روی آن نمود و چون نویسنده در کتاب آثار جلدگه مرود است در قسمت آثار هخامنشی در نقش رسم از صفحه ۱۳۶ تا ۱۳۸ و همچنین در شماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز سال ۱۳۳۷ بطور تفصیل و در حدود توانانی و اطلاعات خود آنچه را بصوره‌ی آمده روی آن بحث کرده و راه را برای مطالعه و تحقیق بیشتر دانشمندان و محققین هموار کرده است. بنا بر این بیان بیشتری را در اینجا زائد و مکرر میداند فقط بطور اجمالی مذکور می‌گردد که بنای نامبرده و آثار نظری آن بطوریکه کرپر تر و جکسون و برسور زاره و داسموس و اسپرینکلی خوانده کتبه بولوی دور کعبه زرده شت و المستد مخصوصاً دکتر گیرشم رئیس هیئت حفاری شوش حسن زده اند آتشکده نمی‌تواند باشد. زیرا افزون ختن آتش بر فراز این بنا مرتفع با نداشتن پلکان که بتوان بر بالای برج رفت امکان

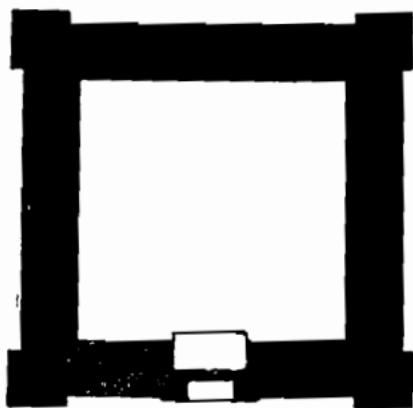


دیگر مادر و بانوی بیرون شدند در این روز

www.takbook.com

www.takbook.com

پذیر نیست و همچنین نگاهداشتن آتش در اطاق بی منفذ فوقانی آن که توسط یک در سنگی مسدود میگردد و طبعاً خاموش میشده میسر و خوش یمن نبوده است وجود نقوشی شبیه این بنا بریشت سکه فراتادران که شعله های آتش از فراز آن فروزان است و دونفر در برابر آن ایستاده نیز دلیل روشن و قاطعی نمی شود که کعبه زردشت یا برج عظیم پazar گاد را با آن نقوش برابر دانست زیرا نقوشی که بریشت سکه های فراتادران و حکمرانان فارس نقش گردیده آتشدانهای کوچکی است که بلندی آن کمی از اندازه طبیعی اندام انسان بلندتر بوده است در حالیکه این دو برج ۱۲/۵ متر یا هفت برابر یک اندازه طبیعی انسان ارتفاع دارد.



معضم ویرانه سنگی بازار گاد

اخیراً استاد عالی مقام پرسور والترهیننگ ضمن مقدمه چاپ عکسهای نوشته پهلوی نقش رسم تحت عنوان (مجموعه کتیبه های ایرانی ۱۵) از روی یک کلمه از کتیبه کرتیر ۲۰ که در زیر کتیبه شاپور نوشته شده تا حدی رفع ابهام را نموده و باحتمال قوی باستاد

نوشته کرتیر کعبه زردشت را یک مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری

Corpus Inscriptionum Iranicarum Part London 1957 (۱)

(۲) کرتیر از روحانیون بزرگ و متفق دربار ساسابان است که در زمان پنج پادشاه او لین سلسله ساسانی را نموده است (اردشیر، شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم) در زمان شاپور اول مقام هیربدی داشته زمان بهرام دوم سمام مؤبدان مؤبد میگردد. چهار کتیبه بهaloی یکی در سر مشهد (کازرون) و دومی در نقش رجب و سومی و چهارمی در نقش رسم میباشد

فرامین و احکام و کتابهای مذهبی و منشورها و اعلامیه‌های سلطنتی دانسته است که بر حسب دستور شابور دومین شاهنشاه ساسانی نگاهداری آن در این خانه به کرتیر محول گردیده بود.

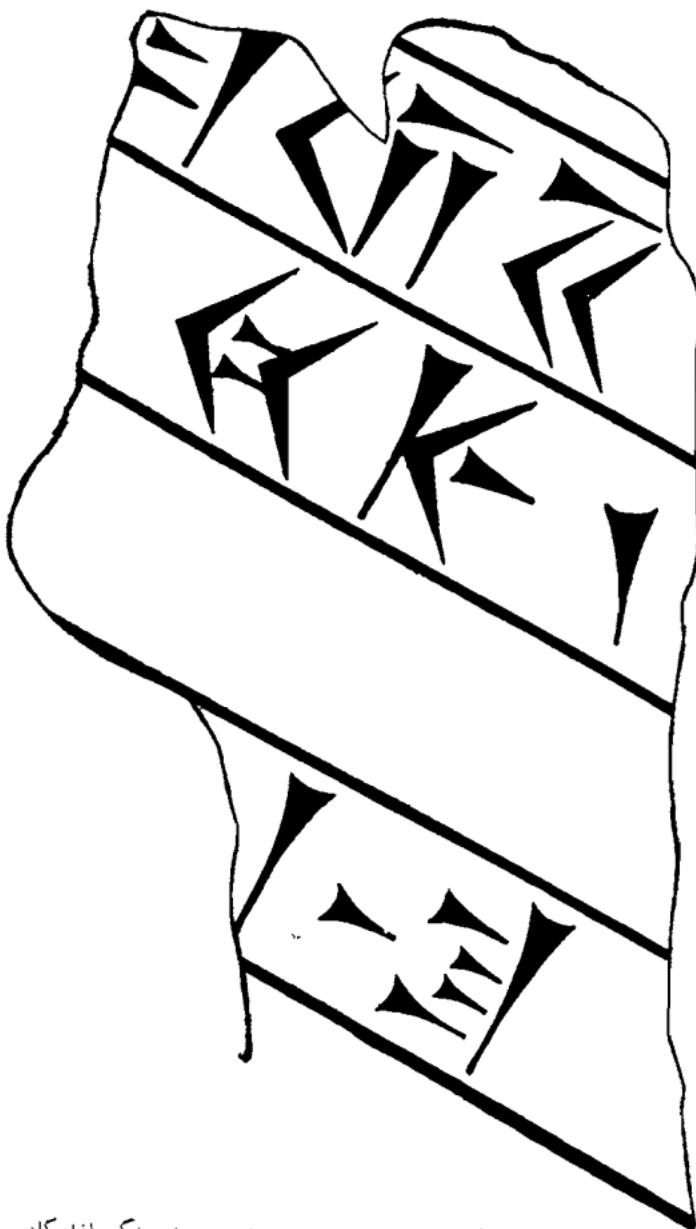
درین مقدمه پرسورهای از اظهار داشته همکن است «درزبشت» یا «درزکتیبه‌ها» برای خود کعبه زرده است مورد استعمال واقع می‌شده ... و نویسنده ضمن مقاله‌ای که در شماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز، روی کتبیه پهلوی کعبه زرده است نوشته بمحض دلائلی تصور مینماید که «درزبشت» معروف و مذکوره در نامه‌های تسر و ارداد ویرا فنا نامه و دینکرد و فارس نامه ابن‌البلخی برج و محفظه دیگری سوای برج کعبه زرده است در جوار تخت جمشید و استخر بوده است. در هر صورت این بحث هنوز بمعطاله بیشتر و تحقیق و تدقیق صاحب‌نظران و اساتید فن نیازمند است.

پیدایش کتبیه میخی: ضمن خاکبرداری درجهٔ جنوبی این ویرانه کتبیه شکسته‌ای بیلندي ۷۰ سانتی‌متر و ضخامت ۴۴ سانتی‌متر پیداشد که روی آن سطر خط نوشته شده (دو سطر فارسی یک سطر ایلامی) عرض هر سطر ۷ سانتی‌متر می‌باشد، حرفی ازین کتبیه شکسته که خواناست کوروش است در حال مالکیت و مینمایاند که کتبیه شاید از آن کبوچه بوده است که خود را پسر کوروش خوانده است.

عملیات اکتشافی و تعمیراتی و استحفاظی در بی‌رامون این اثر نیمه تمام ضمن بر نامه کارهای آینده بنگاه علمی تخت جمشید می‌باشد. چه بسا که قطعات دیگر کتبیه نامبرده زیر سنگها نمودار گردد.

آثار معبد- در حدود یک کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کوروش پیش بر ویم دربشت تپه دوستک بزرگ سفید تو خالی مشاهده می‌گردد.

دوستک نامبرده که آنرا معبد و آتشگاه و مذبح گفته‌اند ۲/۶۰ متر ارتفاع دارد



قصتی از کتابیه میخی مکثونه در سال ۱۳۳۱ در بیرامون ویرانه سنگی بازار گاد

www.takbook.com

www.takbook.com

و قاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ و ۲/۶۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام از پکدیگر نه متر میباشد، اولی دارای نه ردیف بلکات یکبارچه سنگی است ولی بلکان دیگری ازین رفته است.

اختلاف اندازه‌ای



که در این دو قطعه سنک
مجوف هلاحلقه میشود
موجسی بست اهل
تحقیق داده که معتقد
شوند این دو سنک برای
آتشگاه بامنظور مذهبی
دیگری بناده؛ زیرا
دو سنک آتشگاه واقع

دو سنک سفید یکبارچه که مریبوط با نعام تشریفات مذهبی بوده است
دد گوشه شال غربی با سارگاد

در نهش رسم تیز دارای دو بایه سنگی است که یکی از دیگری کوچکتر است.
چند متری این دو بایه سنگی تپه عربی و طوبی است که باید در آن حفاری بعمل
آید و ممکن است آثار قابل اهمیت و هلاحلقه‌ای در آنجا مکشف گردد و چه ساکه
صفه‌ای بوده مریبوط بهمان دو آتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم و عبادت
کنندگان بوده است زیرا اغلب از این آتشکده‌ها صنه‌هایی نزدیک خود دارد.

باید دانست که در اداره گذشته، شاهان مقندر و نیر و مندر اگاهی لازم می‌آمد که
دیانت و حکومت را باهم دارا باشند یعنی در حالیکه فرمانفرمای مطلق و برتر از
دیگران و شاهنشاه بوده اند در اجرای مراسم دینی و سنت‌های مذهبی نبر باید مؤمن
ومقدم باشند بنابراین ایجاد برستشگاه‌ها و آتشگاه‌ها و دایر و رابج نگاهداشتن آنها

و اقدام به قربانیها و نذر و نیازها بهمین مناسبت بوده و بطوریکه در تاریخ می بینیم شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی درحالیکه فرمانده و رئیس دولت بوده‌اند بازگاهی رئیس مذهب نیز بوده و ظاهرآ دقیقه‌ای از مراسم مذهبی غفلت نمی نمودند.

هر دو دوت راجع به مراسم قربانی در نزد پارسیها چنین نوشته است: «برای قربانی کردن نه عمارای تهیه میکنند و نه آتشی و نه شرابی بزمین هیربزند و نه نی میزنند. استعمال تاج گل نیز درین موقع معمول نیست، هر کس بخواهد قربانی کند تیاری برسر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد و حیوان را بجای پاکی برده در آنجا بدعاکردن میپردازد، دعاکردن برای خود جایز نیست، بل باید برای تمام پارسیها و شاه دعاکند و چون او نیز یکی از پارسیها است دعای او شامل خودش نیز خواهد بود بعد اوحیوان را قطعه قطعه کرده گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدی که قبل آنرا آهاده ساخته میگذارد پس از آن معنی که حاضر است سر و دهای مقدم میخواند و این سردها راجع به پیدایش خدایان است قربانی بی حضور منع برخلاف عادت پارسی است.»

نظیر این آتشکده‌های کوچک سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده است، دو تائی آن در نقش رست و یکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت جمشید و سیوند در سال ۱۳۶۰ توسط بنگاه علمی تخت جمشید کشف شد و یکی در کوه حاجی آباد (دو کیلومتری نقش رست) در سال ۱۳۳۶ ادیده شد. آتشکده باغ بدره در حدود دو متر ارتفاع دارد و از سنک تراشیده شده است و اینک نیز جنبه مذهبی دارد و پیرامون آن ساکنی‌دهات مجاور مراسمی دارند و نذر و نیازهای مینمایند. آتشکده نویافته در کوه حاجی آباد (کوه نقش رست) نیز در حدود سه متر ارتفاع و یک پارچه از سنک کوه در آورده شده و آتشکده کوچکتری نیز نزدیک آنست



آنکه مکانی داده شرستودتی ۱۳۴۲م لوگو حاصل

www.takbook.com

www.takbook.com

و آنارسنگچینی در صفحه نیز باقی است که جهت مرااسم عبادت دسته های مردم نیز مورد استفاده بوده است.

آثار بعد از اسلام در پاسار گاد

آثار اسلامی در پاسار گاد عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش و یک ساختمان شیوه بدروسه قدیمی کمی بالاتر از آرامگاه، این دو ساختمان خسارت جبران ناپذیری به قصور پاسار گاد وارد آورده و سازندگان بی سلیقه و بی انصاف مصالح ساختمانی را از سنگهای قصور آورده و در نتیجه مقدار زیادی از سنگ فرشهای ظریف و ستونهای وزیرستانها را شکسته و در آن دو ساختمان رشت نامرغوب بکار برده اند و اینک ذکر خصوصیات آنها:

۱- آثار مسجد و محراب اطراف قبر کوروش- اطراف آرامگاه با فواصل نامنظمی بطور متفاوت و بدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهای گذاشته و آنجارا بصورت مسجد جامعی در آورده اند که درب و روودی غربی این مسجد سرپا و روی آن این عبارت بخوبی خوانده می شود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤيد ... والاسلام المسلمين وارث ملك سليمان سلغان سلطان سعد بن زنگی اتابک ناصر امیر المؤمنین خلد الله سلطانه ... عشرین ...» همانطوری که بسیاری از معابد زرده شتی در زمان اسلام بصورت مساجد در آمده از مقاد نوشته بالا چنین مستفاد میگردد که مسجد جامع در زمان فرمانفرماهی اتابک سعد بن زنگی (۱)

۱- اتابکان فارس یا سلغران طایفه ای بودند که او اخراج سلطنت سلجوقیان باش ۵۴۳ هجری (۱۱۴۷ میلادی) بغارس آمدند سلغرمدت ۳ سال در شهر شیراز حکمرانی کرد و در سال ۵۷۰ هجری برد و زنگی بن مودود بجای او نشست بعد پسرش ملک ابن زنگی و سپس طغرل ابن سلغان و بعدها بن زنگی چانشین او گردید و ابو بکر پسر سعد در سال ۶۶۲ هجری بجای پدر نشست شیخ سعدی معاصر همین سلطان بوده است

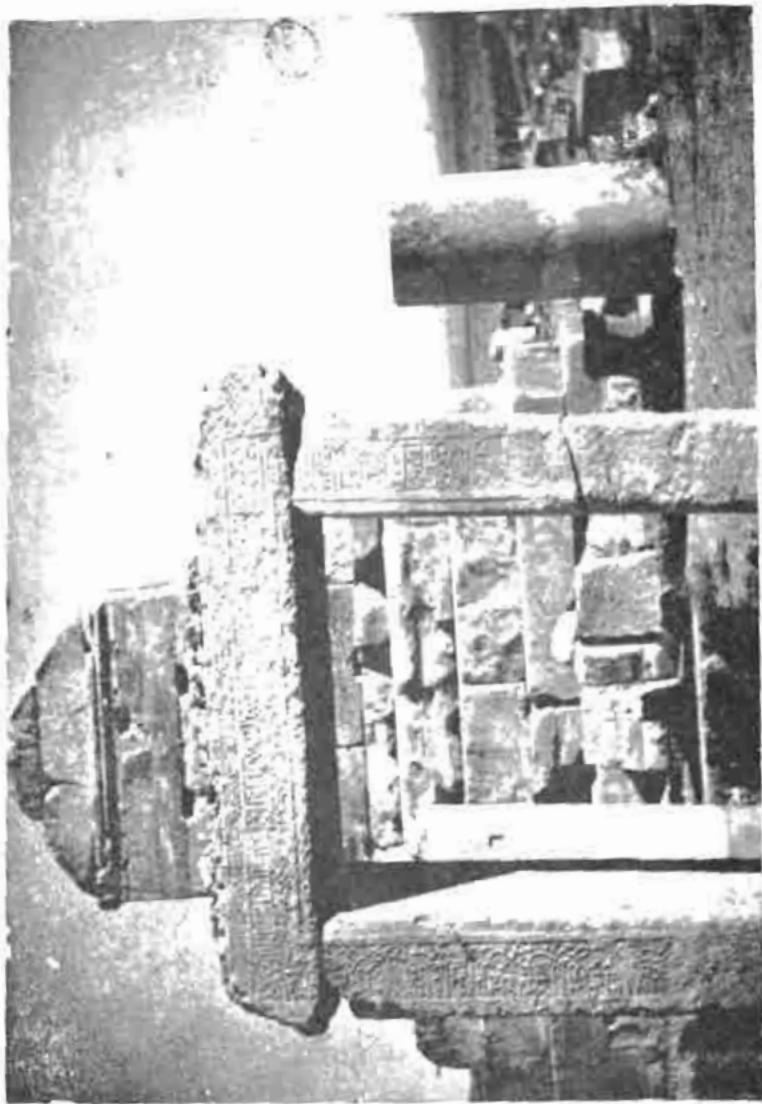
شروع و شاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ هجری مطابق با آخرین سالهای پادشاهی اواتمام
پذیرفته زیرا در سال ۶۲۲ پسرش ابوبکر بن سعد بجای او نشست.

سنگهای ستون این مسجد را از دو قصر کوروش آورده‌اند باین معنی که ستونهای
سه ایوان شرقی و جنوبی و غربی را با ستونهای قطور قصر بار کوروش و ستونهای آیوان
شمالی مسجد را با ستونهای باریک قصر اختصاصی ساخته گردیده؛ یک دقت نظر در
بی‌نظمی نصب ستونها و بی‌تناسبی و بایه‌سازی میله‌ماند که این طرز کارنه تنها با عمارتی
دقیق و محکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از پست‌ترین بناهای دوره
اسلامی محسوب می‌گردد. حتی این نکته را رعایت نکرده که اقلاف و اوصل ستونها را
یک اندازه و یاقیر کوروش را که در آن زمان بنام قبر مادر سلیمان معروف بوده در وسط
مسجد قرار دهند که درب ورودی مسجد محاذی درب قبر قرار گیرد بلکه نمای مسجد
بسم جنوب متمایل گردیده است^(۱).

ضمن خاکبرداری که در سال ۱۳۳۴ به نظور ساختمان حصار سنگی دور صفو
آرامگاه کوشن صورت می‌گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که در سطربالائی این
عبارت «المنصور المجاهد» و در سطر یائین و حاشیه این عبارت نوشته شده است
«السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیر المؤمنین خلد الله ملـ.ـکه فی رمضان ستمائه
و عشرین ...»

چنین استنباط می‌شود که مسجد اتابک دارای کتیبه‌های زیادی در اطراف و سر در بوده
که مقداری از شکسته‌های آن بشرح بالا بیداشد و همه این کتیبه‌ها از سنگهای سفیدی
که از قصور پاسار گاد آورده شده تهیه گردیده است.

۱- در نزدیکی قبر کوروش یک سنگ قبر قدیمی است که روی آن آیات قرآنی نوشته شده
و تاریخ آن (۱۹) محرم سال ۶۲۰ هجری است) «کتبه فی ناسع و العزیز محرم سنه عشرین
و سنتان ...»



سازه‌ای از سنگی میخانه‌ای که در پایهٔ طلار آنکه نموده و از آن سرمهانه بروز خواهد شد.

www.takbook.com

www.takbook.com

۲- بنای دیگر اسلامی - ویرانه یک ساختمان که بمدرسه قدیمی شبیه است دریکصد متری شمال قبر کورش قرار گرفته و فاقد هر گونه ارزش هنری و معماری است بنای مزبور عبارت از یک فضای روبازی باندازه $16/4 \times 18/5$ متر بوده که با سنگهای سفید و نامنظمی مفروش گردیده و اطراف آن ایوانی بعرض $3/30$ متر با چرزوی سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته و پشت این ایوانها اطاقهای کوچک و بزرگ ساخته بودند ؟ در ورودی رو بسمت مشرق و درسه جهت شمالی و غربی و جنوبی سه شاهنشین مانند مدرس یا نمازگاه ساخته شده که سطح آنها 80 سانتیمتر از سطح کف فضا و ایوان بالاتر بوده است .

نمای داخلی این بنا و خارج آن از سنگهای سفید با گچ ولی ساختمان اطاقهای دورا دور از سنگ شالوده بوده است . اطراف شاه نشینها یک ازاره سنگی داشته که اینک قسمتهایی از آنها بجای خود باقی است و بطوریکه ساکنین عمر دهات مادر سلیمان اظهار میدارند دو سنگ محراجی در صفحه جنوبی تا چندی پیش بر زمین افتاده بود ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا چیزی مشهود نشد .

در خلال خاکبرداریهای این بناء که در زمستان سال 1328 تحت نظر همکار ارجمند آقای فریدون توللى بازرس فنی باستان شناسی به مردم اهی کارگان بنگاه علمی تخت جمشید انجام میگرفت یک قطعه سنگ از یک کتیبه پیدا شد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» (۱) بخط ثلث زیبایی نوشته شده اندازه این کتیبه

۱- ابوالفوارس که ترجمه فارسی آن را میتوان «شهوار» دانست لقب شاه شجاع بوده وی ضمن نامه ای بسلطان اویس خودرا باین عنوان میخواند :

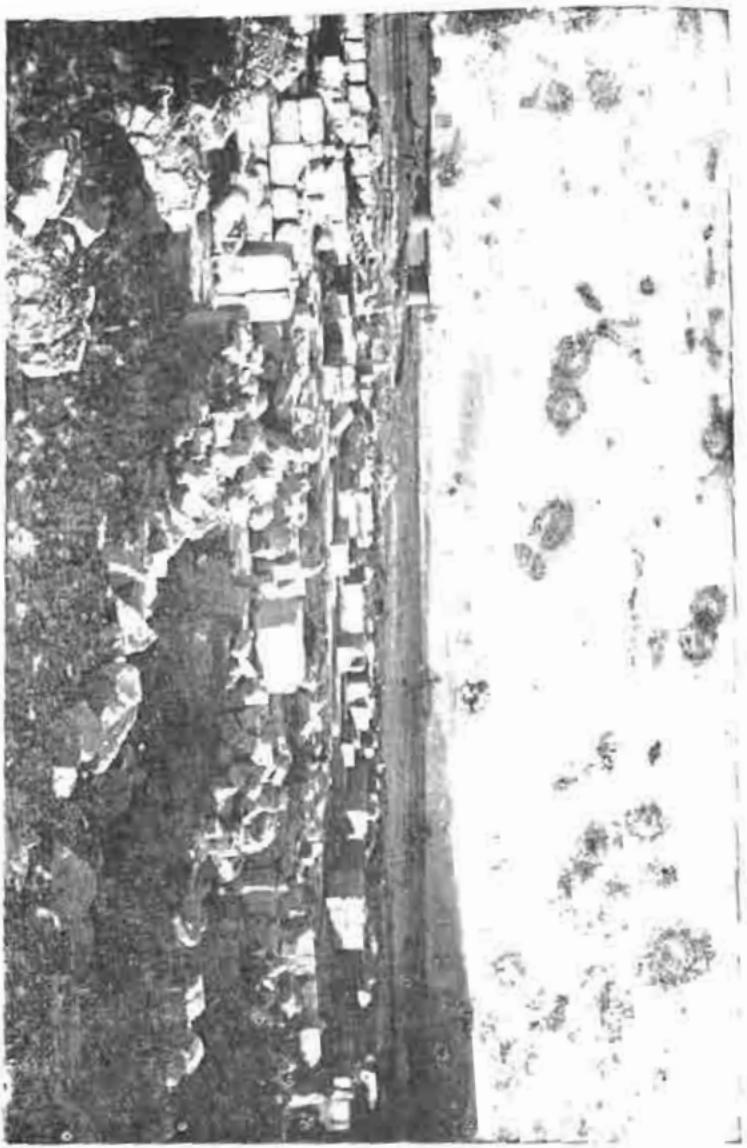
ابوفوارس دوران منم شجاع زمان که نعل مرکب من ناج قیصر است و قباد منم که نوبت آوازه صلات من چو صبت همت من در بسط خاک افتاد حافظ نیز ضمن شعری در مدح شاه شجاع اورا بهمین لقب میباشد :
خیال آب خضر بست و جام کیخردو بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد
(بایه در صفحه بعد)

شکسته ۶۷×۴۵ سانتیمتر میباشد، کاملاً مینماید این بنادرای کتیبه های نیز بوده که نام بانی و تاریخ ساختمان در آن نوشته شده که هنافانه از بین رفته و جز این قطمه و قطمه دیگری بهمین اندازه وارتفاع که روی آن جمله «مالک هفت اقلیم» نوشته شده تکه های دیگری بدست نیایند و معلوم میشود آنها همان معامله شده که آنها با آنار کاچهای کوروش کبیر کرده اند.

پیدایش این دو سنگ و چند سکه که روی آن نام شاه شجاع نوشته شده مدلل میدارد که ساختمان این بنا در زمان شاه شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ هجری) دومین پادشاه آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ هجری) مددوح حافظ انجام گرفته است. در کاخ بار کوروش نیز بین خاکها چند سکه بهمین نام پیدا شد و معلوم میشود ضمن شکستن و آوردن سنگ از قصور بازار گاد از جیب کارگران افتاده و بزیر خاکها مدفون گردیده است. در یک روی این سکه ها نام شاه شجاع «السلطان المطاع شاه شجاع» و طرف دیگر حروفی مانند «عدلیه شیراز» نوشته شده است. این سکه ها هم کوچک و هم بزرگ است. نام عدلیه شیراز بر روی سکه های سلاطین آل مظفر مخصوصاً شاه شجاع که در سایر سکه هایش نام خلفاً نوشته شده از دووجه حائز کمال اهمیت و مورد توجه محققین دموخین است، یکی اینکه آنچه در فرامین و منشورها و کتب مسطور است

(بجه باورقی مصنوعه قبل)

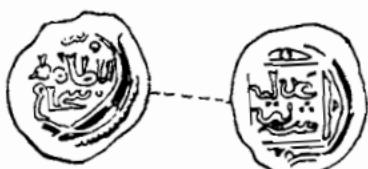
جد مادری شاه شجاع نیز بر حسب نوشته حافظ ابرو در جلد اول جنگ ایای تاریخی ابوالفوارس لقب داشته است (سلطان دکن الدین المظفر ابوالفوارس قتلخ) مادر شاه شجاع خان قتلخ مخدوم شاه دختر قطب الدین شاه جهان از سلسله فراخنایان کرمان بوده ۲- یکی دیگر از امراءی فارس نیز مکنی با ابوالفوارس بهاء الدوّله ملقب بجلال الدوّله میباشد که از طرف برادرش سلطان الدوّله ابو شجاع این بنا، الدوّله دبلی حکومت کرمان را داشت که پس از مرگ او خواست حکومت فارس را نیز ضمیمه دوره فرمایانی خود کرد فرمای فارس در آنوقت ابوکالجبار برادرزاده اش بود ولی عمرش وفا نکرد و در ماه ذی قعده ۱۶۰ هجری بسرد ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطمه کتیبه سنگی مربوط باین سلطان نیست.



www.takbook.com

www.takbook.com

شیراز بالقب دارالملک و دارالعلم و دارالفضل ملقب بوده و عدیله شیراز کاملاً نازگی دارد و قابل دقت است. دیگر آنکه سایر سکه‌هایی که از این سلطان و پدرش ضرب شهرهای فارس بدست آمده‌نام چهارخانیه در یک طرف آن نقش گردیده است و بدرستی نیز معلوم نیست که بلوک مرغاب و مادر سلیمان ضمن چه شهرستانی بوده.



بنا بنوشهه دانشمند قعید کسر وی
دو سکه از شاه شجاع دیده که یک طرف آن
الله الا الله محمد رسول الله و چهار گوش
آن نام چهار خلیفه ابو بکر عمر عثمان
علی و طرف دیگر امیر المؤمنین السلطان
المطاع شاه شجاع خلد الله ملکه و در بالا
علوم میدارد سکه در بزد زده شده.

دانشمند فقید ناهبرده تصور مینماید که شاه شجاع به کر خلافت بوده و سکه‌های نیز بدین آرزو زده ولی زود پشیمان شده سکه‌ها را طور دیگر زده و هم‌چنین این احتمال ضعیف را نیز داده که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای بنام شاه شجاع زده باشد زیرا شاه شجاع هیچ‌گاه عنوان خلافت بیدا نکرد (۱)

در صفحه ۱۱۳ در پاورپوینت صفحه ۱۷۹ کتاب «تاریخ عصر حافظه» مذکور و مطالب روی آنرا پژوهش نموده است:

۱- صفحه ۵۰ مقالات کسری‌گرد آورده بعینی ذکا، بخش دوم چاپ تهران - سال ۱۳۴۴
تقلیل از مجله ارمغان سال ۱۳ شماره ۴

۱۰۲

سکه شاه شجاع در برین بش میوزیوم
تاریخ:

۷ سکه شاه شجاع در برین بش میوزیوم

روی:

لَا إِلَهَ إِلَّا

ضرب

محمد

ایدج

رسول الله

عثمان

بِاللهِ

پشت:

المعتضد والسلطان

ضرب

المطاع شاه شجاع

ایدج

خلد الله ملکه

اثنی سنین (کذا)

سکه شاه شجاع متعلق به حومه دکتر غنی

روی: ابوبکر

لا اله الا

علی

الله محمد

رسول الله

عثمان

پشت:

ضرب

امیر المؤمنین

والسلطان المطاع

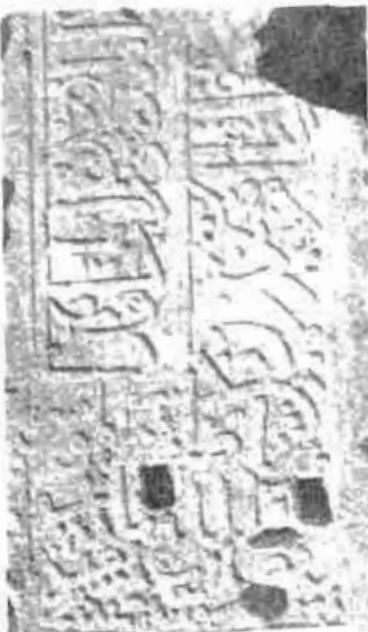
شاه شجاع خلد

الله ملکه

۱- ایدج یا بادال مهمه ایدج یکی از شهرهای لرستان که وقتی باختت آنایکان لر بوده است و مالیه^۱(مال امیر) حاله همان شهر است . مل در اصطلاح ارها رنگ و زخانه است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگر شنیده باشد تخت و کرسی زین باشد



شیوه ایجاد مکاتب در وسایل مادی از قرآن و مکاتب آنها که امروز باید این شیوه



شیوه ایجاد مکاتب از نگاره ایجاد شده

www.takbook.com

www.takbook.com

و باز در صفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشه علامه فقید محمد قزوینی مینویسد: چند مسکوک دیگر همین شاه شجاع ضرب شیراز سنه هفتاد و شصت و دو و هفتاد و هفتاد و دیگر و ضرب کاشان سنه هفتاد و شصت و سه و هفتاد و شصت و هشت و ضرب بیزد سنه هفتاد و هفتاد و دو و ضرب لار فی سنه ... بن دو سبع مايه و ضرب کازرون (بدون تاریخ) که در همه این مسکوکات بلا استثنای اسمی خلفای اربعه منقوش است فقط یک سکه از شاه منصور درموزه مذکور موجود است ضرب شیراز بدون تاریخ یعنی تاریخ آن محو شده است در روی این سکه فقط «لا اله الا الله محمد رسول الله» منقوش است بدون نام خلفاء اربعه.

پاسار گاد در ادوار مختلفه تاریخی

راجع بآثار پیش از تاریخ و پیش از هخامنشی و زمان هخامنشی و اسلامی آنچه را تاکنون تیجه کاوشهای مکشوف داشته بود در جای خود گفته شد و نکته حائز اهمیت و قابل بحث اینست که آیا عمر کاخهای پاسار گاد چقدر پیشتر از کوروش کبیر بوده؟ و آیا بعد از دائر شدن تخت جمشید آنچه وضعیتی داشته است؟

چون تاکنون جز چند فقره خط میخی که متعلق بخود کورش کبیر است کتبه دیگری دیده نشده بنابر این جز آنچه مورخین قدیم نوشته اند و جز آنچه را که از قرائی و بقایای آثار استنباط میشود نظریه دیگری راجع بوضع پاسار گاد قبل از کورش نمیتوان اظهار داشت ولی آنچه محقق است جلگه پاسار گاد برای حکومت پارسی ها و اجداد کورش علاوه بر جهات طبیعی و آب و هوای معتدل و آب فراوان و قرار گرفتن در مرکز خاک پارس دارای مزایا و خصوصیتی بوده که بالنتیجه مقرر ماند و ای پارسیها و هخامنشی ها گردیده. کورش کبیر نیز پس از فتح ماد و قسمت مهمی از کشور های

مشرق زمین آنجارا توسعه داد و رونقی خاص بخشید و بصورت یک پایتخت مجلل درآورد تا با امپراطوری پهناور اوفق دهد والبته آثار و نقوش و تزئینات پاسارگاد در زمان آبادانی بر این اثر از آنچه امروز بجا مانده بوده است بناهای غیر سنگی همه ازین رفته‌اند. کما اینکه از بنای‌های سنگی نیز مختصری پیش‌باقی نمانده است. بنای‌های کورش را در پاسارگاد میتوان از سالهای ۵۶۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد دانست و باره‌ای از مورخین بر آنند که کورش پاسارگاد را یادبود فتح ماد و درهم نوردیدن بنای سلطنت ازدی‌ها ک جد مادریش احداث کرد، زیرا معمول به کشور کشایان عهد قدیم چنین بوده است که یادبود هرفتح بزرگی شهری می‌ساخته‌اند و کورش نیز بنا بر همان رسوم و سنت پاسارگاد را ساخت؛ البته این حدیث قلیلی از خاورشناسان می‌باشد و صحیح ترشاید آن باشد که در بلا کفته‌شد.

بنابراین شهر پاسارگاد چه زمانی که کورش و نیاکان او حکمران ایالت فارس و انشان بودند و چه آنگاهی که فاتح دنیا متمدن مشرق گردید هر کفرمانفرمانی و پایتخت او بوده است ولی عمر این موقعیت نیم قرن پیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه و عظیم تخت جمشید و همدان و شوش، پازار گاد دیگر مزیت و اهمیت پایتخت بودن را از دست داد و بصورت یک شهر مقدس مذهبی و قدیمی درآمد. در همان زمان کوروش یعنی بدو تأسیس شاهنشاهی پارس وی بدرت در پایتخت میتوانست بماند زیرا یک قسمت مهم از اوقاتش صرف کشورکشانی و لشکر کشی و قسمت دیگر نیز بگردش و توقف در سایر پایتخت‌های کشورهای مفتوحه و بنیان‌گذاری اسلام امپراطوری مصروف می‌گردید بنابراین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش در پاسارگاد متوقف گردد. کیوجیه هم که قدمت مهم سالهای سلطنت کوتاه‌ش را در مصیر دافریقا گذراند.

پاسارگاد پس از کورش - پاسارگاد پس از احداث تخت جمشید بنابر حق تقدم واز آن لحاظ که هم موطن شوریاران هخامنشی وهم مدفن بزرگترین شخصیت بر جسته آن خاندان بوده، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شوریاران بعد از کورش بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخین نوشه اند شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و با شکوهی برگزار میکرده‌اند و نوشته‌اند که شاهنشاه در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کورش را هیبوشیده است و این کار نشانه آن بوده که شاه نو باید در نیک کرداری و آبادانی و توسعه کشور و ملاطفت با رعایا چون کورش کوشش نماید. سپس شاه انجیر خشکی میخورد و قدری شیر یا سر که مینوشید و این کار نشانه آن بوده که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم و هر که آنرا خواهد باید تحمل این شدائد و مشکلات را بنماید و ما برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی را از قول پلوتارخ نقل مینماییم :

بعد از مرک داریوش دوم اردشیر پاسارگاد رفت تا در آنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد، درین شهر معبدیست متعلق برب النوع جنگ موافق آداب، شاه میباشد داخل معبد شده ولباس خود را بکند ولباسی را که کورش بزرگ قبل از اینکه بشاهی برسد میپوشید در بر کند و پس از آن قدری انجیر خشک و برک تربنت بخورد و مشروبی از مرکه و شیر یا شامد و اگر آداب دیگری برحسب قانون مقرر بوده است فقط معلوم کاهنان میباشد.. و نیز نوشته‌اند که اردشیر دوم در حین مراسم تاجگذاری در پاسارگاد از سو، قصد برادرش «کورش اصغر» نجات یافت. مقتضیات سیاسی ولشکر کشیها نیز ایجاب مینمود که شوش و هگمتان و بابل را نیز که هر کزسه کشور عمده ایلام و ماد و کلده بود نگاهداری کنند و چندماهی از سال

و گاهی بیشتر را در یکی از آنها سر برند، ازین لحاظ و از لحاظ تمرکز تشریفات سلطنتی در تخت جمشید پاسارگاد طبعاً اهمیت و رونق اولیه را از دستداد و حبس قوی که مورد توجه پاره‌ای از دانشمندان نیز قرار گرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم تاجگذاری پاسارگاد مرکز تدریس علوم و محل اجتماع و پرواراندست دستوران و روحانیون و مغهای و دیران بوده است تا در آنجا تربیت شده و معلومات لازمه را فرا گیرند سپس بساير ساترای نشينها اعزام گردند و البته هنگام عزیمت شاهنشاه از تخت جمشید به هگمانان چون پاسارگاد سر راه قرار گرفته بود چند روزی را شاه در آنجا توقف مینموده است.

پاسارگاد پس از هخامنشیها - در زمان سلوکیها و اشکانیان ^{که} پارس حکومت نسبتاً آزاد و نیمه مستقلی داشته و بطور ملوك الطوائف اداره میشده پاسارگاد مرکز حکومتی بوده که تحت فرمان نفرهای استخراج پارس اداره میشده است و در تواریخ کمتر نامی از آن برده شده و باید همین طور هم باشد زیرا جایی که اورنک و مسند جم در تخت جمشید بیاد یافما و انهدام رفت نباید انتظاری داشت که پاسارگاد دارای همان مرتب و منزلت باشد که در زمان کوروش کبیر بوده خصوصاً آنکه آنچادر او اخر سلطنت خود هخامنشیها هم بی رونق بوده است، در زمان ساسانیان نیز کما کان مرکز حکومتی بوده و تحت دستور آنها اداره میشده است.

ولی هیچگونه آثاری از این دو سلسله طولانی و بزرگ (پارت و ساسانی) تاکنون دیده نشده است فقط بر سردر و روودی اطاق کوچک آرامگاه کوروش چند حرف به لوى نقر شده که میرساند از آن اطاق بعنوان مقبره اى جهت یکی از امرا استفاده شده و چون کلمات ریخته واژین رفته است نتوانست جمله کاملی ازین حروف را بیابد هنگام حمله مقدونیه، آنچه از نوشته های مورخین بر می آید، اسكندر نهایت

احترام را نسبت بکاخ و آرامگاه کورش کبیر روا داشته و آن یقیناً و چپاول و انهدامیکه در تخت جمشید معمول داشت در پاسار گاد ننمود و ما در جای خود از دیداری ^{که} اسکندر از قبر کورش نموده بود (صفحه ۴۳) متذکر گردیدیم.

پاسار گاد بعد از اسلام - همانطوریکه اغاب از شهرهای مهم و تاریخی ایران از دستبرد و خرابکاریهای لشکریان مهاجم عرب مصون نماند پاسار گاد نیز در امان نماند منتها زبردستی و کارداری زمامداران و دوربودن از مناطق زد و خورد سبب شد قبر کورش ویران و منهدم نگردد و خود آرامگاه بنام اینکه قبر مادر سلیمان پیغمبر است محفوظ بماند و بلکه در اطراف آن تشکیل محراب و مسجدی دادند که هم اکنون در گاههای آن مسجد بر پا است و ما ضمن ساختمنهای دوره اسلامی از آن بحث نمودیم و بطوریکه نوشتند گویا پاسار گاد تیول سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید بوده که از طرف خلیفه حکمران پاسار گاد و توابع آن بوده است.

و نیز اگر نوشته مشاهدات مرحوم فرستالدوله شیرازی را که در کتاب آثار عجم (۱) منعکس است هلاک قرار دهیم میتوان تصور نمود که پاسار گاد در زمان اتابکان فارس هر کز شهرستان و حکومت نشین نواده های اتابکان بوده که در همانجا هر ده و بیخاک رفتند و در نتیجه زمان اتابکان فارس محلی معمور و با نفوذ بوده و قابلیت اینکه یکی از نواده های اتابکان در آنجا حکومت نماید داشته است . قرائن و املارات نیز مؤید این موضوع هیباشد.

در زمان سلاطین آل مظفر (۷۶۳ تا ۷۹۵ ه) نیز از روی آثاری که قبل از این شده میتوان یقین داشت که نسبتاً آباد و هر کزیتی داشته است که شاه شجاع (ممدوح حافظ)

(۱) داشتمند نامبرده مدعی است که سنگ قبری در آنجا دیده که روی آن کلمه دادین اتابک سعد ذنگی ... و کلمه سبع ماهه یعنی بر اتابک سعد ذنگی و هفتاد سال منقوش بوده است

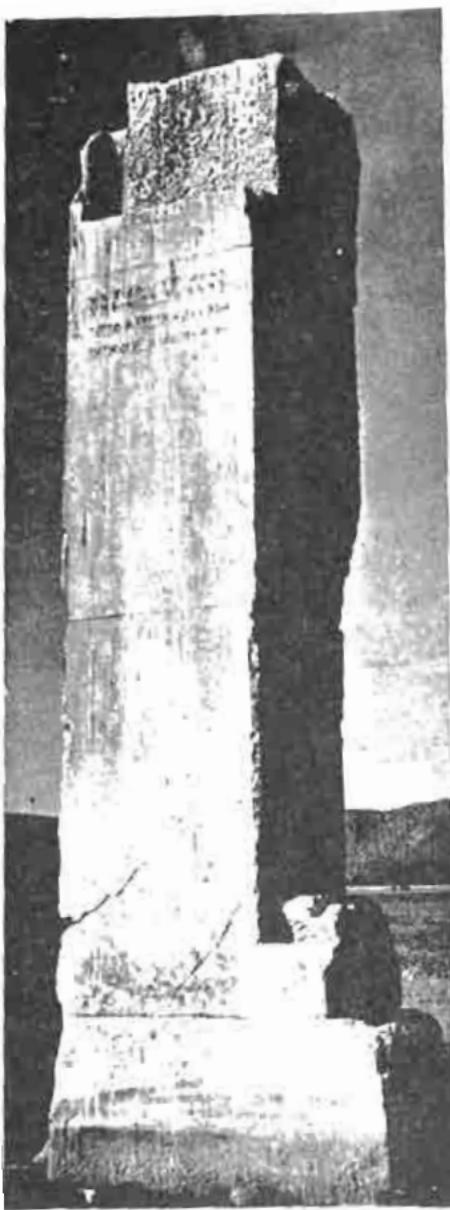
اقدام بساختمان مدرسه‌ای در آنجا نموده است. اما حالا فقط دهکده مادر سلیمان در جوار این قصر قدیمی و تاریخی قرار گرفته و با دهات ابوالوردی و مبارک آباد که در همان حدود میباشد بیش از ۳۰۰ نفر جمعیت ندارد ولی در هر سال دو بار بهار و بائیز مسیر رفت و آمد میلات و عشاائر عرب و باصری و تیره‌های آنها میباشد.

خطوط میخی پاسار گاد

تا بیش از پیدایش دولوچه زر بنام آربارمنه و ارشام جد بزرگ و جدداریوش کیم در همدان قدیمی ترین متن میخی فرس قدیم مکثوفه منحصر بهمین چند قفره کتبه موجود در پاسار گاد بود ولی پس از کشف لوچه نامبرده در سی و پنج سال بیش تا این تاریخ، متن پارسی قدیمتر از زمان آربارمنه یا بین آن زمان و زمان کوروش بدست نیامده بنابراین کتبه‌های پاسار گاد سومین نوشته‌میخی پارسی میباشد ولی بعدها یعنی در زمان داریوش کیم و خشیارشا و اردشیر بطوط فراوان در همه جا به مرار کتبه‌های ایلامی و بابلی یا تنها برای اطلاع همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده است ولیکن امیدواری دارد که چنانچه روزی در شهر همدان (هگمتانه یا یاخته قدیم ماد) کاوش‌های دائم‌دار و مفهملی بعمل آید کتبه‌هایی مقدم براین کتبه‌ها بدست آید.

خط میخی پارسی فوق العاده آسان و از ۴۲ حرفاً و علامت تشکیل می‌یافته درحالیکه خط میخی بابلی یا آسوری بسیار مشکل و دارای هشت‌صد علامت و خط میخی ایلامی یا انزانی دارای ۳۰۰ علامت بوده است.

تقلیل حرفاً از ۸۰۰ حرفاً آشوری یا ۳۰۰ حرفاً ایلامی به ۴۲ حرفاً و آسان نمودن کارنویستند کی خود یکی از کارهای برجسته و مهم ایرانیان باستان



جورے کی اس طرح کو ہے اسی سے مدد و نفع کا لیکر جو میرے

www.takbook.com

www.takbook.com

(هادیها - هخامنشیها) میباشد که با آنکه از خط ایلامی و بابلی اقتباس گردیده معهذا یک تصرف بجا و تحول شگرفی در آن بعمل آورده تا آنرا اینقدر آسان و ساده نموده است و این خود معرف فکر بدیع و مترقبی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

اولین نوشته میخی پارسی خالص لوحهای از طلاست که در سال ۱۹۲۰ میلادی در همدان پیداشد^(۱) روی این لوحه ده سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نوشته شده است .^(۲)

﴿ اریارمنه شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس پسر چیش پش شاه تووه هخامنش، اریارمنه شاه میگوید: این کشور پارس که من دارم و دارای اسبهای خوب و مردمان نیک است اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است از مرحمت اهورامزدا من شاه این کشورم. اریارمنه شاه میگوید اهورامزدا مرا یاری کناد .﴾

دومین لوحه بنام جد داریوش ارشام فرزند آریارمنه^(۳) که آنهم از طلا و با بعد ۱۳×۸ سانتیمتر میباشد روی آن ۱۴ سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نظر گردیده است :

﴿ ارشام شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس پسر آریارمنا شاه هخامنش ارشام شاه میگوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست مرا پادشاه کرد او بمن سرزمین پارس را عطا فرمود که مردم نیکو و اسیان خوب دارد از مرحمت اهورامزدا این سرزمین دارا هستم اهورامزدا مرا و خانه مرا حفظ کند و این سرزمین را که من دارا هستم نگاهدارد .﴾

۱- لوحه فعلاً در موزه برلن و اندازه آن نزدیکاً ۸×۱۲ سانتیمتر میباشد

۲- صفحه ۱۱۶ کتاب کنت

۳- در گنجینه شخصی مارسل وبدال یوبورک نگاهداری میشود صفحه ۸۳ کتاب مکمنانه تألیف سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۶

ازین دولوحة که بگذریم کتبه‌های میخی پاسارگاد قدیمی ترین نوشته میخی پارسی مکشوفه است تا این تاریخ .
خطوط میخی پاسارگاد :

- ۱- چهار سطر بر پیشانی جرزایوان شرقی کاخ بار به زبان پارسی ایلامی با بلی (دو سطر فارسی) یا ک سطر ایلامی، یا ک سطر با بلی) بدین مضمون «من کورش شاه هخامنشی» کتاب این کتبه در اولین حرف کامه فرس قدیم «شاه» اشتباه گردید و بهای ۲۷ (خ) نوشته که معنی ندارد یعنی یا ک علامت ۲ را از قلم انداخته است و اولین دفعه آقای شارب مترجم کتاب پازارگاد تألیف مؤلف بزبان انگلیسی درین قالبگیری از روی آن کتبه فرمید و معلوم میدارد حجارانی که جای حروف رادرست ک درمی آورده و همینطور کتاب مثل اغاب از کارگران امروزی ییسواد بوده‌اند
- ۲- عین همین کتبه باز بر پیشانی جرز سنگی ایوان شرقی کاخ اختصاصی تکرار گردیده است و اتفاقاً در این کتبه نیز در آخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کتاب رخ داده و عالمتی را اشتباهی حجاری نموده است یعنی بعوش ۲۸ (ی) (ث) حجاری گردیده است ضمن قالبگیری ازین دو کتبه دواشباه اصلاح و بنحوی است که در شکل برابر ملاحظه می‌شود
- ۳- بر روی لباس مجسمه شاه که فعلاً شکسته و ضمن سنگهای کاخ اختصاصی افتاده است (۱) کتبه ای، بنام کورش نقر گردیده قطعه‌ای از مجسمه که لباس کورش را شان میدهد ۱۸ حرف میخی ایلامی روی لباس بطرف جلو و پنج حرف با بلی روی لباس بطرف عقب نقر شده، قطعه سنگ دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهار حرف میخی با بلی دارد

۱- این نقش در شهر بور ماه ۱۳۴۲ بجای خود نصب و با سیان تسبیح گردیده

三二四、《詩》云：「如火如荼。」

臣聞之也。昔者大司馬子房謂沛公曰：「沛公天授，萬物皆歸之。」沛公曰：「子房以爲沛公天授，沛公亦以子房爲天授也。」

چهار سطر کنیه، پنجی چرزا و آنها کاخ پذیرایی و اختصاصی که از روی آنها فالگیری شده است

www.takbook.com

www.takbook.com



لوس طلای ارشاد (حدداد بوش کبیر) مضمونی از من (ممنون، بوز مشخصی مارسل دیدان)
۱۳×۸ سایز تر مکشوف در همدان

ش ش ش ش ش ش

چند حرف و میخی ناپلی روی حاشیه اساس نقش آور و ش در کاخ اخناتونی

www.takbook.com

www.takbook.com

۴- یک قطعه سنگسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر و ضخامت ۴۴ سانتیمتر جنوب ویرانه معروف بقبر کبوچیه پیداشد که روی آن حروفی در سه سطر دیده میشود دو تا فارسی و یکی ایلامی (فاصله خط تابلای سنگ ۱۶ سانتیمتر) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد. حرفی که خواندنده میشود کورش است در حال اضافی یا مالکیت و بطوريکه در قسمت مر بوط بویرانه سنگی (صفه ۹۴) توضیح داده شد ممکن است که کتیبه متعلق بکبوچیه بوده و مثلاً نوشته شده پسر کورش^۱ آنچه فعل از آن کتیبه باقیمانده همان بوده است.^۲

۵- برطبق گفته پروفسور هرتسفلد: مقداری از شکسته‌های یک کتیبه به زبان (فرس میخی آن شش سطر واپلami و بابلی آن چهار سطر) در بالای شکل شاه در درگاه قصر بوده که این کلمات آنرا دیده است «کوروش شاه بزرگ پسر کامبوزیا شاه هخامنشی ... و میگوید ... وقتی ... ساخته ... که اکنون موجود نیست ولی یک تکه از این کتیبه که حرف آخر یک گوش آن موجود است بدمست آمد.

۶- کتبیه‌ای نیز بنا برگفته فلاندن در بالای نقش انسان بالدار متقوی بوده که چند سالی پس از آن یعنی بین سالهای ۱۸۴۱ تا ۱۸۸۴ که کیاش و دیولا فواپا بازار گادر رفته‌این سنگ شکسته و کتبیه ازین رفتار است آثار شکستگی در بالای نقش انسان بالدار دیده می‌شود علاوه بر اینها تمام جرزهای سنگی در ایوانهای جلو کاخها کتبیه‌هایی بنام کورش داشته که فعلاً دو تای آن سرپا و بقیه ضمن سنگهای جرز که شکسته، ازین رفتار و چه بسا که گوشده و کنار جلگه در زیر خاک یا بر روی قبرهای اسلامی متفرق باشد.

قطعات مختصری که فقط حروفی جزئی روی آنست اغلب ضمن کاوشها دیده مشود و هیچگاه اثک کتبیه کامل و حتمی پاک حرف کامل از باش کتمه تاکنون دیده نشده است

۱- شاید اینضور بوده (کوادوش خیله ته پونرا)

۲- املاء نام کور و ش در کتبیه چرزاها

و در این کتابیه -

نمونه خطای اوی در پاسارگاد دیده نشد فقط در تابستان گذشته بر بالای در ورودی قبر کوزوش شبهی از چند کامه بهلوی دیده شد که پچه اعلام آنرا در موقع عمر و هنگام تابش آتش باز هم میتوان دید

خط کوفی و نسخ :

- ۱- سر در سنگی مسجد اطراف آرامگاه کوروش متعلق به سلفر سلطان که این عبارت آن قابل خواندن است : «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤيد ... والاسلام المسلمين ... وارث ملك سليمان سلفر سلطان سعد بن زنگی اتابک ناصر امير المؤمنین خلد الله سلطانه ... عشرین ...»
- ۲- خطوط عربی اطراف محراب درون آرامگاه کوروش فقط یک حاشیه آن جهار آیه اول سوزه فتح است خوانی باشد و بقیه خوانان نیست و محو شده (صفحه ۹۷)
- ۳- قسمتی از یک کتیبه کوفی که در قسمت شمالی قبر ضمن خاکبرداریها پیدا شد وابن کلمات روی آن نقر گردیده (شهر بار جهان پهلوان زمان ...)
- ۴- تکه دیگری در مشرق آرامگاه بنام اتابک که در صفحه ۹۸ عبارات آن ذکر شد
- ۵- در حوالی ساخته مان اسلامی سر کلودیوس ریچ در سال ۱۸۱۱ میلادی کتیبه ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده است که از طرف شخصی بنام خواجه بدزالدین ساخته شده ولی این سنگ فعلا موجود نیست و یک قطعه سنگ بیلنگی ۶۲×۴۵ سانتیمتر پیدا شد که روی آن نوشته شده (السلطان المطاع ابو الغوارس) و باز در پیرامون همین ساخته مان تکه دیگری که هربوت بهمین کتیبه بوده است دیده شد که این عبارت روی آن است (هالک هفت اقلیم)



تصویری از آنکه ممکن است در این مجموعه از اسنایپرها باشد که در محدوده این سرمه

www.takbook.com

www.takbook.com

مقایسه پاسارگاد با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشها و خاکبازیها در نقاط مختلف پاسارگاد آنطور که منظور نظر بنگاه علمی تخت جمشید میباشد بطور کامل انجام نگرفته و هنوز زود است همه جزئیات و نکات صنعتی این آثار شگرف مورد بحث نهائی قرار گیرد ولی مطالعه و دقت روی همین دو سه قصر که کاملاً از زیر خاک بیرون آمده و شکسته‌های آثار و نقش هرچند که خیلی ناقص و تباہ گردیده بازشیوه کار و صنعت و سلیقه ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش را که هنوز بطور کامل و عادی با سایر هنرمندان و حجاران گیتی تماس نگرفته تعریف نماید. بناهای پاسارگاد اگرچه مختصرتر از بناهای تخت جمشید است ایکن در انتظار اهل بصیرت و تحقیق دارای معنویت و کیفیت شایان ملاحظه است که خود شاهد صادق بر ابتکار و هنرمندی ایرانیان در بدء تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و پیش از ارتباط با صنایع سایر ملل میباشد. مختصر بودن آثار نیز نسبت به تخت جمشید که تنها قصور روی صفحه ۱۳۵۰۰۰ هکتار مربع وسعت دارد و بناهای مفصل و مهمی نیز خارج از صفحه دارد بر حسب اقتضای زمان و محدود بودن دامنه فرم انسانی بوده، حقیقت هم همین است زیرا تخت جمشید هنگامی پی ریزی و طراحی گردید که دامنه این امپراطوری معظم از هند تا جبله و مصر و از دانوب تا سیحون کشیده میشد و شایسته بود که مرکز این منطقه نفوذ که نمودار قدرت یک شاهنشاهی بزرگ و نیرومندی است بدان مفصلی و معقامی باشد که تخت جمشید بوده است.

نکته اساسی و مهم که نویسنده را بر آن داشت تایین این دو آثار مقایسه نماید شاهت تام بسیاری از ریزه کاریها و رموز هنری و معماري هردو آثار است نسبت

به هم دیگر و ضمن این مقایسه آنچه را که بعدا در حجاریهای تخت جمشید تکرار شده هویدا و نمودار میشود.

مقایسه شاهکارهای هنری و معماری پاسارگاد با تخت جمشید که نیم قرن و کمتر پس از آن بوجود آمده پایه تپه‌های هنرمندی و عزم راسخ و سلیقه متین ایرانیان باستان را معلوم میدارد تا آنچه که در چند مورد تفوق و برتری با پاسارگاد است و خود پاسخ قانون کننده بنصوب آن اشخاص است که حق هنر و سلیقه ایرانی و ابتکار تخت جمشید را نادیده گرفته و از روی کمال بی انصافی قضاوت یک طرفه نموده‌اند^۱ معدودی تصور نموده‌اند همه آن هنرمندیها و نقش و نگارها و معماریها تقليد واقتباس بوده است در حالیکه حقیقت غیر از اینست^۲ بدایع هنری و معماری تخت جمشید که مورد اعجاب و تحسین است در بسیاری از موارد از پاسارگاد که سازنده آن خود ایرانیان بوده‌اند اقتباس گردیده است و اکنون وجه تشابه دو آثار را وسپس هزایانی که یکی بر دیگری دارد، مورد بحث قرار میدهد:

نکات و رموزی که در هر دوی این آثار کاربندی شده و مشهود میگردد:

- ۱- در گاه قصور پذیرایی و بار و تالار مشاوره که محل اجتماع سران قوم و عشایر و دسته جات در چشنهای ملی و مذهبی بوده همه جا پهن و مرتفع و با سنك ساخته شده ولی در گاه تالارهای اختصاصی کم عرض و کم ارتفاع میباشد.
- ۲- تالارهای بار دارای ستونهای بلند و ایوانهایی در جلو و گاهی هر دو طرف بعلاوه اطاقهایی در رؤس اضلاع جهت مستعففین و مأمورین تشریفات و سایر مراسم.
- ۳- دور تادور ایوانها و گاهی در تالارها نشیمنهایی سنگی برای نشستن از سنك

صیقلی شده ساخته بودند که اکنون هم قسمتهایی از آنها در هر دو محل موجود و جلب نظر را مینماید.

۴- ساختن بنا روی صفه بلند و در دامنه کوه (صفه تخت سلیمان - صفه تخت جمشید) والبته این وجهه تشابه فقط در قسمت صفه تخت سلیمان که شاید او اخ سلطنت کورش یا بعد از کورش دست بکار ساخته ام گردیده اند موجود است و لاسایر بنای پاسار گاد سبک منحصر بفردی دارد و در دشت ساخته شده.

۵- گرداندن یک حاشیه سنگی دور تدور اطاق را یوانها از سنگهای صیقلی شده ظریف همانطور که در حال حاضر یاک ردیف کاشی سیمانی اطراف اطاق هیگر دانند.
۶- بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای وصالی آنها.

۷- صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف و صاف و اشیاء در آن منعکس شود.
۸- بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها و یوانها.

۹- بکار بردن آجرهای بزرگ در ضریبها و جاهایی که خشت تاب مقاومت نداشته و ملاط قیرین آجرها با این فرق که آجرهای پاسار گاد ظریف تر میباشد.

۱۰- بستهای آهنی که جهت استحکام بنا دو سنگ را بیکدیگر متصل ساخته در هر دو آثار زیاد بکار رفته متفاوت در پاسار گاد در هر جا برای ربودن آنها گوشه های سنگهای را شکسته و آنها را در آورده اند. در سنگهای آرامگاه کورش و سنگ کاری دیوار صفه تخت سلیمان همه جا آثار شکستگی و ربوه شدن بستهای آهنی مشهود است.
۱۱- وصالی نقش و سنگهایی که معیوب بوده با یک تکه از سنگ دیگر و مخصوصاً در پاسار گاد در کاخ اختصاصی بسیاری ازین وصالیها دیده میشود و چه بسا تکه های وصالی شده در حدود یک یادو سانتیمتر مربع میباشد.

- ۱۲- ساختمان دیوارهای قطورخشتی اطراف قصور و تالارها .
- ۱۳- سفید کاری اطاقها و نقاشی بدنه اطاق و سقف با نقش ونگار و نگهای متنوع
- ۱۴- نصب سرستونهای از مجسمه حیوانات بروی ستون و نقش اشکال مذهبی با نقش شاه بر درگاههای ورودی تالارها .
- ۱۵- درز گیری دقیق و قابل تحسین بین سنگهای بکار رفته تا بعدی، که اغلب تمیز قطعات از یکدیگر مشکل و مستلزم دقت بسیاری میباشد و بهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده اند محل اتصال سنگها را نیز پاک تراش و صیقلی نموده آنگاه دو سنگ را بروی هم میگذارده اند. و رعایت همین نکته، آثار پاسار گاد و تخت جمشید را مستحکم نگاهداشته و با وجود همه عوامل خربه طبیعی و عمده نتوانسته است در ارکان آنها فتوری حاصل نماید.
- ۱۶- وجود سنگهای عظیم الجثة این دو آثار که در پاسار گاد طول و قطر بسیاری از آنها تام $\frac{1}{16} \times \frac{7}{80}$ هتر میرسد و در تخت جمشید نیز $\frac{1}{160} \times \frac{7}{80}$ متر دیده شده است و هنوز سربا میباشد . (سنگ یکپارچه جرزایوان محل فعلی موزه تخت جمشید)
- ۱۷- نقر کتیبه های هیخی سه زبان بر پیشانی جرزهای سنگی و بروی لباس شاه. منتهای در پاسار گاد چون سازنده قصور تنها کوش بوده است همه کتیبه ها یعنی آنچه تا کنون مکشوف گردیده بنام خود او میباشد ولی در تخت جمشید علاوه بر داریوش کیم بنام خشیارشا و اردشیر دوم نیز میباشد .
- ۱۸- نوع زیرستونهای کاخ پاسار گاد از دو مکعب کوچک و مزرگ که بروی هم قرار گرفته تشکیل یافته و همین شکل در تشکیلات ستون تالار مرکزی آبادانه و تپه (تالار بار و اختصاصی داریوش) که قدیمترین و نخستین بنای تخت جمشید است تقلید گردیده ولی سایر زیرستونهای مدخل و تالار صد ستون سنگی که بعد از

- آپادانا ساخته شده شیوه کار تغیر میکند و دارای اشکال و نقوش متنوع و مختلفی میباشد.
- ۱۹- گلهای ۱۲ بر گ که در همه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده در پاسار گاد نیز دیده شد، قطعه سنگ گلدار مکشوفه روی صفحه تخت سلیمان متعلق به حاشیه یک مجلس حجـ. اری بوده کـه بروی آن شکل سه گل ۱۲ بر گی حجـ. اری گردیده فرق این گل با گلهای ۱۲ بر گ تخت جمشید اینست که بر گهای گل پاسار گاد بجای یک خط دو خط متوازن دارد و از این حیث بر گلهای تخت جمشید هزینت دارد.
- ۲۰- نقر کتبیه بر بالای در گاههای ورودی - نوشتن کتبیه بروی سنگهای جرز ایوانها از پاسار گاد شروع و معمول گردیده زیرا بطور یکه مذکور داشت بر پیشانی جرزهای قصور کتبیه هایی از کورش کبیر بوده کـه دوتای آنها فعلاً باقی مانده مبتدا ساده و محقر است ولی کتبیه های در گاهها و جرزهای تخت جمشید مفصل تر و در بعضی از آنها به ممالک جزء امپراتوری و کارهای دیگری که کرده اند اشاره شده است. از یک تکه کتبیه میخی که در کاخ اختصاصی بدست آمد معلوم میدارد که بر در گاهها که نقش شاه حجاری شده بالای سرش همانظور که در کاخ تپر تخت جمشید دیده میشود کتبیه ای بنام شاه داشته است.
- ۲۱- درهای پazar گاد هانند درهای و رودی کاخهای تپر و هدیش یک لنگهای و جای پاشنه در و جای گردیدن در در سنگ جازده شده این علامت هم بر در گاه سنگی کاخ اختصاصی وهم بر در گاه سنگی کاخ بار کورش همانظور که بر در گاههای تپر و هدیش است دیده میشود.

صفات ممتازه و منحصر بفرد آثار پاسار گاد

بعلور یکه گفته شد چون پاسار گاد یا نمونه هنر و معماری و شاهکار ادوار اولیه هخامنشیها میباشد که قبل از اختلاط رآمیزش با سایر کشور قدیمه طراحی گردیده عازوه بر موارد مشروطه بالا که در تخت جمشید تکرار گردیده یا نکات و جهات منحصر بفردی دارد که حتی شیوه آنرا در آثار هادیها که همسایه و متعدد و هم تزاد بوده اند و با ایلام نمیتوان دید و این موضوع خود استقالل فکری و هنری خالص ایران هخامنشی را تأیید مینماید و همانطور که در بیش گفته شد نهایت درجه بی اطلاعی و بی انصافی است چنانچه اشخاصی بخواهند نفوذ هنریونانی را در کار پاسار گاد دخالت دهند و حق هنر ایرانی را ضایع سازند. در اینجا چند قسمت از خصوصیات آثار پاسار گاد تشرییح میگردد:

- ۱- سنگ فرش عالی و بی نظری است که در تالارها و ایوانهای تمام قصور بکار رفته و معلوم نیست، دیگر شاهان هخامنشی از چه لحظ احتفال در تخت جمشید با دسترسی بسنگ مناسب و کافی در جوار قصور، فقط کف در کاهه هارا سنگ فرش نموده و برای کف اطاها بیک نوع اسفلات قرمز رنگ قناعت کرده اند با توجه باینکه فرش کف اطاها اگر هم از غالی و فروش قیمتی دیگر بود سنگ فرش خود بر شکوه تالار میافزوده است.
- تالارهای پاسار گاد همانطور که گفته شد از دو ردیف سنگ فرش که هر ردیف در حدود ۴۰ سانتیمتر ضخامت داشته کن بندی گردیده است. ردیف زیرین از سنگهای عادی کوههای مجاور و ردیف بالا از نوع همان سنگهای سفید مرمر نما میباشد. برای سنگ فرشها الزامی نداشته اند که قطعات منظم بکار برند بلکه غیر منظم و اغلب از سنگهای بزرگ استفاده نموده اند و اتفاقاً این نوع سنگ فرش بادوام تر است.



مکانی کوئٹہ کے پرانے حصے میں ایک سڑک پر لے لیا گیا۔



کوئٹہ کے ایک بڑی سڑک پر ایک کارروائی کی تھی۔



کوئٹہ کے ایک بڑی سڑک پر ایک کارروائی کی تھی۔

www.takbook.com

www.takbook.com

۲- کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد آن که غالب بر روی بلندیها و صفعهای تپه‌ها ساخته شده بسبب قرار گرفتن بر روی سطح زمین هزیت خاصی را دارا بوده و با آنکه هم تراز زمین قرار گرفته با واسطه زیر سازی محکم واستواری که دارد با وجود فشار جرذ و ستونهای سنگین و سقف بلند مرور دهور هیچگونه تزلزلی در بنیان آن وارد نساخته و آنچه از سنگ فرش که باقی مانده بدون کمترین نشستی بادرزگیری دقیق اولیه باقی بلکه هنوز درزهای آن نامرئی است سازندگان قصور تخت جمشید و شوش و یا هگمتان که سابقه آن از پاسارگاد بیشتر بوده به پیروی از شیوه ساختمان کلدانیها که قصور را بر فراز صفحه‌های بلند از ترس طفیان آب دجله و فرات می‌ساخته‌اند بر روی بلندی ساخته و حتی در شوش که وسط جله‌گاه قرار دارد کاخ آبدانای داریوش بر توده‌ای از شن که چند متر ارتفاع دارد استوار بوده است.

خواص این پیش‌بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی و کف‌بندی، نویسنده در زمستان سال ۱۳۲۴ که آب از هرسوی این جله‌گاه زهش مینمود کاملاً دیدم و بر استی اگر از روی اساس و پایه محکمی ساخته نشده بود هر سالی که بارندگی زیاد می‌شد کاخها در معرض نشت و انهدام قرار می‌گرفته و از همین لحظه است که بیش از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذاarde و کمترین فتوری در اساس آن وارد نگردیده و اگر دست غدار و تطاول بشری آنرا خراب نمی‌نمود هیچگاه عوامل مخربه طبیعی قادر نبودند بدان گزندی بر ساختند.

۳- ستونهای پاسارگاد صاف و بدون شیار است فقط در کاخ اختصاصی کوروش که کمی بعدتر از کاخ بار ساخته شده شال ستون دارای شیارهای افقی می‌باشد و همین شیارها نمونه گردیده تاستون‌های تخت جمشید را با شیارهای قائمی، زیباتر و صنعتی تر

جلوه دهند. ضمانتاً توضیح میدهد که ستونهای صاف و صیقلی شده باسارگاد از سنک سفید در حال آبادانی جلوه خاص و روشنی داشته است که کمتر از ستونهای شیار دار تخت چمشید نمیباشد و با شیوه ساده‌ای که ضمن حجارهای پاسارگاد معمول گردیده بیشتر تناسب دارد.

۴- با اینکه کوههای مجاور پاسارگاد دارای سنگهای خاکستری و سیاه رنگ هستند سنگهای بکاررفته در تخت میباشد و تهیه و حمل آن بر اتب سهل تر از تهیه سنک سفید از راههای بسیار دور بوده است معنی‌ذا تمام قصور و ابیه و آب نماهای پاسارگاد با سنگهای سفید هرمنما ساخته شده و مقدار کمی از سنک سیاه آنهم از لحاظ زینت ضمن آنها بکار رفته است و علت این ابتکار را دیدن سنگهای سیاه در گاه شمالی کاخ بار که ریز ریز و ورق ورق و ضایع گردیده است کاملاً بیان می‌سازد و یک علت فنی و معماری دیگری داشته و آن اینست که سنگهای سفید آهکی در مجاورت رطوبت و در ساخته مانهایی که هم تراز سطح زمین است بادوام تر و مقاوم تر از سایر انواع سنگها می‌باشد. بطوریکه می‌بینیم آنچه از سنگهای سیاه که بکاررفته پوییده و ورق ورق شده ولی سنگهای سفید بهمان جلا واستحکام او لیه باقی مانده است.

۵- قبر شاهان در پاسارگاد تقریباً در مجاور کاخ و باغ سلطنتی و شاید در داخل باغ احداث گردیده ولی قبور شاهان هخامنشی (سازندگان تخت چمشید) خارج و بلکه دور از مقر سلطنتی (نقش رستم) است فقط سه شاه آخری آرامگاه خود را در جوار کاخ سلطنتی ساخته اند (اردشیر دوم - اردشیر سوم - داریوش سوم)

و بعلاوه تشکیلات داخل و نمای خارج آرامگاه بکلی با آرامگاه کوروش کیری با فرضاً کبوچه فرق دارد. آرامگاه کوروش کیر ساده و بدون هیچ نقش و حجاری است ولی آرامگاه داریوش و شاهان بعدی دارای نقش عالی و تزئینات و احیاناً کتیبه‌هایی می‌باشد

از طرفی آرامگاه کورش بهیچوجه با قبوری که از مادیها باقی مانده شباهت ندارد و این خود یک دلیل بارز بر استقلال هنری و فکری هخامنشیها میباشد.

ایوان کاخ بار کورش دارای ستونهای بس ظریف و باریک و کوتاه و سقف ایوانها در حدود نیم ارتفاع سقف تالار مرکزی بوده در حالیکه ایوان کاخ آپادانای تخت جمشید هم تراز تالار مرکزی و ستونهای آن نیز بهمان ابعاد ستونهای کاخ میباشد. تالار پاسار گاد بطور قطع نور را از بلا و خارج از پوش سقف ایوانها میگرفته و البته بطرف ایوانها در پائین نیز دریچه های داشته است که اینکه تالار مرکزی آپادانا و صدستون تخت جمشید از همان دریچه هایی که بطرف ایوانها باز میشده نور و هوا میگرفته اند. در تخت جمشید فقط ارتفاع تالار حرمسرا (موزه فعلی) از اطاوهای باریک مجاور آن بلندتر بوده و قسمتی از روشنایی و هوا را از بالا میگیرد.

۷- نقش آآ و انسان بالدار و سایر نقوش که در دو کاخ بار پاسار گاد حجاری گردیده از نقش منحصر به فرد هخامنشی است که در پاسار گاد دیده شده و در سایر آثار هخامنشیها دیده نمیشود. ولی شبیه های آن در آثار کلدانی و سایرین دیده شده است که در جای خود مورد بحث قرار گرفت.

پرسور هر تسفeld (۱) از دانشمندان و خاورشناسان بنام قرن اخیر و استاد مسلم باستان شناسی بوده که تحقیقات و معتقدات او مورد استناد و حجت سایر باستان شناسان و محققین میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش را صرف گردش و دیدار آثار تاریخی هشترین و بخصوص ایران نموده. کاوش های تخت جمشید در سال های نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفته و نویسنده لازم دانست قدمتی از نوشتہ این استاد عالی مقام را در باره پاسار گاد که از روی کتاب او «تاریخ باستان شناسی ایران»^{۲۵}

Ernst E. Hertzfeld -۱

۱۹۲۵ Archaeological History of Iran -۲ چاپ لندن (اکسفورد)

ترجمه شده ذیلاً نقل نماید:

کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد بازار گاد را احداث نمود.
طبق آن با ویرانه های مشهد مرغاب در نتیجه کتیبه که در سال ۱۹۲۸ میلادی
کشف گردید تأیید شد و نتات گشت که ممکن نیست بازار گاد متعلق به برادر اردشیر
دوم یعنی قهرمان کتاب آناباسیس تألیف کرنون باشد منحصر اهر بوطبه کورش بزرگ
شهر بار هخامنشی است.

بازار گاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت جمشید قرار گرفته ارتفاع آن از سطح
دریا مانند اکبانان بالغ بر ۵۵۰ پالست کاخها و عمارت مختلف آن بطور پراکنده
در دشت وسیعی قرار گرفته که از اطراف بکوهستانها همراه میگردد صفة که از سنگهای
زیبا برپا گشته و تحت سلیمان خوانده میشود در بلندترین نقاط تپه طبیعی در شمال
این دشت قرار گرفته و در روی همین صفة بوده که کاخ مجللی در زمان قدیم جلب
توجه مینموده است - تپه هز بور هشرف و مسلط بر زمین وسیعی است که محل ساختمان
قسمت مهم کاخها بوده است.

امتداد مشترک بعضی خطوط کوچک که نشانه دیوار و جاده است و همچنین آثار
موجود مجاری آب میساند که این محل وسیع را باع هشتری شبیه باعهای که سارگون
شرح داده وی شبیه به حدائق معانقه که بخت النصر در بابل بشیوه هادیها احداث نموده
بود احاطه میگردد است.

دروازه باع را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده و قسمتهای مختلف آن
یعنی یرونی و اندرونی وغیره را تقریباً میتوان تعیین نمود ، ساختمانهای دیگر عبارت
است از : مقبره کوروش که قبر مادر سلیمان خوانده میشود - برجی که مقبره بوده
علوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلیمان مشهور است - تقریباً



الكتاب الإلكتروني للطبقة الأولى من المدارس الثانوية العامة

www.takbook.com

www.takbook.com

یاکمیل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هر دوست متذکر شده که ایرانیان اصولاً معبد نداشته‌اند معهداً هم در بازار گاد و هم در تخت جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد زیرا بیشتر به مقرون‌منزلگاه چادرنشینان شباهت داردو گویا هینطور هم بوده است. محل دیگری شبیه پazar گاد ولیکن جدید‌تر درین‌النورین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد. باید جملگه پazar گاد یعنی دشت هرغاب را در زمان کوشش پرازچادر تصور کنیم که در آن زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات روزانه را زیر آنمیگذرانیده است.

تخت جمشید :

کاخهای پazar گاد مدت زیادی دائز و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت جمشید احداث و قائم مقام کاخهای پazar گاد گردید، بنابر آنچه از کتبیه‌ها بر می‌آید کاخهای تخت جمشید ظاهرآ در حدود ۵۱۸ تا ۴۶۰ پیش از میلاد بناسده و رویه‌مرفته شیوه ساخته‌مان آن کاملاً طرز مخصوصی است بدین معنی که باروی بسیار محکمی ترتیب داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند؛ دیوار اطراف صفحه که همان باروی کاخها باشد در حدود ۱۶ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن‌هم کوه را بریده و هم سنگ‌های عظیم الجبه را استوار نموده‌اند و صفحه هزبور باین ترتیب در مقابل حملات و اسلحه‌های آن‌زمان صیانت می‌شده است صفحه از جانب مشرق متصل به کوه رحمت و از سه طرف دیگر باز و آزاد است بر فراز باروی سنگی دیوار خشتنی کلفتی به بلندی تقریباً ۱۳ متر دور ادور صفحه قرار داشته و حتی تا ۸۰ متری بالای کوه نیز میرفته است در زمین مسطح پایین تپه‌شهری وجود داشته که گویا منحصر امشتمل بر ساخته‌های سلطنتی بوده از روی پاره قرائی موجود بنا بر نوشه‌های کلتارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار پشتی و خندق از سایر نواحی جدا می‌شده است.

بازار گاد و تخت جمشید از احاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد علت اینست که همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده شرائط و مقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملاً تغییر کرده است - هنگامیکه کورش بازار گاد را بنا نهاد ساتراپ یکی از استانهای آسیایی و مقندر دوات هاد بود ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را میساخت بر دنیای معلوم آتشمن بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت هیکرد .

شیوه معماری بازار گاد کاملاً ایرانی است ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل مختلف بکار رفته و صرف نظر از جهات اصلی و اساسی بنا در سایر قسمتهای باخصوص در تزیینات و ریزه کاریها از صنایع چندین مات استفاده شده است وجود کتبه‌های متعدد آرامی در آن بعد یکی از بهترین دلائل و شواهد این موضوع بشمار می‌رود . هر یک از کاخهای تخت جمشید منفرداً واحد کاملی بوده‌اند . در بازار گاد اینه متعدد هر یک مجزا و دور از یکدیگر مثل اینکه در بار کی واقع باشد قرار داشته و عبارت از بنای یک اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هایی از آن بهیرون بازمی‌شده است - در تمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه‌ها حیاط تشکیل می‌داده است - ممکن بود یک ساختمان فقط عبارت از چهار دیوار بوده شامل یا چهار طبقه حتی بدون اطاق هم باشد - نمونه‌های مختلف ساختمانی از چنین بنایی میتوان ابداع و ابتکار نمود .

هر یک از خانه‌ها یادستگاههای ساختمان تخت جمشید اساساً از ایوانی تشکیل می‌شود که بین دو اطاق مسدود قرار گرفته و تلاار بزرگی در پشت آن واقع شده باشد اطاقهای کوچکی که در اطراف تلاار دیده می‌شود فرعی و منوط به موقعیت و محل بنا و احتیاجات مورد ساختمان بوده است .

همچنین نمونه ساختمان در دخمه‌های چندی که در سنگ کوه احداث شده

دیده نیشود - این دخمه‌هارا باید از لحاظ سبک و شیوه بطرز مادی دانست نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داود واقع در سربل ذهاب کرمانشاهان است - دخمه‌های شاهی واقع در نقش رستم نیز اصولاً بهمان شیوه و سبک دخمه‌های مادی است و از مقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر و دارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده لکن کمتر در آنها کارشده است - ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته و از حیث طرح و نقشه شبیه بیکدیگر است و در توجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده و این امر خود دلیل بر کمی قدمت آنست - داربوش و جاشینان وی در ساختن دخمه‌ها از سبک و شیوه مادی پیروی کردن و دخمه‌های مادی نیز خود در اسلس دنباله دخمه‌های آناتولی و یا آسیای صغیر بوده است چنانچه آنرا موجود در پافالاکون جدیدترین نمونه‌های دخمه‌های اخیر الذکر بشماره میرود.

آرامگاه کورش مشتمل برخانه بوده اطاق مقبره خود بسته‌ای طرز تفکر راجع برخانه و مسکن اولیه را بخوبی مینمایاند واز چهار دیوار سنگی مسدود و یک سقف شیروانی هانند تر کیب یافته است و بر عکس دخمه‌های سابق الذکر سبک آن کاملاً شرقی بوده اگر بگوئیم نظری آن در بعضی نقاط اروپا دیده شده جای شگفت نخواهد بود دو مقبره دیگر با سنگ‌های مکعب مستطیل بزرگ ساخته شده یکی در بازار گادیدیگری در نقش رستم است اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام دارد این مقبره ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهارگوش ساخته اند و از روی پاره ماحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آن‌زمان را برای ساخته‌ان مقبره انتخاب و اقتباس کرده‌اند.

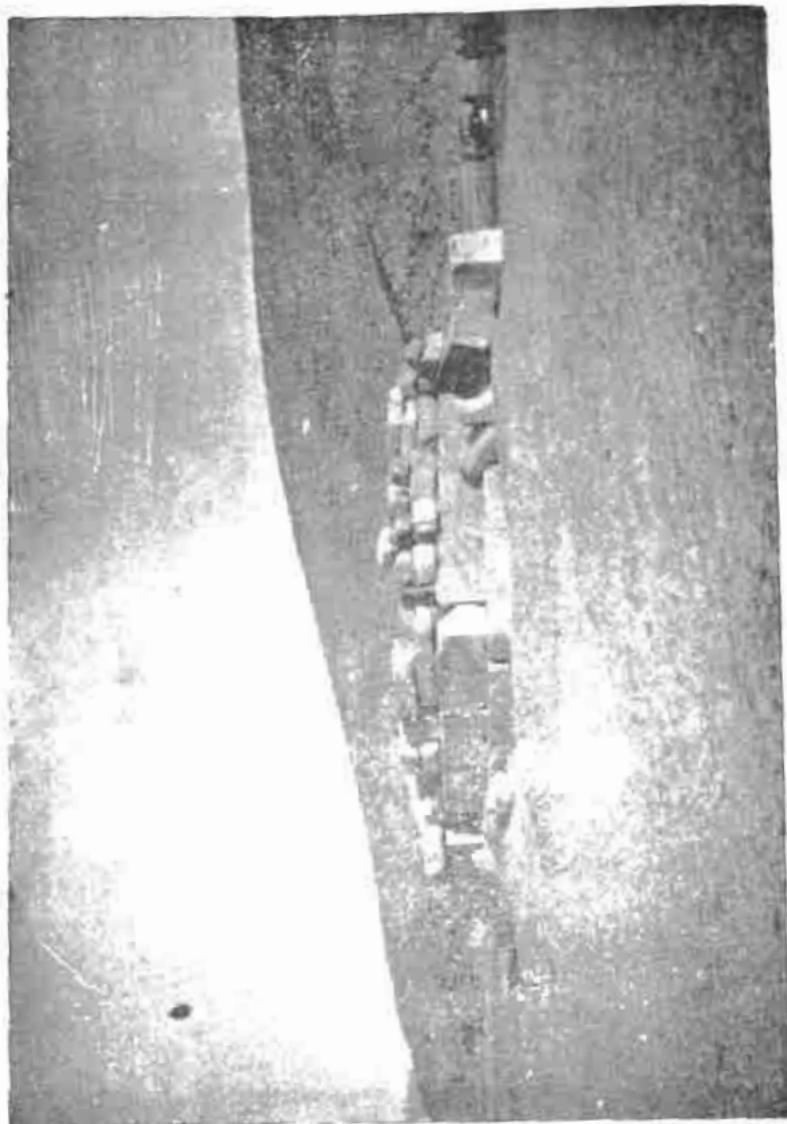
ذکر این نکته یمورد نیست که گفته شود این دخمه‌های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش می‌آورد : ۱- این دخمه‌ها متعلق و مربوط به چه شخصی بوده

۲- چطور است که از آن زمان دخمه و مقبره باقی مانده در حالیکه ایرانیان مردگان خود را دفن نمیکردند بلکه اجساد را در معترض هوا قرار میداده اند - مستله دوم مربوط به موضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود .
انتساب هفت دخمه شاهی به هفت نفر از اسلاف ویشتاب امری ساده است .

چهار پادشاه اولی در نقش رستم و سه پادشاه بعدی در تخت جمشید مدفون شده اند - آرامگاه واقع در پاسارگاد یقین است که متعلق بکورش بوده بنابراین قبر کبوچه نیز باید بین آنها وجود داشته باشد - برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرسور هر تسفلد) عقیده مندم که بنا بر کتبیه بیستون این شهر بیار بدین تخت در اکباتان یا حوالی آن خودکشی کرده است - کوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققان برای جسد کبوچه مقبره باشکوهی نساخت - و چون نزدیک تخت جمشید دخمه شاهانه است معروف به تخت گوهر که هیچ وقت با تمام نریزیده و کاملاً پلکانهای دخمه کوروش در آن پیروی شده اینجانب حدس میزنم که این دخمه نا تمام متعلق به کبوچه بوده باشد در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود ۰

نکات بر جسته عقیده پرسور هر تسفلد در چند قسمت زیر خلاصه میگردد :

- ۱- پازار گاد توسط کورش بزرگ بین سالهای ۵۵۰ و ۵۹۰ قبل از میلاد ساخته شده
- ۲- چیزی در بازار گاد نیست که متعلق بزمان کورش نباشد
- ۳- باصفه تخت جمشید در چند مورد فرق داشته بنظر کلی تخت جمشید شباهت بقصور آشور و بابل دارد باین معنی که عمارتی نزدیک به مدیگر بروی یک صفة بلند و از هر طرف محصور ساخته شده در صورتیکه در پاسار گاد عمارت و قصور بفاصله



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه ملی ایران
تهران - ایران
۱۳۹۰

www.takbook.com

www.takbook.com

چند صد متر از یکدیگر واقع گردیده و توسط خیابانهای احداث شده دریاچه باغ و سیع به مدیگر مربوط میشده این طرح حقیقی ایرانی بوده که هیچکدام از قصور محصور نبوده و فقط بتوسط یک دژ محکم بر کوههای مجاور محافظت میشده است. لازم بود ایرانیانیکه بیلاق و قشلاق میکردند بتدریج بخانه نشینی مبادرت کنند بهمین لحاظ خلفاء عرب که آنها نیز مهاجرت میکردند قصور حدیرت انگیز «سamarra» (۱) را در جلگه و فضای چند میل هریع ساختند زیرا بوسعت و بازبودن فضاعادت کرده بودند و یکی از آن قصور که یک عمارت هشت گوشه ای بقطر یک میل بود تمام نشد زیرا المعنصم (۲) آنرا تنک شمرد.

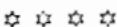
۴- در بازار گاد هیچ اثری از نفوذ هنر مصری نیست سنگهای سر درها هر دو سر بطرف بالا و برآمدگی دارد و مانند بعضی از آثار در پیسیدیا (۲) میباشد.

۵- حجاران پاسار گاد تصویر میرود از مادیها بوده زیرا در کتبیه های هیغی فرس قدیم کلمه (کرنواکا) که برای سنگ تراش بکاررفته یک کلمه هادی است.

۶- علامات گوناگون سنگ تراشها روی سنگها بسبک یونانی نبوده بلکه مورونی و باقی متمهای از خطوط میغی بوده.

۷- بستهای بکاررفته جو چوت بوم پیوستن سنگها همه از آهن بوده که در قرن پانزدهم قبل از میلاد از طلا گرانبهای ولی در قرن ششم یعنی زمان ساختمان پاسار گاد فراوان و معمول تر بوده است.

۸- نقش بالدار با لباس ایلامی و تاج غریب مصری کاملاً اشتباه است اگر آنرا نقش کوروش بدانیم (مقصود نقش در گاه سنگی یکی از کاخهای است که در صفحه ۷۳ مورد بحث قرار گرفته است).



واینک نوشته یک باستانشناس دیگرد کنر کیرشمن رئیس هیئت علی حفاظی فرانسوی در شوش(۱)

«سفرهای جنگی در مشرق و مغرب قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را شامل کرد و فرصتی اندک برای فعالیت‌های دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران اشان بوده شوش را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمانه (همدان) و بابل را پایتختی برگزید. وی در هریک از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده است معهداً برای اخلاق خود مقر سلطنتی بازار گاد را به ارتکاذشت و طبق روایت آنرا در محل غلبۀ قطعی بر استیا گسنا کرد. داشمندان چنین اندیشیده‌اند که نام شهر همزبور تصحیحی است از پارسه گد بمعنی «اردو گاه پارسیان» و اگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر همزبور است. این شهر در حقیقت «اردو گاهی وسیع بود که بادیواری حایل مخصوص شده بود، و در خارل دیوار مذکور و در سطح فردوسها و باغها، قصرها و معابد بنادرگه بودند. در جناحين مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب شده بود. در دروازه تالار شمالی هنوز هم یک عدد از یک زوج جنبان چهار گانه بالدار دیده می‌شود.

در کتبه‌ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و علامی چنین خوانده می‌شود: «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» و می‌بایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشد که وی هنوز تابع بوده است. تالار باریانقش روحا نیانی که حیواناتی برای قربانی می‌آورند، هزین است و جنیان را با سرها و پنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌های به شکل اسب، گاونر، شیر و شیرهای شاخدار بکار رفته است ستونهای مریع قصر دیگر حامل کتبه دیگر است به سه زبان که در آن کوروش خود را «شاه بزرگ» مینامد و این ساختمان محققانه می‌بایست پس از غلبه بر ماد بنا شده باشد. جای دیگر ستونهای

(۱) نقل از صفحه ۱۲۴ کتاب ایران از آغازنا اسلام ترجیه دکتر محمد معین استاد ادب اسلام کامنه ران

چوبی نصب شده بود که بطور جلی بر نگهای آبی سبز قرمز و زرد ملون بود. در کنیه درها تصویر پادشاه دیده میشود در حمالیکه عصای سلطنتی در دست دارد، چشم ان و قسمتی از لباس او با زرمه رضع است. آتشکده ای بشکل کاملاً مکعب که با سنگهای تراشیده نیکو بنا شده شیوه به منصوبه ای است که درجه به آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده میشود. در فاصله ای دورتر دو آتشگاه پله دار مشاهده میشود که در اطراف آنها تشریفات مذهبی را در هوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوه وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین گامهای آن هنوز بر ما مجهول است هنر مزبور، با وجود ترکیب آن از گاوها نزبالدار آشوری، مجسمه های (طرفین تالار) ختی (هیتی) رنگارنگی بسبک با بلی و علامی مختصه مصری اصولاً تصویری است از فرهنگ ملی که در آن زمان بدرجه ای مترقی رسیده بود. هرچه از خارج آمده، دو باره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است که سجیه معماري آن مقام اول را داراست. هنر مذکور که نسبت به اثر رنگها در سایه و روشنائی حساس بوده به تناب سندگهای سپید و سیاه را بکاربرده است. این هنر در نشان دادن نیم رخ انسانی با یجاد چین ها در لباس ترقی قابل توجهی کرده بود. همه تفصیلات خواه ابتکاری باشد و خواه از خارج به عاریت گرفته باشند. به صبغه ایرانی در آمده است و در نظر بسیاری از دانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مجهه تر از هنر تخت جمشید است.

گفته اند و حدس زده شده و میشود بیان گردید و امیدوار است مطالعات و تحقیقات بعدی و کاوش‌های آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد.

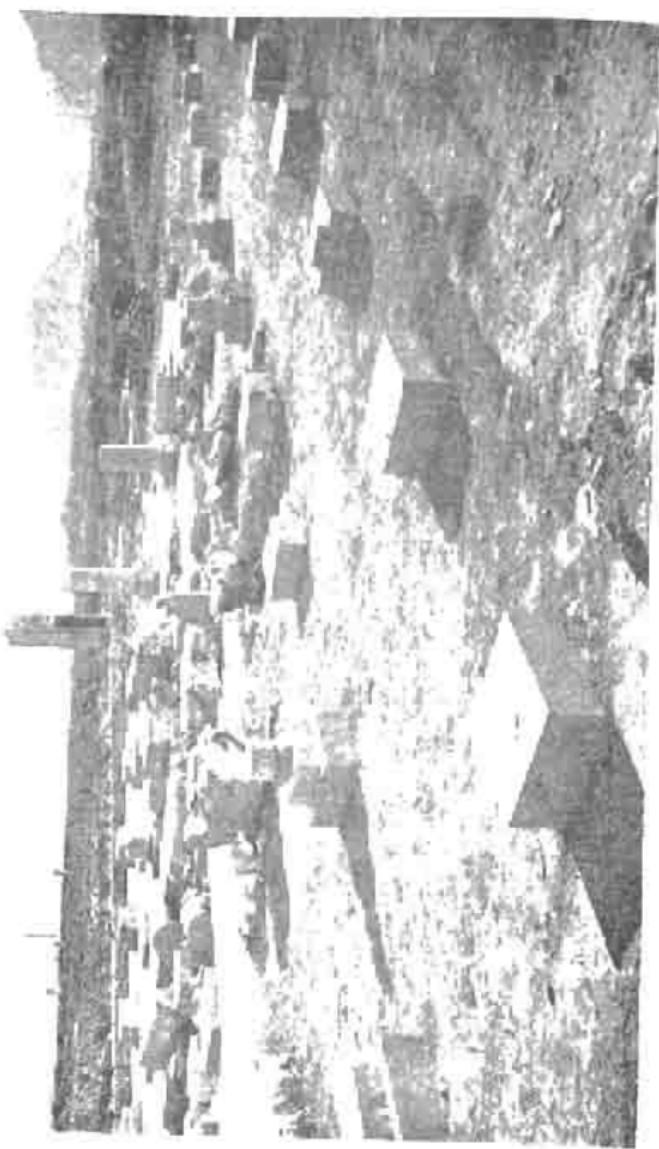
بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنک جرز ۳/۵ متر میباشد و عرض و قطر سنک به ترتیب ۱/۵۸ متر و یک همتراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح مشهور فرانسوی در سال ۱۸۴۱ میلادی و سایر خاورشناسان تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و در کتابهای خود متذکر شده‌اند چهار سطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظری خطوطی که اینک در بالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبل از شرح هر دوی آنها گفته شد ولی در اوخر قرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ شکسته و مفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت جمشید بدست نیامد و معلوم است که بسن نوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی در جاهای دیگر بدست آید.

از خاورشناسان نخسین بار جمس موریه (۱) نویسنده کتاب حاجی بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده در کتاب خود از آن نام میرد و سر برتر کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت در مشهد هر غاب آنرا در کتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (۴) و کیاش (۵) دانشمندوسیاح زردشتی حدود ۱۸۶۵ و در سال ۱۸۸۵ دیولافو (۶) از آن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است.

۲- در گاههای ورودی از سایر قصور پاسار گاد عربیض تراست که فقط نظری آنها

را در کاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این در گاه از سنک سیاه صیقلی شده

Forster (۴) Flandin (۲) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier (۱)
Dieulafoy (۶) K. D. Kiash (۵)



جیلیکس سیستم میزبانی و پردازش داده های اینترنت اطلاعات

www.takbook.com

www.takbook.com

کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی و درسوم ملی آنها را طوری محترم و مقدس شمرد و بمردuman آن سرزمین مهربانی و ملاطفت نمود که برای اولمراسم یا کفاح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد و یکی از مشاورین خود قرارداد درحالیکه کرزوس بر ضد کورش قیام کرده تشکیل اتحادیه ای داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند، آنها را که در حدود چهل و نه هزار نفر بودند(۱) با غناه مشان که از عهد بخت النصر بیسابل آورده شده بود روانه یت المقدس نمود و دستورات صریح و کمکهای مؤثری جهت تعمیر آنجا معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مذهب و تربیت شده بود و چه داریوش و خشیارشا و سایر شهریاران هیخاهنشی پس از جهانگشایان بیرحم و خونریز آشور برای مردمان قدیم یک موهبتی خدا داد بوده اند از همین جهت باطوع ورغبت سرتکریم و تعظیم دربرابر آنان فرود آوردن و بندگیشان را بجان و دل خریدند.

در ادوار مختلفه تاریخی شخصیت های برجسته و سرداران شجاع و فوق العاده ای درجهان پیدا شدند که بفضلله کمی کشورهای متعددی را گشودند ولی بادرزمان خود آنها یا بالافاصله پس از مرگشان از هم متلاشی شده خود آنها و نه کشورشان و نه اعقابشان از آنهمه فتوحات طرفی بستند ولی زحمات و کشورگشاییهای کورش موقتی و آنی وقایم بشخص خود او نبود بلکه اساسی و با معنی بود بوسیله عدل و مرحمت قلب افراد کشورهای متبعه را نیز بدست آورد و بازنجیر جوانمردی و مهربانی پای آنها را بست سپس بر آنها فرمان نهادی کرد تا آنجا که متیجاوز از دوقرن مستملکات و کشورهای تابعه بagan و دل واژروی رضا و رغبت طوق بندگی جانشینان کورش را

بگردن انداختند و تابع اوامر شاهان هخامنشی شدند و از روی حق و انصاف میتوان اورا جوانمرد، همراه باش، با گذشت، نوع دوست، سیاستمدار، دوراندیش، قوى الاراده سخاوتمند، شجاع، حق شناس، عازم مند بزادگاه خود داشت.

کورش با آنکه بسیاری از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوا را هالک بود که از لحاظ وسعت و نعمت بر مسقط الرأس خود برتری داشت و میتوانست پایتخت خود را بدانجاها منتقل سازد ولی از نظر علاقه پیارس (زادگاه خود) حاضر نشد آن مزارع حاصلخیز و فور نعمت را بر بیانهای بایر و کوهستانهای خشک فارس ترجیح دهد از آنروز که آقائی و حکمرانی، زاده همین هجر و هیبت و مضيقه هاست ولی کشورهایی که ناز و نعمت فراوان دارند مردمان کم اراده و راحت طلب می بروند. در تأیید این موضوع قسمتی از نوشه های هر و دوست را ذیلاً نقل می نماید: «آرتپیارس بکورش گفت: نظر باینکه خدا قوت تسلط را در پارسیان داده، و ترا ای کورش بشکست آستیاز در میان مردم مسلط گردانیده است، و چون کشورها کوچک و کوهستانی است بیا از اینجا کوچ کنیم و کشور بهتر برای متصرف شویم بسیاری از همین کشورها نزدیک حدود ما و قدری دورتر موجودند اگر یکی ازین کشورها را بتصرف خود بیاوریم بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد و صلاح هم هست و آنها یکه مسلطند چنین کار بر امیکنند و ما کی فرصت بیشتری خواهیم داشت ازین موقعی که بر بسیاری از مملکت شده ایم بلکه بر تمام آسیا.

کورش وقتیکه این سخنان را شنید این بیشنهادر را نبستدید. گفت. چنین بکنید ولی آگاه باشید که دیگر ازین پس نباید انتظار داشته باشید بر دیگران حکمرانی نماید زیرا مردمان ضعیف در کشورهای بر ناز و نعمت پرورانیده میشوند و آن کشوری که هیوه جات لذیذ را میرد یاند قهرمان جنگی تولید نمینماید. پس پارسیان به اشتباه خود بی بردن

و پیشنهاد خود را به گرفتن و ترجیح دادند در کشور یکه نسبتاً حاصلخیز نبوده از ندگانی کنندولی حکمرانی داشته باشند بهتر از آنست که هزار عرب بر تمدن را رعایت کنندولی بندگان دیگران بشوند ...*

ولی شاهان آخری هخامنشی این عقیده همین کوروش را پیروی نمودند بلکه چنان در ناز و نعمت و راحتی و خوشی فرورفتند تا جایی که اسکندر مقدونی با معدودی سر بازان هزار دور یا کشاورزی دویست و چند ساله وسیعی را در هم نوردید.

برای تأیید گفته های خود راجع بفضائل کورش و از جهت مقایسه چند قفره از رفتار کشور گشایان قبل از او را بیان مینماید تا دانسته شود که کردار نیک این شهر بیار پارسی در دنیا ای آن روز چه قدر و قیمتی داشته است و تاریخ بی جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱- مانیشتوسو (۲) مؤسس سلسله اکددر ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پادشاه ایلام را با سارت برده و مملکت او را بکلی غارت نمود.

۲- در سال ۲۲۸۰ پیش از میلاد کودور نان خوندی (۳) شهر «اور» پایتخت «سومر» را غارت و سلسله پادشاهی شان را برانداخت مجسمه رب النوع ارخ را بایلام برد.

۳- شوتردوك ناحون تا (۴) (۱۱۹۰ پ.م) پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت و تمام اشیاء گرانبهای آنجارا حتی ستل «نارام سین» (۵) و مجسمه «هردوک» خدای بزرگ بابل را بشوش برد و سلسله کاسوهارا بکلی هنقرض نمود

۴- آشوریها پس از جنگ و خونریزی و غارت، ساختمنها و آثار را نیز از بین

*- کتاب نهم هرودوت صفحه ۱۲۲

Narām-sin ० Shoutrouk-nahunté ४ Kudur nankhundi ३ Manishtousou २

میبردند. از قساوت و شقاوت آشورنائزیر بال (۱) مینویسد که حتی با طفایل اسراء اعم از پریاد ختر رحم ننموده آنها را زنده زنده در آتش میانداخت.

تکالات فالازار اول (۲) (۱۰۹۰ پم) تنهای خراب کردن و سوزاندن شهرها و معابد اکتفا نمی نمود بلکه دوست میداشت سر اسراء را در حالیکه اسلحه بدست دارند بیرد و از سرهای بریده آنها تلهایی بسازد.

توکولتی نینورتا دوم (۳) (۸۸۴ تا ۸۹۰ پم) طبق کتبیه های که از او بجا مانده مغلوبین را زنده زنده پوست می کند و از کاه پرمی نمود و بر دیوار شهرهای آربیت یا آنها را زنده زنده لای دیوار می گذارد. اسارت هادون (۶۶۹-۶۸۰ پم) (۴) آشوریهای یاغی را بدست خود گوش دینی می برد.

آشورنائزیریال شرح یکی از فتوحات خود را در سال ۸۸۴ قبل از میلاد اینطور نوشت که عیناً نقل می شود: بفرموده ایشتار (۵) و آشور خدایان بزرگ و حامیان من، لشکریان و عراده های جنگی خود را جمع آوری نمودم ... از آبها گذشم و بجانب کینابو (۶) قلعه هولانی (۷) روان شدم ... شهر حمله آوردم و یک ضرب شست متهورانه آنرا تسخیر نمودم شتصدهزار نفر از جنگیان دشمن را ازدم شمشیر گذراندم و پوستشان را بدیوار شهر آویختم. از کینا بسوی تلا (۸) روان شدم شهر بخوبی مستحکم شده بود و سه بار و داشت مردم که بحصار مستحکم و عدد بیشمار جنگیان دلگرم بودند از در عجز والجاج در نیامدند، بجهنک پرداختم و خونها ریختم و شهر بورش بردم و آنرا بگشادم و سه هزار باره ازدم تیغ گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفتم و بارهای را دست و انگشت بریدم و دیگران را گوش دینی



کلکتیوں اور سائنسی موسویات میں معمولی اور معمولی کا حصہ ہے۔

www.takbook.com

www.takbook.com

بسیاری را از دیده محروم نمودم. از زندگان و از سرها پشته ساختم سرهارا به تاکهای
بیرون شهر آویختم، جوانان و دختران را در آتش انداختم...»

وینز نوشتهداند: آشور بیها در ۶۴۵ پیش از میلاد که ایلام را غارت نمودند استخوانهای
پادشاهان و اشخاص نامی آن کشور را به نینوا برند و پس از قتل و غارت و خرابی شهر
آخرین پادشاه ایلام را (حوم بان هالدوش سوم) (۱) (۶۴۶ پ.م) کفاراد کرد
بود با تام ماریتو دوم (۲) (پادشاه قبل از خوم بان هالدوش) بعرا به خود بست و آنها را
مجبور نمود تا عبید آشور عربه را بکشنند. آشور بانی بال راجع باین فتح و خونریزیها
وقاوتها کنیبه‌ای دارد بدین‌مضمون: «در مدت یک‌ماه سراسر کشور ایلام را بویرانه‌ای
مبدل ساختم. صدای مردم و صدای پای چهار پایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزمه
شادی و سرور را در مزارع و دشت‌های آن خاموش کردم و آنرا بصورتی در آوردم که
گورخر و آهو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند» (۳) و در
جای دیگر می‌گوید «با این عمل ارواح آنها هم از آسایش مجروم کرده مانع استفاده
آنها از خیرات اهالی شدم».

حزقیال همه‌این فتح و خونریزی و آنهدام و انقراض را در یک جمله خلاصه کرده (۴)
«ایلام و تمام جمیعتش درین قبرستان هستند که همگی کشته شده‌وازدم شمشیر گذشته‌اند»
همین جبار آشور (آشور بانی بال) پادشاه عربستان اوت (۵) را که ببابل و ایلام بر
صد آشور همدست شده بود اینطور تنبیه نمود که فک اورا با کارد خود سوراخ کرد
وزنجیری از آن گذرانید و با اینحال اورا نگاهبان دروازه شرقی نینوا نمود. (نقوش
آشور که در بریتیش میوزیوم است بر این صحنه‌های کشت و کشتار و فجایع اعمال می‌باشد)

۱ Tammaritou ۲ Humban-haldush ۳ - صفحه ۲۷۰ تاریخ ملل آسیای غربی
تأثیف احمد بهمنش نشر به شارم ۲۳۹۰ داشکاه تهران در سال ۱۳۲۳ که آن نیز از کتاب «تذهیباتی بابل
و آشور تأثیف دلابورت صفحه ۳۸۱-۳۸۲ تقل و ترجمه کردیده ۴-باب ۳۲ آیه ۲۴ تورات
Ouaté. ۵

۵- سناخرب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام و فجایعی که در آنجا

هر تکب شده چنین هینویسد :

* سی و چهار دز شهرهای یعساوی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم و سکنه آنها را باسیری بردم و آنجا را خراب و مبدل به تل حاکستری ساختم، دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرگ باسمان پهن و وسیع بلند نمودم. همینطور بابل را که در سال ۶۸۹ قبل از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی و مهمی را با خاک یکسان نمود و سپس نهر فرات را که در وسط شهر جاری بود روی خرابه ها باز کرد تا خرابه های شهر را نیز آب ببرد.

۶- کرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بنابرگفته هر دوست هنگامی که میخواست باستقبال کورش برای جنگ بشتابد پس از عبور از کاپادوکیه همه جارا غارت نمود تا شهر پتریوم (۱) پایتخت قدیم هیئت ها رسیده شهر را بکلی غارت و مردم را برده خود نمود.

در برابر این رفتار خشن و نابسنده سلاطین گذشت، فاتحین هخامنشی چون از یک قوم فاضل و تربیت شده ای برخاسته بودند بعکس پیش تازان خود نسبت بمقلوین و ملل تابعه نهایت هلاکت و مردوت را مرعی داشته معتقدات آنها را مقدس و توامیشان را محترم میدانستند. هیچگاه هر تکب قتل و غارت و انهدام نشند جز در موادری که سر سختی ساکنین شهری یا طغیانهای بی دربی دسته ای ایجاد نمود و این خود یکی از صفات ممتازه و برگزیده این سلسه بود که در بر تو آن توanstند بیش از دو قرن همینطور که بر ممالک متعددی تسلط داشته باشند بر قلوب مردمان بیشمار آن ممالک نیز فرمانروایی کنند.

۱- حالا به خاز «کوی» معروف است و در سواحل دریای سیاه واقع است

این گفته هبته بر مدارک صحیح و تاریخی است که علاوه بر نوشهای هورخین زمان آنها از قبیل هرودوت، گرنن، کتیاس، توسيیدید که بتفصیل بیان داشته کتبیه های نیز در کاوش های اخیر بدست آمده که کاملاً نوشه تاریخ نویسان قدیم را تأیید نمی نماید و اینک مفاد چند قفره از آنها ذیلاً نقل میگردد:

۱- مندرجات قسمتی از یادنیه کورش در بابل - این یادنیه که باستوانه کورش معروف است از حفريات بابل بدست آمده و در موزه انگلستان نگاهداری می شود.

«بس از فتح بابل مردوك کلیه کشورهارا در نظر آورد، آنگاه بوى (کورش) نگریست و او را مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کورش پادشاه ازان که وی نامش را اعلام کرد پادشاهی بر گزیده شد. مردوك خداوند بزرگ و حامی قوم خود احترامات مذهبی و قلب باک او را بارضایت خاطر مشاهده کرد، اوبکورش فرمان داد بسوی شهر او بابل برود و در حالیکه مانند دوست و رفیق راه در کنار او حر کت میکرد، راه بابل را بوى از اه داد. سپاهیان بیشمار کورش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نا معلوم بود حر کت داد. بدون جنک و خونریزی آنها را بشهر خود (بابل) در آورد. او مردم بابل را از رنج و سختی رستگار کرد. نیونید پادشاهی را که خداوند مردوك را محترم نداشت بدست کورش سپرد. تمام مردم کشور سومرو آکادو بزرگان در برابر اوزان بر زمین نهادند و از سلطنت او اظهار شادی و شعف کردند. چهره های آنها بشاش بود. خداوندی را که بیر کت قدرت خود مردم را زنده و همه را از ویرانی و رنج معاف کرده بود با شعف پرستیدند و نام اورا تجایل کردند».

«من کورش شاه عالم شاه بزرگ شاه قویشو کت شاه بابل شاه سومر و اکاد شاه چهار مملکت پسر کبوچیه شاه بزرگ شاه شهر انشان نوہ کورش شاه بزرگ شاه شهر انشان از اعقاب چیش پش شاه بزرگ شاه شهر انشان شاخه سلطنت ابدی که سلسه اشر

مورد محبت «بل» (۱) و «نبو» است و حکمرانیش بقلب آنها نزدیک، وقتی که من بی جنگ و جدال وارد «تین تیر» (۲) شدم با مسرت و شادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم «مردوك» (۳) آقای بزرگ قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه در فکر پرستش او بودم لشکر بزرگ من با آرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسمر و اکاد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب هرا تکان داد داهالی بابل باجرای هراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی دین رستند من از خرابی خانه‌های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی از هستی ساقط شوند. مردوك آقای بزرگ از کارهای من مشعوف شد و وقتی که ازته قلب و با مسرت الوهیت بلند هرتبه اورا تجلیل میکردم من که کوش هستم واورا تعظیم میکنم به پسرم کبوچیه در تمام لشکر من از راه عنایت بر کات خود را نازل کرد پادشاهانی که در تمام همکاری عالم در قصور خود نشسته‌اند از دریای بلا تا دریای پائین و پادشاهان عرب که در خیمه‌ها زندگانی میکنند تماماً باج سنگین خو را آورده‌اند و در بابل پای هرا بوسیدند از ... تا آشود و شوش آکاده، اشنوناک، زامبان، متوسطه، دری باولایت گوتیها و شهرهایی که در آنطرف دجله واقع و از ایام قدیم بنا شده خدایانی را که در اینجا زندگانی میکردند بجا های مزبور بر گردانید تادر همانجاها الى الابد مقیم باشند اهالی این محله‌هارا جمع کردم هنالز آنها را از نوساختم و خدایان سومر و اکاد را که نبوبند ببابل آورده و باعث خشم آقای خدایان شده بود با مردوك آقای بزرگ بقصرهای آنها موسوم به «شادی دل» بر گردانید. از خدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من بر گشته‌اند خواستم که همه روزه در پیشگاهه بل و نبو طول عمر هرا بخواهند و نظر عنایت بمن دارند و بمردوك آقای من بگویند کوش شاه که تر اعظم میکند و پسر او کبوچیه ...

۱ بل خدای زمین ۲ پسر مردوك ۳ نام تدبیم بابل ۴ برخداei آسان



سوانح افسوسی میراثی (بررسی میراث اسلامی)

www.takbook.com

www.takbook.com

۲- بیانیه کهنه و روحانیون بابل دائر به تمجید و تحسین از عملیات و رفتار کورش کیر در بابل : « خدايان دیگر ازین جهت که آنها را به بابل آورده بودند خشنمانک از منازل شان بیرون رفته مردم استغاثه کرده گفتهند نظری کن او بمنازلی که خرابه های شده و باهالی سومر واکاد که مانند مرده های هستند نظری کرده بر آنها رحم آورد او بتمام ممالک نظر انداخت و در جستجوی پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبی ... مردوك آقا بزرگ دافع و حامی تمام ملت ش با مردم (کورش) نگریست بکارهای او و قلب عدالتخواه او بر کات خود را نازل کرد با و فرمود بطرف شهرش (شهر مردوك) عزیمت کند هانند رفیق و دوستی رهبر او گردید لشکر او که مانند آب رود بشمار در نماید با او (کورش) مسلح حرکت میکرد بی جنات و جدال اورا داخل بابل کرد و شهر خود را از تعدد خلاصی بخشید .

شاه نبو نیید را که نسبت بمردوك بی احترامی کرده بود بدست او (کورش) سپرد تمام اهالی بابل تمام سومر واکاد و بزرگان و ولات اورا تعظیم کردند و پاه-ای او را بوسیدند همگی از پادشاهی او خشنود شدند و شادی و شعف از صورتشان هویدا بود .*

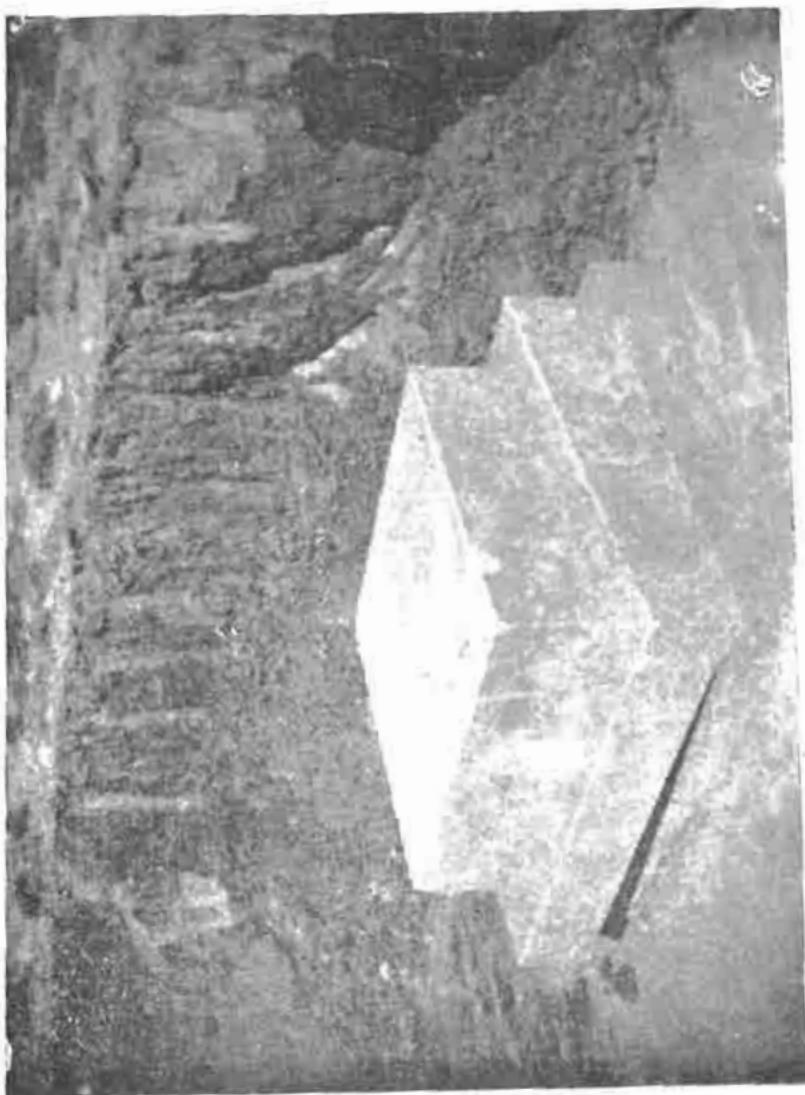
۳- مفاد قسمت اخیر کتبه نقر شده بر مجسمه یکنفر مصری بنام (اوجا هورسن) (۱) که خزانه دار و دبیر و رئیس قصر سلطنتی در زمان پسامتیک سوم بود و در زمان کبوچیه و داریوش کمیز نیز سمت هرمه داشته است آنچه که مر بوط به اقدامات پسندیده کبوچیه در مصر است :

« ... من از کبوچیه پادشاه مصر علیا و سفلی تمی کردم آسیائیهای را که در معبد نیت متوقف شده اند از آنها برآند تا این معبد مقام مقدس خود را از نو بیابد .

-۱- Oudjahorresne در زمان آمازیس مشاغل مهمی را عهدهدار بوده و هنگام حمله ایران وی نیمانده ناگان مصر را داشت .

اعلیحضرت امر کرد و آنها را از معبد «بیت» راندند و خانه‌هایی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند و مردان آن کاهنان کشیک را بر گردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهایی «معبد» «بیت» مادر بزرگ تمام خدایات بزرگ که در سایس‌اند بفرستند قربانیه‌ها کنند چنان‌که سابقًا معمول بود و اعیاد خود را بگیرند چنان‌که در قدیم میگرفتند ... وقتی که کبوچیه پادشاه مصر علیاً و سفلی به سایس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد «بیت» رفت و در مقابل عظمت «بیت» که نزدیک تراز همه است بخاک افتاد چنان‌که پادشاهان عصر بخاک می‌افتدند بعد اوانتخار «بیت» بزرگ مادر خدایان که در سایس مسکن دارد قربانیه‌ای بزرگ از همه چیز کرد. سیاست مبنی کوشش دائم بر احترام و آزادی مذاهب کشورهای مفتوحه و جاهت و محبوبیت خاصی برای او در نزد اقوام ملل ایجاد کرد. در سرنوشت استحکام دولت هخامنشی تأثیری عمیق بخشید.

در استوانه گلی کوشش که در حفريات بابل پیدا شده و اينک در بریتیش میوزیوم است مفصل‌اقداماتی را که برای احترام خدایان و تعمیر معابد انجام داده شرح داده شده و شمه‌ای از آن در صفحات گذشته ذکر گردید. در یکی دیگر از اسناد بابلی با آنکه قسم‌های از آن محو شده باز همین احترام منعکس است درین کتبه نوشته شده است: «هر دوک اقدامات مقدس هرا تأیید کرد و فضل خود را بر من پادشاه پرستنده او و کامیز فرزندی که من ایجاد کرده ام و سراسر سپاهیانم بگستردم و من با نهایت شفuo الوهیت اور اراتجایل کردم خداوندی را که (در نواحی مفتوحه) مسکن داشتند در مسکن اصلی آنها مستقر کردم و خانه‌ای جاودانی برای آنها ساختم. من هر دمان آنها را گردآوردم و در خانه‌های خود مستقر کردم و خداوندان سومرو آکاد را که نبونید به بابل آورد و بود بدستور خدای بزرگ هر دوک با آرامگاه آنها بردم و در این محل آنها را دلشاد کرده آرزومندم



www.takbook.com

www.takbook.com

تمام خدایانی را که من بشهرهای خود بازگرداندم از خداوند بعل و نبو درازی عمر
مرا بطلبید و برای جلب تفضل او و سلطت کنند و بخدای من مردوك چنین گویند:
کورش پادشاهی بزرگ، که بتواحترام میگذارد و پرسش کامبیز...*

ضمن کاوش‌های سرلئوناردو ولی Sir Leonard Wooley در شهر قدیم اور آجرهایی
پیدا شد که روی آن این عبارت نوشته شده: «کورش پادشاه جهان پادشاه از ان
خداوندان بزرگ، تمام مملکت را بدست من سپرده‌اند. من درین کشور آرامش برقرار کرده‌ام.»
و بخوبی معلوم میدارد که این فاتح بزرگ ضمن برگرداندن خدایان سومر دستور
تعمیر معبد نانار Nannar و اون ماخ E-nun-makh معبد مشترک ننانوین گال
gal را داده است.

و همچنین معبد ایشتار را در شهر مقدس اوروك Uruk (۱) تعمیر مینماید و در
تأثیر این قسمت ضمن کاوش‌های زوردان Jordan تخته سنگ وزیر ستونهای پیداشد
که روی آن نوشته شده: «من کورش پادشاه پارس» که از اژیل (معبد مردوك در
بابل) و ازیلا Ezila (معبد نبو در بورسیپا) را دوست میدارد. فرزند کامبیز پادشاه
مقتدر ...*

نام کورش در کتبه‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کوراوش) در کتبه‌های
میخی بابلی کورش در میخی ایلامی کوراش در تورات کورش و کورس یونانی
کورس و بلاتینی سیروس یادگردیده است. او از خانواده هکاهامنش یا هخامنش میباشد
که هخامنشیها نیز از طایفه پاسار گادیها (۲) و پاسار گادیها از زاد اربانی میباشند
هخامنشیها در قرن هشتم پیش از میلاد در پارس فرمانفرماei داشته و در نیمه دوم
قرن هفتم پیش از میلاد دست نشانده پادشاهان ماد بوده اند پس از آنکه دولت ایلام

-۱- بین راه بغداد و بصره -۲- در صفحه ۱۷ تیرهای ده‌گانه پارسیها توضیح داده شده

در سال ۶۵۹ پ.م تا ۶۳۰ با پادشاهان آشور در جنگ و جدال بود و سرانجام بدست آشور بانیپال مغلوب گردید هخامنشی‌ها از ضعف آنها و زد و خورد با پادشاهان آشور و ماد استفاده کرده قسمتی از ایلام را که اینان یا انشان نامیده شده ضمیمه کشور خود گردند و بطوطر یکه از گفته‌های پاره‌ای از مورخین بر می‌آید و کتبه مکشوفه در بابل (استوانه کورش) نیز مؤید آنست کورش و اجداد او تا سه نفر پادشاه انشان و اجداد داریوش پادشاهان فارس بوده‌اند و نیز هیتوان حدس زد که چون انشان معروق فقر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخار و بلند نامی بوده از پیرو کورش خود را شاه انشان خوانده است.

این شهر باری پارس در سال ۵۹۸ پیش از میلاد متولد شد و در سال ۵۵۸ پادشاه پارس و انشان شده در ۵۳۵ بر آخرین شاه ماد (آستیاز) قیام کرد و در ۵۵۱ ادراش کست داد و هگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را متصرف شد و در ۵۴۶ سارد و در ۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیانی صغير را فتح نمود از ۵۴۶ تا ۵۳۸ با ممالک شرقی جنک کرد و در ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشور خود نمود و در همین سال رسماً شاهنشاه هخامنشی گردید و تاجگذاری نمود، مادرش مان دانا دختر از دی‌هاک برا درش مگابرغ می‌باشد. کورش کبیر سه زن داشت که نام دوتای آنها کاسان دان و آمی تیس می‌باشد از کاسان دان دو پسر، کبوچه (فاتح مصر) و بردیا (اسمردیس) و از زن دومی دو دختر آتس سا Meroé و هرگه Atossa از زن سومی دختری بنام آرتیس تن داشته. کورش پس از تأسیس یک ایران بزرگ که مشتمل بر کشورهای متمدن و نیرومند شرق نزدیک و شرق میانه بود و تأمین یک نام بزرگ و تاریخ آبرو مندانه‌ای برای اعقاب خود گه امر دزمورد افتخار و سربلندی زادگان اوست در سال ۵۲۹ پ.م پس از هفتاد سال عمر در اوج عزت و نیکمامی در گذشت.

مورخین قدیم، سیاحان و خاور شناسان توصیف زیادی از کورش کرده‌اند که
قسمتی از نوشهای آنها را ذیلاً نقل مینماید:

هر دو دوت کورش را پدری مهربان و رؤوف میداند که برای رفاه مردم کار
میکرده وی مینویسد: کورش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیار عالی همت، شجاع
و در فنون جنگ ماهر که آیات کوچک فارس را یک مملکت وسیع نمود مهربان و با
رعایا سلوک مشقانه و پدرانه مینمود بخشندۀ خوش مزاج؛ مؤدب و از حال رعیت
آگاهی داشت... و در جای دیگر اورا «آقای تمام آسیا» میخواند مینویسد:
«هنگام پادشاهی کورش و کبوچیه قانونی راجع به باج و مالیات وضع نگردیده
بود بلکه مردمان هدایا می‌آوردند. در توجه تجمیل باج و مالیات که در زمان
داریوش معمول گردید پارسیان گفتند که داریوش تاجر و کبوچیه آقا و کورش پدری
بود. اولین را بهت اینکه سود طلب بود (برای معمور نگاهداشت خزانه کشور) تاجر
دومن را چون سخت گیر و بانخوتو بود ارباب و سومین را (کورش) بواسطه اینکه مازیم
ورؤف بود و همیشه خیر و خوبی ملت خود را هدف فرامیداد پدر میخوانند.»

گزرنفن مینویسد: «او سطوط و رعب خود را در تمام روی زمین انتشار داد
بطوریکه همه را ملت و مبهوت ساخت حتی یکنفر جرأت نداشت که از حکم او سریچی
کند و نیز توانست دلهای مردمان را طوری با خود کنده که همه میخواستند جزارده او
کسی بر آنها حکومت نکند. در جای دیگر مینویسد: «کورش خوش شکل، خوش
اندام، جوینده داش، بلند همت، با محبت و رحیم بود، شداد و رنجها را هتحمل هیشد
و حاضر بود با مشکلات مقابله کند و از میان بردارد تا مردم اورا بستایند کشور بسیار
بفرمان خود آورد از آن جمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر
هند، گیلیکیه، سکا، پافلارکونیه و کدنیه میباشد بر یونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود

و با وجود ملل مختلف که در زبان و رسوم و کیش باهم اختلاف داشتند بر همه شاهی میکرد. و درجای دیگر کورش را چنین توصیف کرده: « او یک نابغه فوق العاده بود یک آمال مقدس و عالی داشت که مخصوص روح ایرانی است کورش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده و راست و درست بود. »

اشیل شاعر بزرگ یونانی ضمن نوشته‌ای میگوید: « کورش یک فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامی بخشید، خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار ... »

دیودورسیسیلی نوشه است: « کورش از حیث گفایت و حزم و سایر صفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود از هفقط دربرابر دشمن شجاعت فوق العاده نشان میداد بلکه نسبت به تبعه خود رحیم و جوانمرد بود ازین جهت پارسیها اورا پدرخواندند.» پیشوایان یهود کورش را مسیح موعود خوانند که از طرف خدا آمده است زیرا او ذخایر و خزانی بیت المقدس را که توسط پادشاهان بابل غارت شده و در معابد بابل بود بیهودیان مسترد داشت تا به بیت المقدس بپرند؛ معبد آنها را تعمیر نمود.

برای نمونه چند آیه از کتاب عزرا بابهای اول و دوم نقل میشود: « در سال اول کورس پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز مرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داد و مر را امروز موده است خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در بیهودا است پا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش باشد او باورشلیم که در بیهودا است برد و خانه یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم



پالانه مرگزی کاخ اختصاصی در ریف خانکنبرد ارمنی



نقاشی از روی دو سنگ برداشته شده از مردم ساکن در ملکه هنری پر سار آثار

www.takbook.com

www.takbook.com

بنا نماید. و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهای که در آنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره و طلا و اموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند. کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدن‌نصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خداوند خود گذاشت بود بیرون آورد و کورش پادشاه فارس آنها را از میراثات خزانه دار خود گرفت و بشیش بصر ریس بیودیان مسترد ... تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهارصد بود و بشیش بصر همه آنها را با اسیرانی که از بابل با اورشلیم میرفتند برد ...^(۱) تمامی جماعت چهل و دوهزار و سیصد و شصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یکهزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و معنیان و معنیان ایشان دویست نفر بودند ...^(۲)

در کتاب اشیاعیابی حتی لقب مسیح به کورش داده شده^(۳) زیرا او چنین نجات دهنده راه‌اندیه‌ای بود که بیودیان در سالهای متتمدی انتظار ظبور او را میکشیدند در همان کتاب او نیز از طرف خدا شبانخوانده شده^(۴) زیرا قوم بیود را مانند گله‌ای پاسبانی مینمود . در این دو قسمت مضمون نوشته چنین است :

از فصل ۴ کتاب اشیاعی^(۵) « خداوند به مسیح خویش یعنی کورش آنکه دست راست اورا گرفم تا بحضور وی امتحانا هغلوب سازن و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را در مقابل وی مفتوح سازم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود » چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزانه مخفی را بتخواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که ترا باسم خواندهام خدای اسرائیل میباشم .^(۶)

۱- از باب اول کتاب عزرا ۲- از باب دوم کتاب عزرا آیات ۶۴ و ۶۵- کتاب اشیاعی ۱:۴
۴- اشیاعی ۴۴: ۲۸- ۵- ص ۱۰۶۴

از فعل ۴: «کورش شبان من است و تمام مسرت هرا با تمام خواهد رسانید» (۱) راجع بسیاست تحسین آمیز کورش نسبت بعمل یهود بعضی معتقدند که چون مذهب یهود با مذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو بر مبنای خدا پرستی و یکتاپرستی بوده سبب گردید تا یهودرا مورد عنایت و توجه خاص خود قرار دهد. هانری بر Henri Berr داشمند فرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد: «ابن پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آسور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرده است بود یهودین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خشتنا) می‌شمردند و همه قواد اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می‌کردند..»

کنت دو گینو مینویسد: «ادیجگاه نظری خود را در این عالم نداشت. این یک مسیح بود و هر دی که در باره اش تقدیر مقرر داشته بود باید از دیگران بر ترباشد...» صرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته است: «ماهم میتوانیم مبارات کنیم با اینکه اولین شخص بزرگ آریانی که اقوال او در تاریخ بخوبی معلوم میباشد دارای چنان صفات عالیه و برجسته ای بوده است». درجای دیگر از مسیری که فیارت قبر کورش برای اوتولید نموده مینویسد: «من شخصاً دو مرتبه بزیارت این مقبره رفتام و در آنجا موفق شده مختصر ترینیری هم نموده ام و ضمناً در هر موقع باین نکته متذکر شده ام که دیدن مقبره اصلی کورش پادشاه بزرگ و شاهنشاه عالم هزیت کوچکی نیست و من چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده ام و در واقع شک دارم که آیا برای ماطبیقه آریانی هیچ بنای دیگری نیست که زیادتر از آرامگاه مؤسس دولت

۱- در اسفار یهود پیشگوییهای هم راجع به پنهان کورش شده است که در بعثت مر بوط به (ذوق نین) همان کورش کبیر است) نقل خواهد کردید.

پارس و ایران که تقریباً دوهزار و چهارصد و چهل سال (۱) قبل ازین دراینجامدهون شده اهمیت تاریخی داشته باشد *

اسکار بیگر گوید: « هیچگاه قبل از کوشش چنین دولت بزرگی بوجود نیا مده بود عظمت شخصی را که چنین دولتی تأسیس کرده فقط از سایه‌ای که در تاریخ اندخته است میتوانیم بستجیم زیرا از جزئیات کار آنها اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط هم‌الکی را تسخیر کند بلکه در فکر آن بود که آنها را اداره نماید او و بزرگترین جاشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه‌ایست که از طرف خدا بآنها رجوع شده است ».

توصیف کوشش از زبان البرت شاندور Albert Champdore مورخ و باستان‌شناس شهر و معاصر فرانسوی :

« کوشش امپراطوری خود را بر اساس خشونت که دیر یا زود فاتح هوctی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و از کشور میراند بنا نکرد و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشه و مفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح دربرابر درخشندگی و جلال آن غره می‌شد کوشش در نهایت فروتنی و رحم و شفقت رفتار کرد و این رفتار سرشار از بزرگی و عظمت بود. کوشش برای افتخارات پرهیا و دکشور گشایانی که آرزوی تسلط جهانی داشتند و سرانجام باز هر بهلاکت می‌سیند ارزشی قائل نبود. او که یکی از بزرگترین فاتحان دنیا باستان بشمار می‌رود بطور قطع از محبوب‌ترین فاتحان نیز محسوب می‌شود هلایمت و حسن سیاست او دشمناش را باحترام ناگزیر می‌کرد زیرا اینها که وسیله‌ای برای سرزنش و بدگوئی نداشتند افکار را ناراضی کنند و احساسات هلی را بر انگیزد.

* ۱. ڈنرال ساکس تاریخ دفن کوشش را تازمان تألیف کتاب خود حساب نموده والا تابن تاریخ که ۱۳۲۷ تمسی ۱۹۵۸ میلادی است تقریباً ۲۴۸۷ سال از مرگ کوشش می‌گذرد.

فقط قوم یهود بود که انتظار اتش بطور کامل اجابت نشد . قوم یهود انتظار داشت که
کوروش بانتقام کشور اسرائیل بابل را زیر و رو کند . ولی چنین نشد و بابل ویران
نگردید .^(۱)

پرسور ج. ه. ایلیف استاد باستان شناس معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول
ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کورش مینویسد : (۲) «شاید از
نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم کورش کبیر باشد
یا کقسمت این امر بروط به تبعیغ و عظامت واقعی او از لحاظ کشور کشائی و بنیاد گذاری
تشکیلات مملکتداری و قسمت دیگر آن مر بروط بمعاضدت با یهودیان بود .»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس هیئت علمی کاوش‌های شوش مینویسد : (۳) «از
میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کوروش
باقي گذاشته‌اند . کورش سردار بزرگ و پیشوای مردم بود . بخت نیز بالاویاری میکرد
وی سخی و نیکخواه بود ، و اندیشه آن نداشته که ممالک مفتوحه را به اتخاذ روش
واحد ملزم نماید ، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هر یک از حکومتهای
را که بر تاج و تخت خود ضمیمه میکرد لا یتغیر باقی گذارد ، او هر جا که رفت خدایان
مذاهب مختلف را بر سمیت شناخت و تهدیق کرد و همواره خود را جانشین قانونی
حکمرانان بومی معرفی مینمود .»

اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد ، بلکه او فقط از سیاست
کوروش تقلید نمود و بدینوسیله هورد تحسین رعایای جدید گردید . نسیمی جدید

۱- صفحه ۱۹۴ کورش کبیر ترجمه دکتر هدایتی از انتشارات دانشگاه تهران شاره ۲۵۴ چاپ
تهران سال ۱۳۲۵

۲- صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ تهران سال ۱۳۲۶
۳- ایران از آغاز ناسلام ترجمه دکتر محمد معین استاد انشگاه تهران چاپ تهران سال ۱۳۲۶



مکانیزم انتقال آب از سطح کره (جذب اکسیژن) برابر ۱۰٪

www.takbook.com

www.takbook.com

بر سر اسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهریار را از قربانیها و قتلہای بهناحق نجات بخشید، حربیق شهرهای غارت شده را خاموش نمود؛ و اقوام را از اسارت و برداگی آزاد کرد.

کوروش ییش از هر فرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان، شهرهای متمدن و قبایل وحشی از قوای داخلی که می‌کوشد همه را در یک جامعه انسانی مستهلك سازد، بزحمت اطاعات می‌کند». ماهر گز نمی‌ینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خود را با خویش متعدد کند، و نخست با اومانند ملتی هم‌شان رفتار نماید و سپس در زمان ضعف وی اورا تابع و مطیع کند و بدروظلم و ستم روا دارد، ایرانیان کوروش را «پدر» و یونانیان که وی هم‌الک ایشان را تسخیر کرده بود اورا «سرور» و «قانونگزار» مینامیدند و یهودیان این پادشاه را بمنزله «همسوح پروردگار» (۱) محسوب میداشتند. با آنکه روح جنگجوی اوهر گز و حتی پس از سالما جنث و پیروزی سنت نشد. همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظر بود و بدودست دوستی دراز می‌کرد. خود او در هنرن تاریخی که در بابل نوشته چین می‌گوید: «مردوك همه سرزمینها را بازدید کرد، تاکسی را که می‌بایست پادشاهی عادل شود، پادشاهی که تابع قلب خویش باشد دریافت، دست اورا گرفت و وی را بنام (کوروش اشانی) خواند و پادشاهی همه جهان را بنام او کرد ...».

مرحوم هشیر الدوله بیرنیامورخ عالیقدار ایرانی که حق بزرگی نسبت به تنظیم و تأثیف تاریخ ایران باستان دارد راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۲)

«اکثر از شاهان هخامنشی بزرگ‌منش و باراوت بودند بالحاصل قضاوتی که در باره کوروش نظر باسنا دارند و مدارک و نوشه‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد این است:

۱- مترجم اینطور ترجمه کرده است ۲- صفحه ۴۷۶ تاریخ ایران باستان جلد اول

او سرداری بود ماهر و سائنسی بزرگ، او لیاقت خود را از حیث سرداری در جنگ با کرزوں نابت نمود، زیرا موقع را تشخیص داده با سرعتی حیرت آور در بحبوحہ همستان تاقلب لیدیه تاخت و بدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد. برگردانیدن دجله هم از کارهای فوق العاده است، زیرا دلالات میکند براینکه نظم و ترتیب و اطاعت نظامی در قشون کوروش استوار بود. او اراده‌ای داشت قوی و عزمی راسخ، حزمش کمتر از عزمش نبود چه بعقل بیشتر متول میشد تا به شمشیر. کیفیات تسخیر سارد و بابل شاهد این معنی است و سلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تا آمدن اسکندر با ایران امتداد یافته آنرا از دوره‌های قبل تمیز داد.

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید است

اسکندر مقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند و قبل از در صفحات ۳۹ و ۵۱ متذکر گردیده همراه خود یک‌گعده تاریخ‌نویس و دانشمند داشت^(۱) (۱) تا فتوحات و کارهایش را بنویسد و رسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ‌نویس دستوری آنهم اگر بونانی و در مکتب هر دوست تربیت شده باشد اینست که ماجرا را بزرگتر و هم‌تر از آنچه بوده جلوه دهد. ازین‌رو علاوه بر ذکر کشور گشائیها، کارهای افسانه‌آمیز و خارق العاده دیگری هم باسکندر نسبت دادند و باسکندر نیز شخصه طالب تملق و مداحنه بود و از همراهان هر کدام چاپلوستر بودند مقرب‌تر بودند. تنها بین همراهان کالیس‌تنس برادر زاده ارسسطو پیوسته حقایق و کارهای صواب را باسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند و رویدهای ناشایسته که باشان مقام یک کشور گشا ساز گار نبود بی‌برده باوی میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق هور دنفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و

۱- او من Eumenes روزنامه مینوشت یعنی وفا بع دوذر ابتد میگردید بی‌تن Baetion و دیبوکنس

زمین را مساحت میندو کالیس‌تنس و بطليوس و در بالا ادار نی اد کوس و انسکریتنس Deognetus

بنز تاریخ مینوشتند آدبسته بولس خفرا فای سیاسی و طبیعی کنور هارا باده اشت میندو Onesikeritos

از یک کنگاش که بر ضد او شده بود استفاده کرده کالیس تن را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل زشت، نفرت مقدونیه‌ها را نسبت به خود افزود.

از طرفی چون پس از اسکندر بطالسه که از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوایده و تشکیل سلطنت بادواهمی دادند از هوقیمت خود استفاده کرده مصر را به راکه از تسلط دویست ساله ایرانیان خسته شده بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسکندر واعقب آنها قرار داده حب اسکندر و بعض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز در این باره غلو کرده اسکندر را فرستاده از جانب خدا و گاهی خدا نوشتند روی همین موضوع افسانه‌ها ساختند. این افسانه‌ها بر حسب گفته محققین شاید در قرن سوم میلادی تدوین یافته و در قرن هفتم بزم بله‌ای و از آن بزم بله‌ای سریانی نقل شده و بدست اعراب افتاده باشد. هنن بله‌ای ازین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود که توسط داشمند انگلیسی بح (۱) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان و تبلیغات شوهی نیز که آنها بر ضد شاهان هخامنشی و ساسانی و مذهب آنها معمول داشتند و ترویج افسانه‌های اسکندر کماک به تبلیغات گذشته کرد و تازه مسلمانان متعصب و مفسرین اولیه را که تحت تأثیر نفوذ این گفته‌ها قرار گرفته بودند بر آن داشت تا اسکندر را همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن تصور بنمایند و اورا تاحد پیغمبری ارتقا دهند و متدرجاً آن ارز جار و کینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی در نهاد مردم بود به محبت و دوستی تبدیل شد تا آنجاکه بعضی اورا اصلاً ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز که چربان تاریخ گذشته بر آنها مجهول بود تحت تأثیر همان افسانه‌ها و گفته‌ها قرار گرفته در مددح اسکندر ذوالقرنین اشعار آبدار ساختند و ازاو به نیکی همچون یاک پیغمبر و یاسر دار و حکیم با ایمان ایرانی نام بردند.

رفتن اسکندر بظالمات در جستجوی آب حیات، و رسیدن با آن چشم و زنده شدن ماهی در آب چشم و نوشیدن آب حیات توسط دوسر دار اسکندر و در گوهر شدن ریگهای همراه آورده شده از ظالمات؛ از افسانه‌ها و پرداخته‌های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرا برگرد و داخل افسانه‌های تاریخی و ادبیات ایران گردید و ضمن این نقل و انتقالات شاخ و پر گهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید. اسکندر نامه و شرف نامه دو کتاب شیرین و ادبی استاد عالی مقام سخن و حکمت، حکیم نظامی می‌باشد.

* * *

دانشمند و محقق قرید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ سابق هند که در سال ۱۳۳۶ بدروز زندگی گفت یک بحث شیرین تاریخی و مشروطی در تفسیر چند آیه از سوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه از روی روايات و آیات تورات و قرآن و گفته‌های مورخین قدیم و با ذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش کیم خامنشی است. دانشمند نامبرده با این تفسیر و تحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطور یکه لازم بوده است ادا کرده خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن یک مشکل وابهام تاریخی نموده که در خور کمال تمجید و تحسین می‌باشد. نویسنده می‌دلدشت که میتوانست ترجمه وعین آن مطالب را که در حدود یکصد صفحه و حاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید ولی چون مبنای کار راجع بتاريخ و سوانح زندگی و شخصیت کوروش کیم بر اختصار قرار گرفت از این نسبت باین قسمت جالب تاریخی نیز آنچه را که بامطلب ما مربوط و ملازم بوده خلاصه کرده و بشرح صفحات آتی از لحاظ خوانندگان عزیز و علاقمندان میگذراند.

۱- ذوالقرنین با کوروش کیم بعلم امام المنعم مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ هند ترجمه آنای باستانی با درزی

بطوريكه محققيين متذکر گردیده اند قريش به تحرير يك قوم يهود از حضرت محمد راجع ييك شخصيت هرموز و بزرگ تاریخي که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده و در دوران سلطنتش و قایق بسیار مهم و فوق العاده ای صورت گرفته با لقب ذوالقرنین معروف بوده پرسش هم نمایند . در جواب اين پرسش آيات ٨٣ تا ٩٨ سوره کهف بر آن حضرت نازل ميگردد که عين آن آيات و ترجمه تحت اللطفى آن ذيلا نقل ميگردد :

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَلْنَا عَلَيْكُمْ هُنَّا ذِكْرُ أَجَاهَا مَكَنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ
 وَأَتَيْنَا هُنَّ كُلُّ شَيْءٍ سَبِيلًا هُنَّا فَاتَّبَعَ سَبِيلًا هُنَّا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
 تَغْرِبُ فِي عَيْنِ حَمَّةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا هُنَّا يَاذِ الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تَعْذِبَ وَإِمَّا
 أَنْ تَعْجَدَ فِيهِمْ حَسَنًا هُنَّا قَالَ إِمَّا مِنْ ظَالِمٍ فَسُوفَ نَعْذِبُهُ ثُمَّ يَرْدِ إِلَيْ رِبِّهِ فَيُعَذَّبُهُ
 عَذَابًا تُكَرا هُنَّا وَإِمَّا مِنْ أَمْنٍ وَعَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْجَنَاحِيَ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ
 أَمْرِنَا يَسِيرًا هُنَّا فَاتَّبَعَ سَبِيلًا هُنَّا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُ مَطْلَعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ
 قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا بِتْرًا هُنَّا كَذَلِكَ وَقَدْ أَحْطَنَا بِهَا لَدِيْهِ خُبْرًا هُنَّا
 اتَّبَعَ سَبِيلًا هُنَّا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدِينِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْهَمُونَ
 قُوَّلَاهُ قَالُوا يَاذِ الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ
 لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ إِنْ تَجْعَلْ بِيَنَتَا وَبِيَنَهُمْ سَدًا هُنَّا قَالَ مَا مَكَنَّا فِيهِ رَبِّيْ خَيْرٌ فَاعْيِنُونِي
 بِقُوَّةِ اجْعَلْ لِيَتَكُمْ وَبِيَنَهُمْ رَدَمًا هُنَّا أَتَوْنِي زَبَرُ الْعَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ
 الصَّدِيقَيْنِ قَالَ أَتَقْخَوْنَا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ تَارًا هُنَّا قَالَ أَتَوْنِي أَفْرَغْ عَلَيْهِ قَطْرًا هُنَّا فَمَا
 اسْطَاعُوا إِنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْطَاعُوا لَهُ تَقْبَا هُنَّا قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّيْ فَإِذَا
 جَاءَ وَعْدَ رَبِّيْ جَعَلَهُ دَكًا وَكَانَ وَعْدَ رَبِّيْ حَقًّا

و سؤال میکنند کفار یا یهود تورا از ذی القرین بگو ای محمد زود باشد که بخوانیم
بر شما ازاو خبری و بیانی (۸۳) بدرستی که ما قوت دادیم او را باستیلای در زمین و
دادیم اورا از هر چیزی سببی یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم (۸۴) پس پیروی نمود
آن سببی را که هیرسانید اورا بمغرب (۸۵) تا وقته که رسید بمکانی که جای غروب
کردن آفتاب بود چنان دریافت آفتاب را که غروب میکند در چشمme آب گرمی و یافت
نzdیاک آن چشمme بر ساحل در بیاگرد و هی را که سبز جسم و سرخ موی و تن آور بود لباس
ایشان بتوست حیوانات و خوراکشان گوش و حوش و جانوران آبی بود گفتیم ما ای
ذی القرین یا عذاب کن و بکش این قوم را اگر ایمان نیاورند و یا اینکه فرا میگیری در
باب ایشان نیکوتی از ارشاد و تعلیمات دینیه اگر قبول ایمان میکنند (۸۶) گفت ذی
القرین اما کسی که ظلم کند بر نفس خود پس زود باشد که عذاب کنیم اورا بقتل و این
عذاب دنیا است پس باز گشته شود بسوی پروردگار خودش در قیامت پس عذاب میکند
خداؤرا عذاب سختی (۸۷) و اما کسی که ایمان نیاورد و عمل نیک کند پس از برای او است
جزای نیکو وزو نباشد که فرماندهیم اورا بکاریکه بر او آسان باشد (۸۸) پس پیروی
کرد سببی را (۸۹) تا اینکه رسید بمحل طلوع آفتاب چنان یافت آفتاب را که طلوع
میکند بر قوهی که نداده بودیم برای ایشان ستری یعنی بی لباس زندگانی مینمودند
(۹۰) همانطور که با قوم مغرب سلوک کرد با ایشان هم سلوک کرد و بتحقیق که احاطه
کردیم ما با آنچه نزدیک او بود از روی آگاهی (۹۱) پس از پی در آمد ذی القرین سببی
دیگر را یعنی از جنوب بشمال رفت (۹۲) تا وقته که رسید بمیانه دو کوهی که از پس آنها
زمین یا جوج و ماجوج است یافت نزدیک آند کوه قومی را که نزدیک بود به جهت غرابت
لغت آنها اینکه گفتار ایشان هم میده شود (۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرینین بدرستی
که یا جوج و ماجوج مفسدند در زمین پس آیا قرار بدهیم ما از برای تو خرجی و بدھیم

بشرطی که سدی میانه ما واشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرین آنچه را مکنت داد مرا در آن پروردگارمن بهتر و بیشتر است پس اعانت کنیدم را بالشخص باقوت که بگردانم میانه شما و میانه ایشان بنیانی سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه های آهن و گفت میانه دو کوه را کنند تا بآب رسید از آنجا سنگ گذاشته و پارچه های آهن روی آنها نهادند تا وقتی که مساوی شد میانه هر دو جانب کوه و گفت ذوالقرین بدمید تا وقتیکه آن پارچه های آهن مانند آتش گردید پس گفت ذوالقرین بیاورید مرا من گداخته تا بریزم بر آن (۹۶) پس نتوانستند یاجوج و مأجوج بالا بروند بر آن سد و نتوانستند بر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرین این ساختن سد رحمتی است از جانب پروردگارمن پس چون بیاید و عده پروردگارمن بگرداند آن سد را از هم ریخته و هست و عده پروردگارمن راست و درست (۹۸)

* * *

این شخصیت عجیب و هر موذ تاریخی که از اعمال و رفتار او در شرق و غرب عالم قدیم بدین اوصاف یاد گردیده کیست؟ و در کدام قسمت از زمان میتوان بین برگهای پرشان تاریخ دوران اقتدار و شکوه اورا یافت؟ اینها سؤالاتی است که خود بخود برای محققین و مفسرین پیش آمده ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت زیرا راه تحقیق راه صاف و مستقیمی که باصل مقصود بر سد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی که پیش می آید معنی و رمز لقب این شخصیت تاریخی است: ذوالقرین (صاحب دوشاخ) زیرا در تاریخ بشری هنوز دیده نشده ^{که} بشری دارای شاخ باشد بنابراین بعضی از مفسرین برای رفع این توهمندی بهم «قرن»^(۱) را معنی همان «مدت» دانسته و گفته اند که چون مدت فتوحات و سلطنت و پادشاهی ازدواج این

۱- کلمه «قرن» عربی و بربان عربی «لو قرائیم» آمده که همان معنای ذوالقرین را مبدهد

سلطنت عادی متعاقozشود ذوالقرینین میشود و در اینصورت یک قرن را بعضی سی سال
و عده دیگر ۲۵ سال دانسته اند

در هر صورت چند تن از مفسرین عالی مقام ایرانی منجمله ابوعلی سينا تصور
نموده اند که مقصود از ذوالقرین در قرآن مجید اسکندر مقدونی بود در حالیکه صفاتی
که برای ذوالقرین در این کتاب آسمانی مذکور گردیده به پوجه با صفات و کارهای
اسکندر مقدونی مطابقت ندارد بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در
غرب کشورش آنجاکه خورشید در میان آب فرموده نداشته و در مدت کم زندگی
سدی آهنین نه بسته، بامغلوبین رُوف و مهربان و با گذشت نبود، خدا پرست و معتقد
بروز قیامت نبود، مدت دو قرن سلطنت نکرد، بلکه سلطنتش کوتاه و زود گذر بود،
فتحاتش باکش و کشتار و خسارت و انهادام و آتش زدن قصور توانم بوده است.

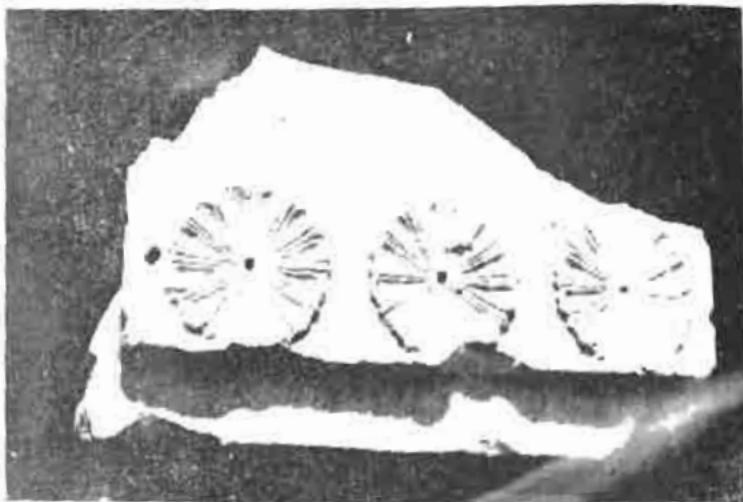
بنابراین تحقیقات محققین و مفسرین گذشته در این باب مبهم و ناقص و مستند
بمدارک صحیح و هم تاریخی نبوده واژه مین لحاظ منتج به نتیجه قاتع گشته ای نگردید
ومی باستی کشف این راز را در اسفرار یهود جستجو نموده باشند از آنرا که بدرا در
اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام و علاقه یهود بود از طرف آنها عنوان گردیده
اینک باید فرمید پادشاه عادل و مهربان و مرموز و فوق العاده که قوم یهود دام دار او
بودند و راجع باو بر سر نموده اند و در سوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده
کیست ؟

سفر دانیال :

در «عهد عتیق»، فصلی است منسوب بدانیال پیغمبر بنام «سفر دانیال» که از کارهای او

و پیشگوییهایش هنگام اسارت یهود در بابل مطالعی ییان گردیده است. (۱)

۱- بخت النصر پادشاه بابل دو بار بفلسطین حمله برد و در سال ۸۷۴ ق.م. بیش از ۱۸ ماه محاصره اورد شلیم را تسخیر و معدی بیهود را خراب و اشیا، کر انبهای آنجار اغارت و در حدود ۷۰۰۰ تن بیهودی را با اسارت بابل برد



عکس گلبهای ۱۲ برگی بروی سان مکانو «بُوی صدی عزوف» با اختصاری
(دوه، تخت خشکی)



ستون‌باز کوچ باز که نر ادو از اسلامی نر دوز آزمکده نوزادش هشت ساله‌ماند. هم‌نگار، ۹۶ س-

www.takbook.com

www.takbook.com

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین و شوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده و در همین تاراج بود که پیکر مقدس بهود که مورد تکریم آنان بوده بدبست هم‌اجمین و تاراج‌گران بابلی افتاده بود و شهرهای آنها خراب و قومیشان متزلزل گردید. بهود ازین پیش آمد در دنیا که فوق العاده غمگین و متأثر بودند و در حال یأس و ونا امیدی با منتظر سپیده دم آزادی روز شماری میکردند. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهوور مینماید و در ان ر پیشگوییهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقریباً پیدا نمود و بر تمام کهنه و غیبگویان برتری میجوید.

رؤیای دانیال در سال سوم سلطنت «بیلیش فر»، واقع میگردد و بدین شرح است:

«در سال سوم از جلوس پادشاه بیلیش فر من در شهر «سوس هیرا» از نواحی ایلام در کنار رود «اولانی» بودم که قوچی در کنار رود استاده و دوشاخ بلند دارد، این دو شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود قوچ بادوشاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد و میکند و هیچ حیوانی نبود در برابر او استادگی کند، بنابراین هر چه میخواست میکرد، در همین حال که من در فکر انجام کار این قوچ بودم متوجه شدم که یک بزرگوهی از طرف مغرب در حالیکه زمین را با شاخ خود میکند پیش آمد، میان پیشانی این بزرگشاخ بزرگ و عجیب کاملاً پیدا بود. کم کم بزرگوهی با قوچ دوشاخ برشکست «ذوالقرنین» نزدیک شد و سبی خشمند بر او تاخت و درین حمله دوشاخ چریف شکست و قوچ ذوالقرنین در برابر او از مقاومت عاجز ماند. کسی هم نبود که با او کمک کند. (اتاها) آنگاه همین کتاب از قول دانیال میگوید: «فرشته‌ای که باید آنرا جبریل خواند بر او نازل شد و رؤیای دانیال را بدین نحو تفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دو کشور ماد و بارس است یکنفر پادشاه قوی بر این کشور حکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادر مقاومت در برابر او نخواهد بود. اما بزرگوهی

یا کشاخ که بعد از قوچ پیداشد مقصود از آن مملکت یونان است و شاخ بر جسته میان پیشانی او دلالت بر اولین پادشاه آن سر زمین میکند.^۴ (تاتا)

بنابراین رؤیا و پیشگویی پارس و ماد و قبی متعدد شدند بقوج ذوالقرنین نمایانده شد و آن بزکوهی که این قوچ را مقهور کرد اسکندر مقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظپور شخصیت ذوالقرنین بایان دوره اسارت و در بدیری آنهاست و ذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند او را برای کمک به یهود یاری مینماید و او اورشلیم را از نو آباد و قوم یهود را باوطان خود برخواهد گردد.^۵

چندسال پس از پیشگویی دانیال کوشش کبیر از پارس طلوع کرد دولت پارس و ماد را یکی گردانید و بابل را گشود و به اسرای یهود مهر بازیهای پراج و گرانها نمود، آنان را بفلسطین برگردانید و پادشاهان بعدی نیز از حمایت قوم یهود مضایقه نمودند.^(۶) (۱)

در تورات غیر از «سفر دانیال» در دوسفر دیگر نیز پیشگوییهایی هست که عبارت از «سفر اشیعیا» و «سفر ارمیا» باشد.^(۷) (۲)

در کتاب اشیعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید بنای آن از طرف کوشش خبر داده شده که قسمتی از آن چنین است:

«خدای نجات دهنده میفرماید ... اورشلیم از نوبنا خواهد شد و شهرهای یهود مجدد آ آبدان خواهد گردید من خانه های دیران آنرا برای بار دوم از نوبنا خواهم کرده» (۲۶:۴۴)

۱- بنابرگفت محققین یهودیانی که به فلسطین بازگشتند در حدود ۴۰۰۰ نفر بودند تخت ریاست شیخیتیکی از نواده های داود پیغمبر یهودیانی بازگشته اغلب قبیع و آنها که دارا بودند در بابل مانده بکسب و تجارت مشغول شدند.

۲- بقیه یهود این دو کتاب بترتیب ۱۶۰ سال و ۶۰ سال قبل از کوشش تألیف گردیده.

«در باره خورس (کورش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ... خداوند در شان مسیح خود «خورس» میفرماید: «من دست او را گرفتم تا ملت هارا در حیطه اقتدار اودر آورم و از چنان بادشاھان خونخوار نجات دهم دروازه ها پشت سر هم بروی اوباز شد آری من همه جا با تو هستم و همه جات را در راه راست راه نما خواهم بود . دروازه های آهین شکسته و خزان مدفون و گنجه سای پنهان بدست تو خواهد افتاد همه این کارها بدست تو خواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود که ترا با اسم برای نجات بندگان بر گزیده ، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

درجای دیگر کورش به «عقاب شرق» خوانده شده و چنین مینویسد:
«هان نگاه کنید، هن عقاب شرق را فراخواندم ، من این مرد را که از سر زمین دور می آید و خشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده ام ، (۴۶. ۱۱) از کتاب «بر میاه» :

«ترسید و در میان مردم ندا در دهید ، بگوئید که بابل را گرفت ، یعنی دوچار بلاگردید مردوك بحیرت افتاد تمام بتها پراکنده شدند؛ زیرا جنوب نزدیک قومی بسوی بابل روانه است که بابل را زیر و رو خواهد کرد ، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود» (بر میاه ۱:۵۰)

«خداوند گوید : پس از آنکه هفتاد سال از زمان اسارت بابل گذشت بسوی شما خواهم آمد هرا بخوانید بشما جواب خواهم گفت یاد من افتد هرا خواهید یافت بندھارا گسته و باوطانتان باز خواهم آورد ، (۲۹-۱۰)

گفته های اشعیاء و ارمیا و دانیال عقاید قومی و ملی و از کتب الهامی و آسمانی یهود است و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل از وقوع شده بعد از حدوث صحبت

آن تأیید گردیده، هنچمله پیشگوئی راجع به ظهور کورش منجی قوم یهود است از طرف خدا که در رؤیای دانیال بصورت قوج و در گفته اشیاء، بصورت عقاب شرق نمایانده شده یاک شاهد دیگر:

آنچه تاکنون گفته شد استناد از قرآن و تورات و سایر کتب مقدسه قوم یهود بود که نام پادشاهی که قوم یهود را از اسارت و خواری نجات داد در کتاب دانیال بلقب (لوفرایم) یعنی صاحب دوشاخ و در عربی (ذوالقرین) یاد گردیده است و این پادشاه کسی جز کورش بزرگ نمیتواند بوده باشد.

یاک دلیل دیگری نیز موجود است و آن نقش مجسمه‌ای است که اینک در بازار گاد موجود است (۱) و بر روی سراین نقش دوشاخ بصورت شاخ قوج وجود دارد و در بال مثل بالهای عقاب از دو طرف از نمایان است. دوشاخ روی سر مجسمه ممثل دوشاخ سایر فویچه‌های بود بلکه همانطور که در رؤیای دانیال آمده یاک شاخ را بجلو و یاک شاخ را بعقب سر نقش گردیده است.

دربال مجسمه نیز گفته اشیاء (عقاب شرق) را یاد می‌آورد.

درباره اینکه چرا این مجسمه را با دوشاخ و در بال ساخته‌اند میتوان گفت همانطور که در تورات (کتاب عزرا) اشاره می‌شود کورش کیر پس از فتح بابل بزرگان یهود را زد خود طلبید و آنها را گرامی داشت. در میان آنها دانیال پیغمبر بود و از رؤیای عجیب خود شهدای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت و گفت ترا بشکل قوچی با دوشاخ بلند و بزرگ درخواب دیده ام و پیروزیهاست را پیشگوئی کردم. کورش ازین خواب بسیار راضی و خوشحال گردید و از آن پس در میان مردم بر اثر پیشگوییهای دانیال و اشیاء که او را عقاب شرق خوانده بود به قوج نیز و مند و عقاب شرق لقب یافت

۱- مقصود داشتمند نام برده نقش انسان بالدار است که در صفحه ۷۳ داجع بدان بحث شده است

و بطوري اين دولقب مورد توجه هر دم قرار گرفت که هنگامي كمه مجسمه او را ميساختند
دوشاخ بر روی سرش و دوبال بدootرف بدنش اضافه کردند . (۱)

تطبيق آيات قرآن درباره ذوالقرنيں با احوال و کارهای کورش:
در ابتدای این گفتار چند آیه سوره کهف نقل گردیده واکنون يك يك آن آيات
با حالات و کارهای کورش كير تطبيق ميشود .

۱- در آیه اول خداوند فرموده است که « باو (يعنى ذوالقرنيں) قدرت و توانائى
اداره کشور را بخشيديم و هر وسائل را برای استحکام حکومت و فتوحات او فراهم ساختيم . »
بررسی در احوالات کورش و موفقیت های شایانی که نصیب او گردید و در آن شرائط
زمان و مکان که امکان نداشت فردی گمنام از يك کشور کوچک بفرمان فرمانی ملل هتمده
شرق بر سد امری غیر عادی و نادر بود و خواست خداوندی وسائل نيل بدانها را فراهم ساخته .
۲- « تا آنجا راند که محل غروب خورشيد است و چنان مينماید که خورشيد در
چشمهاي که آب تيره رنگ دارد فروميرود » اين همان توجه کورش بسوی ليدي است
که در مغرب ايران شمالی (ماد) قرار گرفته بود و بس از فتح ليدي تا کنار دریا اي مغرب
پيش رفت و در ساحل دریاست که بواسطه کروي بودن زمين « هنگام غروب آفتاب
بنظر ميرسد که خورشيد در دریا فرو ميرود . »

۳- « باو گفنيم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب و ستم رفتار کنی و یا ينكه
برفتار نیکو گرامی گفت ... » پس از آنکه کورش در مغرب فتوحاتی کرد تا بدريارسيد
و یونانيهاي کرانه دريا که با وحمله نموده بودند مغلوب گردیدند . ذوالقرنيں بعکس
با آنها بعد وداد رفتار کرد و از جسارت آنها چشم پوشيد و فرمان داده بود که

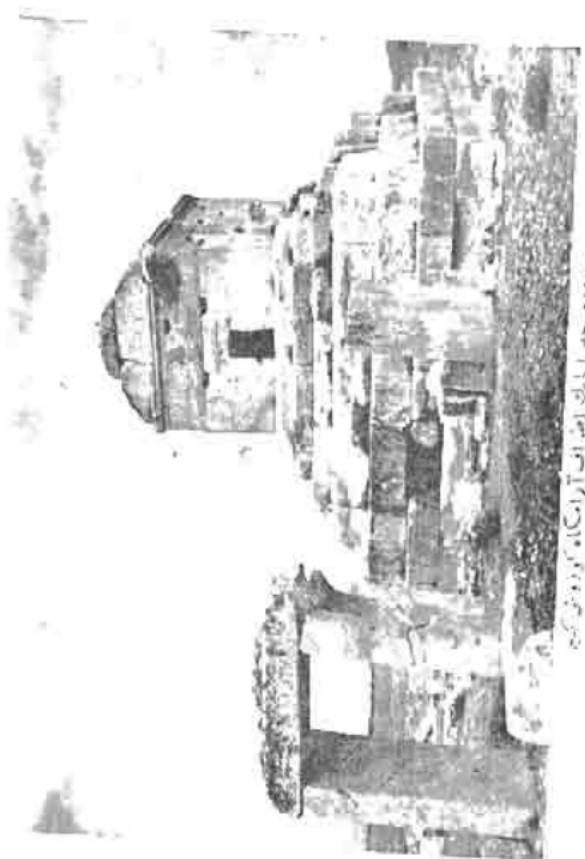
۱- مطالب بالاراجع بشاخ وبالهای نقش پاسار گاد تصویری است که داشتند قید مولانا ابوالكلام
نموده و نظر مؤلف هم است که در صفحات ۷۳ تا ۷۷ مورد بحث قرار گرفته مهدیا بن تصویر نیز شایان
معالمه و تحقیق است و میتوان با دو شاخ وبال نقش منطبق ساخت .

لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس بالسلحه رو برو و نشوند .
مورخین یونانی عموماً معتقدند که کارهای کورش همه با بخشش و داد و رفوت
توأم بوده «کورش تا پای داد نایستاد بلکه از آن مقام نیز فراتر رفت » (۱)
۴- «سپس باوسائلی که در اختیار او گذاشتیم تابدا نجا رفت که خورشید طلوع
میکند و قومی در آنجا یافت که حتی وسیله نداشته خود را از گرمای آن حفظ نمایند...»
این آیه نیز باقتوحاتی که کوروش در طرف مشرق ایران پس از فتح کشورهای مغرب نمود
تطبیق کامل دارد .

۵- «با زه مچنان رفت تاریخ بمحلى که میان دردیوار عظیم بود و در آنجا قومی
یافت که زبان نمی فهمیدند آن قوم گفتند یا ذی القرین ...» محقق عالی مقام مولانا
ابوالکلام آزاد معتقد است که این محل در حدود دریای خزر و کرانه های قفقاز انجام
گرفته . در مشرق قفقاز بحر خزر و در مغرب دریای سیاه مانع از عبور قبائل مهاجم بود
و خود کوه های قفقاز نیز مرتفعترین و محکم ترین سدی بوده است فقط در میان این
رشته کوه های تنگه ای وجود دارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی از همان
راه بنواحی جنوبی هجوم کرده بقتل و غارت می برداختند . کورش کبیر درین تنگه
سدی آهنهین ساخت که نه تنها مردم قفقاز بلکه تمام ملت های آسیای غربی و شمال مصر
از هجوم قبائل وحشی شعالی در عالمان عاند و این در واژه طبیعی را بالحداد سدی بر دی
اشرار و مهاجم قفل نمود .
بروز شخصیت کورش

روشن ترین مطلبی که در نوشه های این مورخین می ایم مقام و شخصیت بی نظیر
کورش بود همه اتفاق رأی دارند که کورش از جنس دیگران نه ، بل وجودی نادر

۱- راجع به حامد و محسن این شاهنشاه عدل گستر تاحدی که ملازم موضوع بود در صفحات
گذشته شرح داده شده است



سردر مسجد نو ایوان اضافی آرامگاه اور دخانی

www.takbook.com

www.takbook.com

دیگر نظیر بود چنانکو گوتی برای زمان آینده بوجود آمده بود آموزگار با چیزی نیاموخته و حکیم بریتیش همت نگماشته و حتی در شهر و آبادی نیز پرورش نیافتد بود آموزگارش طبیعت، و حکمت از لی هر بی او بود، دامان کوه و صحراء مکتب پرورش ادست از چوبانان دشت‌های شرقی استان فارس بود اما شگفتی بازی روزگار را بنگردید که همین چوبان گمنام روزی چنان شخصیت خود را به چشم جهانیان کشید که همراه اخیره کرد و بزرگترین نمونه حکمرانی و بالاترین مثال حکمت و فضیلت شد. اسکندر بزرگ که از چشمۀ پرورش ارسسطو آب خورده بود شک نیست که فاتحی بزرگ محسوب می‌شد اما بینیم آیا گوشاهای از زوابای اخلاق و انسانیت را گشود، کورش ارسسطو دعلم اولی نداشت (بجای مکاتب بشری) مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلک همچون اسکندر تنها به فتح کشورها اکتفا نکرد بلکشور انسانیت و فضیلت را نیز فتح کرد.

ازین نظر عمر فتوحات اسکندر با عمر خود او بایان پذیرفت اما بایه هائی که فتوحات کورش در کشورها گذاشت دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت و دست روزگار با نهاد آن توفیق نیافت.

هنوز نفس داپسین اسکندر از دهان خارج نشده بود که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اما روزی که کورش چشم از جهان بر بست هنوز کشور او مستعد توسعه و تقویت بود فتوحات او هنوز بمصر نرسیده بود که پسرش دره نیل را گشود و یک پاره یک امپراتوری بزرگ جهانی پدید آمد که دنیای قدیم نظیر آن را نشان نمیدهد. قسمت اعظم قاره آسیا و اروپا و مصر زیر فرهان امپراتوری بود که پسر کورش بنهایی برادر نیک آن تکیه زده بود.

فتاحات اسکندر همه جنبه‌های داشت: اما کورش روح کشورهای امیکشود،

امپراطوری اسکندر سر برداشت اما پایداری نتوانست، در صورتی که امپراطوری کوروش سالها پا بر جا و استوار ماند.

اعتراف مورخین معاصر

محققین معاصر تاریخ نیز باین حقیقت اعتراف دارند مسیر کرنده استاددانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع مونق شناخته می‌شود و تاریخ گرانبهای او (جنه بزرگ پارس) قبول عام یافته است در این کتاب می‌گوید:

«شک نیست که شخصیت کوروش شخصیتی نادر و بی نظیر و در عصر خود غیرعادی بود کوروش در دل ملل معاصر خود چنان ازی بجای گذاشت که عقل را هات می‌کند گز نفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس از ۱۵۰ سال تألیف نموده در تمام روایات او فضائل بارز کوروش را می‌بینیم، صرف نظر از اینکه باین مطلب اهمیت بدھیم یا ندھیم ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست مملکت داری کوروش مربوط ووابسته به محاسن اخلاقی و ملکات فضیلت ادیود وقتیکه رفتار اورا در برابر رفتار پادشاهان سلف او از کشورهای آشور و بابل قرار دھیم می‌بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کوروش در بین سایرین کاملاً آشکار است»

کرنده درجای دیگر نمی‌گوید:

«موقعیت و پیروزی کوروش، بسیار بزرگ بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام «انسان» بود، در حالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی و بزرگ در برابر او زانو میزند، اینها کشورهایی بودند که روزی دم از امپراطوری «جهانی میزدند» سرزمین «ساراگون» پادشاه افسانه‌ای کشور «آکاده» و امپراطوری بخت النصر و بابل اکنون در برابر امپراطوری جدید سرتسلیم فرود آورده و کوروش نه تنها فاتحی بزرگ بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالک محسوب می‌شود.

«ملتها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند بلکه با آن بسیار روی موافق نشان دادند
چنانکه درده سال عمر کوروش پس از فتح بابل می بینیم که هیچ شورش و سر و صدایی
در امپراطوری بزرگ او روی نداده است»

«صحیح است که ملتها در برابر او تسلیم شده بودند ولی این تسلیم در برابر سخت
دلی واستبداد او نبود چه حکومت کوروش قتل و عذاب و تبعید و غارت نمی شناخت
گناهکاران را بتازیانه نمی بست و قتل عام نمیداد و ملتها را براندن از کشور موطن
خود تهدید نمیکرد بلکه تمام این تسلیم ها نتیجه این بود که امن و آرامش همه جا
را فرا گرفته کرک و میش باهم زندگی میکردند»

«آثار بیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته و ملتها را تبعید شده بکشورها
و شهرهای خود بازگشتند و خدایان و معابد خود را از تو بربای داشته بودند، از
آداب و رسوم قومی هیچ ملتی جلوگیری نمیشد بلکه همه در کار خود آزادی داشتند
و ادبیات و مذاهب انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق، داد و
دادگستری و بخشش و مساوات تام نصیب اقوام شده بود»

* * *

ولیام جمز دورانت دانشمند شهیر امریکائی در کتاب «مشرق زمین» -
گاهواره تمدن « در فصل سیزدهم در قسمت مریوط بتمدن ایران راجع به کوروش چنین
نوشته است: ۱ «کوروش یکی از کسانی بود که گویا برای فرمانروای آفریده شده
بگفته امرسون ۲ همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد میشوند، روح شاهانه داشت

۱ - صفحه ۱۷۵ کتاب «مشرق زمین» ترجمه دانشمند ارجمان آفای احمد آرام چاپ

۱۳۳۷ سال

Emerson - ۲

و شاهانه بکار بر میخواست، در اداره امور بهمانگونه شایستگی داشت که در کشور کشانی های حیرت انگیز خود چنین بود، باشکست خورد گان به بزرگواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود هر بانی میکرد. پس هایه شکفتی نیست که یونانیان درباره وی داستانهای ییشماد نوشته و اورا بزرگترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند».

«آنچه بیقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا، خوش اندام بود، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش بوی همجون نمونه زیبائی اندام مینگریسته اند. دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یا سلسله شاهان بزرگ است که در نامدار ترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند. دیگر آنکه کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد، بر سارادیس و بابل مسلط شد و فرمانروایی اقوام را بر مغرب آسیا چنان بایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر تنواستند دولت و حکومتی بسازند، تمام کشورهایی را که پیش از وی در تحت سلطنت آشور و بابل و سوریا و آسیای صغیر بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یک دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم و یکی از خوش ادوارترین دولتها همه دوره های تاریخی بشمار میرود».

«آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید، کوروش از کشور گشايانی بوده است که پیش از کشور کشانی او را دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بر بخشندگی و خوی نیکوقرارداده بود، دشمنان وی از نرمی و گذشت او آگاه بودند و بهمین جهت در جنک با کوروش مانند کسی نبودند که بانی روی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جزا ینکه بکشد یا خود گشته شود».

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل اقوام مختلفی که اجزای امپراتوری ایران را تشکیل میدادند، با آزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند؛ و این خود میرساند که بر اصل اول حکومت کردن بر هردم آگاهی داشت و میدانست که دین از دولت نیرومند تر است. بهمین جهت است که وی هر گز شهرها را غارت نمیکرد و معابد را ویران نمیساخت بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمک هالی نیز میکرد؛ حتی هردم با بل که دربرابر او سخت ایستاد گی کرده بودند در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند، بگرمی بر گرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند. هر وقت سرزمه‌نی را میگشود که جهانگشای دیگری پیش از وی آتیجا نرفته بود، با کمال تقوی و درع قربانیه‌سائی بخدایان محل تقدیم میکرد. همانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت، با هر حتمی بیش از ناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت».

آغاز کاوش‌های علمی و کارهای تعمیراتی در پاسارگاد

در پاسارگاد جز مختصر کمانه زنی که در سال ۱۳۰۶ شمسی توسط باستانشناس فقید برفسور هرتسفلد انجام گرفته دیگر حفاری اساسی قابل ملاحظه‌ای بعمل نیافرده بود و این موضوع در عرض سال‌های مأموریت تویسنده در تخت جمشید پیوسته مورد علاقه و پیشنهاد بود و اداره کل باستانشناسی نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت جمشید بمرحله عمل در نمی‌آمد.

در اواخر سال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنگ و مساعی اولیه محترم اداره کل باستان شناسی اعتبار مختصری جهت آغاز حفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شد. همان هنگام با اینکه زمستان و در نقطعه سرد سیری پاسارگاد کار حفاری خاکبرداری تا حدی مشکل بنظر میرسید عملیاتی آغاز گردید و در نتیجه در همان زمستان و بهار سال ۱۳۲۹ و سال ۱۳۳۰ دو قصر بزرگ کوروش و ساختمان اسلامی^۱ شمال آرامگاه خاکبرداری شد و برای حفاظت آنها باحداث

۱- راجع باین ساختمان که در صفحه ۹۹ بطور تفصیل صحبت شده محمد مغید متوفی بزدی در فصلی از کتاب «مختصر و مفید» راجع ساختمان شاه شجاع در جوار آرامگاه کوروش کبیر نوشته است که ساختمان نامبرده کارروانسرای خود او آبادی آنرا دیده است و عین نوشته وی چنین است: «مشهد مادر سلیمان: حقیر خود ملاحظه آن کرده و پادشاه مطاع شاه مظفری در حوالی مشهد کارروانسرایی ساخت که تمامی ادکان دیوارها از سنک مرمر تراشیده است.» این کتاب در سال ۱۳۳۷ ضمیمه دفتر ۲ و ۳ فرهنگ ایران زمین (جلد ۶ تابستان و بایز سال ۱۳۳۷) بچاپ رسیده و قسمتی که از آن نقل قول شده مر بوط بصفحه ۱۷۵ همان کتاب می‌باشد و اینکه مورخ نامبرده متنذک گردیده که تمامی ارکان و دیوارها از سنک مرمر بوده است مقصود همان سنگهای سفید مرمر نمایی است که از کاخ‌های کوروش کبیر جدا و برای ساختمان آن کارروانسرای مورد استفاده قرارداده‌اند می‌باشد

دیواری اطراف قصور مبادرت نمود. در سالهای بعد نیز هر تباً هر چند ماهی که فصل مقتضی کار بود حفاری و خاکبرداریهای بفرآخور اعتبار در روی صفحه تخت سلیمان و اطراف ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کبوچیه و آب نماهای سنگی و تپه‌های پیش از تاریخی اطراف انجام گرفت. در سال ۱۳۳۴ صفحه نسبتاً وسیعی بدور آرامگاه کوروش احداث و با یک حصار سنگی ساده آنرا محصور و فضای اطرافش را تسطیح نمود و در سال ۱۳۳۷ تعمیرات خود بنای آرامگاه انجام گرفت و بعلاوه در دو کاخ پذیرایی و اختصاصی قطعات نقوش پر اکنده را از روی کمال دقت و مهارت بجای خود نصب و با سیمان آنها را محکم ساخت.

در تابستان سال ۱۳۳۸ کاوش‌های بیشتری در تپه نخودی که شرح آن در صفحات ۳۶-۳۷ گذشت بعمل آمد و قسمت جنوبی حصار خشتشی دور کاخ بارکوروش یک حصار سنگی تبدیل گردید که هم حفاظت آن کاخ وهم منظره و دور نمای آنرا تأمین مینماید. بعلاوه مقدمات احداث خیابانی بعرض دوازده متر و طول ۱/۵ کیلومتر که آرامگاه و کاخها را بهم متصل می‌سازد و مشجر خواهد گردید فراهم شده است. این خیابان و سایر اقداماتی که از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته و خواهد گرفت نتیجه بازدید تیمسار سپهبد آق اویی رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثار ملی در تیر ماه سال ۱۳۳۷ از پاسارگاد می‌باشد که برنامه وسیع و آبرومند آنه ای جهت آرامگاه کوروش کبیر و داریوش و سایر شهریاران هخامنشی در نقش رستم طرح نموده و تا این تاریخ که این گزارش تنظیم می‌گردد قسمتی از برنامه در دست اقدام و قسمت های دیگر آن نیز امیدوار است بخواست خداوندی در سالهای آینده بمرحله عمل درآید.

در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ سر برستی کارگران به عده آقای مراد
برزو که از کارگران فنی و مطلع و قدیمی، بنگاه علمی است مجمل و نامبرده برای
نصب قطعات نقوش و تعمیرات آرامگاه و ساختمان دیوار سنگی کوششهای فراوانی
ممول داشت. کارگران حفاری و تعمیراتی نیز همان کارگران باوفا و علاوه هند و
با ایمان تخت جمشید بوده اند که با صمیمیت وجدیت وظیفه خود را انجام داده اند
با وجود همه این اقداماتی که در عرض چند سال گذشته متدرجآ انجام گرفته باز
قسمت های مهم امور حفاری و تعمیراتی و استحفاظی و تشریفاتی ناقص و نویسنده
پیشنهادات و آرمانهای دارد که به وزارت محترم فرهنگ و اولیای اداره کل باستان
شناسی و انجمن آثار ملی تقدیم داشته و امیدوار است که اولیای محترم امور مخصوصاً
اداره کل باستانشناسی و انجمن آثار ملی در تأمین اعبارات لازم و تهیه وسائل کار
موفق و سایر همکاران عزیز و بازرسان اداره کل باستان شناسی و کارگران بنگاه
علمی دراجرا و انجام آن همیزد باشند. پیشنهادات بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱- خرید تمام ده هادر سلیمان تابتوان در تمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش
های نمود و آب نما های مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت بزیر خاک
رود نمودار ساخت و بعلوه خود ده را هائند یک ده روستائی نمونه مجهم ساخت و
باغاتی در آنجا احداث نمود.

۲- تهیه یکدستگاه هاشین برق حداقل بیست کیلوواتی فقط برای آرامگاه کوروش
کبیر و خیابانها و یکدستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن کاری و گلکاری
های روی صفحه اطراف آرامگاه و درختکاریهای خارج از صفحه و سیمکشی برق بتمام
اطراف صفحه با نور افکن های قوی تا همانطور که بنای آرامگاه در روز از فرسنگها

دور نمایان است شبها نیز در پرتو همان نور افکن ها نمایان باشد.

۳ - ساختمان اطاقهای جهت مستحقظین و یک تالار و چند اطاق پذیرایی جهت استراحت سیاحان و بازدید کنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی تزدیک آرامگاه کروش.

۴ - احداث صفة و حصاری نظیر حصار دور آرامگاه کروش کبیر بدor کاخ اختصاصی و تکمیل حصار دور کاخ بار بنحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصاری باطراف کاخ دیگر کروش که بر یکی از درگاه آن نقش انسان بالدار باقی مانده است.

۵ - تکمیل خاکبرداری‌های اطراف برج سنگی معروف با آرامگاه کبوچیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصاری اطراف آن و تا حدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش بجای خود نصب گردد، اینکار از ضروریات ولی مشکلترين و پرخرج ترین کار پاسارگاد است.

۶ - حمل و نصب قطعات ستون کاخها و سنگ فرشهای تالارها بجای خود.

۷ - خاکبرداری اطراف صفة سلیمان و نصب سنگهای افتاده بجای خود که آن نیز از کارهای بسیار ضروری و پر زحمت هیباشد و تکمیل حفاری و پوشانیدن بناهای خشته روی صفة.

۸ - کاوش‌های دامنه داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ماقبل تاریخی و ماقبل هخامنشی و سایر ادوار.

۹ - خاکبرداری مجدد روی آب نماهای سنگی و چنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یک امتداد و بهلوی هم نصب نمایند.

قسمت های مذکور بالا از وظائف دستگاههای فرهنگی و باستانشناسی وانجمن آثار ملی و داشتگاهی است و قسمت های دیگر از قبیل خرید ده مادر سلیمان و ایجاد جنگل و احداث راه صحیح از جاده شاهی تا پای قصور و آرامگاه و دصل آن بجلگه مرغاب و از آنجا بقدار آباد و ساختمان پل بروی رودخانه پلوار از وظائف سایر دستگاههای دولتی و نیازمند همکاری و همراهی و علاقه مندی سایر مؤسسات میباشد. همانطور که قسمت های مهمی از آرزوهای دیرین ها در ظرف این ده سال اخیر برآورده شد از روح باک شخصیت های عالیقدر و تاریخی که صاحبان و بانیان این آثار بوده همت میطلبید که پیشنهادات و تقاضا های بالانزد در آینده بهمث شخصیت های علاقه مند و عالیقدری که وارث این آثار هستند جامه عمل پیوشت و روزی باید که شان آرامگاه ابدی این بزرگوار و حفاظت آثار کم نظریت بنحو مطلوب و شایسته ای ادا گردد و با برداشتن گامهای برجسته ای جبران بو، قیدیهای اخلاف شرمسار آنان بشود تا دربرابر تاریخ و وظیفه خطیر ملی دهم نزد آیندگان سرافراز باشند .

کشف چند کتبیه پهلوی

در عرض چند سال اخیر چهار کتبیه پهلوی در تناک برآقی و تناک خشک سیوند و اقلید و مقصود آباد دیده شده است که خصوصیات و مجلل کشف آنها بطور خلاصه شرح داده میشود.

گتبیه پهلوی تناک برآقی (۱)

در تابستان ۱۳۴۵ دوست دیرین و همکار گرامی آقای علی اکبر بصیری رئیس دانشمند کتابخانه ملی فارس ضمن سرکشی ییکی از املاک سرحدی خود که در تناک برآقی واقع است در وسط تناک نزدیک دهانه غار کم عمقی ییک قطعه سنگ باندازه $1 \times 40/1$ متر برخورد مینماید که روی آن ۱۶ سطر خط پهلوی که هر سطر ۹۰ سانتیمتر طول دارد نوشته شده و به پهلو افتاده است. مشارا لیه تیجه کشف مشاهدات خود را با ارسال دو قطعه عکس باطلاع بنگاه علمی تخت جمشید رسانده و بنگاه علمی نیز طی گزارش شماره ۶۹۲ - ۱۵/۱۲/۳۵ مراتب را باستحضار اداره کل باستان‌شناسی رسانید ولی چون بازدید محل و قالبگیری از کتبیه نامبرده فقط در تابستان ۱۳۴۶ است بانهایت علاقه ایکه برای دیدار آن داشت در سال ۳۵ توفیقی حاصل نشد و در سال ۱۳۴۶ بمحض اینکه فصل مقتضی و مناسب گردید در معیت مشارا لیه به محل عزیمت و توسط آقایان اصغری کینه و هرادرزو کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید دو قالب کاغذی ییکی برای موزه ایران باستان و دیگری موزه تخت جمشید از روی آن برداشته شد.

تنگی که این کتبیه در آن افتاده است با دهی که جنب آن است و آیکه از وسط



کتیبه پهلوی نزد سرافی

تنگ میگذرد همه بنام تنگ برآقی معروف و چون آبشاری دارد از چندی باینطرف مهندسین سازمان برنامه برای ساختمان سدی در حوالی همین کتیبه و نصب توربین برق شیراز مطالعه کرده و پروژه هایی تنظیم نموده اند . رودخانه تنگ برآق و رودخانه دزکرد (۱) و رودخانه سده و خسر و شیرین هجتمعاً آب رودخانه کر را تشکیل میدهد که از بلوک ابرج و کامپیرون و زورام مجرد و دشت گذشته و بلوک کربال و بند امیر میرود . کوه شرقی تنگ بنام کوه کرم معروف (۲) که از ابتدای این تنگ تا کامنیروز و درود زن امتداد و تشابهی با نام رود کردارد .

تنگ در حدود صد کیلومتر طول دو کوه مرتفع که در بعضی نقاط سیصد متراارتفاع دارد طرفین آن قرار گرفته است . (طرف جنوبی تنگ همان کوه کراست که در بالا متذکر گردیده است) از این کوهها در اغلب نقاط و مخصوصاً پیرامون همین کتیبه چشمه های آب بطرف تنگ جاری میباشد . جاییکه سنگ کتیبه در آنجا افتاده صفوی است که در کمر کوه پیش رفته وغار (۳) کوچک کم عمقی را تشکیل داده که چند چشمه کوچک آب از آن جاری و بواسطه درختان انبوه و سرسیزی که پیرامون آن روئیده است راحتگاه باطرافت و خوش منظره ای را تشکیل داده است .
تصور میرود که این قطعه سنگ مربوط یک کتیبه بزرگی باشد که در بالای آن غار در پیشانی کوه زمان یکی از شهریاران ساسانی که شاید بهرام باشد بمناسبی کنده شده

۱ - دز کرد یادگرد

۲ - کوه معروف دنا درسی و شش کیلومتری شمال غربی همین کوه قرار دارد .

۴ - این غار یک جنبه مذهبی نیز دارد که در موافقی از سال ساکنین ده برآقی در آنجا ندر و نیاز هایی مینمایند و علاوه بر این نشان میدهند و معتقدند که جای پای برآق اسب حضرت محمد مصطفی میباشد .

و بعداً در اثر صاعقه یا زلزله یا سایر عوامل طبیعی دیگری شکسته و افتاده وجه ساکن بقایای آن در همان کوه درجای خود و یا بر روی زمین افتاده که پیدا کردن آن مستلزم صرف وقت زیاد تر و کند و کوب و تجسس و داشتن دوربین قوی چشمی است که متأسفانه در این مسافت کوتاه بواسطه باد و باران و رگبار شدید اتفاقی غیرمنتظره وضع را برای تجسس و بررسی بیشتری نامساعد ساخت و بوقت دیگری موکول داشت. سنگ نشته های ساسانی غیر از کتیبه بهلوی پاییکولی (هرز ایران و عراق) و کتیبه طاق بستان (کرمانشاه) همه در خاک فارس میباشد که مشهورتر آنها در نقش رستم - نقش رجب - حاجی آباد - تخت جمشید - شاپور کازرون - سرمشهد - فیروزآباد (تنگاب) در کنار و حوالی نقوش و بر روی ستونها نوشته شده است و پیدایش این کتیبه یک کتیبه هم دیگری بر نوشته های محدود دوره ساسانی افزوده و چه ساکن بقایه های دیگر که در کمر کوه ها و کنار چشمه سارها کنده شده که هنوز از انتظار خطوط و نقوش دیگر که در کمر کوه ها و کنار چشمه سارها کنده شده هم نداشتند. پنهان هانده است با توجه باینکه نقوش سراب بهرام (نزدیک نورآباد) و تنگ چوگان در (شاپور کازرون) و تنگاب نزدیک فیروزآباد و برم دلک (شرق شیراز) و گویم (مغرب شیراز) جنب آشنازگویم همه در کنار چشمه سارها و نقاط باصفا و با طراوت و شکارگاهها نقش گردیده و یادگار دلاوری و توقف شهر باران ساسانی در آن نقاط بوده است میتوان حدس زد که این نوشته نیز در چنین نقطه باصفا و پرآییکه شکارگاه خوبی هم هست بمناسبتی نوشته شده باشد که پس از مطالعه دقیق و خواندن آنها تاحدی موضوع را مکشوف خواهد ساخت.

در خاک باستانی فارس علاوه بر آثار همین و مفصل شاپور کازرون و قصر عظیم سروستان و آثار فیروزآباد و بیرانه های سنگی و متعددی مربوط بدوره ساسانیان

که اغلب برج و آتشکده بوده است در گرسیرات و همچنین ساختمانهای خشتی و سنگی که خرابه‌های آن در حوالی ده بیدکنار جاده شاهی مشهود می‌گردد در سردسیرات موجود هیباشد که همه معرف اینه و قصوری است که در موقعی از سال هنگاهیکه گرفتاریهای جنگ درپیش نبود استراحتگاه پادشاهان ساسانی بوده است و بهمین مناسبت در خط سیر آنها کتبیه هائی نیز مرقوم گردیده که اینک صحیح ترین و معتربر ترین آثارخطی آن دوره درخشنان ، و این کتبیه تازه پیدا شده نیز یکی از آنها و بهمین مناسبت مرقوم گردیده است .

برای دیدن این کتبیه از سه راه میتوان رفت : یکی از شیراز از راه خلار - بیضا تنگ طور - مهجن آباد - کامفیروز - تنک برآقی که در حدود ۱۸۰ کیلومتر مسافت و فقط در تابستان و بتوسط چیپ میتوان از این راه استفاده نمود . راه دیگر از آباده از راه چغار - بهمن - نجف آباد - کولا - خسر و شیرین - دز کرد - تنک برآقی که در حدود ۱۵۰ کیلومتر میشود . سومین راه که حد وسط این راه هیباشد از پاسارگاد (آرامگاه کوروش) از راه احمد آباد - فتح آباد - لالگون - آسباس - سده - دز کرد

تنک برآقی بمسافت ۲۰۷ کیلومتر و ۶ ساعت راه با چیپ بشرح زیر میباشد :

- ۱ - از پاسارگاد (ده مادر سلیمان) تا احمد آباد ۷۲ کیلومتر
- ۲ - از احمد آباد تا فتح آباد
- ۳ - از فتح آباد تا لاله گون
- ۴ - از لاله گون تا آسباس
- ۵ - از آسباس تا سده
- ۶ - از سده تا دز کرد
- ۷ - از دز کرد تا ده تنک برآقی

بنگاه علمی تخت جمشید در نظر دارد که در اولین فرصت ممکن‌های قالب‌های کچی از روی این کتبه ضمن قالب‌هایی که از سایر کتبه‌های پهلوی و میخی می‌خواهد تهیه و در دسترس دانشمندان و اساتید خطوط باستانی قرار دهد بردارد تا علاقمندان از روی همان قالبها هر گونه تحقیقاتی که منظور نظر داشته باشند بنمایند زیرا راه مسافرت بتنک برآقی و دیدار کتبه مشکل وجه بسا که میسر همه کس نخواهد بود که آنرا از نزدیک بینند.

کتبه پهلوی تنگ خشک سیوند

در خردادماه سال ۱۳۳۷ آقای عبدالله توکل کارگر سابق بنگاه علمی تخت جمشید و مستحفظ فعلی شاپور کازرون گزارش داد که یک کتبه پهلوی در تنگ خشک دوازده کیلومتری شمال غربی سیوند دیده است. به آقای مراد بروز ماموریت داده شد که محل را بازدید و در صورت صحت این گزارش یک قالب کاغذی از آن تهیه نماید و چند روز بعد کتبه نامبرده توسط اینجا نماینده و گزارش آنرا بشرح زیر با استحضار اداره کل باستان شناسی رسانید:

تنگ خشک که کتبه در قسمت غربی آن قرار گرفته یک تنگ طویلی است که از غربی سیوند (۱) می‌رود تا بجلگه شمالی سیوند واردمیشود. طول تنگه در حدود ۱۸ کیلومتر دلی این کتبه در دوازده کیلومتری آنت درجه غربی یک رودخانه که در بهار و تابستان خشک و فقط هنگام بارندگی آب دارد، در دامنه کوه قرار گرفته است (۲) قطعه سنگ کوه که این کتبه بر سطح و بدنه آن نقر گردیده $\frac{۳}{۱۸} \times ۵۶ = ۴$ هتر و سمعت

-
- ۱ - از پای کوهی که سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته در بازار گاد از آنجا تهیه می‌شده (کوه لعل شکن) تا پای کتبه ده کیلومتر راه است که با اتوبوس می‌توان تا پای کتبه رفت.
 - ۲ - رو بروی دره چله دامنه آبریز مروف به نقر گی (نکر گی)

دارد و در یک طرف آن یک قبر باندازه 135×85 سانتیمتر که عمق آن نظیر عمق استودانهای زمان ساسانیان است کنده شده و در طرف دیگر کتیبه اول است در ۱۸ سطر باندازه 150×85 سانتیمتر و کتیبه دوم بر بدن غربی آنست باز در ۱۸ سطر باندازه 120×80 سانتیمتر. کتیبه سوم بر بدن شمالی و دارای ۲۰ سطر باندازه 50×50 سانتیمتر میباشد. خطوط پهلوی نامبره از نوع خطوط درشت و چوپ قرنها در معرض آفتاب و باران و بخ بندان بوده بکلی ضایع و بزمت میتوان حروف آنرا خواند.

کتیبه پهلوی اقلید

در شهر اقلید درتل قلات در کنار یک قبر سنگی بنام «حوض دختر گیر» ۲۱۰ سطر خط پهلوی در سال ۱۳۳۴ پیدا شد.^(۱)

قبری که این خطوط در کنار آن نقر شده $1/60$ متر طول و یکمتر عرض و ۲۷ سانتیمتر عمق دارد. سطحه ای که 21 سطر خط در دوستون روی آن کنده شده $1/99$ متر طول و 88 سانتیمتر عرض دارد. این سطحه باندازه دوپله از سطح زمین بلند تر است. قبر هزبور نظیر استودانهایی است که در کوههای مرودشت و خفرک بعد از زیادی موجود است و فرقش با آن استودانها اینست که در یک سطحه افقی در در کوه کنده شده و از آنها از حیث طول و عرض بزرگتر است.

شرح کتیبه پهلوی کوه مقصود آباد در قسمت ترجمه ها بعد از شرح کاوش های اخیر تخت جمشید داده خواهد شد.

۱ - این کتیبه در زمستان سال ۱۳۳۴ توسط آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمی باکاغذ قالب برداری و برای اداره کل باستان شناسی فرستاده شد.

کشف یک آتشکده دیگر در کوه حاجی آباد نقش رستم

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میر ویم دست چپ باقایه پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یک آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و باقیایی دو صفحه سنگ چین شده در جوار آنها دیده میشود.

مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یک قطعه سنگ یکپارچه ای است که $4/85$ متر طول و دو متر عرض و $1/10$ متر بلندی دارد، بر فراز آن از خود سنگ یک برآمدگی دارد که $2/70$ متر طول و $2/70$ متر عرض و $1/20$ متر بلندی دارد و روی آن حفره ای با اندازه 37×50 بعمق 20 سانتیمتر کنده شده و بعلاوه در جهت شرقی و جنوبی سطح اولیه دو حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است.

مکعب سنگی نامبرده از خود سنگ کوه در آورده شده و تراش آن زبر و هیچگونه راه و بلکانی جهت رفتن بیلای آن ندارد.

کمی پایین تر یک مکعب سنگ دیگر کوچکتر از سنگ مشروخه بالا و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که بر فراز هر کدام از آنها حفره ای نظیر حفره های نامبرده بالا که هائند حفره های روی آتشکده دو گاه نقش رستم و حوالی آن میباشد، دیده میشود.

دو صفحه در مشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب 10×16 و 16×18 متر وسعت دارد.

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
	۱- قدیمی‌ترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی	۵	
۹۴	۲۱- پیدایش کتبیه میخی در پیرامون برج سنگی	۹	۲- مقدمه
۹۷	۲۲- آثار بعد از اسلام در بازار گاد	۱۴	۳- نام اصلی بازار گاد
۱۰۰	۲۳- سکه شاه شجاع		۴- نامهایی که پس از اسلام بدین جایگاه داده شده
۱۰۳	۲۴- بازار گاد در ادوار مختلفه تاریخی	۱۹	۵- رود بلوار
۱۰۵	۲۵- بازار گاد پس از کوروش	۲۸	۶- تئک قدیمی و تاریخی بولاغی
۱۰۶	۲۶- بازار گاد پس از هخامنشی‌ها	۲۹	۷- محل سنگهای اسفید مرمر نما
۱۰۷	۲۷- بازار گاد بعد از اسلام	۳۰	۸- آذربایجان از تاریخ در چالکه بازار گاد
۱۰۸	۲۸- خطوط میخی بازار گاد		۹- آزادی پیش از هخامنشی
۱۱۲	۲۹- خط گردی و نسخ	۳۶	۱۰- آرامگاه کوروش، کبیر
۱۱۳	۳۰- مقایسه بازار گاد با تخت جمشید	۳۸	۱۱- سرانجام چند کوروش
۱۱۸	۳۱- صفات ممتازه و منحصر به فرد آثار بازار گاد	۴۱	۱۲- احداث حصار و صفحه بدور آرامگاه کوروش
۱۲۳	۳۲- مقایسه با تخت جمشید	۴۵	۱۳- پیدایش دو قبر سنگی در پشت بام آرامگاه
۱۲۶	۳۳- نکات بر جسته عقیده پرفسور هرتسفلد		۱۴- کاخ بار کوروش کبیر
۱۳۰	۳۴- شهرهای از کارهای اوضاعیل کوروش کبیر	۴۷	۱۵- کاخ اختصاصی
۱۵۰	۳۵- کوروش کبیر معان ذوالقرین است	۵۹	۱۶- کاخ شرقی و نقش بر جسته انسان بالدار
۱۶۸	۳۶- آغاز کارهای علمی و کارهای تمیز از	۶۷	۱۷- صفحه سنگی معروف به تخت سلیمان
۱۷۳	۳۷- کشف چند کتبیه بهلوی		۱۸- آب نمایهای کاخ شاهی
۱۷۳	۳۸- کتبیه تئک بر افغانی	۸۸	۱۹- حوضچه‌های سنگی
۱۷۸	۳۹- کتبیه بهلوی تئک خشک سیوند		۲۰- برج سنگی ویران شده
۱۷۹	۴۰- کتبیه بهلوی اقلید	۸۹	
۱۸۰	۴۱- کشف آتشکده‌ای در کوه حاجی آباد	۹۰	

فهرست گراورها

صفحه	گراور	صفحه	گراور
۶۰	کاخ باز کوروش	۱۹	۱- نقاشی از روی انسان بالدار
۶۱	نقاشی از روی نقش آ	۲۰	۲- منظره‌ای از ستونهای کاخ اختصاصی
۶۴	نقش پاهای انسان و حیوان	۲۱	۳- کوه تپ کرم و برش قطعات سنگ سفید
۶۶	پذیرانی	۲۲	۴- کوه حاجی آباد نقش رسم و منظره چند
۶۸	قسمتی از نه بیک ستون کاخ اختصاصی	۲۵	۵- قطعه سنگ که از کوه بریده شده
۷۰	زیرستونهای کاخ اختصاصی	۲۶	۶- نوئه چند نقش از روی سفالهای پیش
۷۲	یکی از ستونهای کاخ اختصاصی	۲۷	۷- از تاریخ یا-ار گاد
۷۴	نقاشی از روی نقش در گاه غربی	۲۸	۸- دستگیره در بر نزی- قسمتی از نقش
۷۶	یکی از نقش در گاه شرقی	۲۹	یک صورت
۷۸	نقشه یکی از کاخهای کوروش	۳۰	۹- نقش آرامگاه کوروش و ستون‌های
۸۰	دیوار سنگی صفة مادر سلیمان	۳۱	اطراف آن
۸۸	نقته مادر سلیمان	۳۲	۱۰- نقشه مقطع اطاق آرامگاه کوروش
۹۰	نقمه مختصری از یک کتبه میغی	۳۳	۱۱- نمای غربی آرامگاه کوروش
۹۵	بدنه شالی و برانه سنگی معروف	۳۴	۱۲- نقشه مقطع دو قبر مکشوفه بالای آرامگاه
۹۶	بدنه زنان سلیمان	۳۵	۱۳- آرامگاه کوروش در حال تعمیر و نقشه
۹۷	برج سنگی کعبه زردشت در نقش رسم	۳۶	۱۴- آرامگاه کوروش در حال تعمیر و نقشه
۹۸	نقطم و برانه سنگی معروف بزندان	۳۷	۱۵- قسمتی از آرامگاه کوروش ضمن
۹۹	سلیمان	۳۸	تعمیرات سال ۷۳
۱۰۰	نقمه از یک کتبه میغی	۳۹	۱۶- جای بسته‌ای آهنی دم چلچله‌ای
۱۰۵	دو سنگ سفید یکباره	۴۰	۱۷- چند نقش از علاماتی که حجاران
۱۰۶	آنکده مکشوفه در نقش رسم	۴۱	روی سنگ گذارده‌اند
۱۰۸			۱۸- یکی از اجساد مومنان مصر

صفحه	عکس اور	صفحه	گزارو
۱۲۲	شده	۹۸	۴۲- سردر سنگی مسجد اتابک و کتبیه آن
۱۲۶	نخت گوهر	۱۰۰	۴۳- منظره خرابهای بنای اسلامی
۱۳۰	منظره تالار مرکزی کاخ اختصاصی	۱۰۱	۴۴- نقاشی از روی دو طرف سکه شاه شجاع
۱۳۴	ذیرستون ایوان کاخ اختصاصی	۱۰۴	۴۵- قسمتی از کتبیه، نثل مسجد اسلامی
۱۳۸	استوانه کوروش	۱۰۴	۴۶- قسمت دیگر از کتبیه نثل
۱۴۰	ذیرستون کاخ اختصاصی	۱۱۰	۴۷- جرز سنگی ایوان کاخ پذیرایی و چهار سطر خط میخی بالای آن
۱۴۴	کاخ اختصاصی	۱۱۰	۴۸- چهار سطر خط میخی جرز ایوان کاخ بار
۱۴۶	نقاشی از روی دو سنک یکپارچه	۱۱۰	۴۹- لوح طلای ارشام
۱۴۸	مر بوط بانجام مراسم مذهبی	۱۱۰	۵۰- چند حرف میخی با بلی روی حاشیه
۱۵۲	منظره کاخ پذیرایی	۱۱۱	لباس نقش کوروش معروف میخی
۱۵۶	مولانا ابوالکلام آزاد	۱۱۱	۵۱- کورادوشن
۱۵۸	نقش گلهای دوازده برک	۱۱۲	۵۲- قطمهای از کتبیه میخی مکشوف در
۱۶۲	مسجد اتابک	۱۱۲	پیرامون ویرانه سنگی
۱۶۴	حصار سنگی دور محوطه آرامگاه	۱۱۸	۵۳- پنجه حیوان و باهای مجسم در گاه
۱۶۹	نقش یک تنکه سفال ماقبل تاریخی	۱۱۸	غربی
۱۷۰	کتبیه بهلوی تنک برآقی	۱۱۸	۵۴- نقاشی از روی پنجهای با
۱۷۵	نقش سفالهای ماقبل تاریخی	۱۱۸	۵۵- قسمتی از لباس و دامن نقشی که در
۱۸۰			در گاه شرقی کاخ اختصاصی هجری

غاظنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۵	مرمناد	Mermnade
۱۹	۳	در بان	دزبان
۲۱	۸	ملکه صبا	پاورقی ملکه صبا
۲۴	۵	بابن	بین
۳۲	۷	پاسار گاد که کمک	پاسار گاد کمک
۵۷	۱۳	کوچکتری بوده	کوچکتری
۸۷	۱۰	خراب	مخرب
۹۳	۳	فراناداران	فرانادارا
۱۱۱	۱	جنوب	در جنوب
۱۱۸	۲	کشورهای قدیمه	کشورهای قدیم
۱۲۷	۵	سamar	سامره
۱۲۸	۱۳	جنپان	جنبان
۱۷۱	۱۴	صفه سلیمان	صفه نخت سلیمان

مواخذ و مراجع

- Archaeological History of Iran Ernest J. E. Hertzfeld -۱
oxford 1925
- Iran in the ancient East Hertzfeld -۲
- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent 1949 -۳
- I. Iran des Origines à L'islam. Paris 1951 -۴
- History of the Persian. A. T. Olmostead -۵
- Corpus Inscriptionum Iranichrum. Henning -۶
- ۷- مشرق زمین یا کهواره تمدن ناییف و بلیام جمز دوران ترجمه احمد آرام چاپ
تهران ۱۳۳۷
- ۸- تاریخ علم ناییف جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۶
- ۸- کوروش کبیر ناییف آبر شا ندور فرانسوی ترجمه آقای دکتر احمد دهدابی چاپ تهران
- ۹- تاریخ ممل آسیای غربی ناییف دکتر احمد بهمنش
- ۱۰- تاریخ مصر جلد اول دوم ناییف دکتر احمد بهمنش
- ۱۱- میراث ایران ناییف ۱۳ تن خاورشناسان فرانسوی
- ۱۲- سرزمینهای خلافت شرقی ناییف گی لیسترنج ترجمه محمود عرفان
- ۱۳- تاریخ هرودوت (کلی بو) ترجمه دکتر هدایتی چاپ تهران سال ۱۳۳۵
- ۱۴- تاریخ گزنهن
- ۱۵- تاریخ ایران باستان ناییف مشیرالدوله بهمنیا
- ۱۶- قرآن مجید
- ۱۷- تورات
- ۱۸- ذوالقرنین یا کوروش کبیر ناییف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاد بزری
- ۱۹- یشتہ ناییف استاد بور داود
- ۲۰- یستا ناییف استاد بور داود
- ۲۱- خردہ اوستا ناییف استاد بور داود
- ۲۲- تاریخ صنایع ایران ناییف گربستی ویلسن ترجمه عبدالله فربار

- ۲۳- تاریخ ابن عبری
- ۲۴- کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهر بن
- ۲۵- تاریخ پل و تاریخ
- ۲۶- مجلد اول گزارش‌های باستان‌شناسی
- ۲۷- تاریخ زنگال ساکس جلد اول
- ۲۸- سیاحت نامه فی غورث در ایران ترجمه اعتضاد‌الملک
- ۲۹- سفر نامه اوژن دلاندن ترجمه نور صادقی
- ۳۰- فارس نامه ابن بلخی بااهتمام سید جلال الدین تهرانی
- ۳۱- نزهت القلوب حمد الله مستوفی
- ۳۲- ایران باستانی تألیف پیر نیا
- ۳۳- چهارگاهی تاریخی ایران
- ۳۴- آثار عجم تألیف فرصلت‌الدوله شیرازی
- ۳۵- فارس نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فساعی چاپ ۱۳۱۳ قمری
- ۳۶- مقاله آقای دکتر شفق در روزنامه پارس شیراز
- ۳۷- ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه دکتر ممین چاپ تهران ۱۳۲۶
- ۳۸- فرهنگ ایران باستان تألیف استاد بور داود
- ۳۹- هرمذدانه تألیف استاد بور داود
- ۴۰- تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر غنی
- ۴۱- مقالات کسری گردآورنده یعنی ذکا، بخش دوم چاپ تهران ۱۳۳۴
- ۴۲- سیر تمدن در ایران باستان تألیف دکتر یون
- ۴۳- معنی از زیارات شاهکارهای شرجهان ترجمه شجاع الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱
- ۴۴- کبار الامم تألیف علامه حمزه اصفهانی
- ۴۵- الواح گلی تخت‌چشید تألیف پروفیسور ژرژ کامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
- ۴۶- تاریخ یهود
- ۴۷- سعدی نامه
- ۴۸- مجلل التواریخ و القصمن تألیف سال ۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملک الشعراه بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸
- ۴۹- تمدن فلات ایران تألیف دکتر عیسی بهنام

- ۵۰- مجلد سوم گزارش‌های باستان‌شناسی
- ۵۱- مجلدات مجله دانشکده ادبیات تهران
- ۵۲- ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صدی
- ۵۳- سفرنامه گیاش
- ۵۴- سفرنامه دیولا‌دوا
- ۵۵- همکتابه تألیف سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران ۱۳۳۲
- ۵۶- کتاب برفسور پوب
- ۵۷- سکه‌های یونانی
- ۵۸- شماره ۶ مجله نقش و نگار
- ۵۹- نامه تصر
- ۶۰- تاریخ ساسانیان تألیف گریستن سن ترجمه رشید یاسمی
- ۶۱- آثار الباقيه
- ۶۲- اتلال شهر پارسه تألیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی
- ۶۳- دینکرد
- ۶۴- سبک‌شناسی تألیف ملک الشمراء بهار
- ۶۵- فرهنگ خاور شناسان
- ۶۶- ادبیات مزدیسنا تألیف دکتر معین
- ۶۷- شاهنامه فردوسی
- ۶۸- مرآت البلدان
- ۶۹- شاهنامه ثمالبی

فهرست اعلام

حرف آلف

استرا بو ۱۷ و ۳۹ و ۴۴ و ۵۰ و ۵	۱۲۱ ت
اسکار بیگر ۱۴۷	ابن بلخی ۹۴ و ۲۴
اسکندر ۱۴ و ۱۶ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۵۰ و ۵۱	ابوبکر ۱۰۱
او ۶۲ و ۱۰۷ و ۱۳۳ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۶ و ۱۵۸ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۶	ابوعلی سینا ۱۵۶
اشپیگل ۱۶ و ۱۷	انباک ابوبکر ۹۸ و ۲۳
اشمیا ۱۵۹ و ۱۶۰	انباک سعد بن زنگی ۲۳
اشیل ۱۴۴	او دشیر ۹۱ و ۱۰۸
اکبر، صبری ۱۷۳	او دشیر دوم ۶۵ و ۸۵ و ۸۶ و ۱۰۵ و ۱۱۶ و ۱۲۰
المتّد ۹۲ و ۱۷	اردشیر دراز اردشیر ۱۱۳
الیان ۲۳۵	اردشیر سوم ۱۲۰
امر سون ۱۶۵	او سطو ۱۵۰ و ۱۶۳
اوئن فلاندن ۱۱۱ و ۱۸	آربان ۱۵۶
او چاه رسن ۱۳۹	آربستان ۴۳ و ۱۷
او منس کار دیانی ۵۱	اگریستوول (آریستوبولس) ۵۰ و ۴۴ و ۵۰ و ۵۱
اهو رامزدا ۱۰۹	ازدی یاک ۱۴۲ و ۱۰۴
ایشتار ۱۳۴	آسارهادون ۱۳۴

حرف ب

بل ۱۴۱ و ۱۲۸	بج ۱۵۱
بهرام ۱۷۵	بغت النصر ۱۲۲ و ۱۳۱ و ۱۶۴ و ۱۶۵
بیلیش فر ۱۵۷	بردیا ۱۴۲
	بطلمیوس ۱۷ و ۵۱ و ۵۰

حروف ب

پلینوس	بایاک شاه ۱۶۸
بورون	پسامتیک سوم ۱۳۹
	دلوزارک ۳۹۴ و ۵۰۵ و ۱۰۵

جفت

تام ماریتولی دوم ۱۳۵	توصیه دید ۱۳۷
نکللات فالازار اول ۱۳۴	تو کولتی نینورتا ۱۳۴

ج

ج. هـ . ابليف (برفورد) ١٤٨ جگلن ٩٢

5

جیش پش ۱۳۷۱۰۹

حروف ح

حمد الله مستوفي	٢٥	حافظ	١٠٠
حزم اصفهانی	٢٥	حرقیال	١٣٥
حوم بان خالدلوش سوم	١٣٥	حسن سمندر	٤٩

حروف خ

خيارها و٢٣ و٢٢ و٧٢ و٩١ و١٠٨ و٩٦ و١١٦ | خوارج بدر الدين ١١٢ و١٣١

حروف د

دانیال ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰	داریوش سوم ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۱۲۰
و ۹۱ و ۸۳ و ۵۱ و ۳۹ و ۲۳ و ۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۰۹ و ۱۰۸	داریوش کبیر ۲۳ و ۳۹ و ۵۱ و ۸۳ و ۹۱ و ۱۲۱ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۰۹ و ۱۰۸

حروف ر

۱۱ بروزنهک هرمت | رضازاده شفق (دکتر) ۱۷

حروف ز

۹۲ زاره (پرسور) ۱۴۶

حروف س

سازگار ۱۶۴	سلطان ۱۱۲
سعدی ۲۲	سلیمان ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۶
سعد بن ذکری ۹۸ و ۹۷ و ۲۲	سلیمان بن ابوجعفر ۱۰۷
سفراط ۱۶۳	ستانز ۱۳۶

حروف ش

شترنبرگ	۱۴۵	شاه شجاع	۱۰۷ و ۱۰۳ و ۱۰۱ و ۱۰۰
---------	-----	----------	-----------------------

حروف ع

عبدالله توكل ١٧٨
عثمان ١٠١

ج

فرصت الدوّله شبرا اذی ۲۰ و ۱۰

حُرْفُ قَ

قاسم غنی (دکتر) ۱۱۰

حروف

کترونی ۱۰۱ و ۲۹۱	۵۷ و ۵۸
کفرن ۵۷ و ۵۸	۴۶ و ۴۲
کلتارخ ۱۲۳۲۲	۱۵۱ و ۵۰
کلودبوس ریچ ۱۱۲	۱۴۰ و ۱۴۱
کمال الدین اسماعیل ۲۳	۹۱ و ۹۴ و ۴۹ و ۵۱ و ۴۶ و ۴۷
کت دو گیتو ۱۴۶	۱۱۱ و ۱۲۰ و ۱۰۷ و ۱۰۱ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و
کت کورث ۴۲ و ۵۰	۱۴۲
کودو دنان خوندی ۱۳۳	۶۵ و ۶۶
کورتیوس رفوس ۱۶ و ۲۲۵	۹۲
کوروش ۷ و ۹۰ و ۱۱۱ و ۱۳۱ و ۱۴۱ و ۱۹۶ و ۱۹۰ و	۹۳ و ۹۴
کنزیاس ۶۵ و ۶۶	۱۶۲ و ۱۲۱
کربرتر	۱۰۰ و ۱۵۰
کرنبر ۹۳ و ۹۴	

حروف ۳

گز نهان (دکتر) ۱۸ و ۹۶ و ۲۸ و ۱۸ و ۱۴۷ و ۲۲ و ۸۵ و ۱۴۶	گنومات ۱۲۶
گردنی ۱۶۴	گردنی ۱۶۴

حروف

۱۴۲ نادر دو ولی

حروف م

مشیرالدوله بیرونیا	۱۴۹	ماندانا	۱۴۲
مکابر بن	۱۴۲	مانیشتلو	۱۳۳
منصور (شاه)	۱۰۳	حضرت مسیح (ص)	۱۵۳ و ۱۵۴
مولانا ابوالکلام آزاد	۱۵۲ و ۱۶۲	مراد برقزو	۱۷۸ و ۱۷۰ و ۳۱ و ۱۷۳
میترادات	۱۴۵	مردوك	۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۵۹ و ۱۴۹
مسکن	۸۷ و ۸۸		۲۱ و ۲۰

حروف

زنگنهون ۱۶۷ | نوبنید ۱۳۸ و ۱۶۰

١٥٢ نظام

جیف و

حروف و

ویس پاریزین	۱۲۶	والترهینیک	۹۴
وبشناسب	۱۲۶	واسوس	۹۲
ولیام جوز دورانت	۱۶۵	وست میستر	۵۰

۱۹۲

ه

هزار و دوست ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۶۵ و ۶۶۰ و ۸۵۰ و ۶۲۳ و ۱۲۳ و ۱۰۰ و ۱۵۰	هزاری برق ۱۴۶
هر تسلیم ۱۲۱ و ۱۲۶ و ۱۳۷ و ۱۳۲ و ۱۴۳ و ۱۵۰	هر تسلیم ۱۶۸ و ۱۲۶ و ۱۲۱ و ۱۶۸

حروفی

بیو و ۱۴۴ و ۱۴۵

فهرست اماکن

حروف آ

آسیاس ۱۷۷	آبادان ۸۷
آسیا و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۱۳۲ و ۱۴۳ و ۱۶۳	آباده ۷۷
آسیای صفتی ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸	آبادانا ۳۴ و ۶۱ و ۶۹ و ۷۲ و ۱۱۶ و ۱۱۷
آشور هو ۵۴ و ۵۶ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶	آذریا چان ۲۱
آزاده ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸	آرامگاه داریوش ۱۲۰
آزاده ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵	آرامگاه کبوچیه ۱۷۱ و ۱۶۸ و ۹۱ و ۹۰
آناتولی ۱۲۵	آرامگاه کوروش ۱۲۰ و ۱۱۵ و ۱۱۲ و ۹۰ و ۸۰
	۱۷۱ و ۱۷۰ و ۱۶۹ و ۱۶۸ و ۱۲۵ و ۱۲۱

حروف الف

ازبل ۱۴۰	ارج ۱۷۵
استخر ۱۵ و ۱۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۹۴ و ۹۶ و ۱۰۶	ابوالوردی ۱۰۸
اسرایل ۱۴۸	احمد آباد ۱۷۷
اش نوناک ۱۳۸	اداره کل باستانشناسی ۸۸ و ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲
افریقا ۱۰۴	
اقبلید ۱۷۳ و ۱۷۹	اروبا ۱۳۶ و ۱۲۵ و ۱۲۰
اکباتان ۱۲۶ و ۱۲۲	ازجان ۲۹
انجمن آذارملی ۱۶۹ و ۱۷۰	ازبلا ۱۴۰

حروف

بابل و ۱۰۳ و ۶۲۶ و ۱۰۵ و ۱۲۶ و ۱۰۰ و ۴۹	بغستان
۱۲۸ و ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸	بلوک مشهد ۲۹
۱۴۵ و ۱۴۴ و ۱۴۲ و ۱۴۰ و ۱۳۹ و ۱۳۸	پند امیر ۱۷۵
۱۵۷ و ۱۵۶ و ۱۵۰ و ۱۴۹ و ۱۴۸ و ۱۴۷	بشگاه علمی تخت جمشید ۱۸ و ۹۶ و ۹۴ و ۹۹ و ۹۵
۱۶۷ و ۱۶۶ و ۱۶۵ و ۱۶۴ و ۱۶۰ و ۱۵۹ و ۱۵۸	۱۷۸ و ۱۷۳ و ۱۷۰ و ۱۶۸ و ۱۶۳ و ۱۷۸
۱۴۳ باخته	بولاغی ۳۰ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ و ۱۱
۱۰۷ و ۹۶ و ۹۵ باخه	۳۰ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ و ۱۱
۲۹ باخه سیاه	بیرون ۱۷۷
۱۷۶ درم ذلك	بیت المقدس ۱۳۱ و ۱۴۴
۱۴۰ و ۱۳۵ و ۱۳۰ باخه	بیضا ۱۷۷
۱۸۱ باخه	بین النهرین ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۲۵

حروف

۱۹۲

بلوار ۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۵ و ۴۷ و ۸۳ و ۸۹ و ۱۷۲	بلا ۴۲
بوزه سرخ ۲۹	پل خان ۲۸
بیشه یا ۱۲۷	پل ذهاب ۱۲۵

حروف

نخت سليمان ۱۳ و ۲۱ و ۳۶ و ۴۷ و ۸۳ و ۸۴ و ۱۷۲ و ۲۸۶	نالار حرمرا ۱۲۱
نخت گوهر ۱۲۶ و ۳۰	نالار صدستون ۱۱۶ و ۱۲۱
تل خاری ۳۶	نالار مرکزی ۱۲۱
زنگاب ۳۰ و ۱۷۶	تبه نخودی ۳۲
تنک برافقی ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۸	نچر ۱۱۷ و ۱۱۶
تنک چوگان ۱۷۴	نخت چشید ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
تنک سیوند ۱۷۳	۲۴ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۶ و ۴۸ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۶۱ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۴ و ۹۱ و ۹۴ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹

حروف

جو کان ۲۹	جوبر کان ۷۹
جیزه ۵۷	حفر آباد شوش ۳۵

حروف

چهار ۱۷۴

حروف

حاجی آبد و ۵۲ و ۹۶ و ۱۲۶ و ۱۸۰ و ۱۲۲	حاجی آبد و ۵۲ و ۹۶ و ۱۲۶ و ۱۸۰ و ۱۲۲
حصار دامغان ۳۵ و ۴۵	حصار دامغان ۱۱۳

حروف

خرسرو شیرین ۱۷۷ و ۱۷۵	شزو (دریا) ۱۶۲
-----------------------	----------------

۱۹۵

خوزستان ۱۸۹ و ۷۸ و ۶۵	خفرک ۲۸ و ۰ و ۷۹
	خلا ر ۱۷۲
حرف د	
دروودزن ۱۷۵	داریان ۱۴۲
دز کرد ۱۷۵ و ۱۷۷	دانشکده ادبیات شیراز ۹۲
دکان داد ۱۲۵	دانوب ۱۱۳
ده بید ۳۲ و ۷	دجله ۱۱۹ و ۱۸۳ و ۱۵۰
حرف ر	
دوم ۱۶۶	رامجرد ۱۷۵
حرف ز	
زندان سلیمان ۱۲۵ و ۹۰ و ۱۲۲	زامبان ۱۳۸
حرف س	
سamar (سامره) ۱۲۷	سایپس ۱۴۰
سنده ۲۷	ساختمان اسلامی ۱۶۸
سنگ بر ۲۹	سارد ۱۰
سور ۹ و ۱۴۳ و ۱۶۶	ساردیس ۱۶۶
سومر ۱۲۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۰	سد ۱۷۷ و ۱۷۵
سوس هیرا ۱۵۷	سرمشه ۱۷۶
دریای سیاه ۱۲۶	سرورستان ۱۷۶
سیهون ۱۱۳	سعادت آباد ۲۸۹ و ۲۰ و ۳۰
سیوند ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۲ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۷۸	سکا ۱۴۳
حرف ش	
شاپور کازرون ۱۷۸ و ۱۷۶ و ۱۳۸ و ۱۳۶	شاپور کازرون ۱۷۸ و ۱۷۶
شیراز ۹ و ۱۷۹ و ۲۲ و ۱ و ۱۰ و ۳ و ۱۰ و ۳ و ۱۷۷	شادی دل ۱۳۸
حرف ص	
صفه نخت سلیمان ۱۱۵ و ۱۱۷ و ۱۱۵	شوش ۱۳۳ و ۱۱۹ و ۱۱۰ و ۱۰۵ و ۸۴ و ۸۴

۱۹۶

حروف

عربستان ۱۴۳ و ۱۲۵ عدایه شیراز ۱۰۰ و ۱۰۱

حروف ف

فارس ۱۸ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۹۳ و ۱۰۱ و ۱۰۴	فَارِس
فلسطین ۱۵۸	فَلَسْطِين
فیروزآباد ۱۷۹	فَیْرُوزَابَاد
	فَرات ۱۱۹ و ۱۳۶

حروف ق

قادسیان ۲۸	قَادِسْیَان
قصر بزرگ کوروش ۱۶۸	قَصْرُ بَزرَگِ کُورُوش
قفقاز ۱۶۶	قَفْقَاز
فلات ۱۲۹	فَلَات
قلعه هولامی ۱۲۴	قَلْعَةُ هُولَامِی

حروف ک

کاپادوکیه ۱۴۳ و ۱۳۶	کَابَادُوكِیَّة
کاخ آپادانای داریوش ۱۲۱	كَاخَ آپَادَانَىِ دَارِيُوش
کاخ اختصاصی ۱۱۵ و ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۱۱۹ و ۱۲۱	كَاخَ اختَصَاصِي
کاخ باز کوروش ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۱ و ۱۶۹	كَاخَ بازِ کُورُوش
کربال ۱۷۵	کَرْبَلَة
کرمائمه ۱۷۶	کَرْمَائِمَة
کنیه نقش رجب ۱۵۲	کَنِيَّةُ نقْشِ رَجَب
کعبه زردشت ۱۲ و ۳۰ و ۴۷ و ۶۰ و ۹۰ و ۹۲ و ۹۶ و ۱۲۵ و ۹۴	کَعْبَةُ زَرْدَشْت
کولا ۱۷۷	کَوْلَا
کوه تدب کرم ۳۳	کَوْهٔ تَدَبَّرِ کَرْمَة
کوه حاجی آباد ۳۳	کَوْهٔ حَاجِیَّ أَبَاد
کوه رحمت ۳۳	کَوْهٔ رَحْمَة
کیتابو ۱۳۴	کَيْتَابَه
کیان نهانند ۲۵	کَيَانَ نَهَانِند
	کلان ۲۵
	کدینه ۱۴۳
	کر ۱۷۵ و ۲۸
	کوبم ۱۷۶
	کبلیگیه ۱۴۳

حروف گ

19

حفل

لار ۱۰۳
کل ۲۸

حروف م

مادر سلیمان	۱۹۶ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۹ و ۳۸ و ۶۰
میارک آباد	۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۷۰ و ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۹۹ و ۱۰۱
مقبره کوروش	۱۲۲ و ۱۵۱ و ۱۶۳ و ۵۹ و ۹۰ و ۱۰۴ و ۱۱۳ و ۱۳۶ و ۸۳۰ و ۱۴۰
مقصود آباد	۱۷۹ و ۱۷۳ و ۱۷۹ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۵ و ۹۲ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۹
ملک سلیمان	۱۱۲
منقبیس	۵۷
موذه ایران باستان	۱۷۳
موذه تخت جمشید	۱۳۷
مهجن آباد	۱۷۷
مسجد اتابک	۹۸
مسجد سلیمان	۸۸ و ۸۷ و ۸۶ و ۹۶ و ۸۷ و ۸۶
مشهد ام النبی	۴۰ و ۱۹
مشهد مر غاب	۱۲۲ و ۱۹
نصر	۱۰ و ۳۴ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹

حُفَن

۱۸۰	ناران ۱۴۱
۱۷۶ نورآباد	نجفآباد ۱۷۷
۱۴۰ نیت (معید) ۱۳۹	نهلشکن ۲۹
۱۶۳ نیل ۳۱	نقش رجب ۱۸۶
۱۴۱ نینگال	نقش رستم ۱۳ و ۳۱ و ۴۹ و ۵۲ و ۹۱ و ۹۳ و ۹۵ و ۹۶ و ۱۰۵
۱۳۶ نین	۱۲ و ۱۶۶ و ۱۲۹ و ۱۲۵ و ۱۲۰ و ۱۱۶ و ۱۱۱ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۳

حروف

۱۷۰ وزارت فرهنگ و اسناد

حروف ه

هدیش ۱۱۷ | همدان ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۰۶ و ۱۷۲ | هنگامان ۱۳۱ و ۱۵۶ و ۱۴۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۹ و ۱۲۸ | هند ۱۱۳ و ۱۴۳

حروف ی

پو نان ۱۵۸۱ و ۱۴۴ بیهودگی

www.takbook.com

www.takbook.com

